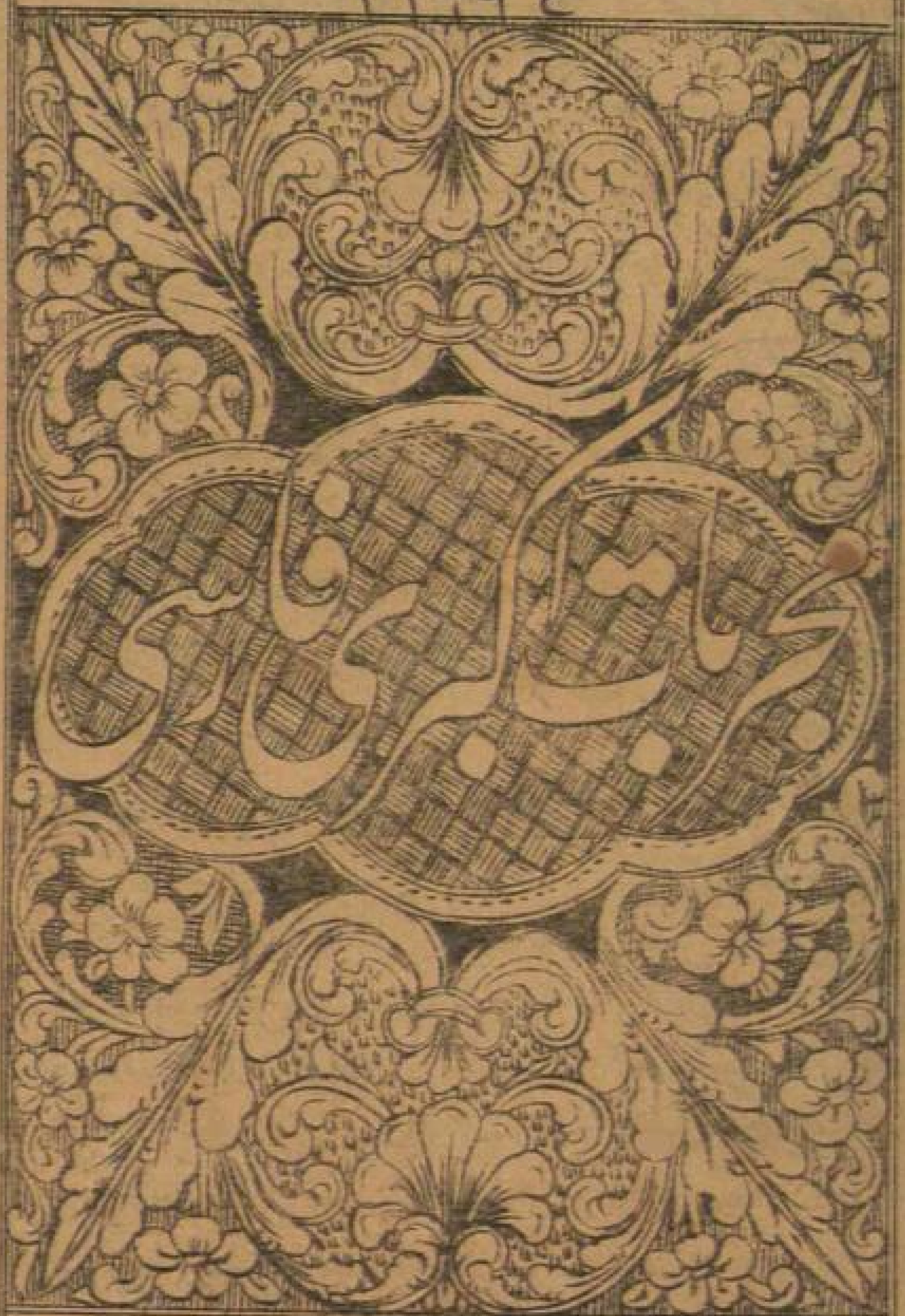

192


بعون صناع مکین و مکان فضل خلاق زمین و زمان
۲۲۶۹۴
مجربات اکبری فارسی
در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مزین بقبول جهان شد



فهرست ابواب وفصول مجربات اکبری فارسی



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم والصلوة علی محمد الذی وصف بانك لعلی خلق عظیم وعلی آله واصحابه الذین خصصوا باللطف العمیم

اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که برخی چند که از اہل تجربه صناعت شنید بر قطعات قرطاس متفرق گشت وآن همه نسخه متشتت افتاده بود وبر استخراج آن عند الحاجت ملال وکلال می افزود بنا علیه بخاطر رسید که هر کدام آنها بمرضی مخصوص ست یکجا منتظم ساخته تا بالتصحیح عند الحاجت کافی مهمات تواند شد بعون الله الودود وهو لیس فی الدار غیره موجود واین مختصر مشتمل ست بر مقدمه وفصول وابواب مقدمه اندر ذکر فوائد فائده در ترکیب خوردن ادویه باعتبار فصول سال چنانچه در ماه جیٹھ واساڑھ با سوپر منقی باید خورد ودر ماه ساون وبهادون بانبگ سنگ ودر کنوار وکاتک بانبات و

ور ماه اگهن و پوس بازنجبیل و در ماه ماگهه و پهاگن بادار فلفل و در ماه چیت و بیساکهه
باشد اما نبات و زنجبیل و منقی و شهد بچند هلیله باید و نمک بقدر قدره و دار فلفل سه عدد
کافی ست هر کس که بدین ترکیب هلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت باید کرد
که مداومت هلیلجات معده و کبد را ضعیف میسازد **فائده ۲** در اسامی ماههای سال
در زبان عربی و فارسی و هندی حمل عربی فروردین پارسی میکهه بیساکهه هندی
ثور عربی اردی بهشت پارسی برکهه جیتهه هندی جوزا عربی خورداد فارسی متهن
اساره هندی سرطان عربی تیر پارسی کرک ساون هندی اسد عربی مرداد فارسی سنگهه
بهادون هندی سنبله عربی شهریور فارسی کنیا آسن و آسوج و کنوار هندی میزان
عربی مهر پارسی تلا کاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی برچهیک اگهن هندی
قوس عربی آذر فارسی دهن پوس هندی جدی عربی دی پارسی مکر ماگهه هندی
دلو عربی بهمن فارسی کنبهه پهاگن هندی حوت عربی اسفندار پارسی مین چیت
هندی **فائده ۳** اندر صاف کردن و کشتن فلزات یعنی دهات پس طریق کردن
آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد و گرم کنند و دهات اگر گداخته یا گرم نموده در ان
اندازند و باز آن را گداخته یا گرم نموده در آن سرد کنند و باز همچنان کنند تا سه مرتبه
تمام شود پس بدستور مذکور در جغرات سرد کنند سه کرت پس در بول ماده گاو و باز آئید
باز در آب کامه که بهندی کانجی گویند پس در طبیخ کلتهی که غله مشهورست و در هر احد
سه کرت سرد کنند و باید که مایعات در میان ظرف گلی و آن ظرف بر آتش باشد

لیکن آنچه گداختنی ست چون قلعی و سرب باید که آن را بگدازند و بر ظرفی که در ان مایعی
مذکوره باشد سرپوش گلی نهند و در وسط آن سرپوش سوراخی کنند پس آن دهات گداخته
را بر آن سرپوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرو افتد منفعت این
تعبیه آنست که چیزی از دهات بر نجهد و بدن نسوزاند و گرنه احتیاج پوشیدن ظرف
هیچ نیست مقصود سرد کردن دهات ست در آن مایعات بهر طریقی که باشد اما آنچه
گداختنی نیست چون مس و فولاد و جز آن باید که قسم اول بتابانند و صفائح رقیقه
یعنی پترهای تنگ از وی بسازند و آن پترها را در آتش سرخ کنند و بترتیب مذکور
در میان آن مایعات سرد کنند اما طریق کشتن فلزات آنست که نخستین دهات
صاف کنند چنانچه گفته شد پس در میان تنبک یا برگ تر هندی یا دوهی گیا
مشهورست آن دهات را نهند چنانچه متعارف ست پس بالای آن تاٹ بپیچند
و اندر حفره که مربع بمقدار ثلث گز باشد بنهند و زیر و بالای آن پاچک دشتی
داده چهار پاس آتش دهند بعد از ان که سرد شود خاکستر آهسته آهسته بر اندازند
و قلعی اگر شکسته باشد بتابانند و جمله دهات را بدین سان بسوزند **کشتن سیماب**
بیارد سیماب یک دام و سه چهار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیر ولسی در ظرف گلی
بانگشت بمالند که سیماب دانه دانه شود پس بگیرند چمگادر کلان که به ... مشهورست
و تر دکمر آن را بر سیماب بربندند و هفت بار این افسون بر آن سیماب خوانده در حلق او بریزند
افسون اینست اونی موئی چهونی باندهون پون پانی دهرتی آسمان باندهون

جنگل اور بانی بجر باندھون اسی بھوکس کرت سوج باندھون وہنی از سنگ
بائین ہنونت دُہائی راجا رام خبید بکی جو ہنونت کا باندھا چھوٹی تو موا باندھا جھوٹ
پس ہمین آن را محکم ببوزد تا سیماب بیرون نجهید بعده آن را در ہم گرفته گرد او بگل حکمت
در گیرد چنانچه بتمامی ہمه جا در گل باشد و از ہیچ طرف خالی نماند پس آن را در آفتاب
خشک کند چون خشک شود در دیگ گلی نهاده سرپوش کرده گرد آن بگل حکمت
گیرد و محکم کند و در چقر گز در گز با آتش پاچک دشتی بسوزد که استخوانهای خاکستر گردد
و این در پنج روز بلکه بکهفته میشود و چون آتش کم شود دیگر افروزد تا ہمه گوشت پوست
و استخوان سوخته خاکستر گردد پس از دیگ بر آورده و گل دور کرده خاکستر را در جای
محفوظ بدارد و پس ازان اگر جهته قدری ازین اکسیر بر روی ریزد طلا گردد و در تلمی انداز
شاید که چیزی شود فائده در صاف کردن گندهک ظرف گلی شیر گاو انداز ند و بر دہن
آن پارچه کرباس بر بندند و بالای پارچه گندهک نهند و گرد اگرد دہن ظرف مقدار
دو انگشت دیوار آرد یا از گل بر دارند و بالای آن دیوار تابه نهند و بالای تابه انگشت
افروزند یکان ساعت بدارند تا تمام گندهک از روی پارچه گذشته اندرون شیر چکید
بگیرند و بعضی بر بند و ہا گفته اند که گندهک را بدین صاف کردن کافی نباید بعده فائده آب گندهک
که اشتها آرد و بعضه چند از سابق مذکور شد باره مجربست شنگرف قسم اول که بمبئی یا گویند و توله ایک قطعه
بگیرند و پس سفید که عبارتست از زہر نباتیت و آن را بسانند و بیک ریسمان ببندند که بوند
بگیرند و از ین آب بس مسحوق سازند و شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندند و پارچه نهفت

بر ان غلوله صاف بپیچند و در را بدوزند پس به روغن زعفر که ہندی کرم میگویند
موازنه سه سیر در دیگ مسی نهند و غلوله در آن انداز ند و سرپوش بر آن کرده و ہمیں و درا
با ردها ش محکم گیرند و سنگی بالای سرپوش نیز بگذارند پس زیر آن آتش کنند بہیچکه
شعله آن مقدار کنول باشد یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعده آتش
تند کنند چنانچه تا سه پاس کامل آتش تند دهند و بخار آمدن دهند شور عظیم از دیگ
خواهد بر آمد و سوسه نکنند و بعد چهار پاس فرود آورند تمام روغن غلیظ شده بماند
قطعه شنگرف ازان بر آرند قدر یک برنج ازان شنگرف ہمراه پان خائیده بخورند
اشتهای عظیم می آرد و رفع قبض نیز مینماید و بی آفت است و در باه اثر قوی
دارد و بدن لاغر به و پر قوت میسازد اگر دو ہفته خورند یکسال اثر آن میماند و روغن
غلیظ که چوه مانند میشود و آن نیز برای اشتها و امراض مزمنه مجربست قدری
با پان بخورانند فائده در کشیدن سیماب از شنگرف شنگرف را با شیر و لیمون تا چهار پاس
صلایه کنند بعده اگر شنگرف قلیل المقدار باشد حبها و را ز سازند و در شیشه معمول الحکمت
انداخته شل چوه در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شنگرف مسحوق را مانند نان
تنک ساخته در تنکه که عبارت از ظرف گلی کلان باشد بنهند و زیر آن ظرف گلی
بگل و سرگین لیپ کرده باشند و بالای آن ظرف دیگر و از گون گذارند چنانچه
دہن ہر دو بہم بپیوندد و پارچه از گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت است آلوده گرد اگرد
دہان این ہر دو ظرف بگیرند و خشک کنند ہمچنان ہفت لیپ گرد اگرد دہان این

۵

هرو و سنگه بکنند و بعده آن ظرف را بر دیگدان نهاده چهار پاس آتش تیزی کنند
چنانچه برای طعام میسوزند درین هنگام باید که آن سنگه بالاتر دارند و انچنان باشد
که پارچه تر کرده و چهار ته نموده بروی بگسترانند و هرگاه خشک شود باز تر کنند منفعت
آن اینست که سیماب هوا نشود و بعد چهار پاس فرود آرند تا سرد شود پس آهن بکشایند
انچه سیماب بظرف گلی بالا چسپیده باشد و هرچه در ظرف زیرین ملتزق بود همه بتراشند
و بکار برند **فائده** همانه بر آوردن سیماب از طلق و طلق را بپارسی ابرک
گویند بگیرند سبوی خورد گلی و با آب پر کنند و آن سبو را در دیگ گلی نهند و بالای
دهن سبو پارچه بر بندند و بالای این پارچه برگ کونچه بگسترند و بالای این برگ
ابرک نهند و بالای ابرک باز برگ کونچه گذارند پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش
دهند تمام سیماب اندرون سبوی پر آب فرود خواهد چکید **فائده** در ساختن مهره
که معمول اطبای هندست و در تلیین و نضج اورام بغایت سود میدهد برنج مقدار
چهار دام بگیرند چنانچه برای فرنی میسازند و در یک اثار جغرات انداخته بزنند تا همچو
کهیر شود و اگر بجای برنج آرد جو اندازند همان عمل کنند **فائده** در طریق کشیدن
ست لبان یعنی عود که میسوزند بگیرند لبان و نیکو بکنند و لتبانند و بگیرند دیگ
گلی و لبان در روی مسطح کنند و انچنان باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته
باشند و ته و بالا نبود و پس دهن آن را بسر پوش گلی بپوشند و تا برده با گل مضبوط
سازند و بر دیگدان نهند و زیر وی چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که

یک پاو تیل در آن بگنجد و فتیله وی چنان باید که یک پاو تیل تمام شب بسوزد و باقی نماند
و این چراغ زیر دیگچه چنان دارند که در فتیله و دیگچه مقدار دو نیم انگشت مضموم فصل
بود و تمام شب نهاده دارند و صباح سرپوش بگشایند تمام عود متصاعد شده بر اطراف
دیگچه و بر سرپوش خواهد چسپید برگیرند و بردارند که برای سستی و کثرت عرق آب حیات است
موازنه یک ماشه با پان خورند بشرطیکه سرما باشد و سرد مزاج بود و بر دست و پای
نیز بمالند و کسیکه گرم مزاج بود او را خوردن نشاید بمالیدن کافی است **طریق دیگر**
آنست که بطریق معهود لبان در دیگ گذارند و بر سر تنگ تهالی کاسنی نهند یعنی ظرفیکه
کناره دارد و اندرون تهالی آب اندازند و گرد اگرد دهن دیگچه با رده ماش در گیرند
و زیر وی آتش نرم بکنند تا یکپاس پس انچه چو دهانند زیر تهالی بچسپید بگیرند مجرب است
و بعمل آمده سستی تصنیف بمالیدن و خوردن نیز دور شود و باه آرد **فائده** در بر آوردن
روغن بلاس پاپره که علاج عنین بکار آید بلاس پاپره هر قدر که باشد در آب تر کنند
یک ساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و بگیرند دیگ گلی و
در وسط حقیقی آن سوراخ کنند از بر او سبوی خورد گلی در زیر آن سوراخ پیوست
نمایند بطریقیکه عمل تابل خبرست پس مغز در دیگ اندازند و مهر کرده تمام دیگ را
لیپ پاده خشک گردانند همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دیگری
چون لیپ سوم نیز خشک شود چقری مربع مقدار دو نیم گز از زمین کنند
و زیر آن چقر کلان در وسط وی چقری دیگر مقدار آن سبوی خرد که ته دیگ

مرکور ست نکنند و درین حقه خرد پیاله نهند تا بر ساخته و آن دیگ را در حقه دارند
چنانچه سبوی خرد در حقه خرد باشد در پیاله پر آب و دیگ در حقه کلان بعده گرداگرد
دیگ پاچکید خشتی پر سازند تا تمام حقه مملو شود پس آتش دهند و چون سرد شود
دیگ را بر آرند و سبوچی زیرین را با احتیاط جدا گردانند که تمام روغن درین سبوی خرد
جمع خواهد شد لبتا سند و بر قضیب بمالند خشفه گذاشته **ترکیب کشتن مس** که سپید
همچو کاغذ خواهد شد بیارند پوست درخت انکول و خشک سازند و یکجا بیخ سطبر او
از زمین بر آورند و از میان کاواک نمایند و قدری از پوست خشک و در وی اندازند
و بالای آن فلوس مس یا ورقهای مس پر کنند و بالای آن دیگر پوست مذکور اندازند
و جمله را بگل حکمت بپیچند و با آتش پشک بر گجبت دهند تمام مس شگفته خواهد بر آورده
نگاهدارند و برای هر مرض با انوپان و بدهند و باید دانست که انکول درخت کلان است
و دو قسم میباشد یکی کانتها انکول یعنی خاردار و مقصود همین ست دوم بیخار و آن بکار
نیاید و نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور ست اما بهتر آنست
که مس را مانند قلعی صاف کنند یعنی بگدازند و سه کرت در روغن و تیل سرد نمایند
و از آنکه مس زود میگدازد اگر قدری سم الفار و یا پاره آبگینه آمیزند تا زود گداخته شود
فائده طریق قائم کردن سیماب بگیرند روغن سرسهو که سیماب همچند وی و
هر دو را باهم ساعتی حل کنند و در بوته گلی اندازند بعده بگیرند بوته آهنی و او را از نمک
سانبهر پر سازند و در میان این نمک آن بوته گلی نهند پس سرپوش آهنی بالای این بوته

این بوته آهنی نهند و باید که شکم سرپوش هم از نمک سانبهر پر باشد یعنی ته و بالای
این بوته گلی که در بوته آهنی ست همه نمک باشد پس تا شش پاس آتش دیپک دهند و
بکار برند **طریق روغن کشیدن** بهچو که از برگ بیخ گرفته در شیشه اندازند
و آن شیشه را خوب مهر و لیپ نهند و بطریق ڈول جنتر روغن او لبتا سند **فائده**
طریق سوختن فیل مرغ ندان فیل استخوان مرغ مع براده وی لبتا سند و در سبوی
گلی اندازند و سبو را در گل حکمت گیرند سه کرت پس مغاکی چقری مدور که یک گز باشد
دور او و عمق او نیز یک گز بود در پاچکید خشتی بسوزند چنانچه مشهورست **ترکیب کشته**
بگیرند شنگرف یکتوله که یک قطعه باشد و بیارند هرتال طبقی یکتوله پس یکماشه هرتال
در شیر و لیمون کهرل کنند و بر قطعه شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا خشک شود
پس بگیرند بیضه کرکنات یعنی ماکیان سیاه و سوراخ اندکی بردارند و سپیدی از وی
دور سازند و زردی نهاده دارند پس آن شنگرف را مع هرتال درین بیضه در اندازند
و بچیزی بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضه دیگر آنرا خالی کرده سر پوش
مانند بر این بیضه در پوشند و اگر بیضه سوم هم از کرکنات باشد زردی وی نیز
درین مخلوط سازند و مقدار بیضه پارچه گرفته بگل آمیخته بر بیضه بپیچند و خشک کنند
همچنان سه لیپ بکنند پس سه صد پاچکید خشتی آورده خرد شکنند و همه قطعهای پاچکید
یکجا ساخته و بیضه اندروی نهاده آتش دهند پس از چهار گهری بیرون آرند و باز همان
هرتال در آب لیمون سائیده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و

همچنان کنند تا دوازده باشه هرتال ورق دوازده پٹ خرچ شود بعد ولک بدون
استعمال هرتال شنگرف او ر بضیه بطریق معهود پٹ همیه هند تا یکصد و یکبار همگی آتش
داده شود حبة منه اذا طرح فی القمر المذاب یجعله الشمس فائق الذهب
و نگاه دارند که هنگام آتش دادن بعضی سوختن روی بضیه همچو بوی کباب بو می آید
تا وقتیکه آن بو فرو نشود بضیه را از آتش نه بر آرند و باید که این بضیه او ر پاچک چنان
نهند که بضیه بر زمین باشد و زیر بضیه پاچک نبود زیرا که شنگرف ثقیل است بته
می نشیند اگر در زیر بضیه هم آتش باشد خوف است که شنگرف سوخته گردد و حاصل آنکه
اگر زیر بضیه آتش نباشد بهتر است از گرد و اطراف و بالا آتش دهند بهمان سه عدد
پاچک که بضیه از آتش خالی باشد طریق خوردن سیماب که در شکم بماند و نفع
وی ظاهر است بگیرند سیماب هر مقدار که خواهند خورد و در کاغذ یا برگ پان نهند
و این افسون سه بار بخوانند و بران بدمند و در هر بار اول و آخر درود ختم کنند
پس آنرا فرو برند قبل از خوردن مهی ختنین باید که برنج پخته و جغرات تناول کنند
یا روغن یا پنیر روغن و مقصل وی سیماب خورند بطریقیکه گفته شد و بعد از خوردن سیماب
اندکی دهن بسته دارند و تکلم نکنند تا سیماب از دهن فرو رفته شود و دو روز در میان
همبرین سان سیماب همی خورده باشند تقا نوفی که گفته شد و در هفت روز
نفع وی پدید آید و مداومت هر قدر که بکار برد مختار است و اول از نیم توله شروع
کنند پس چون بطبع موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بیفزاید اما در ایام سرما

باید خوردن و در گرما و کسیکه مبرود مزاج و مرطوبی بود از وی منتفع شود و محروری سخت
زیان دارد و آفات آرد و جوان انشاید بدانکه تا سه روز این سیماب در شکم می ماند
روز سوم در غائط بر می آید باید که سیماب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیماب
مسکه و روغن بسیار می خورده باشد تا سیماب بعرق نرساند و نیز از ترشی و
چیزهای بادی احتراز لازم داند **افسون اینست** اتم پاتو براجتی سانول
پربت بچار دادت سی پیران پارا جهری نه پڑے نه گرہی نه پھوٹے الله محمد رسول الله
آدم صفی الله رچیا کرے جهان رکھے تهان رہی بحق لا اله الا الله محمد رسول الله
فائده در طریق استخراج نمک از ترب و چرچره و هر نباتی که باشد سبلغی تر بیارند
و خشک سازند و بسوزند و خاکستر وی بگیرند و پارچه لک و هفت بر چهار چوب
بربندند چنانچه مشهور است و آن خاکستر در آن پارچه انداخته آب بر آن ریزند
و زیر وی ظرفی نهاده دارند تا هر آب که بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکید
باز همان آب او ر خاکستر اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند همچنان تا یک پاس
چون در خاکستر هیچ فره و تیزی نماند و آب مذکور که مسمی است به تیز آب در ظرف مسی یا
قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک وی البته بماند لیکن کشته باشند و بکار برند و
باید دانست که از هر چیز که نمک خواهند بر آورد طریق وی همین است و هر نمک
که برای هر مرض مفید است در فصل آن مرض اسم نمک نوشته شده و بدانکه چون
آب چکیده را معاودت کنند باید که آن آب او ر آفتابه انداخته وا نغول و

از مسافت معتدل تظلیل کنند بر خاکستر که کیمیا بگی آب آن بریزند تمسّک خاکستر
پوست درخت ارجنه وخاکستر بانسه سرخ مساوی لتبانند وقدری ازان با شیرهٔ
کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفائح تنک که از سرب ساخته باشند طلا نماید
هر دو جانب آن صفائح یعنی پترها را توبه تو نهاده و در کانسه گلی بدارند و کانسهٔ
دیگر بر آن پوشیده آنرا بگل حکمت در گیرند و خشک کنند و لکه پت دهند چون
سرد شود برآرند و صفائح لتبانند و هر دو خاکستر که باز در شیرهٔ کنوار تا چهار پاس
کهرل کرده باشند برین صفائح طلا کرده در کانسه نهاده بطریق مذکور گج پت دهند
همین طور بکنند تا ده پت تمام شود یعنی هر بار بر آورده و هر بار بخاکستر تازه چنانکه
سابق گذشته باید مالید و آتش باید داد لکه پت آنست که یک وجب مقدار طول و عرض
و عمق از زمین بکاوند و گجپت آنست که گز در گز مربع سازند همگی ده پت خواهد شد
یعنی یک لکه پت و نه گجپت و در لکه پت صفائح سالم میباشند و ازان بعد میگدازند
پس هرچه ریزه شود و آنرا نیز بر صفائح نهاده آتش میداده باشند دیگر گوتفرقه
دو توله سیماب یک توله شیر درخت بر و دو توله سیماب اندرین بوته نهند و بر آن شیر مذکور
اندازند و در زیر آن بوته چراغ چهار فتیله دار بسوزند با روغن کنجد تا ده پاس
و باید که بوته بر سه پایهٔ آهن باشد و چراغ چنین باشد که آتش تمام در زیر
بوته بود و متصل در جرم فتیله و جرم بوته سه ۱۲ انگشت مضموم ماند هذا آخر فائده
طریق کشتن طلق یعنی ابرک یکدام بیارند و دهنا کنند یعنی ابرک را در حریره

تمام اندر خته آنقدر بمالند که مثل آب دهن شود و یکدام قند سیاه و یکدام شورهٔ قلمی
در وی آمیزند و هم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطرهٔ آب نیز اندازند پس این جمله را
چهار حصه کنند و بگیرند چهار عدد پاچک دشتی و هر واحد را از میان کاواک سازند
بقدر مناسب و آن چهار حصه دوا را درین چهار عدد پاچک بدارند و بر هر پاچک
پاچکی دیگر صاف کرده بنهند همچو سرپوش پس بقدر یک دست عمقا و دورگا
چقر کنند و در آن چقر پاچک دشتی هر قدر که در آید پر کنند و در وسط این پاچکها
آن چهار عدد پاچک که دوا در وست بدارند و آتش دهند تا چهار پاس و چون
سرد شود بیرون آرند و یکدام قند و شورهٔ دیگر با این ابرک ضم ساخته بطریق
مذکور آتش دهند و همچنان سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره تجدید
آمیزند بعده ابرک که سپید شده باشد بگیرند و بکار برند خوراک و سنج برای هر مرض
و هرچه مناسب اوست بدهند فائده طریق کجلی کردن سیماب کنند که هر دو را
در ظرف آهنی تا سه روز کهرل کنند و فقط بی امتزاج چیزی دیگر فائده ترکیب نوع دوم
که موی را تراشد چونه آب نارسیده چهار دام و دام هرتال ساده یکدام هر یک جدا جدا
بسایند همچو سرمه پس در ظرفی چونه را اندازند و آب بر سروی ریزند تا جوش نزند
و چون میل بسبزی نماید و هنوز بالکل سرد نشده باشد بلکه شیر گرم بود که هرتال
در وی آمیزند و بچوب حل نمایند و لیپ کنند و متفحص باشند هرگاه از ناخن بگیرند
که موی از جای بر میخیزد و فی الفور بشویند بآب گرم و بالای وی روغن کنجد بمالند

و جدا نگه اگر در آن موا ثیم وام کپور کچری و سه ماشه کافور چینیه و سپیدی تخم دو
بیضه مرغ بیامیزند نوره را خوشبو کنند و پوشیده نماند که نوره را همان ساعت که
بسازند بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند فائده در طریق اصلاح کردن بچهناک شیر گاو
بجوشانند بچهناک در آن و زیر بند پس چون بسیار جوش شد شیر برابر تا بند و زهر در و
اندازند طریق اصلاح جمالگوطه مغز جمالگوطه را بگیرند و در پارچه بندند و بیارند بسوی
گلی و سرگین گاو در آن اندازند و اگر سرگین میسر نداشته باشد آب بیز اندازند
آنکه در پارچه بسته اند درین سبوی پر کرده سرگین اندازند و زیر وی آتش کنند
یکدو ساعت پس بر آورده و شسته در ادویه آمیزند فائده در فوائد عرق گوگرد
که گرم است اشتهای طعام آورد و بادها را تحلیل نماید و اگر با فشرده عرق گل بخورند
بلغم را قطع نماید و اگر بعرق بهرامج یعنی بید مشک تشرب کنند غلبه صفرا را تسکین نماید
و قوت معده دهد و کمر و پشت را محکم سازد و اگر بر بهق و برص مالند زائل شود
و اگر قرنفل یا دار چینی یا جوز بوا را درین عرق تر نموده خشک کنند و بکار دارند قوت باه
و هاضمه را زیاده کنند و جمیع امراض بلغم و خون و فالج و تشنج و درد معده لقوه را فائده دهد
از کتاب خواص حکیم صالح هروی مرقوم شده و ایضا و اگر بر دندان که درد کند
قدری ازین بگذارند درد آن فی الفور ساکن شود لیکن احتیاط باید که بدندان
سالم نرسد که باعث تفتت است و برای جرب و خارش مالیدن با روغن اسفنجه
یا بدون آن مفید است فائده آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح کشند

اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از پانزده دام نکشند روزی که باد و باران
باشد موقوف کنند و نفع او آنست امراضیکه از یبوست و گرمی بود بدینها نافع باشد و
صاحب مزاج حار را نشاید که بر امتلا کشد بلکه بر ناشتا کشیدن مناسب است از جهت
مقاومت کردن سردی آب با گرمی معده و بلغمی را حکم نزله دارد و در ایام سرد کشیدن
نیک نبود اگر ضرورت شود آب فاتر کشند تاریکی چشم که از صفرا و یبوست بود دفع کند
و صاحب کام حار را نافع بود و از بعضی مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتهای
طعام آورد و نفخ معده را مفید بود فائده بیان سر مالیدن باید که کبت و هم
ماه ارو و حبه تا کید انگ بالد موی تا ترک سترده کلک خفیف زده و آن چیزی باید کرد
لهذا بلغمی مزاج با لعاب شوغل بهالد و صفراوی با لعاب اسپغول میگویند که نشاط
آورد و جوانی بر پا دارد اما بخاطر احقر می آید که چون گرم و محرق است امراض رطوبه را
مثل لیثرغس و نسیان و زکام بلغمی و امثال آنرا مفید باشد چنانچه بنده در مثل این
امراض بکار داشته و خالی از نفع ندیده لهذا اینجا قلمی شد زنده کردن طلای کشته
طلای خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد گرم شدن اگر بکتوله طلای کشته
باشد یکحبه سرب اندازند طلا زنده شود زنده کردن جسته کشته و جز آن احیات
خورد که عبارت از روغن سهاگه و شهد است آنقدر در خاکستر جست اندازند که غلوله
بندد و پس در چمچه آهنی نهند و بر آتش گذارند زنده شود زنده کردن قلعی کشته
خاکستر قلعی در چمچه آهنی انداخته قدری تیل کنجد یا روغن تلخ و اندکی نوشادر اندازند

١٦

و بر آتش ننهند زنده شود **طریق ساختن بوتها بوته** هندی بیارد گل کلال نیم
گوگل یکدام انگشت دو دام نمک سانبھر نیم دام پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقداری سرگین
اندکی **بوته یونانی** گل کلال انگشت نمک سانبھر موی سر آدمی موی بز برگ
پنبه کهنه یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی برتان **لوته** [illegible]
گل کلال گل ملتانی کهری بان چارپائی کهنه مقراض زده انگشت موی بز پنبه کهنه
طریق گندا شتن افیون بیارد جائفل یک حصه کونپل درخت انار زند دو حصه [illegible]
سائیده حبها سازند بقدر مونگ که افیون میخورد و همان وقت یک حبه میخورده باشد
طریق دیگر در گذاشتن افیون تخم کنیر سفید بطریق صندل سائیده سه درم
با بچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کنداسبت و چهار درم
حلبه چهل و هشت درم کوفته بیخته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسی یک درم افیون
میخورده باشد سه درم ازین بخورد **طریق صاف کردن افیون** که در خوردن کم مضرت
و بی بدل میشود بیارد افیون اول که زرد باشد بگرم حل شود یک سیر شیر گاو چهار سیر
شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند بعده از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون
بحد قوام رسد روغن گاو یا روغن بادام یا پاو آثار گرم نموده داخل قوام نموده حل
کنند تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یک درم و عود قماری دو درم سائیده
داخل ساخته خوب بر زنند و مقدار نخود حبها بسته بدارد و اگر بجای عنبر اشهب آمیزد
بهتر ست و بعضی افیون ۱۰ با ادرک [illegible] کنند و هر قدر که افیون باشد باید بعده مرتبه

١٧

آنرا در آب ادرک صلایه کنند دو دوازده روز تمام میشود پس قرص ساخته در ظرف
سر پوشیده روز یکشنبه بر زمین دفن کنند و روز یکشنبه آینده بر آورده بکار برند نفع
بلا مضرت کنند **طریق پیدا ساختن سنگ** که سبزی او مائل بسپیدی گردد سنگ سبز را
در ظرفی که مشبک مثل غربال باشد انداخته زیر او کبریت بخور نمایند که به راه شبکه بخار
آن به سنگ رسد و بدت بیگردانیده باشند تا همه اجزا او بخار برسد که سنگ مثل
شکر سپید میشود **نوع دیگر** بیارد سنگ سبز بوزن دو سیر شاهی [illegible] لوبان دو ماشه
سهاجی سپید یکماشه صندل سپید سائیده دو ماشه مجموع باهم کوفته بیخته بیامیزد سپید
مینماید **تدبیر استعمال بچهناک** اندک اندک از خالص آن بخورند و بتدریج
زیاده سازند چنانچه در مدتها هم بعید از روی عادت بمقدار مضر او برسد و چون
معتاد شود مضرت نکند و قوت بخشد و احتیاط درین باب آنست که اولا سم تریاقی
بخشند و آنرا عادت کنند و بعده اندک اندک از تریاقی آن کم میکنند چندانکه عادت
بر آن رسیده باشد که در خالص آن شروع توان کردن و استعمال آن [illegible]
جمیع امراض بارده و مبهی ست و مباشر آنرا تناول طعام چرب لازم **طریق
خوردن زرنیخ** اگر مداومت کنند در مدت دو سال قولنج کهنه و سرعت انزال [illegible]
و قلت اشتهای طعام و سوء هضم و سستی اعضا و مقدمات مالیخولیا را نفع دهد بدن
فربه کنند و طریق چنانست که بر سبیل تدریج از قلیل باکثر روند بی مخالطت و آنرا
به قدر ماشی یا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همین قدر هر روز ناشتا فرو برند بعده

ازان هر هفته یکدو سرخ اضافه کنند تا چنان شود که مدت دو سال بیک ماشه رسد
وازین قدر زیاده ننمایند و زرنیخ زرد حجری غیر ورقی بدین تدبیر مخصوص ست و بعضی
جهت احتیاط هلیله سیاه که مصلح وست بجای آن سحق کرده معجون زده و از قدر معهود کم کنند
و در دو سال بقدر دو درم برسانند و برهمان قدر قرار دهند و اگر آخر با هلیله کم نمایند بهتر
تا که زرنیخ خالص عادت شود نفع آن بیشتر خواهد بود و در هنگام استعمال او از ترشیات
و خضریات و اغذیه ناخوش احتیاط لازم ست و شیرینی بخورند و طریق خوردن زرنیخ و سم الفار
نیز بتدریج از مقدار ماشی ابتدا کنند و در دو سال به نیم درم رسانند و پرهیز ها مثل زرنیخ است که نافع او

باب اندر امراض سر

فصل در صداع یعنی درد سر اگر مادی ست تنقیه باید کرد و اگر ساذج ست تعدیل
نمایند ... دوا آنکه شقیقه یعنی درد نیم سر را مفید ست اطریفل کشنیز یکتوله با ایارج
فیقرا نیم ماشه بهم آمیخته وقت خواب فرو برند دیگر شیر گاو یک سیر آب و آثار خشک
چهار عدد بجوشانند تا آب بسوزد و هنگام جوشیدن یک تنچه مسکه دانیده باشند پس دو
کرده بنوشند شقیقه که وقت گرمی آفتاب غلبه کند دور شود طلا آنکه درد سر ... دور
کند سونتهه دارچینی گل محکیند پوست بیخ ارند امیون زعفران برنج ساتهی کچله مساوی
بستانند و باریک سازند و کچله را با آب سائیده گیرند زیرا که ... کوفته نمیشود
پس با آب بر سر طلا نمایند و خشک شدن نهند طلا دو دیگر با لوی آب سائیده
در پیشانی طلا نمایند درد سر کهنه که از هفته ها لازم شده در یکپاس دفع شود

روغنی که درین باب مجرب ست بدانکه صندل سپید بیل گیری از کنول گته ملیتهی هر یکدرم
شیرهٔ آمله یک آثار روغن کنجد شانزده درم ادویه کوفته با شیرهٔ آمله در روغن بجوشانند
تا که روغن بماند و بدانکه اگر آمله تر باشد آنها را افشرده آب بستانند و اگر خشک باشد
جوشانده آب بگیرند و روغن را بر سر بمالند مجرب ست دوا آنکه شقیقه را دور کند
شیرهٔ ادرک یا زنجبیل و شهد با اندکی شیر آمیخته سه قطره در بینی بچکانند و روی برآفتاب
نشینند دیگر که شقیقه را مجرب ست سمندر پهل با آب بسایند دو قطره صباحی در سوراخ بینی
چکانند و باید که مریض آن را در کشد تا به نهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر درد بطرف
راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار
چکانیدن دو سه قطره کفایت کند و باز حاجت نیفتد دیگر آشیانه گنجشک با آب
سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند دیگر سونتهه بیخ ارند صندل سفید
هر سه با آب سائیده بر سر طلا کنند دیگر که شقیقه را سود دارد برگ که بر روغن چرب
ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمالند و دو سه قطره در هر سوراخ بینی بچکانند عطسه
بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد دیگر سپند بر روغن کنجد
بریان کرده بسازند همان روغن هر روز بمالند بر سر و در آفتاب نشینند یا با آتش گرم کنند
و سپند چهار درم باشد روغن کنجد نیم آثار باید خوب بسوزند و بکار برند دیگر
زعفران بیدانجیر هر دو را مقداری سائیده ناس نهند شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد
سعوطی که دماغ را پاک کند و رطوبت بسیار آرد گل چنبیلی سرشته در روغن بمالند و در بینی

چکانند نفوخی که نزله را باز دارد وتمباکو سورتی یا بغدادی یا فرنگی یکدرم زعفران
یکماشه قرنفل هفت عدد کوفته بجر بیخته اندکی ازان در بینی کشند شمومی که رطوبت بیارد
آرد جو و برقان اسود و هر صندل ببویند شمومی که در یک لحظه زکام را پاره سازد و نشف
رطوبات نماید نوشادر و چونه بهم مالیده ببویند ساعتاً بعد ساعة سعوطی که رباعی بالا
خشکی دماغ وکندی که در زبان معروف ست نفع دارد و تازگی دل وقوت هاضمه را
سود دارد نکهه نصف لایچی کلان ۲ دوانه الایچی خرد ۴ دانه زعفران تبرکی مرچ ربع
دوب بعد ۲ ماه آن مقدار که کوفته از روی شیره کشند و دوا در آن آمیزند آن جمله ادویه را
در شیره دوب یعنی گاه گره دار که معروفست باریک بسایند و در هر دو سوراخ بینی
دو دو قطره بچکانند قبل از طلوع آفتاب تا سه روز بعمل آرند دیگر در علاج ضعف دماغ
اگر گوشت ماکیان مدام خورند دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید دیگر خوردن گوشت
دراج دماغ را زیاده کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ تر بود شربتی از وی
نیم درم بود تا یکدرم دیگر بوئیدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود دیگر سنبل الطیب بوزن
یکدرم با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ سرد بود دیگر قرنفل مقوی دماغ سرد بود اگر
سماق را با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ گرم بود از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر
بوئیدن وطلا کردن گلاب مقوی دماغ شود دیگر بوئیدن گل سرخ تازه مقوی دماغ
سرد بود دیگر بوئیدن و آشامیدن مشک مقوی دماغ بود مقدار را خود از روی تجربه
بود دیگر بوئیدن یاسمین مقوی دماغ سرد بود در علاج غلیظ که در دماغ بود تحلیل دهد

دیگر مغز سر گوسفند سیاه تازه چند بعد در روغن بریان کنند و با شکر سفید بخورند و همان
روغن بر سر مالند دماغ خالی شده بقوت اصلی خود آید فصل در برآمدن قروح
وآبله در سر که آنرا سعفه گویند برگ نرم انار بگویند و نمک آمیخته بر سر مالند و ضماد
سازند دیگر ثفل دوائیکه در شیره چقندر و برگ نیم است در باب جراحت مذکور شد مفید
است دیگر مرچ در روغن بسوزند و سائیده بمالند قروح سر و داد دور شود دیگر
برای سعفه مجربست زنجبیل و حنا و مرداسنگ و مازو و پوست انار هر یک چهار
سه درم کوفته بیخته موم سفید یکدام او چهار دام روغن گل چهار دام سرکه گند
جمله را یکجا نموده مرهم سازند و بمالند دفع گردد دیگر بیارند تخم پنوار و بگیرند شاخ کنوار
وآنرا شگافته و پنوار اندر وی بنهند و ازند چنانچه برابر بسط شود پس بر کنوار را درهم
پس بر شاخ کنوار لته تر کرده با آب در پیچند و در موضع تر دارند تا سه روز بعده بکشایند
و تمام پنوار را بر گیرند و باریک بسایند آن پنوار را با جغرات چکه آمیخته بر سر بمالند
و سه چهار گهڑی بدارند پس با آب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند بکرم الهی
در دو سه روز تمام سر از قروح و آبله پاک میسازد فائده پوست انار ترش خشک
مرداسنگ زرد چوبه هلیله سوخته جمله را باریک ساخته بر قروح بپاشند دیگر
سم اسپ سوخته با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر روغن کنجد با روغن شفت که درین
روغن ها اچار انبه کرده باشند بر سر مالند قروح وآورام بشیه سر که هیچ دارو به نشود
ازین به گردد دیگر کیلا پلاس پاپڑه و زیره سپید هر سه در روغن بسوزند و سنگ بسایند

تا مرہم شود بکار برند در قروح سر مجرب است دیگر خردل یعنی رائی نیم بریان کنند
و باریک بسایند و بروغن کنجد آمیزند و روزی دو سه بار بر قروح سر مالند مجرب است
فصل در صرع ام الصبیان که قسمی از صرع ست بگیرند دل گھوس آنرا هفت قطعه
کنند و هر قطعه بروز یکشنبه بریان کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان کنند صرع کهنه و
و گھوس حیوانی مشهور ست مانند موش اما از موش بغایت کلان می باشد و بر بدن
وی موی بسیار می باشند و در سوراخ دیوارها همچو موش سکونت دارد و دیگر
گوشت گلهری نیز مفید ست بریان کرده بدهند قدری صرع کهنه دور شود دیگر
پوپره اندکی در آب بسایند و در بینی چکانند مصروع بحال آید دیگر جدوار که بهندی
نربسی گویند نیم دانگ یا دانگی بحسب سن و سال در شیر مادر بدهند کودک مصروع را
و صاحب اختیارات از مشاهدات خود گوید که طفلی چهارده شبانروز ام الصبیان
داشت و یک ساعت خالی ازان حالت نبود بدین دوا صحت یافت دیگر مهره مار
در آتش سرخ کنند و ما بین حاجبین داغ دهند مجرب ست و بازین علاجی نیست
دیگر گوش خر روز یکشنبه ببرند و بخون وی پارچه آلوده بهاز رند و عند الحاجت
قدری ازان در آب بشویند و در حلق طفل بریزند و اگر تازه دادن اتفاق افتد بهتر است
و خون گوش خرگوش نیز همین عمل کنند دیگر گوشت ابن عرس که بهندی نیوله گویند
بریان کرده بخورانند دیگر دو قطعه سنبر که در جامها می باشد بگیرند و در خون [illegible] که
مشهور ست ترکنند و پیش بینی مصروع دود کنند همین که دود این خواهد رسید عطسه

خواهد زد و دگر مرم از بینی خواهد افتاد و در همان ساعت به خواهد شد دیگر بغرّه یکشنبه وقتیکه
مرده را سوخته باشند نان در ان آتش بپزند و چون پخته شود گرفته بر گردند و عقب
نه بینند پس آن نان را اندک اندک بمصروع بخورانند در چند روز صرع دفع شود دیگر
که صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز نفع تام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که سوخته
نباشد و آنرا چندان بسایند که همچو سرمه شود پس دو درم ازان نهار بخورانند تا سه روز
اغلب آنست که باز عود نکند اگر احیانا نکند هفت سر گس کنده بگیرند و با اندکی آب بسایند
و در بینی چکانند که بعون الله باز نشود دیگر عرق بناگوش فیل ست در مینه گیرند
و نگاه دارند و عند ظهور صرع با آب ترکنند و دو سه قطره در بینی چکانند مصروع را سود دارد دیگر
تا فسیا و آرد جو سبز که انگوری سرشته خمیر کنند و شمامه سازند معجونیکه اطبای
گیلان جهت سلطان محمد هاشم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفته پوست هلیله کابلی
ترید زنجبیل مصطگی عود فادانیا هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه
آمله هر یک شش مثقال دار چینی چار مثقال روغن بادام پنج مثقال عسل سه چند
معجون سازند بعده چهل روز بکار برند شربتی یک مثقال **فصل** در سکته نیل که مشهور ست
بگیرند قسم اول و همچندان تگر که چوب متعارف ست لستانند و کوفته بیخته مقدار
صرع حب بندند و سکوت و بیهوشی را سه عدد بدهند با شیرهٔ ادرک بسایند و اگر
از غایت بیهوشی فرو بردن نتوانند آنرا بسایند با شیرهٔ ادرک و بر بن دندان و کام
و حلق بمالند که بهوش آید پس بخورانند **فصل** اندر تدبیر سهر یعنی بیداری مفرط و نسیان

مقدار کرسنه یعنی مونگه بخورانند خواب آرد و بوسیدن افیون نیز مفید است و خوردن
بادام بر سبیل تنقل و خوردن خشخاش سود دارد و روغن بادام و روغن کدو در بینی
چکانیدن و بر سر مالیدن نافع ست و آب پیاز سفید و آب ورق یکجا کرده بخورند
خواب آرد و آبهای مذکوره اگر حرارت باشد نتوان داد و هر دو آب دو توله هم بود
و پوست خشخاش مقدار سه ماشه در آب تر کنند چهار پهر پس آن آب بنوشند و ثفل
آنرا کوفته بر تارک گذارند خواب آرد حیله ٹوٹکه هر که را خواب نیاید باید که کسی چراغ
روشن کرده در بازار رود و بطریق جستن چیزی گم شده بجوید و هر گاه کسی بپرسد
که چه میجوئی بگوید خواب میجویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله
مریض خواب کند **فصل** در دوران سر صندل سپید بگلاب سائیده دو مثقال تا سه روز
بنوشانند و دست و پای را با آب یخ بید انجیر بسازند مجرب ست **فصل** در نسیان
مصطگی و شکر ناشته بخورند حفظ بیفزاید دیگر سعد زنجبیل هر یک ده درم کوفته بیخته
با مویز دانه بیرون کرده بسرشند و هر روز دو درم بخورند دیگر پسته مقشر مویز دانه
بیرون کرده سعد لبان دیگر جمله برابر کوفته دو مثقال بخورده باشند بعد لزوم ریاضت
و قلت غذا و پرهیز هر چه بشنود یاد گیرد و این معجون را امام شافعی رحمة الله مداومت
داشتند دیگر علاج نسیان و تیزی ذهن و ذکا اگر نیم درم بلادر هر روز بخورند جهت
نسیان بغایت مفید ست و جمیع علل بارده دماغی را نافع ست دیگر اگر یکدرم
دارچینی هر روز تناول نمایند نسیان را دور و ذهن را تیز کند دیگر اگر دو درم

زنجبیل هر روز تناول نمایند حفظ بیفزاید **فصل** در منومات و مسهرات تخم کاهو بزر البنج
افیون لفاح هر کدام یکدرم کوفته بیخته بطبیخ خشخاش بر پیشانی طلا کنند خواب خوش
آرد فلفل گرد در وقت خواب بلعاب دهن سوده در چشم کشند اصلا خواب نیاید
دیگر فلفل گرد و نمک سنگ و زرد چوب سه را برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند
غلبه خواب دفع شود **فصل** اندر امراض بینی ادویه رعاف سرگین خر بفشرند
و قطره چند در بینی چکانند خون باز ایستد دیگر سریش انگبدانه زرد و برود و پارچه
طویل طلا نمایند پس یکی از سر بینی تا بتارک سر کشند و دومی از یک بناگوش تا بناگوش
دومی چنانچه بر مقدم دماغ محیط شود و هر گاه خون باز ایستد و خشک شود سه قطره
روغن زرد خاصه که از گاو بود در بینی چکانند و چون از معاودت خون خاطر جمع شود
پارچها با آب تر کنند و فرود آرند از سر دیگر گل کتائی خورد با آب بسایند و بر تارک ضماد سازند
دیگر آرد ماش با آب خمیر کرده بر تارک نهند **فائده** هر گاه خون از بینی بر آمد و تپ
بوده باشد فصد بند کنند زیرا که حبس خون بینی که از بحران باشد ممنوع ست مگر
چون مفرط شود و خوف غشی پیدا آید دیگر شمامه زکام سیاه دانه بریان نوشادر
هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را کوفته بیخته بقدر حاجت بسرکه انگوری سرشته
کرده و در پارچه بسته ببویند نزله و زکام دفع شود **فصل** اندر امراض چشم
بدانکه چشم افضل ترین اعضاست هر رنجیکه و دردی افتد علاج وی زود باید کرد
و گفته هر جا که بچشم اندر رود انبا باید انداخت و چون چشم بدرد آید تا تنقیه کرده نشود

چشم را هیچ دوا نباید کرد و بالجمله این مقدمه در کتب مبسوطه مطوله مضبوط است و در طب الاکبر
که تالیف فقیر است بتفصیل این مقدمه بیان کرده ام اما در اینجا دوای چند برای ضعف
بصارت و رمد و بیاض و مانند آن گفته می آید صفت سرمه سیاه یک توله
سنگ بصری نیم توله قرنفل شانزده عدد و الایچی خرد شانزده عدد الایچی [illegible]
بسانند و جمله را در گلاب کهرل کنند پس حب بسته بدارند بمقدار نخود و هنگام حاجت در
چشم کشند در اکثر امراض چشم مفید است چنانچه خارش و دهلکه و مانند آن و دوای
که باصره را قوت دهد و اکثر امراض چشم را مفید است بگیرند نمک سنگ سفید و باریک بسایند
و زرد چوب بمقداریکه آن را زرد کند آمیخته نموده بکار برند دیگر که بصارت رفته
بکمال آرد و جاله و پهوله و ابتدای نزول آب سود دهد صفت بلادر کهنه و بهنگری بمقدار
دو نخود و افیون بمقدار یک نخود و لیمون کاغذی دو عدد بعد الخوره بسوزند تا دود در آن
نماند و انگشت شود و خاکستر نیز نشود پس همه را در اول شکم تا به که صاف کرده باشند
بآب لیمون که اندک اندک می اندوخته باشند بدسته آهن بسایند تا آب هر دو لیمون
صرف شود پس در ظرف چینی بدارند و هر گاه بکار برند بآب انکهو بسایند و بچشم کشند
و چشم پوشیده و پهوله چشم همگی روانند تا آب بسیار آید دیگر دوای هر دو چشم که بسیکه
باشند زیره سفید بوده بهنگری مساوی کوفته بیخته و با مغز کنوار مطبوخ کرده پوتلی سازند
و هر ساعت در چشم رسانند و اگر شبها این دوا را در پارچه گسترده و بر چشم گذاشته
بخوابند و دو روز همان عمل پوتلی کنند در یک و دو روز درد زائل شود که آزموده است

٢٦

صفت دیگر دوائیکه جمیع امراض چشم را مفید است و دماغ را پاک کند و نزول الماء
مبتدی و خیالات و گل چشم را سود دهد مجرب است هلیله کابلی هشت دام بلیله چهار دام
آمله چهار دام سترول هشت دام آهن کشته چهار دام ملٹهی هشت دام پیپل دو دام
بنسلوچن نمک سنگ دو دام همه را باریک بسایند و برابر همه شکر آمیز نموده از روغن زرد
چرب نمایند و با شهد خالص بیامیزند و بوزن نیم دام با کم و بیش بحسب حال مریض بدهند
و این ترکیب را دوا اوس امرت گویند دیگر هلیله دو دام بلیله چهار دام آمله هشت دام
مصری هفت دام ملٹهی یکدام پیپل یکدام نمک سنگ یکدام بنسلوچن یکدام همه را بسایند و
با روغن زرد چرب سازند و با شهد خالص حب بسته بخورند بوزن نیم دام و این ترکیب را
رسا امرت گویند صفت دوائیکه چشم را روشن کند و تمام چرک از روی دور سازد
بگیرند مغز خسته هلیله مغز خسته بلیله و آمله مقشر و دارچینی و سنگ بصری و ملٹهی مساوی
بسانند و بسایند و بآب سرد یا گلاب حب بندند وقت خواب از آب سرد سائیده
در چشم کشند دیگر سرمه مار و کژدم که تاریکی چشم را مطلقا زائل کند و نابینائی بالکل
می برد و از جمله غرایب اثر آنکه مرده گوسفند تپیده را بسازند و بیارند شیر گاو کثیر المقدار
بجوشانند تا نصف باند و آنرا در سبو کنند و یک مار سیاه در آن اندازند و چهار کژدم
کوفته نیز اندازند و سر سبو محکم نمایند و بست و یک روز بدارند تا مار و کژدم بگدازد و آنگاه سبو
بکشایند و استخوانهای مار بیرون اندازند پس ازان شیر مسکه کشیده بدارند بعده بازیم
یک غوری [illegible] سوده بسایند تا شکم برآید بعده دوم آن مسکه را از روغن [illegible]

٢٧

بخور آشند و بهترین حالی که از وی حاصل شود آنست که از وی حقه نگاه دارند و در چشم کشند عند الحاجت
قدری از آن و دیگر از طب فیروز شاهی نافع تفاوت نظر مغز دانه هلیله و فلفل گرد و فلفل دراز
آمله و داچینی سنگ بصری ملتمی برابر با آب بسد سائیده بقدر نخود گولی‌ها سازند و در سایه
خشک کنند بوقت حاجت یکی از آن با آب بسد حل کرده هنگام خواب بچشم کشند و گاه گاه بچشم
سرد شویند و دیگر تجربهٔ غریبه شخصی که از عارضهٔ چشم نابینا شده بود بس از عهد بعید
اتفاق ملاقات افتاد و آنقدر بصارت داشت که کتابت میکرد چون استفسار
سبب این رفت ظاهر ساخت که یک مثقال برگ سنبهالو خشک ساخته با مساوی شکر
با هم آمیخته بطریق متعارف دوام میخوردم از مواظبت آن بینا شدم عجب است
و دیگر سفوف مقوی البصر مجرب صاحب راشکوهی نوشته هر شب بوقت خواب دو درم
بادیان با دو درم نبات کوفته بخورند از ضعف بصر ایمن گردد و بفضل الهی هرگز بعلت
کوری مبتلا نشود و دیگر سفوف آمله تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیر گاو جوشانند
و سفوف کرده یکهفته یکدرم با شهد بخورند و دیگر خاکستر بیخ نکهه با آب سائیده متواتر
گرد چشم بمالند رفتن قره و خاریدن چشم را سود مند بود و دیگر آب پیاز سفید و شهد
مساوی ممزوج ساخته وقت خفتن در چشم کشند بجمیع علتها نافع آید و دیگر جرب چشم را
سود دارد صبر حضض مکی پوست هلیله زرد شیاف مامیثا مساوی کوفته بهیئت
اکتحال نمایند و دیگر مطبوخ قنطوریون منع نزول الماء الی العین و دیگر قنطوریون
دقیق سه درم ترید مرضوض سه درم بسفائج مرضوض هفت درم مویز منقی سه درم

جمله را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند تا سوم حصه بماند با یک مثقال ایارج فیقرا آمیخته
هر هفته یکبار بنوشند و دیگر کانت امرأة قد ضعف بصرها بحیث لا تمشی الا بالقائد
فامرها صاحب الکتاب الرحمة ان یدمن بالزبد سبعة ایام و تخضب بالحناء راسها
و بدنها و تغتذی بخبز الحنطة و لبن البقر مضافا الیه القند و الفانید ففعلت ذلک فبصر
جمیع اثاث البیت و التدهین بالزبد خصوصا لمن ضعف بصره عن الیبوسة کان له
تأثیر عظیم و نافع من ضعف البصر و اثمد نزول الماء را سود دارد و چشک ساخته
در چشم کشند و بهترین علاج در ابتدای این مرض گل فصد است بر صدغین آنجا که شریان
میجهد متصل بسر گوش و دیگر برای نزول الماء زرهی که کتک پهل گویند در شهد
سائیده در چشم کشند و دیگر که امراض چشم را بغایت مفید است کشته و پخکری
بریان کرده مساوی بسایند و سرمه ساخته در چشم کشند و دیگر گهلکه را باز داره هلیله
که زنگی هر گویند در آب یا گلاب بسایند و اندر چشم کشند و دیگر شیرهٔ کنوار یک قطره
در چشم چکانند و بخوابند و معه و سرخی و گرمی دور شود و دیگر پهوله و جاله و کدورت بصارت
دور کنند و در طرفة العین حین نا جیو جین روشن سازد مجرب است و از اسرار است
بیخ کتائی کلان با آب لیمون سائیده در چشم کشند و دوای معه یعنی هلکه را
مجرب است و نزول و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید است فلفل گرد بگیرند و پوست سیاه
که بالای اوست خراشیده دور کنند و مغز تخم سرس نیز هموزن فلفل محکوک بسایند
و هر دو را جدا بسایند باریک و با عسل خالص آمیزند خواه بطور معجون خورند خواه حبوب

سازند و در چشم بکار برند با عسل یا آب حل کرده دوائی که سرخی چشم دفع کند
ملتی قدری بسایند و پنبه بدان آلوده بر پلک چشم بدارند دیگر گنده با گلاب یا آب
صلایه نموده صبح و شام در چشم کشند دو سه روز ناخنه بالکل زائل شود دوائی که جهت
چشم بواسطه حدت آفتاب سفر پدید آید بکار برند هلیله زرد و بزرگ دو توله و دو سه
برگ نیم باهم بکوبند و بیامیزند و او را گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گلش سوخته شود
از گل بر آورده بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تاریکی و غبار برود و منفعت
پدید آید فائده اگر کسی برجبیل دوام میل حلاهرروز در چشم کشد نور بصر بغایت محکم است
دوائی که درد چشم فرونشاند آب برگ کنائی در چشم کشد درد فوراً بایستد اگر
او را بندی هان دو بر چشم نهد نیز صحت یابد دیگر که چرک چشم را دور کند مغز هلیله
با شیر عورت سائیده هر روز در چشم کشند فائده برگ نیم درد و وجع بجوشانند و بر پشت
چشم بندند درد زائل کند دیگر صفت کحل عجیب في قطع الدموع والرطوبة مجرب اخذ الملکین
رمد یا خذ هلیلجة کابلیة ویلیس علیها عجین ویشوی علی اجر فی تنور حتی یشوی العجین ثم یرد
وینزع العجین عنها ویسحق الا هلیلجة مع وانق زعفران ویکتحل به فانه عجیب جداً
مجرب دوا ردمعه چاکسو مقشر کرده کوفته بجرید بیخته دو حصه سنگ بصری یک حصه
کف دریا مرجان بعل توتیا سبز سون مکهی موتهه خرد از همه یک جزو خوب سائیده
و با چاکسو آمیخته مثل سرمه در چشم کشند آب بالکل بایستد دیگر چیپک گوشه چشم روزی
سه بار اندر چشم اغماض نهد دیگر برای ناخنه آب کرفس و آب سماق در چشم کشند

ذرور چاکسو ... ترکیب برای درد چشم اطفال منقول از قادری از روت مرچ چاکسو هر یک ... دو دام ... سیران

و دیگر ناخنه را به بروز زعفران با آب بسایند و در چشم کشند و دیگر نوشادر بگیرند و سرا و
همچو قلم تیز تراشند باریک از آن سر حوالی ناخنه اندک اندک حرکت نمایند همچنین روزی
دو سه بار تا چند روز تمام ناخنه جمع شده و رشود دیگر ناخنه و هلکه و گل چشم را
مفید است چوب نیم مقدار یک حب بتراشند و یک سوی کاواک سازند و اندران
کاواک قدری مس و اندکی جسته و یک کوڑی یعنی خرمهره کوز سازند پس در طشت چوب
یعنی کاسی قدری سنگ بصری کوفته بیخته نهند و از آن طرف چوب آن را بسایند
و آب لیمون هم اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته بدارند و اگر
درد آشنائی سائیده هر ماهی سهو تیر و خل نمایند بهتر باشد و نزول الماء را هم مفید است
دوائی که گل چشم را دور کند نبات با شیر بسیار سائیده در چشم کشند دیگر که ضعف بصر
نافع الزعفران اذا سحق بلبن امراة واکتحل به یحد البصر وقد امرت بذلک لمن ضعف بصره
فوجدت انفع دیگر مغز تخم کدوی تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند گل قدیم
و جدید برود دیگر زرنیخ با آب سائیده در چشم کشند دیگر که بصر را قوت دهد و جاله
و جمیع امراض چشم را مفید است شهد خالص ده درم بعل زرسیاه دو نیم پاؤ تر کچله
پنج دام تر کچله را بسایند و با شهد خالص و بعل آمیزند و چهار پاس بدارند پس بگیرند
میلهای که از مس خالص ساخته باشند و آن را اسرخ کنند و درین سرمه فرو نمایند همچنین سیان
هفت نوبت کنند پس میلها را شسته بدارند و گاه گاه در چشم کشند تنها و باید که میل
صاف باشد تا چشم با نخراشد دیگر که جاله را بیرد مصری سنگ بصری نیله تهوتهه

بریان کرده پھٹکری پیپل همه ادویه مساوی بگیرند کوفته بیخته سرمه سازند دیگر گل
چشم یعنی پھوله را سود و هم کف دریا باب سرد سائیده طلا نمایند دیگر شاخ گوزن با
شیر عورت سائیده در چشم کشند چند روز متواتر دیگر همین عمل کنند گل چنبیلی بگیرند
و فرو نیها که آن را ڈنڈی گویند از ان جدا سازند و در آن گلها قدری مصری آمیزند
و صلایه نمایند و حبها ساخته بدارند و در چشم کشند دیگر که ڈهلکه را مجربست جیری که
شبپره یعنی چمگادر از دهن بیرون می اندازند بگیرند و باب سائیده در سوراخ بینی که
مخالف چشم دامعه بود دو سه قطره بچکانند یعنی اگر ڈهلکه در چشم راست بود در سوراخ بینی
چپ این دوا چکانند و اگر چپ باشد در راست و چمگادر یعنی بادر چا نوریست مشهور که
با شجار آویزان میباشد به ٹربا گل مشهورست دیگر جهت روشنائی چشم مغز خسته بلیله
فلفل گرد و دراز بلیله آمله دارچینی سنگ بصری ملٹهی جمله برابر کوفته بیخته
باب سرد حبها بسته در سایه خشک ساخته بدارند و باب سرد سائیده وقت خفتن
در چشم کشند ضعف دفع کند نسخه دیگر که میر معین الدین امانت خان اکثر میساختند
و بجمیع امراض که در چشم می افتد مفیدست و جهت قوت بصارت بغایت نافع سرمه
اصفهانی سه توله سنگ بصری یک توله مروارید دو توله ممیران چینی شش ماشه
ورق طلا چهار ماشه مرجان یکتوله سه ماشه غیر از طلا دوا را هشت روز باحتیاط تمام اول
باب هلیله بعد ازان بگلاب بر سنگ سماق یا چقماق صلایه نمایند و روز نهم
اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق باید کرد تا تمام نه روز شود نگهدارند و بمیل در چشم

کشند و شرط است که در حال امتلای معده و نشا از هر مغیره که باشد یعنی در حالت سکر استعمال
نه نمایند دیگر شعرزاند که بهندی پربال گویند موی فزونی را بر کنند خون کنہ سگ
و یا خون کهٹمل بران مالند مجربست و کهٹمل حیوان مشهورست که در سریر و دیوارها
میباشد و مردمان را می گزد دیگر بادسبل را مجربست و بادسبل آنست که چشم
سرخ باشد و خارش کند و اثر دود از ان دود نشود و دیر ماند و آن علت مشهورست
هر بهیره و آمله هر یک سه دام بنمیه رس بانسه که گل او سپید باشد شیر نیز رس بهنگره هیام
هر یک دو دو دام هر جمله مذکور را در دو سه آثار آب جوش کنند و قتیکه سه پاو دو دام
آب بماند از پارچه صاف نموده علیحده بدارند بعده هر بهیره آمله ملٹهی جبیبه سناء
مغز کیول گٹه خس حرائته فلفل گرد موتهه دار هلد وست گلو دهنیا پوست درخت نیم
هر یک یکدام بگیرد و باریک کوفته در یک و نیم آثار روغن گاو آمیزند و طبخ هر جمله
شیر نیز و رس بانسه و بهنگره اضافه نمایند و بجوشانند در دیگچه تا که روغن بماند و شیر ها
سوخته شود پس پالائیده بدارند و صبح بخورد اول روز یکدام دوم یک و نیم دام سوم روز
دو دو دام پس دو دام مدام میخورده باشد و قدری در چشم نیز کشند در ده روز نفع تمام ظاهر
میشود و عجائب است و باید که در سر ما بخورد دافع قبض نیز است و فصل در شب کوری یعنی
رتوندهی بصاحب این مرض هر صباح دو دام روغن گاو بنوشانند و فلفل دراز و فلفل
در لعاب دهن اسپ سائیده اندکی در چشم کشند دیگر قطره از خون تازه خر
در چشم بچکانند و فلفل دراز با جغرات سائیده در چشم کشند دیگر کرم شب تاب که

مسہندی جگنو گویند شب یکشنبہ با برگ تنبول بخورانند و دیگر فلفل دراز در شب بیان
جگر گوسپند بجلانند و بر آتش نہند که سوختہ نشود پس فلفل مذکور برآورده باشہد
آمیختہ در چشم کشند **فصل** در پڑبال چشم بگیرند کاہیل و جائفل در روغن چنبیلی
سائیده بر پلک بمالند و دوائی که باعث بر پڑبال و پھولہ و ڈھلکہ و جالہ و خارش
و باد چشم را نفع دارد و در ہمہ باب خوب ست بگیرند جست دو درم و در ظرف آہنی انداختہ
بر آتش بگذارند تا آب شود بعده آب ساگ بتھوه بگیرند و اندک اندک بر آن جست
گداختہ چکانند تا جست خاکستر شود و رنگ او مائل بسپیدی متلون شود پس برآورده
و باریک صلایہ کرده در چشم کشند و مقدار انگشت که در آن تیار میشود و این دوا و سرمه
ست و دیگر که بیاض چشم را اگرچه سطبر شده و دیده را پوشیده باشد و بر طرف
سازد مجرب ست پنبہ دانہ را بکوبند و مغز آ برآورده روغن کشند و دو دانگ کف دریا
کوفتہ بیختہ با یکدام روغن مذکور بیامیزند و در چشم کشند و مداومت نمایند و دیگر
آنچه اذا اخذ منه درہمان و رض و نفع بی بار عذب ساعتین ثم عصر و صفی و قطر
فی العین ثلث مرات نفع من البیاض و هذا مجرب **فصل** در رمد و آن ہی آنست
که سپیدی چشم آماسد و نوعی از رمد ست که آنرا یونانیان ورد تیج گویند و نیز آنست
که بکودکان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا ہر دو بغایت آماسیده شوند
و رنگ آماس ہمچون گل سرخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب ست بحسب
ماده و این ادویه بحسب حال ہمه مفید ست توده پھٹکری مردار سنگ ہلدی

زیره از ہر یک یک تانک افیون دو سرخ مرچ چہار عدد نیلہ تھوتہ سہ سرخ ہمہ را یک
ساختہ در پارچہ بندند و در آب سرد یا در آب گوکنار ریدارند و بر چشم برگردانند چنانچہ
متعارف ست و دیگر بگیرند امچور یعنی انبہ خشک و بر تابہ بدستہ آہنی با آب بسایند
اندک اندک تا ہمچو مسکہ یکذات شود پس بر چشم طلا نمایند و اگر اندکی در چشم
اندازند بہتر عمل کند اما برنج سود میدہد دیگر روز و اگر انبہ سبز که کیری گویند کوفتہ
ضماد نمایند بہتر عمل کند مجرب ست و دیگر بگیرند لیموں کاغذی و سرد ی ببرند
و اندرون آن را بنوک کارد بزنند و تخمہا دور کنند پس اندکی افیون حل کرده در وی
اندازند و بنوک کارد و یا مانند آن آنرا فرو نشانند و در لیموں ہیچ بالائی ہی سپی گوشہ
در نہند مشہور نیز اندازند و آن را نیز تہہ برسانند قدر یکہ توانند پس لیموں را بر آتش نہند
تا جوش نخورد پس پارچہ بافتہ بر دہان لیموں بگسترانند و از آن جانب بگیرم بر چشم
نہند و یگان قطره اندر چشم رفتن دہند اگرچه میسوزد اما آب بسیار می برآرد و سرخی
سرخی دور میسازد و درم را تخفیف میدہد و دیگر پھٹکری بریان در روغن زرد که
آب شستہ باشند آمیختہ بر پلک بمالند و دیگر بگیرند انار دانہ یعنی دانہ انار ترش که خشک
باشد و آنرا در آب بمالند و آب وی بستانند صاف کرده اندکی افیون مقدار دو حبہ
یا چہار حبہ افیون پھٹکری آمیختہ بجوشانند تا غلیظ شود و چوب ساختہ بطرز غند اکحال
بگلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند رمد را بغایت مفید ست و دیگر درچشم
کسانیکہ سبل باد باشد دور کند برگ نیم برگ انبلی برگ سرس زرد چوب پھٹکری افیون

هر یک نیم درم کوفته و دو پوٹلی بندند و در آب اندازند و ساعت بساعت در چشم
و آب و بچشم چکانند در یک شبانه روز زائل کند درد او دیگر آماس چشم را نشانند و
برآمدن چشم را سود دهد بلیله کلان و سنگ بصری مساوی در آب یا گلاب بسایند و بر
پلک چشم طلا نمایند دیگر برای درد چشم مجرب ست افیون پھٹکری بریان کرده بر تابهٔ
آهنی نهاده با دسته آهنی بسایند با آب لیمون چنانکه سیاه شود و پس بر پشت چشم
استعمال نمایند دیگر که سرخی چشم و درد آن که رمد گویند در یکپاس فرصت دهد زرد چوب
لودھ و پھٹکری هر سه مساوی نیم نیم توله و قرنفل یکعدد و شیرهٔ تمر هندی که زرگران در ان
زر و نقره صاف مینمایند و میمالند بقدر یکه ادویهٔ مذکور در آن سرشته شود و ادویه کوفته بیخته
در آن آمیزند و در پارچه بسته پوٹلی سازند و در قدری آب بدارند و دو سه قطره در چشم بچکانند
و ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار آب گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن دهند
که عقب آن شفاست دیگر که سرخی و سوزش و آشوب چشم را سود دهد برگ انار بسایند
و تکیه ساخته بر چشم بندند و اگر با گلاب سایند نفع باشد شیرهٔ تمر هندی بر چشم بستن
همین عمل دارد دیگر دوائیکه سرخی چشم و درد آن را نافع زنجبیل صندل سرخ زرد چوب
بلیلهٔ زرد برابر گرفته در گلاب بسایند و بالای چشم طلا نمایند و قدری در چشم رفتن دهند
آب سوزان بسیار رود و شفا یابد

باب در بیماری زبان و بن دندان و قلاع و اورام و درشتی و خشونت زبان

کتان اهندی احمر گویند احمر سولی بیخ انتری مغز کرنجوه زیره سفید تو اکمیر دانه الاچی

کلان شاخ نورسته نیم پوست گوندی آنبه هلدی هر یک و ماشه یا کم و زیاده بحسب
مریض لتیانند و با آب بسایند و مقدار نخود چونه آمیخته بنوشانند علی الصباح اگر حرارت
یار باشد آبی که آمله در ان شب تر کرده باشند پیش از ین ارویا عقب آن بنوشانند
و آمله را سائیده بر بدن بمالند دیگر مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند
و بر زبان بمالند تا لزوجت بسیار برآید دیگر پھٹکری گجراتی که سپید باشد باریک
سائیده بر اجیر بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر برگ انجرود نیم
عدد ملٹھی نیم دام بیخ انبری نیم دام جمله را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر ریحانه چوب
چنبیلی مع برگ و شاخ بجوشانند و غرغره نمایند دیگر لوده گیرو مرچ هر یک چهار ماشه
پھٹکری سه ماشه نیله تھوته دو ماشه باریک ساخته بر زبان بمالند صبح و شام یکرم اکثر
همین دو بار کفایت کند اما باید که بعد از دوا مالیدن از دو توله کاسنی شیره کشند و بنوشند
اگر حاجت باشد و الا فلا دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم ازو همی برون آرند
و گوگل که هندوان بی وین بر پیشانی میمالند باریک ساخته در لیمون اندر کنند
و بر اخگر نهند و چون گرم شود آنرا ممکند و پوست ابر مفاصل بدن بمالند دیگر که سرخی
و بثور زبان را سود دارد و رسوت با آب لیمون سائیده بمالند دیگر قلاع دهان
یعنی جوشش دهان و زبان را نفع تمام دارد مجربست دانه الاچی پھوپھل یعنی فوفل کتھه
کشنیز خشک سوخته پھٹکری سوخته جمله را برابر کوفته بیخته در دهان پاشند دیگر
که آماس سخت زبان را سود دارد حلبه سی درم خرمای هندی مجیب درم انجیر خشک

سی عدد و همه را بکوبند و در یک نیم من آب بپزند تا نیمه بماند بالائیده و غرغره کنند
دیگر سستی استرخاء زبان اسود دارد و شخصی را که از غایت استرخاء منقطع الکلام باشد
نافع گردد دار چینی حماما سنبل از هر یک سه درم سادج هندی نانخواه زراوند
طویل تخم کرفس تخم اسپست مصطگی سیسالیوس و فوانیسون از هر یک یک درم
کهربا از هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب کهن دوائی
که قلاع و جوشش دهان را مجربست حضض مکی در آب یا گلاب بسائیده و قدری
آمیخته طلا کنند و اگر دهن خشک شود دو درم دیگر در روغن گل بهم کرده مضمضه نمایند که
ساکن شود دوائی که دندان را جلا دهد و ریزه دور کند نمک سنگ کوفته یک
یکدرم سوخته دهنیان بریان کرده زیره سپید بریان ساخته کسیس کتهه سپید
مرچ مصطگی از هر یک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند دوائی که دندان را پاک
دارد و استحکام بخشد ماجوپهل خسرو خار دار نگ سپنده باریک ساخته سنون سازند دیگر
گوند سنبل یعنی موچرس یکدام مرچ ده عدد دم جان و سرخ باریک ساخته بر
دندان چسپانند اقل مدت پنجاه روزست و اگر هر روز بکار برند بغایت خوب
دوائی که کرم دندان فرود آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آن را بتوسط نی
آهسته آهسته بکشند تا کرم فرود افتد دیگر سپاری چهالیه کتهه سپید بنگ لاهوری هر یک
پنج دام مصطگی یکدام مرچ پیپل هر یک دو دانگ سپاری را در ظرف گل بسوزند
بر آتش و همه ادویه را باریک ساخته سنون سازند دیگر مازو بهنگری هر یک یکدام

کتهه سپید نیله تهوتهه نیم دام نیله تهوتهه را بریان کنند تا سپید شود و همه را باریک
ساخته سنون سازند و آب دو تر بسانند دیگر سنونی که خوره را تبر از تریج دوائی نعت
برگ سداب خشک دو درم زنگار آهک زرنیخ طبقی هر یک یکدام جمله را سوده در سرکه تیز
تر کنند و در کوزه نو نهاده و در گل گرفته سرش استوار نمایند و بر آتش دارند تا گل سرخ
شود و اجزا ادویه بخته گردد پس بیرون آرند و مقدار دانگی تا دو دانگ اکله فشانند
از دو بار بیش حاجت نیفتد ترکیب مسی که بر دندان مالند جاه زند بیخ پوست انار
هر یک نیم سیر شاهی مازو ربع سیر شاهی زاک یک سیر شاهی هر چهار را دو اشمل سرمه
بسایند و بر دندان مالند دیگر که درد دندان ساکن کند ترنج سند روس کوفته بیخته سنون
گل سرخ کوفته بیخته سنون سازند جنبش دندان و ورم شود و درد فرو نشیند دیگر
پهلپا که مانند کسیس میباشد و مشهورست در آب اندازند بجوشانند و نیم گرم مضمضه
کنند جنبش دندان و ورم شود و درد فرو نشیند دیگر جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه
یا جز آن پیدا رود و بیخ دندان استحکام سازد بهنگری را با پان سپاری بترج مرچ آمله نمک سیاه کوفته
بیخته بکار برند و باید که سپاری را بسوزند و نیم حصه آمله را بریان سازند دیگر چون بیخ دندان
را آزار دهد یعنی اگر بسوزند و خاکستر وی بسایند و همچندان بهنگری بریان آمیخته
بمالند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد دوائی که درد و آماس
بیخ دندان را دور کند و دندان را محکم دارد زنجبیل سونتهه مکهی با برگ کسیس کتهه هر یک
یکدام نیله تهوتهه بریان پنج ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند دوائی که دندان را صاف

دارد و بعد استعمال وی اگر پان بخورند رنگ مسی دهد سونا مکھی نیم دام نیله تهوتهه
یک دام هر دو را کوفته در آوند آهنی اندازند و بگیرند چوبی و بر سر وی فلوس که عبارت
از پیسه مس مرکوز سازند و آب لیمون در آن اندازند و بدین چوب ادویه اصلا به گردانند
از طرف فلوس تا سه روز بدین سان کنند تا که یک و نیم آثار آب لیمون خرچ شود پس
پارچه در آن تر کرده خشک سازند و بدارند هر گاه قدری ازین پارچه بر دندان مالند
و بالای وی پان خورند رنگ مسی پیدا آید بر دندان و دیگر مائین خرد و کلان
شب شهد کشنیز بریان کتهه همه را باریک نموده بر دندان مالند بالای آن آب بنوشند
خون دندان بند نماید و دیگر سپاری چهالیه بسوزند و همچند وی تخم خرفه بگیرند و
سائیده سنون سازند در دگرمی دور کنند و دیگر که درد دندان را دور کنند بلیله باریک
ساخته بمالند و دیگر که رنگ مسی دهد شنگرف سونا مکھی نیله تهوتهه هیراکسیس کتهه پاپڑیه
از هر یک یکدام جمله را کوفته در آب لیمون خوب کهرل کنند پس لته باریک بدان تر نمایند
و خشک ساخته بدارند و عند الحاجت قدری ازان فتیله کرده بر دندان مالند و بالای
آن پان خورند دندان رنگین شوند و دیگر که درد دندان دور کند پهتکری تابه
سوخته یکحصه مسی که دوای مرکب مشهور است یک حصه هم آمیخته استعمال نمایند
و دیگر که دندان را اصاف کند کتهه پاپڑیه کتهه کشمیری زنجبیل نیله تهوتهه بریان جمله
برابر کوفته بیخته بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند و دیگر که دندان متحرک استوار
سازد و درد را دور کند پهتکری بریان نمک هر دو را باریک کوفته بر دندان بمالند

و دیگر که درد دندان فی الفور ساکن سازد با برنگ بگیرند و بکوب سازند و در پارچه باریک
پوتلی خرد بندند و در دندان بگیرند و لعابی که بر آید بر آمدن دهند و دیگر که درد دندان و حرکت آنرا
سود دهد بهیله ترکتهه ماجوپهل کتهه لوده که جمله نه داروست از هر یک یکتوله نیله تهوتهه بریان
نیم توله بلکه کسری کم جمله باریک بسایند و دیگر خسته زرد آلو نمک هر دو را باریک بکوبند
و بسرکه ابسرشته بر دندان بمالند یا در ضرس یعنی دندان مربع گذارند درد دندان
ساکن شود و سرکه با نمک در دهن گرفتن همین عمل دارد خواه بسبب فساد حرارت باشد
خواه برودت این مفیدست و دیگر کالاکوره سائیده بر دندان بمالند درد و
جنبش را سود دهد و دیگر در ساعت درد دندان نشاندر بگیرند موتیج و دو حبه با حبه
پاره پنبه پیچیده و تر گردانند بقدر آب و بکوبند در میان دو سنگ و بر دندان
موضع نهند و دوائی که درد دندان و کرم دندان را انفع دارد و بیرون می آرد کرم
بسیار باریک با برنگ بکوبند و پنج شش پوتلی بندند در پارچه و در آب بجوشانند پس
یک پوتلی بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود و دیگر گذارند تمام کرم در آن پوتلی
رفته جمع میشود و درد تسکین میگیرد و دیگر مسی سپید الایچی خرد زنجبیل بعبت بربری
نیله تهوتهه هر یک یکتوله مصطگی رومی کباب چینی پهتکری هر یکی پنج توله یعنی
آملی پنج صد پنج کنیر سفید یک و نیم توله اول نیله تهوتهه را در روغن بریان کنند و همه را
کوفته بیخته بر دندان بمالند درد دندان و حرکت آنرا انفع تمام دارد و فساد بن دندان را
باصلاح آرد بدانکه مسی دوای مرکب ست و اکثر زنان بر دندان میمالند و ترکیب او

بعض کبود ست وبعض سپید ست لیکن درینجا سفید مطلوب ست دیگر که درد دندان را
دور سازد و بیخ را محکم کند و گوشت زائل شده لثه را برویاند نیله تهوته کوته هر یک
یکدام نمک لاهوری دو درم کتهه سپید یکدرم زیره بریان یکدرم کشنیز بریان دو درم
زنجبیل نیم درم مرچ نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری بجر دنتی کباب چینی از هر یک
نیم درم جمله ادویه را کوفته بیخته باریک نسایند مصطگی و کوته و کسیس و نمک را جدا
سائیده و نیله تهوته را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل مسی هر صبح و شام
استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهڑی از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام
دندان بی نظیر ست دیگر که درد دندان قوی فی الفور ساکن کند مجرب ست عرق [illegible] کنند
در قدری پنبه آلوده بر دندان که درد میکند نهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر نرسد
و بدانند که این عرق دندان را آهسته آهسته بوسیده میسازد و در ریزه ریزه میگرداند لیکن
بمرور زمان فاما در تسکین وجع دندان سیف قاطع ست و ظاهر که اکثر بسبب درد دندان
ورم لثه و گلو شده باشد تیز زود فرو می آید جهت ازاله سبب مجرب ست دیگر
که درد دندان و آماس آن و روانی خون از بن دندان زائل کند و جوشش دهن را نافع
و هر کوتهه و دار هلد زرد چوب مجیٹه مازو کنگی بچوبی موتهه لوده باریک ساخته
بر دندان مالند دیگر که در جلای دندان بی نظیر ست و دوام استعمال آن باعث
حفظ آنها از سقوط ست مصطگی دار چینی قاقله کپور چینی کپور کچری زنجبیل مرچ
کتهه نیله تهوته بیخ ادبالی زیره کشنیز خشک هر واحد یک توله نمک سنگ دو توله

کوفته بیخته سنون سازند سنونی که دندان را محکم کند و بوی دهن خوشبو نماید
در نهایت کثیر الفوائد و نادر ست چنانچه ولی خان برای درد دندان نواب [illegible]
کرده از خانه فرستاده بود و بمجرد استعمال نافع گشت و وجع فی الفور ساکن گردد
مصطگی کسیس تخم سنبهل زنجبیل بریان سنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه
نمک سفید هر یک یکدام قلفل گرد کشنیز بریان کتهه سفید زیره بریان هر یک دو دام
ناگرموتهه چهار دام جمله ادویه را کوفته بیخته از مسواک بر دندان بمالند و بآب غرغره
نمایند و دهن صاف سازند رسانیدن آب مضایقه ندارد و بیره پان بالائش بخورند
دوائی که دندان کرم خورده را انفع و بهتر نوشادر افیون سائیده بر دندان
کرم خورده نهند و بالای آن موم گذارند چند کرت چنین کنند دفع گردد دیگر تخم
کوفته بیخته بسرکه سرشته در زیر دندان گیرند کرم بمیرد و کاواکی زیاده نشود دیگر
بیخ و برگ و شاخ و گل و بار کتائی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه کنند هر روز
نهار چنین کنند کاواکی و درد دندان و گندگی دندان و کرم خوردگی دفع شود دیگر
درد دندان که از سردی بود دور کند که مسمی ست به تریاق الاسنان و مجرب ست
قلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نک نفطی یعنی سونچل بوزن برابر کوفته بیخته بعسل
غلوله سازند و در سایه خشک کنند یکان غلوله زیر دندان بدارند دیگر چند دانه مویز را
در پنبه پیچیده تر نمایند و در میان دو سنگ آنرا [illegible] نموده بر دندان گذارند که درد
فی الحال ساکن شود دیگر قدری شکر تیغال در پنبه پیچیده بر دندان نهند که وجع

در ساعت نماند منقول از برء الساعت محمد زکریاست دیگر شحم حنظل در روغن گاو
بجوشانند و بر سیخی میلی پنبه بپیچند و کفی که ازان روغن برآید بدان میل گرفته بر دندان
گذارند دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان دارند دیگر فروشیند سنسرفی که در دندان
و گوشت ز اهدا نافع ست نیله تهوتهه که بپارسی تعتیای سبز گویند سائیده بطریق منجن
بر دندان بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بوی مجاسن نرسد چون از مالیدن
آن دهن پر آب شود افگنده غرغره و مضمضه نمایند بالای آن پان بجوزند دیگر
جهت استحکام دندان عجیب ست نمک دریا صلایه کرده و در شیرهٔ آکهنه بخیسانند و
خشک کنند باز صلایه کنند سه مرتبه همچنان کرده بعده نمک را در سفال نو نهند و
سفال را بالای یا چکید شتی نهاده آتش کنند بنوعیکه نمک بریان شود اما سوخته نگردد
پس سرد کرده صلایه نمایند و کات هندی نه توله مورتوتیا شش توله پهٹکری
شش توله باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ تهوهر شیر گیرند
و مجموع ادویه را در آن تر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست بز جیلی
نگاهدارند و هر صباح قدری ازان بر بن دندان بمالند و بعد دو گهڑی دهن بشویند

باب در علاج بیماری گردن و گلو

خنازیر آماس غدودی ست که در گلوی افتد علاج وی از کتب مستند دله باید جست
و این دوا برای خنازیر مفید ست بگیرند منڈی که آن در هندی مشهورست بوزن
دو درم در آب تر نمایند و صباح بمالند و صاف کنند و بنوشند تا ماه ها اگر نفع کند

لبوب کدام تا نیم دام چهت بجب قیاس دیگر بگیرند پوست درخت سرس و کدوی
تلخ و فلفل و کالی زیری بر چهار مساوی بسایند با آب و بر غدود های گلو که آنرا خنازیر
گویند طلا نمایند و دوائیکه گلو افتادن را که بتازی بحة الصوت گویند سود دهد برنج باتند
سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین برای خوردن می پزند و وقت خفتن تخم سیر بخورند و بعد
از زمانی دو قاشق آب گرم بران بنوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و دو سه روز
همچنان کنند بگشایند و دوائیکه استخوان را که بحلق مانده باشد و نتواند که فرو برد یکدرم
سپندان را با آب گرم بدهند و دوائی که در قلع و استیصال ماده خنازیر مجرب ست
تخم سرس کوفته بیخته یکحصه در دو حصه شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده اندازند و
سرپوش بران نهاده بار و ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته
پس دهن او بگشایند و هر روز یکتوله ازان بخورند و از بادی و ترشی و امثال آن پرهیزند
بعنایت الهی در یکهفته وضع نماید مجرب ست و هر چند این دوا بغایت بدبو و گنده
می باشد لیکن نفع او زیاده برانست و دوائی که تحلیل خنازیر کند مجرب ست صحیح علی
ما قاله صاحب گنج باد آورد صبر عربی مرخنش بسباسه جاورس هر یک درمی زهره قنفذ
بحری کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بجز بریزند و
یک دانگ ازو سعوط کنند با آب پنبه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز رها کنند و باز سعوط
کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند و دوائیکه
بستن گلوی را که بسبب خوردن سپند و را افتاده باشد مفید ست چیزی سوخته که بر

برسر فتیلهٔ چراغ نهاده میشود و آنرا بهندی گل گویند و بپارسی گل چراغ با پان
بهیده بخورند قی آرد و گلو بکشاید و اگر زبان بخورند نیز قریب باشد سیند بجنس بیرون می آرد

باب سوم در امراض دهان و گلوی و زبان ولب

فصل در بیماریهای دهان دوائی گندگی دهن سا سفید سماق یعنی سرک کو دو نخود بر
دندان مالند دیگر که جراحت دهن و زبان ولب در یکروز دور کند و قروح دهنه را
نفع سازد نیلهٔ تهوته کوت کتهه پاپڑیه هر سه را باریک ساخته بمالند و باید که نیله تهوته
بریان نمایند تا سپید محض شود دوائی که بوی بد دهن دور کند دهن را از آب پودینه
مکرر بشویند دیگر سکنجبین و کشنیز و هلیله سیاه سائیده ناشتا بخورند دیگر سنگ قطالایچی
لمتی با آله مساوی بساید وجهاب بازو ویگان در دهن دارند دیگر که بوی شراب
از دهن دور کند بیارد غوره پنبه دانه که نیم رس باشد و بخته نشده آنرا در سایه خشک
سازد و نگاه دارد و عند الحاجت بخاید که ازاله رائحه مینماید دیگر اگر سیر را دوست در حلق
فرو برده شود دامسکه و بعده همین دوا که در رفع بوی شراب مذکور شد بخاید بوی سیر
ناپدید گردد دیگر که خشکی لب را مفیدست روغن و نمک بهم سرشته بر ناف نهند
دیگر مغز تخم تربز بسایند و بر لب مالند دیگر بادرنگ را سر بند بهم مالند تا کف آرد
و آن کف ساعت بساعت بر لب مالند فصل اندر امراض گوش ادویه درد گوش
شیرهٔ اورک روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار مساوی بگیرند و بهم آمیزند و گرم نمایند
و در گوش چکانند دیگر برگ آکهه که بزردی مایل بود در روغن زده بهر جانب وی بمالند

و بر تابه نهند تا گرم شود همچنان افشرند و دو قطره در گوش چکانند نیمگرم دیگر سوت
با شیر بسایند و نیمگرم در گوش چکانند خارش دور و فرو نشاند دیگر ایلوا با روغن چنبیلی
حل کرده نیمگرم چکانند خارش دور و زائل گردد دیگر بیتهی که حلبه گویند در شیر لت کنند
و بپالایند و بچکانند درد و خارش و سیلان ریم را مفیدست و بهترین شیرها برای
درد گوش شیر زنان ست دیگر مدار با شیر پیپل یول در چکانند درد و بنشاند دیگر آواز
گوش و چکیدن ریم باز دارد سنبهالو برگ چنبیلی برگ آکهه بهنگرا الهسن بیخ کیله برگ
بادنجان تمسی بیخ سهجنه بهٹ کٹائی اورک برگ کریله از جمله شیر کشند جدا جدا و مساوی
بگیرند و بچند همه روغن کنجد آمیزند و تا هفت روز بدارند و هر روز آنرا بچیزی بهم زنند پس
روز هفتم بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود روزی دو بار چند قطره
چکانند دیگر شهد خالص در گوش چکانند ریم گوش دور شود دیگر لوده باریک آس
کرده قدری در گوش اندازند بختگی ریم و گندگی گوش دور گردد دیگر سپیدهٔ بیضهٔ مرغ
خانگی در گوش چکانند درد و بنشاند دیگر پر طاوس کوفته در روغن ستور و سرکه هندی
و آب چاه از هر یک نیم سیر حلبه یکجا بجوشانند چنانکه غیر از روغن هیچ نماند آنرا در گوش
چکانند درد و بنشاند دیگر بیخ زقوم پاره پاره کرده در روغن انداخته در گوش چکانند
درد که بسبب سردی باشد دفع نماید دوائی عجیب برای درد گوش ماهی تازه بالای
آتش وا رند تا روغن از وی جدا گردد و آن روغن سه بامداد در گوش اندازند که انفع
التدابیرست دیگر جهت کری گوش چند روز متواتر گیر دو شیر بچکانند دیگر ناسور گوش

۴۸

ویرا مدن ریم را نافع باشد گھونگه خرد جاندار پاو آثار ورکهرل باریک بسایند و بپزند وی
روغن سرشف آمیزند و چهار چند بر دو بیخ و دو آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند
و هر روز چند قطره در گوش چکانند و اگر گهونگه مذکور در روغن مذبور بغیر از آب بریان
کنند و بکار برند همین عمل کنند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد روغن کنجد عوض می
کنند دیگر که چرک گوش را دور کند کهنج بآب بسایند و دو سه قطره در گوش چکانند

باب در ادویهٔ قلبیه

بدانکه دل رئیس الاعضاست در ماده وی ترجیح درجه تمهل واینست و تدارک امراض
وی در کتب طب مشروحا بیان یافته و دوائی چند درینجا نیز گفته می شود دوائی
تپاک دل که از گرمی باشد دور کند آمله و دهنیا بقدر حاجت در قدری آب تر نمایند
و تمام شب در هوا دارند و صباح بپالایند و به نبات شیرین ساخته بنوشند دوائی
که امراض دل را که از سردی باشد بغایت مفید ست بهکرمول کوفته بیخته موازنه سه ماشه
بشهد حب بسته بخورند دیگر که هول و ضعف دل دور کند گلاب دو دام نبات یکدرم
هر دو را در ظرف نقره انداخته بآتش انگشت نهند تا نصف بسوزد پس فرود آورده نیم
گرم بنوشند دیگر که تپاک دل و سیت باو و مالیخولیا و همه امراض دل و بادی را
مفید ست و مجرب چندن نیل بری ریوند خطائی دارهلد تگر رکهه بهکه اسگند ترنجبیره
آنوله تترک ملتی سوخته برنج اندراین امل بید الایچی خرد کاکولی کهر کاکولی جر کنکول
بابرنگ دار چینی مرماکهه عناب ناگیسر چوب دیودار سید مها تیرج مغز املتاس منقی

۴۹

جوز بجیثه بیدنار اجترک پهالسه دهنیا چهاره پاره بهکرمول زیره سپید پلپل موتهه تالیس تیر
ترنبک تترپالا کهر سار مصنی تتر چوب کهر تخم کنج برابری کنند جو النسه جمله مساوی کوفته بیخته
در شیره بالنسه خمیر و ترنج سه شربت بدهند و اگر ترنج نباشد در شیره لیموں و بوزن همه
مصری آمیزند و در قدری شهد که بطریق معجون باشد بسرشند و از دو سه ماشه شروع نماید
تا ده ماشه بیفزایند هر روز نیم ماشه زیاده سازند و از خجرات و روغن کنجد و ساگ و بادی
و ماهی پرهیز سند دیگر که هول دل را مجرب ست گوشت زاغ پخته بخورند

باب در امراض سینه و شش فصل در بیماریهای شش

چون سرفه و ضیق النفس ادویه سرفه بگیرند عاقرقرحا فلفل پوست انار اجمود برگ
بانسه بیخ کتائی پوست مغیلان سنجار سپید نمک سنگ نمک سانبهر از هر یک یکیک ٹانک
افیون دو ماشه همه را کوفته بیخته در شیره ادرک حب سازند مقدار نخود و در دهن دارند
و آب وی فرو برند سرفه که از رطوبت و برودت بود دور شود دیگر جو اکهار یک نیم ٹانک
مرچ سه ٹانک پیپل شش ٹانک انار دانه دوازده ٹانک قند سیاه کهنه بست و چهار
ٹانک همه را بسایند و غلوله سازند و یکی صبح و یکی شام در دهان نهاده آب فرو برند و اگر
بجای انار دانه پوست انار یا بلیله اندازند بغایت مفید ست دیگر جهة دفع سرفه
هر گونه که باشد بگیرند کاکراسنگی کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و در دهن دارند سرفه
نید دیگر از جمله امراض شش که مرضیست که باطفال بیشتر افتد نفس هی زند آنرا
دبر گویند علاجش مسهل داون ست و این ضماد مفید صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری

نیم توله مور و نیم توله هر سه را بکوبند و باب گهیکوار حل نمایند و بر سینه ضماد سازند و دیگر برای فرحه
برگ آکه مرچ زنگ سانبهر مساوی کوفته بیخته مقدار مرچ گولی بندند و یکی بخورند سرفه و سرد و تنجر بست
و ضیق نیز و طحال و گوله را مفیدست و دیگر گل آکهه که و بن بسته باشد یک حصه مرچ چهار حصه
حبوب سازند و دیگر گل آکهه و بن بسته نیم آثار اجوائن یکپاؤ و قند سیاه یکپاؤ و همه را باهم پخته
و کوفته بیخته مغز خشک سازند در سایه و یک کف نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند
و سرفه و باد گوله و جمیع امراض شکم و سینه دور کنند و بغایت مفیدست و فوائد بسیار
دارد و دیگر برگ نو درخت آکهه که کوچک بود با برگ تنبول مع مصالح وی بخورند در موسم
زمستان روز اول یک برگ روز دوم یک و نیم برگ روز سوم دو برگ روز چهارم دو و نیم برگ پنجم
سه برگ پس تا چهل روز همین سه برگ میخورده باشد هر روز دمه و سرفه دفع شود مقوی ست
۱۱۱ از جرب و شیرینی و ترشی پرهیز باید کرد و دیگر که دمه را سود دهد راوند چینی صبر سقوطری
سهاگه هر سه مساوی کوفته بیخته با شیره کسوندی مقدار نخود گولیها بندند و یکی صبح و یکی شام
بعد غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورند و بجای راوند چینی ریوند خطائی آمیزند مجربست
و دیگر تخم چرچره بر چلم نهاده بجای تنباکو کشند و در حقه آب و دیگر پیکر مول بهارنگی منقی
ملٹهی و اگر جمله مساوی کوفته بیخته در شهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند ضیق النفس
و سرفه دور کنند و دیگر السی یعنی تخم کتان باریک ساخته و در دو چند عسل یا در قوام شربت
مصری آمیزند و بلیسند یا دوام السی یعنی تیسی کوفته بجوشانند و در طبیخ وی نبات آمیخته
بنوشند و دیگر صدف را بسوزند و در شیره ادرک کهرل کنند و مقدار نخود حب بندند بخورند و دیگر

درخت پیپا با بنسه خار دار با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و مرچ
یک کف بخورند ضیق و سرفه بلغمی دور شود و دیگر گیر بزبرم را گس را در سایه خشک سازند و در ...
و بدارند و بر روزه مقدار نیم ماشه یا کم زیاده بحسب آدمی در قند بدهند بلغم قطع شده خواهد بر آید و ضیق
و سرفه بلغمی را مفیدست و در قند خان باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند و تنگ سازند و دوائی
مذکور در وی نهاده از آن پیچیده و حب سازند و فرو برند و دیگر زهره گاو تهاد فرو برند و غذا کباب
گوشت گاو سازند و در یک روز ضیق دور شود و دیگر ایلوه مرچ هر دو مساوی بستانند کوفته
بیخته با شیره ادرک هم وزن فلفل حب سازند و هر صباح یکی از آن بخورند ضیق دور شود و دیگر
نیله تهو تهه یکماشه در قند سیاه آمیزند و حب بسته فرو برند و اگر حاجت افتد قدری آب نیم گرم بالای
وی بنوشند تا هفت روز این دوا مهالک را باید خورد تا سه روز گرمی و بیقراری می آرد و قی
و اسهال در هر بار که خورده شود پس کسیکه این دوا را بخورد باید که تا ممکن بر اضطراب وی
صابر باشند و چون اضطراب و قی و اسهال بسیار مضطر سازد آنزمان کهچری مونگ و برنج با روغن
بسیار تناول کنند بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و ضیق بیست ساله دور شود و دیگر
از گاف بزرگ بیخ آرند و همان یک بیخ را قطعه قطعه کرده در یکپاؤ آب بجوشانند تا که تمام آب
سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری پیاله باند یا لایند و بنوشند ضیق النفس و سرفه
دور شود و دیگر روغن پیه گرده بز و تیل چنبیلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زنند
پس بر سینه بمالند سینه را نرم کنند و اخلاط کثیف را نرم ساخته مستعد سازند تا بسرفه از سهولت
بر آید و دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با پان بخورد ضیق دور شود و دیگر

نمک او درخت چرچره اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک سازد و ضیق و سرفه دور شود و
طریق استخراج کهار یعنی نمک این درختان در مقدمه گفته شده و خاکستر از توم بهتر افیست و باشد
که خاکستر چرچره و خاکستر توم باهم یار کرده دهند اندکی و دیگر که سرفه کهنه را دور کند و بلغم از سینه
بر سبیل قی مندفع گرداند مجرب است بارکتائی بگیرند و انگار و قطعه قطعه کنند و آن قطعات را
با نمک آلوده بخورند و دیگر گل بسته در دهن گیرند سرفه ساکن شود و دیگر مغز تخم بهیل کوفته
بیخته بدارند و یک ماشه هر روز بخورند ضیق دور شود و دیگر که ضیق کهنه را دور کند بگیرند مغز کنوار
دو آثار اجوائن یک پاو و کنوار را در دیگ گلی بگسترند یک ته و بالای او قدری اجوائن
فرش کنند و باز بالای او کنوار فرش نمایند و بروی اجوائن گسترانند همچنان تمام کنوار در دیگ
نهند مع اجوائن و دهن آنرا سرپوش نهاده با آرد ماش با گل حکمت محکم سازند و زیر او آتش ملایم
کنند تا هشت پاس بعده در چشم گذارند که سرد شود پس دیگ را بکشایند و از میان کنوار
اجوائن بگیرند و در سایه خشک گردانند و یک ماشه این اجوائن بخورند اخلاط غلیظه سینه
بیرون آرد و سرفه و از راه شکم نیز و دیگر زهره موش یکعدد درست بگیرند و در قند سیاه پیچیده
بخورانند نهار تا دو سه روز همچنان بکنند ضیق دور شود و اگر موش صحرائی بود بهتر و چون
این دوا خواهند داد باید که پیش از این یکروز هرچه مخالف بود دوا فی بخورانند تا مرض زیاده
شود و غلبه تمام نماید بعده روز دوم این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم خشک
بی نمک غذا فرمایند و از جماع پرهیزند که ضرر است و دیگر که سرفه دور کند پوست انار سه حصه
زنجبیل دو حصه نمک سنگ یک حصه کوفته بیخته بدارند و اندک اندک در حلق گذارند و دیگر

که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند و هلیله و نمک و پیپل در دهن داشتن
و آب او خوردن مفید است و دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که آنرا نسج العنکبوت
گویند بگیرند و بیضه و غیره او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدهند تا بخورد و لا گرمی
بسیار آرد و دیگر سرفه و ضیق نفس کهنه را اگر هیچ دوا به نشود دور کند بخورند پوست درونی
درخت انکول خردل یعنی رائی کنجد یعنی تل سیر یعنی لهسن قند سیاه کهنه هر یک یکدام
پنج دار دوست کوفته بیخته گولی سازد و یک از آن بدهند تا بخورد قی بسیار میسازد و در آخر
چیزی لزجی دراز شکل کلس یعنی پکلی برون آید و ماده مرض همین است تا یکپاس قی متواتر
می آید بعده ساقه ساقه تمام روز می آید بعده بند میشود و بار طبیعت خوب میشود و باز روز چهارم
ضعف و حرارت و درد شکم مفرط و عطش ظاهر میشود و در روز پنجم غلبه کند بحدی که قریب
بهلاکت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و اگر مرد و مرد باید که هفت روز بخورد با نان نخود
کبنی نمک بی روغن باشد قناعت کند و بار تا دو هفته کچهری کم نمک و بی روغن خورد بعده
هرچه خواهد بخورد و دیگر اسبغول یک کف دست صبح و یک کف دست شام با آب فرو برد تا
سالها ضیق کهنه بیست ساله دور میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر میشود پس بخورد تا کم میشود
مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاطاً تا یکسال و دو سال میدهند و دیگر که سرفه را
مجرب است هیچ نخود بریان پوست دور کرده هر سه را برابر کوفته بیخته در شیره ادرک
حب بندند و قدر حاجت بدهند و دیگر که ضیق نفس را سود دارد سهاگه بریان یک توله
باریک ساخته و چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند دو سه روز

تحقیق تمام دهد دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده مقدار یکماشه کوفته بیخته باشهد حب ساخته
بخوربد و روز دوم دو ماشه همچنان هر روز یکماشه میفزایند تا یکتوله رسد و اگر درین اثنا
از زیاده کردن شاخ حرارت شود همان قدر که کفایت کند و حرارت نیفزاید پسند کنند
دیگر بگیرند کدوی غرد تلخ که سبز باشد مغز آن بیرون آرند کاواک کرده اجوائن و بچی
و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار برابر کوفته دران کدو اندازند مع مغز بر آورده شده
و سر او پوشیده در پاچک و شتی بسوزند تا خاکستر شود جمله را بمغز کدو و مافیها که سوخته است
برابر اند یک چنگلی یعنی آنچه در سر دو انگشت آید بخورند دیگر شیر زقوم نیم درم در آرد آمیزند و
قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدهند سه روز پیش غذا نرم دهند روز چهارم نصف
این دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند چون غشی و مغت شکم آید جغرات و خشکه دهند
تا بسیار نیاید و اگر این غذا نیز بر آید و شکم همی آید دیگر خورانند جغرات و خشکه و دوا نیز نصف
باقی بدهند و بعده تا سه روز شوربای کبوتر خورانند با خشکه و پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند
و در اثنای خوردن دوا و بعد آن تا چند روز از بادی پرهیز ضرورست در خانه محفوظ که بیاد
خفته نباشد بنشینند چندین کس از مرض مزمن ضیق به شده اند بعون الله تعالی دیگر که سرفه
و ضیق را که بسبب نزله باشد یا بواسطه رطوبت نفع تمام دارد اگر ماده بسیار بود و تا تنقیه
کرده نشود ازین چیزها نباید داد که قبض نزله باعث آفات دیگرست بزر البنج ابیض یعنی
اجوائن خراسانی که سپید باشد دو حصه افیون یکحصه بلعاب بهدانه سائیده حبها سازند
مقدار جاورس یعنی باجرا و بقدر فندق یعنی جوار دو یکان حب بدهند وقت خواب و اگر خواهند

زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت آن دیگر که ضیق و سرفه کهنه را سود دهد منقول
از قرابادین معصومی تخم حنظل بنگره فلفل دیو دار گوگرد مغسول زنجبیل جمله را برابر کوفته بیخته
سفوف سازند و یکدرم با عسل بدهند دیگر که سرفه سرد را سود دارد قرنفل نمک سیاه
که بهندی بادالون گویند از هر یک یکتوله گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفته بیخته
با هفت حصه سازند و یکحصه صبح بخورند با آب دیگر که سرفه خشک و تر که از هوای عفن سرفه
حادث میگردد و بی نزله و بمرتبه زور که قی و ضعف می آرد و باعث بلای طفلان و بزرگان
میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر دو مثقال چیکان سی دانه کوکنار یکدرم نشاسته
دو درم زنجبیل یکدرم فانید سنجری ده درم هر سه دوا را نیمکوفته در یک نیم سیر آب شب
تر کنند و صبح بجوشانند چون یکنیم پاو بماند از پارچه صاف کرده در میان او مصری و
نشاسته انداخته مثل هریره بپزند چون پخته شود فرود آورده زنجبیل مذکور سائیده آمیزند
و گرما گرم مثل قهوه بنوشند در سه روز هر گونه که سرفه باشد دفع شود و اگر مریض کودک
باشد حسب آن ادویه بمقدار بکار برند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را سود دهد و ماده کشد از
سینه بر آورد سرفه پهتکری و پلپل هر یک یکتوله بگیرند پهتکری را بر بغال گرم نهند تا جوش
زند و پلپل همچنان ثابت در پهتکری مغلی گذارند تا این نیز بریده شود پس چون پهتکری
از جوش باز ایستد فرود آرند و باریک بسایند هر دو را هفت یا نه پڑیه بندند زیاده حسب حاجت
و شخصی را که یکی ازان بخورانند کف بسیار بیرون می آرد و سرفه شدید را نفع میدهد و ضیق قوی
را فرو نشاند لیکن چون اطبا در خورانیدن پهتکری اجازت کمتر داده اند حق اینست که

تا از دواهای دیگر کار کشاید این دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط عجب ست که عند غلبه
رطوبت ضرر هم نرسد زیرا که وی خشک ست در سینه خشک ممکن ست که بقرحه ریه انجامد نعوذ
مرطوبی سع ذلک احتراز اولی **فصل** در مزیدات لبن نمک سنگ زیره سفید دالان بزرگ
فلفل دراز هر یک یکدرم کوفته بیخته در یک کاسه دوغ گاو شیرین سائیده ناشتا یکهفته
بخورد شیر بیفزاید دیگر زیره سپید لوده برنج ساٹھی هر یک دو درم اس کرده در شیر گاو
بریره ساخته بخورد شیر بیفزاید دیگر گلوی در شیر گاو بجوشانند و روغن ستور آمیخته بنوشند
و هر چه مزید منی ست شیر نیز بیفزاید **فصل** در منقصات لبن آرد گندم آرد باقلا
بآب و روغن بسرشند و بر پستان طلا کنند و اگر سخت محرور باشد بلعاب اسبغول
طلا نمایند و یا بچپره با عدس و اندکی زیره بپزند و بخورانند **فصل** در تدبیر پستان کج
خورد و سخت و استاده ماند هر زنیکه اول بحیض شود آن خون در پستان بمالد تا قدر
بماند دیگر که پستان غلطیده را استاده سازد بیار کرم کنجائی کلان که بایام بسیار
میباشد و در برسات می آید چهل عدد از ان در میان نیم سیر نمک اندازند و در ظرفی
نگاه دارند بحدیکه نمک و کرم یکی شود پس گل حرب که بهندی چکنی مانٹی گویند مخلوط ساخته
هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجربست دیگر سنگ مقناطیس کالبودی
افگند زیره سپید مساوی کوفته بیخته بآب شسته برنج ساٹھی خمیر کنند و بر پستان چند
سوزن زنند چنانچه خون برآید پس این دوا طلا کنند و سینه بند محکم بندند و باید که در شبانروز
دو سه بار دوا بمالد صبح ظهر و خفتن و سوزن زدن یکبار کافی ست دیگر قسط تلخ تخم کہ

مساوی سائیده باسکه گاو میش آمیخته متواتر طلا کنند و سینه بند محکم بندند سخت کند دیگر
زیره جاب یا بسرکه سائیده شب بالا روز بر پستان بمالند عمل کودکی بارگردانند دیگر پوست
انار شیرین یک سیر روغن سرشف سه سیر آب نیم من یکجا نموده بجوشانند تا روغن بماند
صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر بمالند بر پستان و تضیب سست شده را نیز بمالد و
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان بر نیاورده باشد ازین تدبیر
برآید بگیرد مہیپل یعنی گاو در و پیه گاو میش بوزن برابر و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز
قدری شیر گرم بر پستان مالند برآید و بزرگ گردد دیگر اسگند فلفل دراز تج دالان بزرگ
بوزن برابر باریک ساخته باسکه گاو میش متواتر شیر گرم بر پستان و تضیب و گوش و جا
باب ۲۱ امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج جهوله و برزان
فصل در تسکین اوجاع دوائی مسکن اوجاع بارده قوی الاثر مجربست که در هند بکفشه مشهور است
و لوبان نیز گویند بآب سائیده بر عضو بمالند و بآتش تکمید کنند یعنی سینک دهند بحدیکه دوا
خشک شود و درد ساکن گردد دیگر شخصی را از طرف راست که محل جگر ست درد میخواست
و بر سر سه ماه سپید و بیتاب میگردید و دهشت پاس مینماند هر چند مسهل میخورد و قی میکرد
نافع نمی آمد و هر هفته دو سه بار مبتلا باین آزار میشد فقیر می گفت که لعاب بیضه یعنی سپیده
بگیرد و زرده اش دور کنند مقدار یکدام شهد و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب بیضه در آمیزد
و بنوشد و غذا نان و دو پیازه سازد چند روز کرده امان یافت دیگر چار تخم که دفع اکثر
امراض نفخ دارد و اهل هند آنرا چار دانه گویند مالکنگنی تخم منوار بابچی هر یک سه عدد تخم حالون

۵۸

همو زن بلی آرین سه تخم ادویه را باهم آمیزند بلی آنکه بکوبند و از آلایش پاک ساخته تا شتا
یک کف بلع کنند تا آب بی آنکه بخایند و اگر جهت باه استعمال کنند تخم باچی دور کنند سه تخم
کافی است دیگر رو آنکه استسقا را مجربست منذ و آکه حبوب مشهورست در بند و از اقسام
غله است آرد او با آب برگ کچنار خمیر کرده و نان بی نمک پخته با روغن بسیار غذا سازند
وبجای آب آب برگ کچنار که دران جوشانیده باشند و نوشند مجان با عرق کشیده
وچه در طعام وچه در شراب وچه در وضو وچه در غسل غیر از آب جوشیده برگ کچنار هیچ آب
دیگر استعمال ننمایند و در دو هفته اثر کلی ظاهر شود فصل در بیماریهای طحال ادویه
صلابت طحال که آنرا تاب تلی گویند این مرض عجیب الرست عرق گندبک آملهسار
بموازنه چهار سرخ در آب آمیخته بنوشند و ابتدا از یک سرخ کنند و بتدریج بیفزاید بنهایت
چهار سرخ توان داد از ینقدر زیاد نیفزود دیگر سوخته پیل مرچ دار بلد جوا کهار چینه کبیله
جمله مساوی کوفته بیخته در شیر کنوار مقدار کنار دشتی حب بندد و یک حب نهار بخورند
سپرز را بگیدا ازو دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب دنجد مساوی گرم کرده
بر طحال ضماد نمایند سه روز مجربست دیگر سهاگه بریان کجعه خردل سه حصه هر دو بار ایکه
ساخته قدری بخورند تاب تلی دور شود دیگر انجیر در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح بخورند
بواز خشکه سپرز را بمالند بالیدنی که اندک رنج دهد دیگر آب لیمون یکدام آب پیاز سفید
یک دام هر دو را باهم آمیخته بنوشند هر صباح همیان تا چهار روز در عمل آرند و سوای
خیری نرم چون کهچری دوالی خشکه و قلیه شکر چیزی دیگر نخورند دیگر سوزن که آنرا زمین قند

۵۹

گو بنید هر روز نیم دام بگیرند سه و چهار قطعه کنند و هر قطعه را به روغن آلوده فرو برند تا چهار ده
روز همچنین کنند و باد انگیز و ترشی نخورند تاب تلی کهنه دور شود دیگر سیر یعنی لهسن بکوبند و شیره
کشند موازنه چهار دام بدارند و بیارند چهار دام روغن و سه دام قند سیاه و اندکی آرد گندم
حریره سازند پس شیره سیر که گذاشته اند بنوشند و بالای او این حریره بنوشند در یکروز
مرض سپرز دور شود دیگر چوب آب نارسیده باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز ضماد
نمایند و بالای وی برگ بید انجیر بربندند دیگر که تاب تلی را دور کند و تپ ربع را مفیدست
وباد گوله سود دهد زنجبیل ستوه سهاگه بریان نمک سینده انگوزه یعنی هیراهینگ مساوی
بگیرند و بسایند و با شیر و بیخ درخت سجنه حب بندند بمچو کنار یکی صبح و یکی شام بدهند دیگر
سهاگه بریان کرده ایلوا هر دو مساوی بگیرند و با قند سیاه حب بندند و بحسب حاجت
مقدار یکه و انند بدهند تا بیست روز بلکه یکماه و اگر متواتر نتوانند یکروز درمیان
داده بخورند هر روز سه چهار بار شکم خواهد آمد و جمیع امراض شکم را و ضیق را مفیدست و باید که
وقت شب خورند پس از طعام چون یکساعت بگذرد و عقب آن کهچری دیگر نخورند
مگر قدری آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نانخواه بلیله و هلیله زنگی هر یک یکپاو
با برنگ نیم پاو سهاگه نیم دام کچلکی یکدام قند سیاه کهنه چهار آثار کنوار پته یک سیر شخار
یعنی سجی نیم دام ریم آهن شش آثار همه را کوفته در شش آثار آب انداخته ظرف آنرا در چقری که
زیر او سرگین خشک اسپ انداخته باشند بدارند و بالای او نیز سرگین مذکور در پوشند
و تا دو هفته بدارند بعده سرگین که بالای ظرفست برون آرند و تا دو هفته مقدار یکپیاله

قهوه خوری کلان هر صباح بنوشند و ظرف در همان چقر نهاده و از سختی سپرز البته رفع شود

بکرم الله تعالی و آهن کهنه باید دیگر نانخواه نیم سیر پوست بلیله کلان نیم سیر چرک آهن

یعنی کیث سه پاو و بلیله و آهن را انگی بکوبند و در ظرفی چرب کهنه که آب از ان نتواند تراوید

بدارند و دوازده آثار آب شیرین بران اندازند و بر سر او سرپوش نهاده محکم بندند و در چرم

بر سرگین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته دفن کنند بعد بیرون آرند و صاف نمایند و شیشه بهنند

و صباح و شام مقدار یکدام یا کم و زیاده بنوشند تاب تلی البته رفع شود بعون الملک العلام

دیگر نانخواه یعنی اجواین یک سیر و یک پاو سونٹھه و تخم خراسانی نیم پاو عاقرقرحا دو دام

پهکٹکی نیم دام انچه سخت باشد جوکوب سازند و انجموعه عرق کشند چنانچه عرق بادیان

میکشند و صبح و شام دو دام بنوشند یا کم و زیاده بحسب سن و ایام باد و سپرز و نفخ شکم و سینه

و جمله امراض شکم را بسیار مفید ست و بزرگی شکم را کم کند دیگر مهوکا جانوریست مشهور مشابه

زاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او با مصالحه پخته خوردن

در رفع سختی سپرز که تاب تلی گویند نفع تمام دارد مجرب ست دیگر استخار یعنی بچی مقدار

شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دو سه ماشه اگر خرد باشد بگیرند و باریک ساخته با

قند سیاه کهنه آمیزند و بخورند و این یک خوراک ست همین سان بیست دیگر و زنجور زند و

از ترشی و بادی پرهیزند تاب تلی دور شود دیگر بول آدمی سه جرعه نهار نوشیدن مجرب ست

دیگر تاب تلی کبر بیخ دو از رفته باشد برو چرونجی بهلانوه بخورانند بشرطی که موافقت

داشته باشد بهلادر دیگر که سختی سپرز را که تمام شکم را گرفته باشد نیز سود دارد مجرب ست

برا سلیم دست راست از فتیله یا رچه یا کاغذ داغ نهند و تا مدتی آنرا مترشح شدن دهند

که نفع عجیب دارد که تا نک اگر سختی در پهلوی راست باشد داغ بر اسلیم دست چپ دهند

و اسلیم رگیست در میان خنصر و بنصر دست دیگر که نفع در سختی سپرز انفع تمام دارد نوشادر

سهاگه شوره قلمی مرچ جمله وزن برابر سائیده بدارند پس هر صباح قطع از صبر زرد یعنی کنوار

بگیرند و بقدر یک انگشت مغز از ان بگیرند و درین ادویه مسحوقه بگردانند تا ادویه بران

آویزند بعده مریض آنرا بلع کند و روز دوم دو قطعه ملوث بدو او روز سوم سه قطعه پس

بر سه قطعه بسند نماید و تا هفت روز هر روز سه قطعه میخورده باشند مجرب ست دیگر

اجواین بقدر برداشت طبیعت صبح و شام میخورده باشند دیگر بگیرند چتره نسوت تر پهله

بهلانوه جمله برابر و هم چند جمله نمک سنگ و همه را باریک سازند و با شیر زقوم غلوله بندند

و بیارند شاخ زقوم و از میان خالی کرده غلوله را در ان زقوم نهند و بگل حکمت گیرند

و در آتش پا چلد شتی گذارند و چون سرخ شود بیرون آرند و دوا از ان بر آورده حسب حال

قدری با آب گرم بدهند بهه و گوله و قرقری جگر را سود دهد فصل در بیماریهای پشت

او دیه او بهه که عوام خنجر بیگ گویند آمله منقی در بول ماده گاو نا آئیده تر کنند تمام شب

و صباح بسایند و طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرم کرده بربندند

و برگ نیم گرم تنها نیز مفید ست بسیار آرام دوائے که درد کم دور

کند و قوت آرد سونٹھه مغز تخم ارنڈ هر یک شش دام روغن گاو و مصری

هر یک دوازده دام شیر گاو نیم سیر سونٹھه و مغز ارنڈ را در روغن بریان

کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصری بیامیزند و بدارند مجرب جالینوس است فائده کند و چون
سنبل کشنا و دوره جامع النفع که در دکمر انیز مفیدست و بسیار ذکر یافته از انجا بگیرند دیگر حمول جوشانیده بخورند بعد شود

	باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفیدست	بج

چون لقوه و تشنج و عرق النسا و استرخا و فالج و جبولد و نیم آن

دوا حکیم لقوه و درد کمر را دور کنند پوست درخت سجنه ده ماشه لسن پنج ماشه میتی و قند سیاه هر یک
بست و پنج ماشه بهوسی گندم پنجاه ماشه شیر گاو یک و نیم سیر روغن بقدری که خوش آید جمله را
بجوشانیده بر زنند و تناول کنند دیگر نندم در اگمه پخته برای جهوله مجربست و طریق پختن گندم
در درخت اگمه در ذکر قوت باه مذکورست دیگر اهنگ یعنی فالج در جمیع امراض بادی
مفیدست پوست بیخ کنیر سفید دال گنگچی سپید برگ دهتوره سیاه هر یک دو درم جمله
کوفته قرص سازند و در یک پاو روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوخته شود و دو دو از ان
بر آمدن بایستد پس نگاه دارند و در آفتاب بمالند دیگر گرفتگی دست و پا دور کنند
تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه و روز دوم همچنان یک دانه هر روز
زیاده کنند تا هفت روز پس یکدانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجوائن باریک سائیده
با روغن کنجد آمیخته بمالند گرفتگی اعضا دور شود دیگر برگ کرنج در آب بجوشانند
و بهپاره بدهند برگها نیز ببندند و از باد محافظت نمایند درد شانه و کمر و درد و ورم زانو
فی الفور بایستد و کرنج درختی است کلان که برگ او برگ لسوره و لیمون مینماید و پهل او
بجوپهل نبلی میباشد الآخر تر از ان دیگر اسپند که می سوزند در روغن کنجد بسوزند

پس در ماوون انداختن بسایند تا روغن و اسپند همه یکذات شود بر زانو و دیگر موضع باد گرفته بمالند بجنهد
چند را در روغن سرسون میسوزند در قوم نیز داخل میسازند و درد شدید فرو نشاند عضوها را
که باد گرفته با غنغریا جهوله زده باشد سود دهد مجربست دیگر وجع الورک و وجع الرکبه را
مجربست میتهی و اجوائن و ماوون و کلونجی هر چهار برابر بگیرند و یکجا کنند و همچنان تا هشت
و حاجت بکوفتن نیست و صباح مقدار آنچه در سه انگشت در آید با کم و بیش بخسب طبع بخورند نفع
نمود بخشد دیگر باد گرفته و معطل شده را مجربست روغن السی روغن سرشف بید انجیر یعنی
ارند روغن کنجد هر یک نیم پاو شیره دهتوره با برگ بیخ و بار کوفته برابر جمله یعنی یک آثار
بهم آمیزند و بجوشانند بآتش نرم تا روغن بماند بر عضوها دو وقت بمالند سی صد کرت و بالای
او برگ دهتوره یا برگ آک یا برگ انڈ بر بندند دیگر که عرق النسا یعنی رینگن باد را مجربست
زنجبیل ستوده یک پاو باریک کوفته پخته بگیرند و یک توله سیماب در ان اندازند و بهم مالند
چندانکه سیماب با زنجبیل یکذات شود پس ببازند و قدری از ان میمالیده باشند روزی
دو سه دفعه دیگر رینگن را مجربست حنا و صابون باهم آمیخته ضماد سازند دیگر که رینگن شده
که از افراط درد بهلاکت رسانیده باشد هیچ دوا سود ندهد این نفع تمام بخشد
و خواب می آرد بعون الله تعالی کوکنار بقدر ببر داشت در آب تر نمایند و آب او شب
بجوشانند و آنقدر باید داد که کیف کند دوائی که جمیع امراض بادی و بلغمی را فائده دهد
و تاب تلی گکنار دود و در هر مرض خصوصاً بار بی تشخیص توان داد شیره ادرک نیم سیر شیره صبر
یعنی گنوار نیم سیر شهد نیم سیر دار چینی نیم دام جمله بهم آمیخته در شیشه دارند و روز در آفتاب

وشب نزدیک آتش گذارند بعد یک هفته بنوشند یک پیاله قهوه خوری مقدار و اگر آفتاب
تیز نباشد تا دو هفته در آفتاب گذارند و تا یکسال متغیر نمیشود و موثر میماند و نادر الاثر ست
دیگر که امراض بلغمی و بادی را بمرتبه ضعف قاطع ست شیر گاو سه آثار نبات نیم سیر مغز کنوار
یک نیم سیر دارچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی
و مصری را آمیز نموده بجوشانند تا قوام حلوا پیدا کند بعده نیم سیر روغن گاو خوشبو قسم اول
داغ کرده داخل نمایند و بهم آمیز نموده دارند هر صبح دو دام یا کم و زیاده بحسب طبیعت بخورند
دیگر که جهوله را نفع دهد و درد بندگاه و گرفتگی اعضا را سود دارد فلفل دراز شش درم ترپهله
پانزده درم موصلی سیاه پانزده درم رتن جوت شانزده درم مالکنگنی شش درم سنجالکونه
نه درم همه را خوب باریک سازند و مقدار نیم نخود با آب حبها سازند و در آفتاب خشک کرده
بدارند اول روز یک حبه و دوم روز دو و سوم روز سه بخورند پس تا یکهفته همین سه سه حبها هر روز
میخورده باشند غذا نان گندم و روغن و برنج ساٹهی و دال مونگ بخورند و از گوشت و سبزی
و بادی پرهیز نمایند دیگر که امراض بادی و بلغمی را سخت مفید ست اذاراقی که بهندی
کچله گویند و پنج خطل یعنی اندراین و فلفل گرد هر یک دو دام بگیرند و کوفته بیخته بدارند
و یکپاو شکر سپید را بقوام آورده ادویه مسحوقه دران بسرشند و بقدر نخود یا قدری کلان
حبها سازند و یک حب بلع کنند با آب و طریق تنقیه کچله مشهور ست که اول در آب تر کنند
تا که نرم شود بعده مقشر کرده بقدر ناخن تراشیده و خشک ساخته بکوبند و این دو ادویه را
اگر بخورند بسیار خوب ست و برای اوجاع بارده مزمنه مجرب ست و مشهی ست دیگر طریق

استعمال اذاراقی یعنی کچله باید که کچله را بریان نمایند و سائیده بدارند و هشتم حصه یک کچله
بخورند هر روز تا چهل و پنج روز بعده هفتم حصه را میخورده باشند تا چهل و پنج روز بعده ششم حصه
میخورده باشند تا چهل و پنج روز بعده پنجم حصه و بعده چهارم حصه بعده سوم حصه بعده نصف
بعده ثلثین یا سه ربع بعده تمام و این هر حصه را تا چهل و پنج روز باید خورد چنانچه در یکسال
کچله تمام شود و باز اگر بخواهد یکی دیگر بخورد به همین نهج والا یک کافی ست و دائم میخورده باشند
و پرهیز هیچ نیست در باب اشتهاء و دفع امراض بادی عدیم النظیر ست

فصل

در ادویه هوک و هوک آنست که زیر پهلو درد خیزد بسبب باد پوست بیخ آکمه تازه یک حصه
سجی لوٹه چهارم حصه هر دو را در بول کودک بسایند و بر آنجا طلا سازند و در آفتاب بنشانند
و اگر آفتاب نبود پارچه ستی افروزند و بران تکمید کنند دیگر هفت عدد فلفل گرد در زهره گاو
انداخته آویزند و در سایه تا سه روز تمام زهره غلیظ خواهد شد بر محل علت بمالند و پنبه یکساله
بروی نهاده ببندند و تا سه روز نکشایند مجرب ست و در جذب وجع بی نظیر ست دیگر جوز هندی
نبات زنجبیل هر سه مساوی بگیرند و بکوبند و نیم دام بخورند فائده هوک که
با تپ باشد علاج وی خفیه باید کرد زیرا که استعمال این ادویه در ذات الجنب و
ذات الصدر والریه مضر ست دیگر زفت رومی در آفتاب یا بر آتش بگذارند و بر پارچه
نهاده بر موضع درد بگذارند که هر درد را سود دارد بشرطیکه در انجا ورم نباشد مفید بود

باب در ادویه مشتهیه و امراض معده و امعاء و مقعد و ذکر ادویه مسهله

فصل در ادویه که اشتها آورد و قبض کشاید هلیله بلیله چینیه سنا مکی نمک سنگ

کوفته بیخته سفوف سازند دیگر کراشتها آرد و شکم بربندد و اناردانه هفت درم مصری شانزده درم
مرچ دو دانه الایچی و دارچینی و فانگبس سونٹھ و بیل از هر یک یک درم جمله باریک ساخته بدارند
بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم و زیاده و دیگر کراشتها آرد و شکم بربندد و سمی ست بجهت
چترک بگیرند چیته ده دام و مرچ و عاقرقرحا هر یک یک دام هنکوت چهار دام و قند کهنه برابر
همه ادویه و بعضی بجای عاقرقرحا پیپلمول می اندازند و طریق ساختن آنست که از هنکوت قند
و تخم بگیرند برابر همه را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و تخم هنکوت چنان گیرند که چهار نمر
هنکوت که با قند باشد و در پارچه تر از آنجه ند تا نرم شود و صباح پوست بالای وی دور کنند
چیزی قند مانند که در زیر پوست ست بکارد خراشیده بگیرند پس جلد سختی که در زیر قند ست
بشکنند و از میان وی مغز بستانند پس آن قند و این مغز بکار برند در دوا دیگر سفوف
مقوی معده مجرب ست دارچینی بادیان مصطگی قاقله کبار نبات هر پنج را کوفته بیخته بعد طعام
بخورند مرد کلان را دو سه ماشه و طفل را یک ماشه نافع ست طلای که در معده را نفع دهد خاک
پنج دارچینی زنجبیل عسل باهم آمیخته بر معده گذارند دیگر بگیرند شنجرف یک دام و از سه سیر
ادرک شیره گرفته شنگرف مذکور را بشیره مسطور قطره قطره بر آتش چو ده دهند چون تمام
شیره ادرک در خورد برآورد بقدر یک برنج همراه پان بدهند و چند گرسنگی می آرد و اینکه
اشتها آرد و باد بیفزاید بگیرند یک فلوس و هموزن وی قلعی بستانند و قلعی را تنگ ساخته
بر فلوس بپیچند و بوته بسازند و اندران بوته پوست اندرونی درخت سرس موازنه دو و نیم سیر شاهی
صاف کرده بگسترند بر ان فلوس نهاده دو و نیم سیر شاهی پوست دیگر از ان سرس فلوس

تا نمکی پنج دام پوست سرس در ته و بالای آن فلوس باشد پس دهن محکم کنند چنانچه
مقررست و در حفره یک گز بر آتش پاچک بسوزند و تمام شب دران نهاده دارند و صباح
برآرند قلعی و فلوس هر دو باهم مخلوط شده شگفته گشته خواهد ماند بستانند و با پانزده قرنفل
صلایه کرده بدارند خوراک یک سرخ و بحسب حاجت و حالت توان افزود دوائیکه طعام
هضم کند و قبض بگشاید کمیله کیچپا و زعفران دارفلفل فلفل آمله زنجبیل طباشیر قاقله صغار
هر یک دو و نیم ماشه عسل مکی سه پاو نبات نیم پاو گلاب سه پاو و روغن بادام ده ماشه
نخستین کمیله را صاف نموده تا چهار پاس تنها کهرل کرده پس چنانکه رسم ست معجون
سازند و صاف کردن کمیله دو گونه است یکی آنکه ریزه های وی چیده بگیرند تا هیچ خاک
آلوده نبود دوم آنکه در آب اندازند هر چه بر آب آید بستانند و درین صورت اگر یک پاو
مطلوب باشد یک نیم پاو در آب اندازند تا یک پاو بدست خواهد آمد وقت خواب موازی
پنج ماشه بخورند بآب قلیل دیگر برای دفع قبض شکم و کرم دیدان و گوله و سپرز و بواسیر
و سرفه نافع بود شنگرف خام میٹھا تلیا جوزبیل مرچ تخم دهتوره سهاگه بریان جمله را
بوزن برابر گرفته کوفته بیخته در رس برگ دهتوره یک پاس کهرل نموده بمقدار مرچ خرد
حب بندند و بعد ازار های سطور بکرم الله تعالی دفع شود دوائی که شکم بزرگ شده باشد
بر سبیل استسقا فراهم آرد بریخته و سه شهد یک دام در چهار دام آب آمیخته
تا مدت بنوشند هر روز همین مقدار و این مرض بکودکان بسیار رو میدهد دوائیکه
امتلاء و گرانی معده دور کند و اشتها آرد موتهه قسم اول هفت عدد بسایند بچو صندل

وبرهفت قطعه سفال آب نارسیده ضماد کنند وبرپا بچند شته که دو دو از وی برآمده باشد
وسرخ محض شده بهند تا پخته شود یکی از ان به نهار بدهند دوا اینکه اشتها آورد نمک سنگ
نمک سیاه هلیله زرد چترک تنتریک دهنیا ساگ کوفته بیخته بکار برند واگر بآب لیمون
تسقیه دهند شش بار بهتر باشد حب سازند دیگر قرنفل دارچینی قاقلین مرچ پلپل
دهنیا بابرنگ اجواین ترپهله تنتریک چوک که قسمی ست از ترشی نمک سونچل انار دانه
نمک سینده نمک سانبهر نمک دریا جوکهار اجمود بادیان مرچ کنکول سرخ جمله برابر
بآب لیمون حب سازند دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد ترپهله تج اجواین سونف
نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند دیگر پلپل دراز پیپلامول
دهنیا زیره سیاه نمک سینده نمک سیاه پوست اترج تالیس ناگیسر هریک دو درم
تج دانه الاچی خرد هریک سه درم نمک دریا هشت درم انار دانه چهار درم املبیت
دو دام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر قدری آب بگیرند وآب لیمون در وی اندازند
نمک سنگ دران آمیزند ونوشند گرانی شکم که از امتلای شب باقی باشد دور کند
دیگر شکم براند وطعام هضم کند هلیله بلیله سناکی زنجبیل نمک سونچل زیره بریان
هریک دو دام پلپل یکدام کوفته بیخته سفوف سازند دیگر هلیله زنجبیل برابر سینده
بحسب مزه باشد که قدری چینه یا پلپل یا هر دو بیفزایند و باشد که این دوا را باهم
چند منقی دانه بیرون کرده بسرشند دیگر که در آوردن اشتها نفع تمام دارد بغایت
موثر ست وبمنزله اکسیر سیماب یکدام گل نرمه صد بار صد وسهاگه چهار ماشه نخستین سیماب را

در شیره برگ سبت کشائی که آنرا بادنجان جنگلی گویند دو روز تر کنند وروز سوم سیماب
برون آرند ودر پارچه سفت دو سه مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده در آفتاب خشک
سازند پس سیماب وسهاگه در آوند نارگیل با چوب نیم حل سازند وگلهای نرمه اندک اندک
در وی می اندازند وحل میکنند تا که همه گلها در ان حل شوند ومیعاد سحق چهار پاس ست
پس مقدار فلفل گولی به بندند واگر گولی نه بندند قدری گلاب بیفزایند وبعد از طعام دو گولی
فرو برند واز ترشی وبادی پرهیز نمایند طعام هضم کند اشتها بسیار آرد وگل نرمه اگر غنچه بود
تمام ناشگفته بهتر باشد دوا اینکه اشتها آرد والالیش بسیار برآرد هلیله بلیله آمله نمک سیاه
سناکی هریک برابر گرفته کوفته بیخته بآب لیمون حب سازند وبوقت حاجت مقدار یکتوله
یا کم وزیاده بآب گرم وقت خواب بخورند دیگر که اشتها آرد وباد شکم دور کند وهر مرض سرد
که در بدن افتد از سودا دهند نمک اطبا توان گفت فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا هریک
سه درم زنجبیل کباب چینی سهاگه بریان بچناک هریک دو درم چینه جمله را کوفته بیخته
با شیره بهنگره تا دو پاس کهرل نمایند وبرابر دانه مونگ حبوب سازند خوراک دو حب
در یک برگ تنبول پیچیده دیگر که اشتها آرد وهضم طعام کند زنجبیل دو درم بادیان یکدام
حلتیت یعنی انگوزه ثلث دام هر سه کوفته بیخته بآب لیمون قرص سازند وبر انگشت افروخته
یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند یا بر تابه گدازند تا سرخ شود وبرارند وبقدر حاجت
بخورند دیگر که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد نمک سانبهر نمک سینده نمک سونچل
نمک پانگا کاج لون نمک کهاری نمک گجراتی نمک کوکنی جوا کهار جمله برابر نوشادر برابر

جمله دوا همه باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیمون کاغذی ریزند آن قدر که
دو انگشت بالا آید و در آفتاب نهند سر بسته تا خشک شود و باز آب لیمون همان قدر اندازند
تا خشک شود و باز آب لیمون همان وجه آمیزند و بار سوم که خشک شود بیرون آرند و در آوند
سفال متین بگل حکمت گذارند و آوند سفال دیگر واژگون بر آن گذارند بنوعیکه کناره هر دو
یکسان بهم پیوندد و بر روی آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و الته تند تر کرده و بر پشت آوند
واژگون نهند و با کپرا لته چون گرم شود دور کرده و باز سرد نموده بگذارند و بعد از دو پاس
آوند بالا را باهستگی بردارند تا آنچه متصعد شده ریخته نشود پس بگیرند و بعد بدارند و با قدری
دارچینی و جوز بوا و امثال آن مخلوط ساخته اندکی بخورانند و اثر دوا باذن خالق ملاحظه
نمایند و اگر بر سفال قدری گل آلاینده طرف پشت بهتر باشد دیگر دوائیکه مسمی است
بحب کبریت جهة اشتها انفع الاشیا است کبریت در شیر صاف کرده فلفل پای برنگ
اجمود جوا کهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یکدام نمک سپید
سه دام پوست هلیله چهار دام ادویه کوفته بیخته بشیره ادرک سحق نمایند چون خشک شود
بآب لیمون سحق نمایند یک شبانروز و اگر زیاده برین صلایه کنند بهتر است حب بقدر کنار صحرائی
بندند دیگر حب مشتهی منقی المعدة التی ضعیفة تولد فیها البلغم والریاح هلیله اسود چهار ماشه
هلیله اصفر مثقال و نصف زنجبیل سنبل الطیب سه درم مصطگی سه درم ملح هندی سه درم
صبر هشت درم بحب الکرات سفوفیکه اشتها آرد و معده و امعا را قوت دهد و اسهال
سعدی و سوداوی را فرو نشاند و قبض بگشاید مجرب است انار دانه پاو سیر زنجبیل زیره سپید

هر یک دو دام بخته نسوت زیره سیاه تیز رنگ هلیله زرد و بلیله هر یک یکدام نمک سنگ
دو نیمدام جمله را بکوبند و بیزند و باریک بسیار نماید بخیت و مقدار یک تولہ با کم و زیاده با الاطعام
یا قبل وی بخورند من المجربات دوائیکه اشتها آرد پوست هلیله زرد شش دام نمک سنگ
دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چهار درم کوفته بیخته هر روز بآب گرم یکدرم بخورند دوائی
که اشتهای کثیر آرد سماق آمله اجواین زنجبیل تج فلفل دراز فلفل گرد قاقله زیره کرمانی
قرنفل جمله برابر کوفته بیخته و دو چند آن نبات آمیخته هر صباح نهار یک کف دست تناول
نمایند که دفع ریاح کرده اشتهای آرد ادویه که تشنگی فرو نشاند برگ نیم بکوبند و در خاک
آمیزند و بکوبند و غلوله بندند و غلوله را در آتش اندازند گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب
بنوشانند دیگر برگ کنیر صندل کلیسر کنجد هر چهار را ساوی بگیرند و با کانجی بسایند و بر سر
طلا نمایند فصل در ملهمات که از افواق گویند بگیرد مسکه یکدام کلونجی سه ماشه کلونجی را
سائیده با مسکه آمیخته بخورند و عقب وی بعد از چندی طعام تناول کنند فواق از هر قسم که
باشد دور شود مجرب است دیگر فلفل بیست و یکعدد و بادیان نیم دام کاسنی نیم دام
سائیده بنوشانند دیگر مسکه دو دام مصری یکدام بهم آمیخته بخورند ملهمات سرفه خشک را
دور کند دیگر ماش سیاه بجای تمباکو در حقه بی آب بکشند و اگر بکوبند و همچنان بکشند
همین عمل کند دیگر جرک مگس در شیر دختر بسایند و در بینی دو سه قطره بچکانند دیگر
سبوس نخود و سبوس ارهر بجای تمباکو کشند دیگر فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند
و دود وی فرو کشند دیگر مریضیکه بدین مرض مبتلا بود او را یکبارگی متبر سازند بهر حیله که

وانند می الغور دور شود دیگر اگر عقب تناول طعام متصلا بدبد آید بهترین تدبیر قی ست
دیگر حبس دم در بعض اقسام فواق مجربست که سودمند میشود دیگر خاکستر پرطاوس
وخاکستر ناٹ کهنه هر دو بهم آمیخته بآب بنوشانند فواق بایستد نهایت وزن اینها
چهار ماشه ست وبحسب سن ووقت توان کم کرد وعطسه آوردن بعطوسات مفید ست
ودیگر ریشه بالای نارجیل بسوزند ودر آب اندازند وساعتی بنهند پس قدری از آب
مذکور بنوشانند واندکی قنب یعنی بهنگ در وی بسایند وصاف نموده بنوشانند دیگر
گلنار برگ تلسی دو ب باریک سائیده بآب دو سه قطره در بینی چکانند فواق بنشاند خاصه
که بعد تسعیط عطسه آید فصل در گوله شکم وآروغ بگیرند نمک سنگ وپپل ومرچ وسونٹه
وزیره وسیاه دانه واجمود وانگوزه بریان وجمله را مساوی کوبانند قبل از طعام وبعد از ان
بخورند باد گوله دفع کند وآروغ بسیار باز دارد واشتها آرد دیگر پپل با شهد آروغ
باز دارد دیگر نمک که از ترب سازند یکماشه با پان بخورانند گوله را دور کند وطریق
استخراج نمک ترب وهر چیز در مقدمه گفته شده دیگر کم نفخ شکم وسختی آن ونفخ بواسیر
نفع دارد زر نباد که بهندی نرکچور گویند کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند وبدارند وآمله
کوفته بیخته یک کف دست وقت صبح بآب بخورند وباز بعد سه چهار گهری گذشته دو حب
دیگر خورند وهمین بفاصله سه چهار گهری دو حب میخورده باشند چنانچه در تمام روز
شانزده یا بست حب خورده شود وقدری برین مداومت کنند نفع کلی دهد فصل
در پیچش واسهال واتیسار وسنگرهنی فرق در هر دو همینست که در اتیسار براز رقیق

منهضم بر آید ودر سنگرهنی حبوبات وطعام غیر منهضم بر آید ادویه که پیچش دور کند مغز بیل
یکتوله پوست کرا یعنی پوست اندرجو دو توله سونف یکتوله هلیله زنگی یکتوله مصری سه توله
هلیله را در روغن بریان کنند وسوای اسپغول همه را بکوبند وجمله را بهم آمیزند خوراک
هفت ماشه تا یکتوله وبعضی اسپغول را نیز میگویند دیگر لکمان بید مغز بیل ممور یعنی مکلی
گل سپاری رال خسته انبه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه کنند ویکی از ان بکسی
دهند فی سبیل الله وباقی را بحسب حال در سه روز یا کم وبیش بخورند دیگر که اسهال
مفرط باز دارد کرنارو که مائین گویند کوفته بیخته موازنه سه ماشه بآب بخورند دیگر تج که
بعربی قرفه گویند موازنه چهار ونیم دام بستانند وکوفته بیخته یک دام شکر سرخ کهنه در وی
آمیزند ونه حصه کنند وهر صباح یک حصه با دوغ بخورند واگر اسهال مفرط بود یک حصه
وقت شام نیز تناول کنند دیگر افیون خالص وچونه مساوی بستانند وبرابر موٹهه
حب بندند یا قدر سن بحسب حال ویکی صبح ویکی شام بدهند اسهال مفرط وزحیر خونی
وبلغمی زود بند دمجربست دیگر رال یکدام شکر سفید یکدام کوکنار بریان یکدام کوفته بیخته
یک کف بخورند زحیر کهنه دور شود دیگر رال ملیل گل سپاری خرما سونف هر یک
یکنیم دام کوفته بیخته پنج حب سازند خوراک یک حب اسهال وپیچش را مجرب ست
دوائیکه جهة سنگرهنی مجربست پوست سنگدان خروس وقرنفل هر یک یکتوله باریک
سائیده جمله یک خوراک ست وهمین قدر سه روز بخورد واگر گرمی کند جمله را سه خوراک
کند فائده هلیله علاج کلی در جمیع امراض خصوص در اسهال زحیر تقلیل غذا ست ضرور

شصت ساله بود زحیر شدید افتاد و تنبج در اطراف پدید آمد هر چند دوا میکردو سود نمی داد
و سه ماه گذشت از پوست خشخاش بخورد تا که اثرش می بود تخفیف می شد باز بار بار
میگشت آخر او را از اغذیه حبوبیه باز داشته و کباب لوه معد تخی کردن میساختند اختصار
وا زند روز اول یک لوه داده بودند و بتدریج تا هفت لوه رسانده و ناخواه آنقدر که
در سه انگشت می آمد همراه بخورانیدند و آب بهالسه نیز گاه میدادند تخفیف تمام یافت
و نفع شد دیگر زحیر سحج و اسهال را نافع ست قهوه در ریگ بریان کرده مانند نخود
کوفته بیخته بدهند اسهال باز دارد و مجربست طلائیکه اسهال باز دارد جایفل تخم ابنه کهنه
مغز میل هر یک از ین بقدر مناسب بگیرند و افیون قدرے داخل کنند طلا نمایند
بر شکم دیگر دوای سهل الوجوه و کثیر النفع که در پیچش و اسهال اثر تمام دارد تخم ترب
بریان نیم توله کوفته بیخته با هم چند عسل آمیخته بخورند دوائیکه اسهال و زحیر را زود
دفع کند مغز بیل موچرس خسته ابنه کهنه هر یک یکدام بیخته جایفل یکیدام افیون بقدر نخود
سفوف سازند و حسب حاجت یک کف یا کم و زیاده بدهند دیگر مغز تخم ابنه کهنه بادیان
مساوے با شکر کهنه تناول کنند نیم دام دیگر انار خام که برسیدگی نزدیک باشد خام محض نبود
بستانند و دو قاش نمایند و بگیرند جوز بوا بعد و ان آن جوز کاواک کنند و افیون خالص
دران کاواکی پر سازند و آن جوز را که در انار اندک اندک از هر دو طرف کاواک کرده باشند
بدارند و باز هر دو قاش انار بهم پیوسته و برشته مرح که بهندی نارو گویند بر بندند تا از هم
جدا نشود و اندرون روغن بریان کنند چنانچه نیم بخته شود پس بکوبند باریک و نیم دام

بسیار باریک ساخته در روی آمیزند و مقدار کنار حب بندند و صباح یکی ازان تناول
کنند پیچش و اسهال خون دفع شود و این را راحت الزمان گویند بیوتهه سونف هر یک
مساوی بهم نیم برشته سازند و بآب حسب کفایت بخورند دیگر بچلی سانگر که مشهورست
بگیرند و بنیر چنانکه می پزند همراه نان با خشکه تناول کنند پیچش دور کند دیگر
دوا پیچش مجربست کثیر القدر حاجت گرفته و در قدرے آب تر نمایند صبح و شب قدرے
شکر دران آمیزند و بخورند دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک نیم دام نبات ده ماشه
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم یکدام با آب بنوشند
دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف تو گلی انداخته و ده سه قطره روغن کنجد بر وے ریخته
بر آتش نهند تا بسر خی مایل کنند پس فی الفور در آب انداخته بنوشند پیچش و اسهال مفرط
باز دارد دیگر هلیله کلان زنجبیل بادیان نیمه هر یک بریان همچنان هر یک مساوی
کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند اسهال و پیچش دفع کنند و ماده را که در شکم بود تحلیل نماید
و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی انداز ند بهتر عمل کند و این هلیله را نیز در روغن بریان
کرده باید بیخت و شکر نیز ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان با شکر در دفع پیچش و خون مجربست
دیگر که پیچش کودکان را مجربست گل دهاوا لوده دهبیا مغز بیل خس اندر جو شیرین
مساوی بگیرند و پارچه بیز نمایند و بهم آمیزند و یک ماشه یا کم و زیاده بحسب سن با شهد آمیخته
بخورانند و اگر خواهند جوش داده بدهند درینصورت دوا را جوکوب باید کرد و اما باریک
نباید ساخت دیگر دفع غائط سبز طفل برگ نیم و زردچوبه هر دو مساوی سائیده گولیها

بندند و در مقعد نهند دیگر که بهندی دهاناپاچک و دهنیا پاچک گویند اسهال پخته
و خام را مفید است موتهه و دهنیا مغز بیل خس و سونتهه هر یک دو دام بگیرند و جو کوب نمایند
پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند بدهند و
درین ادویه مطبوخه دیگر آب انداز ند شبانگاه جوشیده دهند همیشان بنجر و زرد و قته
بدهند و اگر خون بار بود زنجبیل موقوف دارند و در بواسیر خونی بجای زنجبیل گرو آمیزند
دیگر دو دهی سبز بسایند و یک پیاله بنوشند اسهال باز ایستد و اگر اسهال خونی بود
مغز بیل و موچرس تیر باوی آمیزند دیگر پوست درخت انبه باریک ساخته و با جزات
آمیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد باز ایستد دیگر انار خام در گل پیچند
و در خاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کنند بیفشرند و آب وی بنوشند شکم بندد
دیگر لیمون دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و اندکی سهاگه بریان سائیده در وی
پر کنند و بالای وی گو گو انداز ند و سنغر سازند و هر دو قاش بهم پیوسته بر اخگر نهند
تا بپزد پس بنوشند دیگر بلیله زنگی در روغن بریان کنند و کوفته بیخته شکر سپید در آن
آمیخته موازنه نیم دام بخورند دیگر خسته جامن کوفته بیخته در سه دام شکر سپید آمیزند
و صباح و شام یکیک دام بخورند تا سه یوم اسهال باز ایستد و پیچش و بلغم و خون
ازین هر ترکیب دور شود دیگر که اسهال و باد بواسیر دور کند انگوزه و سهاگه و زنجبیل
نمک سینده هر چهار برابر کوفته بیخته در شیر دو پوست درخت سهجنه مقدار کنار حب بندند
یکی صبح و یکی شام بدهند با آب سرد دیگر که اسهال خون و صفرا و بلغم بند دارد

انیس لووه ناگیسر دهسلوچن موتهه پوست انار مغز تخم انبه هر یک دو ٹانک موچرس
گل دهاوه مغز بیل هر یک چهار ٹانک کوفته بیخته سفوف سازند نیم دام یا کم و زیاده بخورانند
دیگر سونف دهنیا مصری کوفته بیخته پهکی زنند خون و بلغم دور شود و تب را مفید است
دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد هر گونه که باشد خون صرف یا بلغم یا براز صرف
یا بلغم صرف همه اقسام را مجرب است سهاگه قسم اول بریان کرده یکماشه شنگرف دو ماشه
افیون خالص چهار ماشه هر سه را بسایند مقدار فلفل حب سازند و یک حب میدهند کلان را
اما اگر اسهال شبانه طغیان میکرده باشد در شهد حب بندند و اگر روانه زیادتی
نموده باشد در آب لیمون دیگر که پیچش و خون و بلغم و درد و قولنج را که مع الحرارت بود
مفید است بلیله سیاه بروغن چرب کرده و در آوند آهن بریان نموده یک توله زنجبیل
ستوده در خاکستر گرم پوشیده پنج ماشه بادیان در سفال بریان کرده پنج ماشه دهنیا
بریان کرده سه ماشه ممور پهلی سه ماشه نبات دو توله ادویه کوفته بیخته با نبات آمیخته
بحسب کفایت در شش ماشه تا یکتوله یا زیاده دهند با لعاب ریشه خطمی یا با شیره درخت بار تنگ
یا جز آن هر چه مناسب حال وی بود مجرب است و اکسیر دیگر هنگوت با آب سائیده بدهند
اسهال خونی باز ایستد دیگر که پیچش و اسهال و درد شکم را سود دهد فلفل پوست انار
برابر بگیرند و هر یک بریان نمایند و قدری از آن با آب بدهند دیگر که مجرب است برای
پیچش و خون و بلغم اسپغول تخم انبه رال شکر سپید هر چهار برابر کوفته بیخته یک کف دست
نهار بخورد با آب و اگر پیچش زود زود آید وقت شام نیز همانقدر خورد و احتیاط است که

اسپغول را همچنان ثابت آمیزند نا کوفته اگر سوده کوفته باشد آمیزند که اهل تجربه دیده‌اند
اگرچه حکما منع کرده‌اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر که پیچش و اسهال را بلغمی و خونی را
فی الفور نفع دهد بگیرند تخم تمر هندی و پوست او دور کنند پس پنج عدد تخم مقشر کوفته بیخته
اندر لیمون سربریده تخم برآورده حشو سازند چنانچه متعارف است پس آنرا بر آتش گذارند
تا جوش آید و همچنان بفرمایند که بر سبیل امتصاص بخورد و شیره آنرا دیگر اسهال را
که بهیچ وجه نایستد باز دارد هلیله اجواین زیره هر یک هشت درم علیحده علیحده بریان نمایند
بعده یکجا بسایند و بقدر درم ازان باجغرات که آب ازو که بپارچه سفت بپالائیده باشند
آمیزند و قدری نمک سنگ یار کرده بخورند پس ازان سه لقمه خشکه و جغرات بخورند و آب گرم
سرد نموده بخورده باشند دیگر که اسهال خونی و غیر آنرا دفع کند ارل کتهه منجیل هر
برابر کوفته بیخته بقدر قوت بدهند دیگر که اسهال خونی و غیره را دور کند انار خام
از دانه پاک کنند زیره سفید دران پر نمایند و آن انار در خمیر بپیچند و بپزند پس خمیر
دور کرده آنرا بکوبند و چهار پنج عدد برگ جامن داخل سازند و جمله کوفته و مقدار
کنار گولیها بندند و بحسب حاجت بدهند دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند
پوست درونی درخت مهوه که هنوز نمسته و چکیدن نرسیده باشد بیارند و کوفته
شیره او بستانند بمقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه زنجبیل
باریک سائیده دران شیره آمیزند و چون دو سه جوش زند فرود آرند و نیم گرم بنوشند
و از ترشی و بادی پرهیز نمایند مجربست دیگر اسهال خونی و خراش و پیچش را دور کند

بادیان زنجبیل کوکنار هر سه را برابر بگیرند و نیمه هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند
و مقدار درمی و یا زیاده هر روز ازان برآرند و قدری قند سیاه و روغن گرم کرده دران
انداخته گولی بندند و بخورند مجربست دیگر که پیچش و اسهال را مفید است خسته خرما هندی
آس کرده یکدام باجغرات گاو بدهند که پیچش مفرط را که خون در روی ساعت بساعت
بمرات کثیر می آمده باشد فوراً نفع میدهد بگیرند تواج خطائی یعنی کالا کوره کوفته بیخته اگر
طفل ده ساله باشد یکماشه باجغرات آمیخته بدهند و در کم و کاست وزن حسب رای
هر چه مناسب دانند بعمل آرند دیگر گل ملتانی باریک سائیده همراه لعاب بهدانه یا تنها بخورند
پیچش دفع شود و شکم ببندد دیگر خرمهره سوخته آس کرده مقدار یکدام یا دو دام با شهد
سرشته بخورند و اگر قدری نمک سنگ آمیزند بهتر باشد اسهال و سنگرهنی اگرچه سخت قوی
باشد دفع شود و بالای آن پنج سال گذشته بیخته با جغرات یا با دوغ ماده گاو بدهند و
طریق سوختن خرمهره که بهندی کوڑی گویند و سنگه نیز نامند آنست که در ظرف گلین نو نهند
و دهن او با گل حکمت محکم سازند و در تنور تافته گذارند و بعد سرد شدن بیرون آرند اگر
سوخته و سفید شده باشد بستانند و بکار برند و الا آنچه سخت باشد دیگر بار بسوزند تا نیک
سوخته شود دیگر که اسهال مفرط خونی را زود دفع سازد جوز بوا کیعد باریک تراشیده
و جمله را در سپیده یک بیضه مرغ آمیزند و بدهند غذا جغرات و خشکه و طفل را اندک دهند
دیگر که سنگرهنی و اتیسار را دور کند سنگ بصری در لیمون بپخته و بسایند که جوهری
گویند سرد و مسا و بستانند و باریک بسایند و سه ماشه یا دام کلان بدهند و روز نخستین

ازدو ماشه شروع نمایند و طریق پختن سنگ بصری در لیمون آنست که لیمون را دو پاره
کنند و بر انگشت نهند و بصری را در لیمون اندازند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در ظرفی
اندازند و بمقابله یکماشه بصری آب یک لیمون اندازند که تمام جذب شود دیگر آنست که
سنگ بصری را در برگ انار که دو سه مشت باشد گرفته آتش دهند بمقدار تا سرخ شود
پس در گلاب سرد نمایند همچنان بیست و یکمرتبه در برگ انار نهاده آتش دهند و بگلاب
سرد سازند پس دو سرخ ازین سائیده و با دو ماشه بارتنگ آمیزند و بدهند و غذا کدوی
بیروغن و خشکه سازند سنگرهنی را مجربست دیگر سنگ بصری ده دام جغرات چکه
یک سیر سنگ بصری را در آتش سرخ کرده و در جغرات سرد نمایند تا بیست و یکبار
پس باریک بسایند بصری را ده ماشه جوتری در وی آمیزند و باریک ساخته بدارند
و یکماشه بمریض دهند که با آب فرو برد و متصل خوردن وی چند لقمه نان مرغن تناول
کنند سنگرهنی هفت ساله دور شود دیگر سنگ بصری زرد شب هر قدر که باشد
در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد و یکبار کنند بهتر باشد
و بعده باریک سائیده هم چندوی جوتری آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند تا یک هفته روز
و بعد خوردن وی گرمی در معده پدید می آید در گرسنگی باید که کهچری مرغن تناول کنند
و اگر هاضمه کفایت کند روغن زرد خورند و گرنه لقمه چند مرغن خوردن ضرورست زیرا که
مضرت را دور میکند روغن دیگر اتیسار را باز دارد جایفل یکعدد خرما دو عدد افیون
یکماشه از جمله هفت حب بندند یکی در صباح و دهند دیگر که سنگرهنی دفع کند شیر میش نیم پاو

٨٠

بگیرند و در پیاله و بر سر لب نهاده نیمه لیمون در وافشرند و همچنان فی الفور بنوشند دیگر پیچش
اطفال شیرخوار و غیر آنرا سود دارد جایفل یکدانه کوکنار یکعدد در روغن سکه یکنیم توله جایفل
و کوکنار را از کار دو ورق ورق ببرند و در روغن بریان سازند تا کوکنار سرخ شود پس
کوفته بیخته همه را یکجا کرده بدارند و قدرے ازان بخورند دیگر اسپغول آب بسایند و اگر خورد
باشد یکماشه کم و زیاده و کلان از نیم توله کم و زیاده بخورانند اسهال باز دارد و قطعه آن فربه باید
که باشد بهتر آنست باب بسایند بطریق صندل و الا باریک کوفته و آب سائیده هم نیز مجربست
دیگر اهله را آب یا دوغ بسایند و گرد ناف دائره مانند طلا کنند چنانچه که کناره های
آن بلند باشند پس شیره ادرک در میان این پر سازند و زمانی بدارند اسهال که مثل
آب روان باشد فی الحال قبض شود این را پادشاه جمله دارو ها گویند دیگر پوست بیخ
نغرک بارکه هندی باریک آس کرده بر شکم طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز مغز بیل خام
انداخته بجوشانند و درین جوش چیق اندر جو و گل دهاکی و سندهی مساوی گرفته با شیر
برنج باریک آس کرده و شهد انداخته بنوشانند اتیسار خونی قوی فی الحال دفع شود دیگر
پوست بیخ انگوره با غساله برنج آس کرده و شهد آمیخته بنوشانند شکم که چون آب و جهله
جاری باشد بسته شود دیگر رسوت آمیس اندر جو گلدهاکی سندهی جمله مساوی با غساله برنج
آس کرده با شهد بنوشانند اسهال خونی که با درد باشد دفع شود دیگر غنچه انار سربسته و برگ
زرمبول برابر بگیرند و بادیان قدرے بریان کرده برابر جمله کوکنار سوخته بهم آمیزند
و بدهند پیچش اطفال و غیره دفع شود دیگر که پیچش قوی را بامر الله دفع سازد مجربست

٨١

آلهٔ سوفت هریک یکدام عالمگیری و تاب شناسید معاف نمایند و مقدار دوانه جوار افیون
وزان چلکرده بنوشانند واگر مریض طفل باشد وزن کمتر دافیونی را افیون زیاده آمیزند
مجربست دیگر که سنگرهنی را مجربست کاکی اسپغول زال خر بیل مغز تخم انبه جامن ناک سنبل
ناگرموتهه کوکنار سوخته جمله ده دارو است سوای اسپغول همه را کوفته بیزند و یک کف دست
نهار بخورند دیگر سنگرهنی کهنه و مورچهی و پیچش از هر قسم که باشد باذن الله دفع نماید
دیکامالی که دوا مشهورست بگیرند کوفته بیخته بدارند پس بیارند لیمون ترش و آزاد و چاره
کنند و تخم ازان برآرند بعده دیکامالی را دران بنوک کارد پر کنند چنانچه متعارف ست
و لیمون مذکور را بر اخگر گذارند تا که گرم شود پس بفرمایند تا آن هر دو قاش را یکجا بخورد
در سه روز نفع بیش ظاهر میشود مجربست دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور بند کند
مروارسنگ یکنیم دام کافور دوانگی بروغن زنبق حب سازند و بدهند واگر زیاده ازین بدهند
قولنج آرد و دوانگ در عرف اطبا عبارت است از مقدار هشت حبه و حبه جو میانه را گویند
کسی ازین حب گهنگچی تفهمد زیرا که گهنگچی از دو حبه زیاده می باشد چون محل اشتباه بود و زیاده
وزن ازین دوا باعث هلاکت تفصیل نگاشته شد دیگر که سنگرهنی و اسهال و خون و
بلغم آمدن و پیچش و هر قسم اسهال را مفیدست شنگرف افیون قرنفل جایفل ریش درخت
ببول مغز تخم انبه مغز تخم جامن گل ملتانی پرواش موچرس گل دهاوه جوتری زنجبیل سونه
کونه مدهی هنی کویت لوده زیره سفید مصری را برابر کوفته بیخته در شیره برگ تنبول که
با مصالح کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا یکسان شود مقدار نخود گولیها بدهند و بجهت حاجت

٨٢

آمدن یک حب با زیاده با آب برنج ساتهی بدهند بعضی اطفال را دو حب داده شود
لیکن نخست هر حصه کمتر دهند بهترست دیگر که سنگرهنی و زحیر و خون و بلغم و خون [illegible] بند شود
دارو و سنگرهنی را مفیدست مرجان پنجدرم عنبر مشک هریک دو ماشه زال سنگ جراحت
الایچی خرد هریک چهار ماشه گلاب ده درم ادویه در گلاب چندان کهرل کنند که خشک شود
بعده اقراص بندند هر قرص بموازنه یکماشه دو برنج صبح و شام یک یک قرص با گلاب بدهند
دیگر که اسهال خونی و بلغم و پیچش دور کند زیره سپید کوفته بیخته با شکر سپید بدهند دیگر
زیره سپید سوخته با خجرات همین عمل کنند دیگر که برای پیچش و سنگرهنی اگرچه مزمن باشد
سود دارد مجربست اندرجو تلخ موچرس گل دهاوه سوخته از هر یک یکحصه قنب که بهندی
بهانگ گویند و از مسکرات مشهورست سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد ازان چهارم توله
باشد بهانگ هشت ماشه باید زیرا که چون هر واحد از چهارم توله خواهد بود مجموعه دو توله
خواهد شد که بیست و چهار ماشه است و سوم حصه او هشت ماشه میشود و ادویه کوفته بیک
بیخته بموازنه دو و نیم ماشه هر صباح همراه آب بدهند تا هفت روز غذا بجز دال تور و خشکه برنج
نخورد و در دو روز نفع ظاهر میشود و در هفته صحت تمام روی مینماید اسهال معوی و بلغمی و صفراوی
همه را مفیدست و اگر مریض ضعیف باشد یا خرد بود دو دوا کمتر دهند و سکر این دوا بعد خوردن
دو پاس میماند باک نکنند و نترسند و اگر غذا چیزی دیگر مناسب دهند اختیارست باک نیست
قنب را بریان کرده باید کوفت دیگر کام رس چون جهت دفع سنگرهنی خلق کشته پنجدرم
گوگرد یکدرم سهاگه نیمدرم فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل هریک سه درم کوفته بیخته هر روز

٨٣

ناشتا با شهد آمیخته بخورند شکر منی و سرفه دفع شود دیگر حب که شدید القبض ست مویز هفت دانه خسته انبه کهنه یکعدد دو افیون نیم ماشه از جمله نرم کوفته و بهم سرشته هفت حب سازند و هر روز یکے بدهند دیگر که اسهال کهنه دور کند و معده را قوت دهد بلیل یکتوله نبات یکتوله باریک ساخته هفت روز این را بخورانند از جمله عجائب ست سفوف بنگ که جهة اسهال و پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده نافع ست بنگ نو اعلی پاک کرده بروغن تقشر یا بادام چرب نمایند و قلیلی از شیره علف سبز که آنرا دوب گویند بهندی واندکے از شیره اجوائن باهم ممزوج کرده قدرے ازین در بنگ آمیزند و بدست مالند و بر بغال آب نرسیده برفق برشته نمایند و فرود آرند چون سرد شود باز با شیره هاے مذکور آغشته بریان کنند همچنان هفت کره تکرار نمایند پس صلایه کرده در چهار مثقال از بنگ مرتب یکمثقال مصطگے یکمثقال زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته بیخته مخلوط سازند و یکماشک که سه نیم ماشه میشود عند الحاجت همراه آب سرد که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند که بسرعت نفع میرساند دیگر بنگ خالص معمول که نوشته شده چار ماشک مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یکنیم ماشک زنجبیل نیم برشته و بهپلی و کشنیز خشک بریان هر یک یکماشک صمغ عربے ربع ماشک جمله کوفته بیخته یکنیم ماشک باب شبانه هر صبح بدهند که انفع تر از اول ست دیگر برای اسهال دموی و بلغمی مجرب و آزموده است سهاگه بریان دو ماشه شنگرف چهار ماشه افیون مصری همه ادویه را خوب سحق کرده یکجا نموده مثل مونگ را با شهد نیمی را

بارس لیمون حب سازند بمقدار ماش اگر مریض را وقت شب اسهال زیاده شود حب شهد بدهند و اگر در دو روز زیاده گردد حب لیمون بدهند باب سرد دیگر این را گل داود هر یک یکتوله باریک ساخته یکمثقال باب سرد با دوغ بخورند شکم قبض کند و وامی غذا که شکم قبض کند انار خام شش عدد باب بسایند و از ان کهچی سازند و یا برنج بخورانند دیگر صمغ عربی یعنی گوند درخت ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم اندخته نان بپزند و بروغن ستو چرب کرده بخورند یا در آب پخته برنج داخل کرده بیاشامند شکم قبض شود دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد دختر بیل کوفته نگاهدارد دو مع سه لقمه برنج ساگهی که با جزات نگاه ممزوج باشد مخلوط ساخته بخورد و نخست قدری آب کوکنار باید که بنوشد و عقب آن زین غذا بخورد از عجائب ست حبی که جهت اسهال کبدی و غیر کبدی از مجربات شیخ بو علی سیناست مازو که بهندی ماجو پهل گویند و گزمازج که بهندی مائین گویند هر یک دو مثقال افیون یکمثقال صمغ عربی پاؤ مثقال کوفته بیخته برابر فلفل حب ها بندد و خرد سال را یک حب و کلان را تا سه چهار و اگر قیوفی باشند تا ده توان داد دیگر برای اسهال منقول از بیاض محمد یوسف زنجبیل بادیان و کوکنار موچرس رال سفید مغز بیل گری هر یک یکدام نبات چهار دام زنجبیل و بادیان و کوکنار را نیمکوب کرده نیم بریان کنند و نیم را خام گذارد بعده جمله را کوفته بیخته خوراک نیم توله باب سرد غذا دال مونگ و خشکه دیگر بیج را سود دهد صمغ کتیرا ده درم اسبغول ده درم شکر تری بیجدرم سوده هر روز دو درم ناشتا باب سرد بخورند

فصل

در ادویه مغص یعنی درد

خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و درد شکم را بهندی سول گویند و درد که
با قبض بود آن را بعربی قولنج نامند و دیگر سول شکم دور کند برگ درخت میل و دو نیم عدد مرچ پاک
کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مراد از میل درخت مشهور که در هند و افغانستان اکثر
از روی میل دراز میشود و دیگر که سول شکم دور کند و شکم را بند سونچه و پوست بیخ ارنڈ هر واحد
یکدام انگوزه و نمک سونچل هر یک یکماشه سونچه و بیخ ارنڈ را در سه پاو آب جوشانید تا
نیم پاو آب بماند بپالایند و انگوزه و نمک باریک ساخته حب بسته فرو برند و بالای وی
این طبیخ بنوشند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بدان تر کرده بر شکم نهند درد
فرو شود دیگر آرد ماش که اورد گویند یک آثار و نمک طعام یکپاو و انگوزه یکدام
این جمله را خمیر کرده باب دو نان سازند یکی از آن بر تابه نهند چون یک روی نان پخته شود
فرو آورده از جانب خام بر شکم نهند و چون نان اول سرد شود جدا کرده و دیگر که بر تابه نیز
گذاشته باشند بربندند همچنان کنند تا که درد فرو شود دیگر خمیره برگ ارنڈ معا نفقه روغن کنجد
آمیزند و بر شکم بمالند گرم کرده در دفع الفور زایل شود باذن الله تعالی الا اگر خدانخواسته
درد بسبب ورم باشد این قدر هیچ عمل نیارند دیگر چوب بید انجیر یعنی ارنڈ سوخته خاکستر او
یک کف دست بخورند با درد شکم و سول دفع شود دیگر تخم کرفس انیسون رازیانه نانخواه
بوزن مساوی کوفته یکماشه نمک بخورد درد معا دفع شود اگر سببش خلط بارد و ریاح بود دیگر
که جهت دفع قولنج از مجربات عجیبه است خصوصا قولنج کهنه را اجوائن زیره سیاه انیسون
بادیان هر یک یک مثقال مجموع را ناشتا بخورد و بالای آن نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده

جوشیده باشند بیاشامند و مداومت نمایند به شرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خام
نمود و سر انجام میرسد بعون الملک العلام دیگر تخم حلبه یعنی میتھی تخم شبت یعنی سوه و هر یک
دو توله یا کم و زیاد بحسب مزاج گرفته جوشیده بنوشند و صاف کرده روغن گاو دو یا سه توله
گرم کرده اضافه نموده بنوشند قولنج که اکثر ریح ده باشد نافع مجربست فصل در بیان
ادویه مسهله در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طبی مسطور است بیاد باید داشت
تا کار از سهل بر آید بادویه قوی توجه نباید نمود خصوصا از ادویه سمیه چند به که در بیخ ضرر کشته
می آید بها امکن احتراز از آنها باید گزید و عند الضرورة ضرر است خصوصا و بحث طبیبان
جاهل الذهن کالبهائم ترپهله ترکسته ترتال گنده یک پاره سهاگه بیرهناک جمله مساوی بنجید
بجته ترجال گوشه دیگر نمود بسایند و مقدار فلفل حب بندند یکی هر بند و بالای وی آب سرد
همینجو رانند بدفعات چون قبض مطلوب شود خشکه گلتهی تناول و هند سیاب و جمال گوته
و افشان آن را سوده نموده بکار برند و طریق سوده ن یعنی اصلاح پیشتر گفته شده دیگر
آرد گندم آرد دال هر دو مساوی بگیرند و در شیر زقوم که هند دهار به نیا باشد بلکه مدرد اشاخ
باشد که این نوع کباب است تر کنند و قرصها سازند و در روغن بید انجیر که خر دو تخم باشد بریز
بریان پیلوری و بدار نمر که مقدار نخود تم هندی از این بخورد اسهال بافراط آرد و جمیع اقسام
گوله را مفید است و اگر افراط اسهال مطلوب نبود و دفع امراض شکم چون پیه و گوله مقصود
کرد مقدار یک نخود و در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا هرگاه اسهال مفرط آرد جزات
و بیخ بخورانند دیگر حب الملوک سرگین بخته چنانچه متعارف است پس پاک کرده روغن

ازو می لیسانند و بدارند و عند الحاجت دو سه قطره ازان با شربت نبات و مانند آن بدهند
سه چهار دست فراغت می آرد بلا اذیت دیگر جمالگوته یکدام آمله چهار دام هر دو را بکوبند
و بآب لیمو کهرل کنند تا که آب سی و یک لیمون خرج شود پس مقدار نخود حب بندند
لیکن هند باید که سری جمالگوته دور نمایند دیگر تخم سرس روز اول یکعدد و بلع کنند و
هر روز یکعدد و میفزایند تا که بصد رسد باز یک یک کم کنند تا به چهل عدد گردد پس برهمین قدر
قناعت کنند قبض و یبوست طبع که دائمی باشد در استعمال چهل روز میل به نسبت
معتدله کند دیگر شافه که اخراج بلغم و باد کند مویز دو دام کشمش نبات بادام هر یک
یکدام بوره ان بادیان هر یک یکماشه نیله تهوتهه نیم ماشه جوز بوا شش سرخ ادویه را بکوبند
تا یکسان شود پس نیله تهوتهه را باریک ساخته دران آمیزند و شیاف بندند و جوزبوا را
سائیده بدارند و بوقت حاجت یکی در مقعد در آورند و اگر نیم دام مغز تخم ارنڈ بر ضم کنند
قوی تر و خوب تر باشد دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش
بگدازند پس نمک سائیده دران آمیزند و بچیزی میگردانیده باشند باز نمک دیگر آمیزند
تا قدر ربع آن از نمک افزوده شود و قند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف سازند
و یکی ازان بر داشتن فرمایند شکم فی الفور می آرد دیگر پیش از طعام ده دانه
انجیر خشک اگر بخورند طبع نرم کند و بیضه نیم برشت پیش از طعام خورند نیز طبع را نرم
سازد و بروغن نوشیدن ثقل خشک دفع شود و باد آورد دیگر سیماب را با آب
برگ ساگون سحق کنند و در ناف مالند اسهال آرد دیگر مسهل که بآسانی طبع براند و بندی

سوکهه چهار گویند صفحه سنامکی پنج درم انیسون مغز بادام قند سیاه هر یک دو دام کوفته
بیخته باهم آمیخته سه خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل زیرکی که دو
و عوام جمال مرچای گویند و بتازی حب النیل خوانند کوفته بیخته بدارند موازنه شش درم یا کم و
زیاده بحسب طبیعت همچنان شکر سپید آمیخته بآب گرم بخورانند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی
طبائع غثیان و کرب می آرد و اگر آنرا اصلاح داده خورند غثیان و کرب نمی آرد و اصلاح
او آنست که بریان نمایند و بروغن بادام یا خزان چرب سازند و بعضی مقشر سازند
بعده بریان و چرب کرده میدهند و اهل یونان میگویند که آنرا با هلیله یا امثال آن آمیخته
دهند که او بطی العمل ست یا چیزیکه سریع العمل باشد مرکب ساخته باید داد و تازه بکار کنند
و مردم هندی بی آمیزش با دیگر دوا استعمال نمایند و آنجا که خواهند لون او را تغیر دهند
قدری گل سرخ آمیزند دیگر حب النیل یعنی زرکی را بریان کنند و بکوبند و کاغذ باریک
سائیده دران آمیزند تا بهجون شود چهار را بآب گرم و گلاب فرو برند خوب عمل کند
و غثیان نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب مدد کنند بحسب طبیعت دیگر که چون بر ناف
نهند شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند و چون خواهند بند شود بر دارند
دیگر قهوه مسهل سنا ناکوفته دو سه مثقال در دو شیشه گلاب مثل قهوه جوشانیده بنوشند
مسهل جمیع اخلاط ست و بسهولت تلیین میکند و قدر یکمثقال اطفال نیز توان داد
و اگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بجوشانند که مصلح اوست دیگر قبض و سده را که
در شکم طفل افتد دفع کند سونف و پشک موش هر دو مساوی کوفته و باریک ساخته همراه آب

بیگرم زیر ناف ضماد کنند و بالای وی برگ ترب یا تنبول گسترده ازپارچه بندند تا یک نیم
پاس بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد دیگر ترکیب ایجاد هندی هر بار که بالای
او آب بنوشند دست بیارد شنگرف سهاگه زنجبیل فلفل دراز از هر یک نیم درم جمالگوته
سوده هر یک دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاو سائیده بقدر سه گهونگچی حب بندند
و شربت یکجب دیگر زنجبیل فلفل گرد سیماب سوده کبریت سوده سهاگه جمله برابر جمالگوته
سوده برابر همه ادویه جمله را باشیر بسایند و مقدار گهونگچی حب سازند و خشک کنند شربت
یکجب دیگر طریق سوده یعنی اصلاح ادویه که بدون آن بکار نتوان بست آنست که شنگرف را
در شیره لیمون و شیر گاو تا یکروز بسایند خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و جمالگوته را
در سرگین گاو میش که آب کرده باشند در دیگ کرده و جمالگوته را در خریطه نموده میان دیگ
معلق بیاویزند و تا یکپاس آتش کنند و همچنین بکانجی هم میکنند بعده مقشر ساخته و سبزی
میان او دور کرده بکار برند و سوده سیماب آنست که سیماب را در مغز گهیکوار انداخته
کهرل کنند و باز مغز را بیرون اندازند و سیماب را بکار برند و اگر سیماب در پارچه های متعدد
انداخته بفشرند تا سیاهی از وی دور شود نیز قائم مقام نیست و احوط آنست که نخست بپارچه صاف کرده
باز در کهرل گهیکوار و گندهک را سیده کرده در کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته بآتش گرم کنند
که گندهک چون آب شود و آنگاه او را در شیر گاو اندازند و بعده سیماب را با گندهک کجلی کنند
و داخل اجزا سازند و غذا برنج و دو جغرات با برنج بخورند و آنکه بلغم بسته کثیر المقدار
برآرد و امراض اعضای سفلی و درد مزمن پایها دور کنند هلیله کلان زرد چوبه نمک لاهوری

هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندراین تا سه روز کهرل کرده مقدار کنار صحرائی حبها بندند
و خوراک وی حب مزاج انیک تا هفت حب است و طریق خوردنش آنست که دوا بخورند
و بعد دو سه گهری کهچری با روغن بسیار درین دوا لازم است که مصلح آنست **فصل** در ادویه
مقیه تخم تری تلخ بیست و یکدانه مرچ بیست و یکدانه هر دو را بآب سائیده نیمگرم بنوشند بعد اعتدال
چند لقمه و این قاعده است که قی بر نهار منع باشد و خاصیت این دوا آنست که قی بغیر ...
و سینه را از بلغم لزج پاک سازد و سرفه و ضیق کهنه و درد زانو و پاها وغیره را نفع تمام دارد و فوائد
مقیات در کتب طب مسطور است با حتیاط موافق مزاج درین بکار برند و آنرا که قی نشاید نیز
از آن احتراز باید کرد چنانچه در مطولات مضبوط است دیگر توتیا یعنی نیله تهوتهه
دو تولہ سهاگه یکتوله هر دو را نرم کرده بآب گرم ترب سحق بلیغ نمایند و مقدار نخود حبها بندند
و نگاه دارند و بوقت حاجت یکحب یا بیشتر بآب لیمون حل کرده بدهند قی بآسانی آرد و
نیش را مفید بود و بلغم حنجره و فم معده بر دارد و دیگر تخم مین پهل بآب سائیده خورند
بردوی قی می آرد و خوراک او کلانرا از دو ماشه تا نیم توله است و طفل را بحسب سن کم
بلغم بسیار بر می آرد و دیگر که قی بفراغت آرد و بیغا نله است شبت بیست درم در یک رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکدام جوز القی را با قدری نمک بسایند و بعسل بسرشند
پس همراه مطبوخ شبت آمیزند و بقدر حاجت آبگرم اندازند و قدری عسل نیز آمیزند
و بنوشند و مدد کنند تا قی شود **فصل** در ادویه که قی و غثیان باز دارد و مغز پسته در آب کنند
سه گهری تا نرم شود و اندک اندک بخایند تا قطعات وی فرو برند قی و تهوع باز دارد

دیگر کپور کچری قسم خرد که کرم ناخورده باشد باریک بسایند و مقدار مثر باب حب بندند و بمجب دهند و اگر کفایت نکند بمجب دیگر دهند قی مفرط در یکساعت باز دارد دیگر طلا پوس بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیزند و بدهند ملوک که عبارتست از غم قی دور شود دیگر شاخهای نرم نیم که برگ در آن مرکوزست در خاکستر گرم اندرند تا گرم شود پس بسایند و بنوشانند ملوک البته دفع شود دیگر برنج ساتهی در آب تر نمایند و آب مذکور بنوشند قی مفرط را که بعد شرب شراب پدید آمده باشد باز دارد دیگر گل سرخ رنگ که گیرست در خاکستر گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند ملوک دور شود دیگر پات که از وی شلیته و جزان میسازند بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند و بدارند تا خاکستر فرو نشیند و آب خالص شود پس آن آب صافی فرود آورده بنوشند دیگر دریائی که آنرا اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب انداخته بنوشانند دیگر که قی باز دارد دانه الاچی خرد قرنفل ناگیسر کنول گته موته کهیل دهان یعنی شالی بریان چندن پلپل در انجمله مساوی کوفته بیخته بدارند و اندک اندک با شهد و شکر آمیخته بنوشانند قی از هر خلط که باشد باز ایستد دیگر تهوع و قی دور کند ریشهای پوست ناجیل از کارد جدا ساخته مقداری از ان همراه سه چهار سنگریزه نرم که در نهرها میشود و از وی چونه میسازند در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آرند و آب را سرد سازند و همین آب بنوشانند که مجرب است دیگر قی که بحرارت باشد دور سازد سماق کشنیز خشک و تخم گل سرخ و طباشیر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت باب بدهند قی بند کند دیگر قی صفراوی باز دارد

بارتنگ چهار ماشه باب آمیخته بنوشانند مجربست دیگر انار دانه ترش مویز دانه دار از هر یک پنجدام زیره کرمانی یکدم هر سه را بکوبند و تا سه مثقال بدهند قی بند شود دیگر که منیش گشتن یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز تخم بیری برگ تلسی مصری هر یک یکدام پیچ نیمدام بکوبند و باریک سازند و طلا را هفت مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند و قدری ازین آب و اندکی عسل در ادویه مسحوقه آمیزند چنانچه حب بسته شود و بقدر جهر بیری حبها سازند شربتی یکحب است فصل در ادویه که کرم شکم بر آرد اجوائن کرمانی مغز کرنجوه پلاس پاپره کمیله بایرنگ درمی جمله باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر مرد کلان از و دهند و غلبه گرمی بسیار باشد مجموع دو خوراک کنند و اگر خرد سال باشد موافق او چهار پنج گولی نمایند و بعد از طعام و آب وقت ایک گولی همراه شربت بتاشه بخورند و بخپند کرمها فرو افتد دیگر اگر در مقعد کودک کرم خرد باشد که بهندی چنچنه گویند باید که برگ کونپل درخت بید انجیر نرم نرم گرفته بدست مالیده در مقعد کنند کرم بمیرد دیگر بگیرند حشیشة الخراسانیه که معروفست بخشیزک دو درم تا سه درم و عسل سرشته از آب گرم بیاشامند تر بدیکدرم خشیزک دو درم نرم کوفته با آب گرم و عسل بیاشامند و دو حیات و حب القرع را بیرون آرد دیگر کرم خو د یعنی چنچنه ازین دفع شود شیر برگ بهنگره سیاه شیره برگ دهتوره شیره تنبول همه بیامیزند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد بگیرند یا فتیله بدان آلوده بردارند در سه روز همه فرو افتد دیگر سم ستور بسوزند و خاکستر آن با شهد بخورند جمله کدو دانه بیفتد دیگر برگ نیم بایرنگ قنبیل هر یک دو درم کوفته بیخته یک کف

بخورانند جمله کرمها که حیات وحب القرع گویند مرده بیرون افتد و باید که قبل ازان
کباب رغبت نماید انگاه هر دو سوراخ بینی بدست محکم گرفته و بند کرده دوا خورد و
این قاعده در جمیع ادویه کرم مرعی دارند **فصل** در بیان هیضه و عوام آنرا باسی بجات
گویند پارچه نیلگون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیخته بنوشانند اگر بیهوش شده
باشد بهوش آید و بول تیز تنها همین عمل کند دیگر چونه مقدار نخود حب سازند و در چوب
باریک غلطانیده و حب فرو برند و روغن کنجد مالیدن فرمایند جا انفل دران جلکرده
دیگر صنع بول که مشهورست موازنه یکماشه بخورانند هیضه باز دارد دیگر بیخ اگ مرچ
مساوی بگیرند کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و مریض را یکحب و هند هیضه مفرط
باز دارد و اگرچه بحالت نزع قریب بود سود دهد دیگر بول نوشیدن هیضه را مجربست
و کذلک شراب دیگر نان آرد گندم کهنه کنند و قدری ازان نان کهنه صاحب هیضه را
بخورانند فی الفور سود دهد دیگر پوست الایچی خرد مقدار یکتوله بلکه دو توله در آب
بجوشانند و آن آب بنوشانند هیضه مفرط فی الفور بند شود دیگر حب هیضه مرقوع
الجمع والعلاج را مجربست بگیرند مورچه بزرگ سرخ سر و اگر یافته نشود مورچه سیاه کلان
بدل اوست و صلایه کنند و با دو دانگ مصطگی و عسل بخورانند دیگر که مجربست ماه فرتین که
بهندی زبسی گویند کوفته تراشیده فرو برند که صاحب صحت بیند و اگر کسی کیفی باشد او را زیاده دهند

باب در امراض مقعد

فصل در داو یه خروج المقعد که بهندی کانج گویند پستان بمنی لسوڑه در روغن

بسوزند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندر رود دیگر برگ کنول
که تر باشد نیم درم و نیم درم قند سیاه آمیز نموده حب بندند و هر صباح بخورند دیگر اسنا
کوفته بیخته همراه شیر یا آب آمیخته بر مقعد مستخرجه نهند و عصابه بندند و اگر در و شدت باشد
بهانگ نیز کوفته بیخته درین دوا یار کنند و خصیه کودکان که کلان شود از استعمال این
دوا باز گردد و بر حال خود آید دیگر که بهکند را نغز کنند استخوان سینه گربه یعنی بلی
بآب سرد بسایند و طلا نمایند دوائیکه خروج المقعد را سود دهد مجربست مریض منکور
بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود آبدست ازان بول کند
سه چهار کف کافی ست بعده بآب پاک استنجا نمایند در سه روز البته باز گردد دیگر که
بروز مقعد را بغایت مفید ست پوست کهنه غربال بسوزند و اندک اندک بر مقعد بیفشانند
درون گردد و باز نه بر آید دیگر تخم گل هندی که گلی ست مشهور باریک کوفته بیفشانند
و لنگوته بر بندند **فصل** در ادویه بواسیر بدانکه دو گونه است یکی در کنار مقعد فرو نیها
پدید آید خواه خون از وی بر آید یا نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما شکم قراقر کند و
گاه گاه اسهال خون افتد و این را یونانیان بادسور گویند و عوام بادسور آنرا گویند
که فرقی در مقعد پدید آید اما خون از وی نه بر آید کهچری برنج سفید و دال مونگ زرد مقشر
هر قدری که بخواهد هفت روز بی نمک بخورد و در روز هفتم در مقام بر از مثل خشخاش دانه نمود آ
میشوند آنها را بالمبالغه شست و شو کنند و ضعفی که ازان بهم رسد نترسد باز همون کهچری
بخورد و در هفت روز بواسیر خونی بفضل الهی زائل گردد دیگر دوائی که خون از بواسیر

بار دارد اگرچه دیرینه باشد سرمه سرخ یکدام هلیله زنگی چهار دام و بجنی دو دام می اندازند
واین هر دو را جدا جدا بسایند و در ده دام قند سیاه آمیزند و بقدر کنار جنگلی حب بندند
و یک صبح و یک شام بخورند صبحی با روغن و شام با آب و همچنان پنجاه و یک روز
تناول نمایند و تا دو هفته بادی و ترشی نخورند غذا دو پیازه و نان باید ساخت و بعد
از سه روز آب برگ پان بگیرند و کجب با این حل کنند و بر پنبه نهاده بر باسور نهند
و لنگوته بندند تا هفت روز بکنند عاملی میگفت که این دوا در هفت روز بواسیر
می افگند حاجت به پنجاه روز نیست و میگفت که ساگ چولائی و نان بروغن بسیار
غذا باید کرد دیگر خراطین در روغن زیت بجوشانند و با قدری سرکه که همچو مرهم شود
و پارچه پشمینه بدان آلوده حمول سازند دیگر هر که پوست تنخال با خود دارد او را
باسور نشود دیگر ساگ بتهوه با تخم او در روغن کنجد بریان کرده بخورد قبض بواسیر
بگشاید و دفع کند دیگر کژدم چند در روغن کنجد با زیت انداخته در شیشه نهاده چهل روز
در آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا نمایند دفع شود افزون نگردد دیگر
ناگیسر و مصری مساوی بستانند و نیم دام تناول کنند خون بواسیر بند کند و بنشاند
دیگر کچله را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند و بنشاند و خون بند کند آخر که قرحها
را بنشاند و نرم کند و درد ساکن سازد و راسنا و بجانگ هر یک چهار دام میده
گندم و دو دام میده در روغن کنجد بریان کنند و دیگر ادویه را باریک ساخته در وی
آمیزند و آب انداخته حلوا مانند بپزند پس بر مقعد بندند و لنگوته کنند آخر بگیرند بهنگری

نیم پاؤ در یک پاؤ کاغذ سفید بخیسید و در پاچلد شتی افروخته شده نهند تا جوش زده خشک
گردد پس آن را بستانند و باریک بسایند و در ریکیا و روغن گاؤ آمیزند و بچوب نیم در ظرفیکه در
دو سه روز جرات در وی ساخته باشند حل کنند چنانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند
پنبه بدان تر کرده بر مقعد نهند و لنگوته بربندند از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همچنین تا هفت
روز بکار برند جمله فرونها گداخته فرو میشود و اگر بیش از استعمال این دوا تخم شبت یعنی سوه
بپزند در آب و بر مقعد بندند تا دو روز از صبح تا شام و بعده این مرهم استعمال نمایند زود تر
اثر بخشد مجربست دیگر انک یعنی چونه مقدار کنار خرد حب بسته فرو برند دیگر هلیله هلیله
ماهین کلان تخم بکاین مساوی بگیرند و کوفته بیخته همچند وی شکر تری آمیزند و یک کف
نهار بخورند بواسیر بادی و خونی را مجربست دیگر پوست کرا که مشهور است و بغایت تلخ
میباشد بگیرند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه دو ماشه تا سه ماشه بخورند تنها یا باب
یا با شهد بهر نجیکه دانند در سه هفته بواسیر که خون از وی بیرون می آمده باشد بالکل دور
شود مجربست و پرهیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملائم بود گوشت نیز بخورد دیگر برگ آگ
بجای کلوخ بستانند بواسیر را سود دهد دیگر روغن تخم نیم بر بواسیر مالیدن نفع دارد
و روغن تخم شبت نیز بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیره دهتوره سیاه با روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند پنبه بدین آلوده بر بواسیر گذارند سود دهد دیگر رسوت و
پوست کرا و اندرجو و آملس مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته با شهد معجون پخته نگهدارند
و قدری با غسالهٔ برنج ساٹھی بخورده باشند دیگر کالی زیری سه دام بگیرند و هم از آن بریان

۹۸

نمایند و باهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساده و مزعفرات سازند بواسیر

خونی و بادی مرفوع شود دیگر پوست سرس تگر ملیٹهی صندل سرخ یعنی رکت چندن آمله بلیله

و آمله بهانگ تخم بکاین از هر یک یکدام بوره پنجدام همه را کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را

در نیم سیر شیر گاو آمیخته جوش دهند چهار پاره بگیرند حصه دوم را بعد از کوفتن و بیختن در روغن

گاو آمیخته لبدی سازند و سینک دهند بواسیر را و همچنان بر بندند بالای بواسیر درد و ورم

ساکن کند دیگر که بواسیر را مینه از دو خانی کند در یک هفته مجربست زخم حیات بیارند و در سایه

خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و هر شب چهار دام قند سیاه بخورند و بخسپند و صباح یک عدد

ازین دوا با آب فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز در یکهفته بواسیر افتاده شود و زخم حیات

نباتی ست خرد که بروی زمین گسترده میشود و زیر او تمام زمین چرب معلوم میشود و این

در کشت زار و کنار آب بسیار میشود و بر دو قسم ست یکی آنکه برگ او کوتاه و باریک تر بود و

مطلوب همین ست دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت بادل پهنا باشد او بکار نمی آید دیگر

که درد و مقعد را فرو نشاند کاهی آب یعنی سبزی که بروی آب می ماند بیارند و بر مقعد بندند

که گرمی و درد دور کند مجربست دیگر تخم تمر هندی در آتش انداخته بقدر یکماشه از پوست او

که سوخته باشد و بر آمدگی از تخم بهم رسانده باشد جمع نموده سفوف ساخته با نبات مزعفرات

خلیط یعنی چکه مخلوط کرده هفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و مزعفرات و جماع اجتناب

نمایند بواسیر بند گشته دیگر که خون بواسیر بند کند مجربست پوست تخم تمر هندی کوفته بیخته

مقدار نخود و حب بسته بر هند تا سه روز یا زیاده دیگر که بواسیر خونی و بادی دور کند برگ آنبه

۹۹

برگ آمله برگ جامن مصری هر یک دو دام شیر گاو یک ننگ نیم آثار برگها را کوفته نخم شیره

بگیرند بی امتزاج آب و اگر شیره نباید قدری شیر داخل نمایند پس با شیر آمیخته بنوشند

با شیره ها نوشیده عقب آن شیر نوشند تا هفت روز همچنین بکنند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند

دیگر که در تحلیل فرزنهای باسور مجربست پوست کموس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چای

انگذه که منع دود و او از بر آمدن نماید بجانب سر بپوشند دود آن به باسور رسانند چنانچه

متعارفست دیگر جهت قبض خون و خروج مقعد و بواسیر مجربست میان خنصر و بنصر

متصل بخنصر داغ دهند بسیار چه چنانچه متعارفست و بعد از داغ لته بآب تر کرده در آنجا بینه بندند

که خود بخود از تراوش بایستد و اغلب آنست که این داغ بر پا یلم باید متصل بخنصر باشند به بنصر

دیگر که بواسیر باسور دارد و خون راند کنند استخوان زاغ بسوزند و دود آن به بواسیر

رسانند دیگر که فرزنهای بواسیر دور کند بیخ سناکی با آب لیمون بسایند و به بواسیر بمالند

دیگر جبیکه در حق بواسیر از بزرگی منقول ست شوره قلمی تج تیسی رسوت نگر کوٹی هر یک

چهار دام همه را کوفته بیخته در رس بهنگره حبها بندند و یک حب ناشتا بخورند دیگر شوره نرم

کرده بر دانهای بواسیر ضماد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز برین

مداومت نمایند دانهای بواسیر مضمحل شده بیفتد مجربست و شوره بوره ایست که در باروت تفنگ

داخل مینمایند دیگر که برای قبض خون مجربست بیضه های مرغ بجوشانند و هر قدر که بانجمه را

ضرر بدهند همراه پودینه تناول نمایند پوست جدا کرده دیگر که خون بند کند هلهل که دوای

مشهور ست برگهای او بگیرند و یک جوش بدهند و آب جوشیده نگاه دارند بگیرند و بدان آب

آیدست نمایند وبرگهای معصوره را بازبپزند چنانچه ساگها می پزند وباخشکه تناول نمایند قدر مناسب دوسه روز خون مفرط بند شود دیگر که خون بواسیر بند کند پوست باریک این یک دام فلفل گرد دو دام نبات شش دام کوفته بیخته دو ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد واز بادی وترشی پرهیز دواگر رفع قبض مطلوب باشد ساگ بتهوه غذا نماید دیگر برگ درخت انبه همچنان که سبز اند مالیده بعوض تنباکو بکشند بالکل بواسیر رفع شود خونی بود یا بادی دیگر که در قبض خون بواسیر مجرب ومقررست گوکهرو سبز بگیرند وبرگهای نرم او مع گوکهروهای نرم اندر روغن باقدری نمک بپزند وبخورند واگر گوکهرو نرم نباشد چنانچه ساگ او پخته شود لیکن سبز بود عرق ازو کشیده خوردن مفیدست دیگر که جهت قبض خون بواسیر مجربست ناگیسر دو دام پخته پهتکری نیم دام پخته شکر سپید برابر جمله کوفته بیخته چهار دو بری بندند ویکی صبح ویکی شام باب ساکهی بخورند در دوسه روز نفع میدهد لیکن احتیاط آنست که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا تشش او ضعیف باشد او را نشاید داد که تشش را پهتکری بسیار ضررست دیگر مابین خنصر وبنصر دست چپ داغ کردن در حبس خون بواسیر مجربست وداغ مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر مجربست وبرزند اعلی دست چپ از بیخ نر انگشت انگشت خنصر مضموم بجانب ساعد به پیمایند وآنجا که انگشت ششم میرسد بهمان محل داغ فتیله بطریق معروف برنهند وداغ پخته باید داد خام نباشد وبعد داغ حرام مغز بر زخم نهند دوسه روز تا تراوش کند بعده پنبه کهنه باب ترکرده بر زخم همی نهند والایش که برآید صاف کنند وباز پنبه لعاب دهان ترکرده برنهند دوسه ماه همچنان

داغ را سائل دارند بعده چون خواهند فراهم آید تیل چنبیلی به پنبه ترکرده برنهند واین داغ باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهارشنبه هر تاریخ که باشد وبعد داغ نفع زود حاصل میشود وخون بند میگردد وبواسیر که بهیچ دوا دفع نشده باشد ازین به میگردد لیکن تا سالها پرهیز از ماهی وشیر وبادنجان ومانند آن لازم ست واگر احیانا کسی را عود کند بسبب خوردن بود که چیزهای ممنوعه مذکوره خورد مجربست دوائیکه در حبس خون بواسیر مجربست من نواب فرسیاب خان کل مچکند که دوای هندیست معروف باریک بکوبند وقدر سه چهار ماشه اندر روغن وشکر که هریک یکان توله باشد حلوا پخته بخورند دیگر تن نیم آثار چوبه شش دام عالمگیری تن را در صلایه بجنبانند بسته تا سبوس او دور شود وجرم ثقیل او را در دو نیم پاو آب بجوشانند چون یک ونیم پاو بماند فرود آرند وچون قدری ازین آب حل کرده بر آتش نهند وآب بقیه تن را اندک اندک درین باندازند تا همه جذب شود وچون غلیظ گردد پس بقدر کنار صحرائی حب ها بندند ویک حب همراه جزات صباح بخورند واز بادی وترشی پرهیز کنند بواسیر خونی وغیر خونی وبادی را دفع نماید وفرو نیهار تحلیل کند یکهفته بخورد واگر بعد دوسه ماه احیانا باز عود کند باز یکهفته بخورد که تا نیا عود نمی کند وچونه باید که آب رسیده باشد که همراه پان میخورند

باب در امراض گرده ومثانه

فصل در حرقت بول وسنگ گرده جهت حرقت بول قرص کاکنج که ترکیبی ست مشهور با شیره تخم خیارین وکاسنی بنوشند حرقت بول که از حرارت ولسبب قرحه بود دور شود دیگر بگیرند گوکهرو وبلیله وبلیله آمله وزنجبیل وفلفل دراز وفلفل از هریک سه دام موتهه یکدام گوگل هفت دام

نخستین گوکهرو را در غش چند آب بجوشانند تا بچهارم حصه باز آید پس بپالایند و در طبیخ گوگل
بگذارند و بپزند تا بحد حلوا شود و فرود آرند باقی ادویه کوفته بیخته اندرو بسرشند و موازنه نیم دام
با لم بحسب حال بمریض بدهند حرقت از هر قسم که باشد دور شود خصوصا آنکه از برودت بود
بدانکه ادویه حرقت در پرمیو بسیار ذکر یافته دیگر که سنگ مثانه را دور کند مجربست گلکهی سه ماشه
بادیان ده درم نیمکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف نموده
یکدام نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند که سنگ گرده و مثانه بریزد دیگر که
پتهری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند ماش نرم ساخته در دوان اندازند مزدیه که بهندی پنچه
گویند بیارند و مغز تخم وی برآرند و کوفته بفشارند و موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و
پوست آنرا بر عانه یعنی ناف تمام بر بندند دیگر که سنگ گرده بریزاند مسکه ماگه بریان در
سامیده آنقدر که چون یکدیگر را بهم آمیزند حب توانند شد بآب جبها سازند و بحسب حاجت
بدهند دیگر حرقت بول و بول الدم را عجیب الاثرست آمله یکتوله زردچوب یکتوله شهد یکتوله
ادویه کوفته بیخته با شهد بخورند این یک خوراک ست همیسان تا هفت روز زیاده بخورند و اگر
در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزند و حق آنست که یکتوله زردچوبه بسیارست اول
باید که سه چهار ماشه زردچوب و همانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برند بعده مزاج یافته
بیفزایند دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند تا سه روز باید داد و بخته را نیز افگند شکر سرخ
نیم سیر آب یکنیم آثار شکر در آب بگذارند و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند بی آنکه بجوشانند
دیگر که درد گرده را فی الفور نفع دهد ظرفی وسیع سین که تازه قلعی کرده باشند بر آتش بگذارند

و عرق بید مشک در آن اندازند و پارچه بافته چهار پنج تو کرده در آن نهند چون گرم شود
برآورده بر گرده گاه که محل کرست بنهند تا که گرم ست و پارچه دیگر مهیا سازند بار نهند بهمان
نهج چون این را بردارند آنرا بکار برند همیسان چند دفع تکمید بکنند درد بر طرف شود دیگر
بر موضع گرده زو چسپانند و مجمه کند و را گذارند نفع تمام بخشد دیگر بول الدم را سود دهد
ترب بکوبند و آب او بقدر یک دام بگیرند و یکدام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز و از
غذا گرم پرهیزند دیگر جهت رفع جراحت مثانه و احلیل خاکشنیز و زیره سپید آمله اصل السوس
تخم خیارین تخم کاسنی بربارا گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر واحد یکتوله کوفته بیخته
برابر همه شکر تری آمیخته نگاه دارند و دو درم بآب سرد بدهند و از ترشی و چیزهای گرم
پرهیزند دیگر گل تیسو یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر مثانه رسانند و از آب
آن نطول کنند تا سنگ مثانه بلغزاند **فصل** در دوای بستگی بول و سنگ مجرای
بول بگیرند سیماب دو ماشه یا کم و در سوراخ ذکر ریزند فی الفور بگشاید اگر آماس مجری
با حصاة سبب نبود دیگر لیمون را دو حصه کنند و تخم از وی برون آرند و شوره قلمی و سوی
پر سازند و بنوک کارد بته نشانند پس لیمون را بر اخگر نهند تا جوش زند فرود آرند و سرد
کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بگشاید دیگر نمک ترب یعنی مولی کهار بر ناف نهند
بول بگشاید و اگر دو سرخ بخورند سنگ مثانه برآید دیگر روغن بید انجیر سه دام در آب گرم
آمیخته بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نگشاید کشاده شود و این دوا وقتی دهند که هیچ دوا
سود ندهد دیگر کهکهنی سه ماشه یا کسری کم و زیاده بگیرند و بسایند و بروغن زرد آمیخته بدهند

ویک چمچه دوغ بالای آن نوشانند دیگر سعتر پنج توله انگزه سه ماشه هر دو را کوفته در نیم کاسه آب جوشانیده هرگاه شش حصه وزن آب بماند صاف کرده بدهند و بدانند که رعایت مزاج ضرورست هرچه گرم ست تا مزاج سرد نباشد نتوان داد دیگر در بول مجربست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره پخته قلمی و خردل هر یک نیم سیر شاهی باهم سحق کرده و آب نموده ماشه تا بنوشانند که در حبس بول عجیب ست دیگر که بول بسته بگشاید چرک گوش گاومیش برناف مریض بمالند فوراً عمل کند و بگشاید مجربست حکایت اکبر بادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوا نمیکشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده بخورانید دبفاصله دو گهری دو نوبت دیگر داد حق تعالی شفا بخشید بادرار بول [illegible]

فصل در ادویه تسلسل بول تل سیاه نانخواه مساوی بسایند و در قند سیاه آمیزند و گلولها سازند و مقدار نیم دام بخورند دیگر موتهه چهار ماشه باریک ساخته بخورند دیگر که سیلان بول را که بسبب ضعف گرده و جزان بود سود دهد برگ درخت لسوڑه نرم نرم که آنرا گونیل گویند چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند در دو سه روز دفع شود دیگر نبات ناگیسر فلفل دراز زیره سپید نار دان قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند دیگر پوست بیضه ماکیان در روغن ستور بریان کنند و بسایند و یک درم هر روز بخورند

فصل در ادویه که مستی مردان و زنان بشکنند یعنی شهوت را دور کنند پهٹکری بریان یک ماشه یا دو ماشه با شکر مصری آمیزند و هر صباح بنوشند دیگر وه برگ که قسمی ست از صد برگ تخم وی بگیرند و کوفته بیخته هم دام بدهند دیگر سپاری چهالیه در درخت کیله تا دو هفته بدارند بدین طریق که درخت

کیله را کاواک سازند و بعد دو هفته برون آرند پس شهوت نخیزد شهوت زائل شود دیگر بخوریکه بند کشاد و سوزاک را سود دهد اسپند را در ظرفی بسوزند و چادر بر سر گیرند تا قضیب بر دود آن نهند بول خواهد آمد فی الفور بکنند و تا دو سه روز همین سان کرده باشند نفع خواهد شد و گفته اند اسپند بروز شنبه خرید کنند و از یکشنبه شروع به تبخیر کنند تا سه شنبه

باب [illegible] در امراض که مخصوص بمردانست و زنان را نیز بعضی از آن عارض شود و جز آن

فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و پرمیو و بند کشاد و سرعت انزال و دوائیکه سیلان منی و سوزاک و پرمیو و بند کشاد را سود دهد بگیرند تخم مرغ و سپیدی از وی دور سازند و زردی نهاده دارند پس بستانند مشک و زعفران و قرنفل و بسباسه از هر یک دو رتی فاغل گرد و فلفل دراز چهار رتی جمله را باریک بسایند و در زردی تخم آمیزند و تخم را در آرد ماش بگیرند و بالای آن پارچه بپیچند و آویخته بدارند یعنی آویزان و صباح بخورند همیسان تا سه روز بکنند دیگر برای سیلان منی مفیدست شترک چهار ماشه سرباله چهار بهلولی خام زرد چوبه نیم ماشه عناب چهار عدد از دو عدد عناب خسته جدا کنند و دور انداخته پس هر یک دارو را جدا جدا کوفته یکجا کنند و پنج حصه سازند و یکحصه صباح همراه شیر برگ بکنیم پاو باشد تا نیم آثار بدهند و از ترشی و بادی پرهیز فرمایند دیگر پرمیو و بند کشاد و دور کنند سر بالی دو دام پخته رال دو دام پخته شکر تری چهار دام پخته کوفته بیخته هفت حصه کرده با شیر گاو یا شیر بز هر صباح یکحصه تناول کنند تا هفت روز دیگر بخورانیدن که در فصل مستی مردان و زنان بشکنند مذکورست جهت بند کشاد و سوزاک

سفید ست بکار برند و دیگر ست سلاجیت آفتابی دست گلوی دو دانه الایچی خرد
تال مکهانا و گوگر و آمله سار هر یک یکمثقال نبات دو چندان خوراک بحسب حال و دیگر
چوب سپیده و صمغ پلاس مساوی کوفته بیخته یک کف دست هر صباح با یکپاو شیر پیش تناول
کنند غذا نان بی نمک با روغن بسیار تا بیست و یک روز این دوا اگر بخورند جمیع انواع
پرمیو دور شود دیگر گل کیکر نخود بریان شکر سفید هر یک نیم دام ناشتا بخورند دیگر بند کشاد
و سیلان منی بند کنند و عجیب الاثر ست ثعلب مصری مغز تخم سرس لک شسته هر یک دو
توله کوفته بیخته و یکپاو شیر برگه درخت مشهور ست دران آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود
پس بقدر کنار جنگلی حبها سازند و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز مجرب ست و بعضی نقره کشته
و زر کشته و یاقوت و مروارید از همه نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر میشود دیگر السی
بریان یک کف دست بخورند دیگر خصیة الثعلب کوفته بیخته پنج ماشه با یکپاو شیر بخورند
و بالای وی بعد از دو گهری این سفوف مقدار دو توله تناول کنند تال مکهانا صمغ کیکر
شکر سفید هر سه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و عقب این سفوف موازنه چهار توله نخود
که شب در آب تر کرده باشند نقل نمایند سرعت انزال و بند کشاد دور شود دیگر شیر یک آثار
یا نیم آثار بحسب احتمال طبیعت و آب دو چند شیر خرما چهار عدد و پوست بیخ اونت کتاره
یکدام آب و شیر و خرما را بجوشانند و پوست بیخ را در لته بسته در وی اندازند و بجوشانند
تا که آب بسوزد و شیر بماند بغایت مبهی و مقوی بدن ست و دیگر کاقی نالا بسفال
نهاده بر آتش دارند تا خشک شود و همچندوی شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده

هر صباح بدهند سیلان منی دور کند دیگر حلوا که پشت محکم کند و درد کرده و کمر را دفع نماید
و منی را غلیظ سازد و مجرب ست تخم تمر هندی یکتوله صمغ پلاس یعنی ڈهاک یکتوله نشاسته
یکتوله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند و دران نشاسته بریان نمایند
پس تخم تمر هندی و صمغ را باریک ساخته اندازند و نبات را در آب گداخته آمیزند و بپزند که
حلوا شود و این یک خوراک ست تا سه روز بلکه پنج روز همیسان بخورند و حسب مزاج کم و زیاده
نیز توان داد دیگر که پرمیو زنان را نفع دهد بیاره دودهی خرد در سایه خشک کرده و زیره
سپید و گوکهرو هر سه برابر کوفته بیخته هموزن آن شکر سپید آمیخته یکدام خام سه وقت بخورد
صبح و وقت ظهر و شام پرمیو لعل و سپید دور شود دیگر کچله و مرچ مساوی کوفته بیخته ناد و یا سه
یا چهار پاس کهرل کنند با آب و مقدار جوار حب سازند و در سایه خشک کنند نخستین یک حب
بخورند و هر روز بیفزایند تا روز نهم نه حب رسد پس یکسال هر روز نه حب معتاد کنند
اگر یکسال کسی این دوا بخورد از سر نوجوان گردد و پرمیو و درد پشت را بالکل مدت دفع
میسازد و اما مبروزین را نافع ست و کچله کوفته نمیشود پس در آب تر کرده ورق ورق نکار در زیر
و در سایه خشک نموده بکوبند که بدین طریق کوفته گردد دیگر اجواین گلوی هلیله بلیله هر یک
دو نیم درم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند چون نیم پاو بماند یکدام شهد آمیخته شیر گرم
بنوشند بند کشاد دور شود دیگر تال مکهانا صمغ پلاس نشاسته مساوی بکوبند و هموزن وی
شکر تری آمیزند و بخورند دیگر تالمکهانا تو پارچه بیز نموده و یکدام ازان در کیله سیاهی بر آورده
پر سازند و شب بدارند و صباح آن کیله را مع آنچه در دست تناول نمایند دیگر ریوند خطائی

تاچهار ده روز با شربت نبات دهند و از غذا بجز خشکه در روغن و شکر هیچ ندهند پرهیز
از هر قسم که باشد دور شود در روز نخستین یکماشه راوند دهند پس هر روز یکماشه بیفزایند
تا هفت ماشه رسد بعد نهایت تا چهارده روز همین هفت ماشه بسند کنند و باشد که حسب
احتمال طبیعت مریض زیاده کنند و ازین دوا سوزاک و شاشیدن خون نیز دور شود دیگر
برای شاشیدن خون و سوزاک مجربست راوند خطائی یکدام نخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه
که هفت ماشه باشد با آب حب بسته فرو برند و عقب وی از نیمدام نبات شربت غلیظ ساخته
بنوشند همچنان تا سه روز بعمل آرند دیگر سوزاک و سیلان منی را مجربست کشنیز خشک
بادیان هر یک دو مثقال کوکنار دو مثقال تا یک مثقال هر سه ادویه را جوکوب ساخته
در سفال آب نادیده یکنیم پاؤ آب انداز ند و شب نگاهدارند و صبح بی آنکه بمالند صاف
نموده بنوشند شخصی آزار صعب داشت دوازده روز این نقوع نوشید صحت یافت
باوجود آنکه هیچ پرهیز نکرد ترکیب عمده اندری چهار یعنی برآرنده ماده از مجرای بول و
منقی آلات تناسل برگ ترب نیم سیر بکوبند و شیره ازان بگیرند چهار پنج پیسه آب برمی آید
پس مقدار یکماشه یا دو ماشه شورهٔ قلمی دران آمیزند و بنوشند تا سه روز بدر قوی ست
دیگر سوزاک و سیلان ریم قضیب را دور کند فلفل عاقر قرحا گوکهر و گوگل کافور جینیان
افیون خالص قند سیاه هر یک موازنه یکدرم بگیرند کوفته بیست و نه حب بندند و یکحب را
بر تابند و باقی را چهارده روز بخورند یکی صبح و شام و با آب شبانگاه بنوشند و غذا
نان گندم بی نمک با روغن وافر سازند دیگر جهت سوزاک نافع ست کباب چینی

نیمدام نمک یعنی قلمی کشته یکدام باریک بسایند همچند آن نبات آمیزند موازنه نیمدام ازین
دوا با دو دام خجرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز کنند دیگر جهت پیوسوزاک
که هیچ دوا به نشود بهنگری بریان کرده یکماشه و نبات یکماشه هر دو باریک ساخته هنگام
شاشیدن علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این
جمله در وقت پیشاب کردن باید کرد تا نفع زود تر دهد همچنان تا هفت روز بعمل آرند مجربست
و اگر تا هفت روز دهند بغایت خوبست و مرض مزمن را دور کند و مریض اگر جوان باشد
تا دو ماشه بهنگری توان داد مثلاً یکدام بهنگری بریان و یکدام نبات هفت حصه کنند
هر روز چهار ماشه همین که بول برآمدن آغاز شود دوا در حلق اندازند و عقب آن لسی بنوشند
بحسب احتمال طبیعت نیم پاؤ و یا یکپاؤ و از ترشی و بادی پرهیز کنند دیگر اوّد یعنی ماش
مقشر و تخم املی برابر بگیرند و بریان سازند هموزن وی شکر آمیزند هر صباح یک تولہ با
شیر گاو بخورند پرمیو و تقطیر بول دور کند و بند کشاده راسود دهد دیگر دوائیکه قرحه
درون قضیب را فراهم آورد تهوته پاؤ تولہ بهنگری نیم تولہ هر دو را در پنج آثار آب
بجوشانند چون خوب بجوش شد و سه چهار آثار آب بماند در شیشه نگاهدارند و اندکی ازان بگیرند
و در قضیب بچکانند و اگر قرحه یعنی ریش دور تر بود و بچکانیدن دران موضع نرسد
بمزرق یعنی پچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل دو سه روز خون ظاهر شود و بترسند که نشان
تقارقرحه است اگر درد بسیار کند شیر زنان بمزرق سازند تا فرو شود و همین را بکار برند
تا که قرحه خشک شود دیگر دوائیکه سوزش بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند

١١٠

صندل زرد و سفید و سرخ هر یک دو سرخ کاسنی کافور هر یک چهار سرخ نبات دو توله
نبات را بآب حل کنند و ادویه را باریک سائیده آمیزند و بنوشند مجربست دیگر برای
سیلان منی و مذی و ودی مجربست تخم املی بریان کرده در تنور چنانچه نخود بریان می کنند
پوست دور کرده بموزن شکر سفید انداخته باتیر کف دست بخورند و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند دیگر جهت جراحت مثانه و احلیل و بول الدم نافع ست حنا و کتیرا خشخاش زیره
سفید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی سرپالی گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته
هر یک توله کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته بنوشند نیم توله هر روز و از ترشی و بادی
و چیزهای حار پرهیز نمایند دیگر که سیلان منی و مذی و ودی دور کند تخم سداب بکوبند
و هم چندوی شکر تری آمیزند و هر صباح یکتوله بخورند دیگر که بند کشاد و سیلان منی را
رفع سازد کوکنار زنجبیل گوکهرو گل دهاوه بلیله زنگی هر یک دو دام شکر یا نبات هم چند
ادویه کوفته بیخته بهم آمیخته نیم توله یا زیاده بحسب حاجت بآب بدهند دیگر که سیلان منی و مذی و ودی
باز دارد و سرعت انزال دور کند و اگر بزن دهند فرج را تنگ سازد بیارند بیضه مرغ
هر قدر که خواهند پس آنچه که دروی ست بیرون کنند پوست بشانند و پوست و آب اندازند
و دو ته اندرون پوست ست آنرا نیز جدا سازند بعده آن پوست سخت را در ظرف چینی
یا آبگینی بگذارند و شیره لیمون دران ریزند آنقدر که یک انگشت بالا ایستد و سر پوشیده
بدارند تا آنکه آب لیمون جذب شود باز دیگر آب لیمون اندازند و همچنان بدارند تا خشک
شود و بار سوم نیز همان کنند بعده بگیرند ظرف سفال و این را درو نهند و سر وی

١١١

در پوشند و بگل حکمت بگیرند و باتش پاچلد شتی که گز در گز باشد در نهند چون سرد شود
دیگر بار همانقدر پاچلد شتی آتش دهند تا سه کرت در سه آتش تمام پوست بیضه سپید محض
خواهد شد بیرون آرند و بدارند و دو سرخ انان با عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی پرهیز نمایند
دیگر که بند کشاد را دور کند بکمان بید صدف کشته گل ارمنی پوست درخت سنبهل نبات سفید
نخود بریان الایچی خرد هر یک یک ماشه جمله را کوفته بیخته تمغت گولی بندند تا هفت روز بخورند
دیگر برای بند کشاد یادگار از سید شاه عبدالله قادری گهنگچی سفید را در آب کریله خوب
سائیده فتیله موافق مرضی خود ساخته گهنگچی سائیده را بر فتیله لیپ کرده بکلیچه یعنی اندک زمان
در مر بول بگذارند بند کشاده شود دیگر برای سوزاک دو هفته بخورد مجربست کباب چینی
یکدام مرسه سائیده یکبار در جغرات شیر گاو بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان
نمایند تا تمام آب برآید و چکه خاص بماند در و کباب چینی آمیخته بطریق چتنی بخورند سوزاک
برطرف شود و اگر مرد خون شاشد از یکدرم بدستور مذکور بخورد صحت یابد و از ترشی و بادی
پرهیز نماید دیگر برای سوزاک و جریان و چرک مجربست و تخلف نمیکند شوره قلمی الایچی کلان
مقشر هر یک یکدام پخته بر دو را کوفته بیخته شش پری بندند و یکی صبح و یکی شام بخورده باشند
همراه آب همیسان تا سه روز باید خورد و در روز چهارم انبان وی بکار برند و آن اینست که
برنج ساٹهی موازنه دو سه پیسه در آب تر سازند و صبح آبش بنوشند بلکه اگر برنج را هم بآب اگر
سائیده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب برنج باید داد و غذا بی نمک و بی ترشی خورند درین
شش روز و سه روز دیگر هم پرهیز باید کرد بعد این عجیب الاثر ست دیگر رافع بند کشاد و

تخم املی نیم پاو سرمه ساکرده نیم هلیلی بنسلوچن دو دی بما نقد بقدری شکر تری بینداز ند
خوراک نیم هلیلی با شیر ماده گاو یا آب خالص و دیگر زرد چوب نیم توله الچی یکتوله ترکیب ساخته
شب در آب نقوع و صباح صاف ساخته عسل دو توله آمیخته بنوشند مجرب ست دیگر که سوزاک و بخار و
را مفید ست بیخ ناگوری تخم ببول زیره سیاه از هر یک شش درم هر سه را کوفته بیخته برابر آن
پنجدرم شکر سپید آمیخته بدارند و هر صباح موازنه دو دام عالمگیری با یکپاو شیر خام بخورند و با
بوقت خفتن نیمدام بخورند همچنان تا سه روز بعمل آرند دیگر که قطع سیلان منی و رقت آن
را نافع ست تخم سداب سه درم تخم کرفس سه درم تخم فرنج مشک بیخ سوسن از هر یک دو درم
گلنار ورق گلسرخ از هر یک یکدام و نیم کوفته بیخته شربتی دو درم در دوغ یا آب غوره حل کرده
بنوشند دیگر سفوف بندکشا ثعلب مصری چهار دام اسگند چهار دام بسباسه چهار دام قرنفل
هشت ماشه عاقرقرحا دو ماشه نبات هفت دام کوفته بیخته بیست روز خوراک نماید و شیر گاو یکسیر
پاو بالا بجوشانند تا سوم حصه بماند بالای آن بنوشند دیگر سفوف بندکشا سنگهاره و خشخاش
گوند ناگوری سنبل الطیب گوند ڈهاک زنجبیل هر یک پنجدرم نخود بریان شش درم کنار نج
نود دانه الایچی خرد قلعی کشته هر یک دو درم شکر تری هفت دام بیخته خوراک نیم توله

فصل در ادویه باهیه که قوت تمام آرد بچه خروس نر که جوان بود و لیکن جفت نشده
باشد بگیرند و آرد گندم با روغن سرشته و گولیها ساخته آنرا بخورانند دو هفته تا که خوب به شود پس
بگیرند هرتال طبقی وزن یکدام عالمگیری را و آنرا بیست یکحصه کنند و یکحصه آن در آرد ماش و جوار
آمیخته در یکجب بدهند و باقی غذا در اثنای این همین آرد ماش و جوار باشد و از آب خبر گیران

باشند تا تشنه نماند بعد بیست و یکم روز آنرا ذبح کنند و پاک کرده در یکمیر روغن زرد دم پخت
سازند بعده در شهد خالص که آنرا در پوشیده اندازند و در زمین دفن کنند تا یک هفته پس
برآرند و بامداد بمقدار یک دام از گوشت بگیرند و با قدری شهد که در آنست بخورند و اگر حبت
ضیافت طبع دارچینی آمیزند شاید و هنگام خوردنش از ترشی و بادی پرهیزند و غذا از روغن
و گوشت سازند و اگر در کم از بیست و یکم روز در مرغ بانگی زند نشان مردن اوست همان روز
آنرا ذبح کنند و بکار برند که این نیز مفید ست غایت آنکه اگر تا بیست و یکم روز نزیند و یکدام
هرتال تمام بخورد و بسیار مفید باشد و احوط آنست که سه چهار مرغ را ترکیب گفته بدستور
مذکور تا شاید یکی از ان در بیست و یکم روز باند و اگر کم از یک هفته مرغ بمیرد بکار نیاید زیرا که
اثر او نافذ نمیتواند شد و در مدت قلیل مجرب ست ترکیب مدانج موو ک جهت قوت با
دغیره منفعت تمام دارد مشک یکماشه عنبر نیم ماشه زعفران دو نیم ماشه گلاب یک نیم پاو
عاقرقرحا موچرس موصلی سیاه و سپید و بهمن سرخ و سپید اسگند و کونچ اجمود بهیڑ آمله سونٹھ
بلانی کند کشنیز موتهه کچ پیپل بنسلوچن گجراتی چهال سینبل کچور انار دانه زیره سیاه
و سپید بهارنگی کنول گته سنگهاره مرچ کاله بهل گوکهرو فلفل دراز تیرج تج فلفل موه
تالیسر تخم کونچ تخم انگن تل بیخ گلوی تال مکهانا کباب چینی انیس مصطگی رومی اسپند
اجوائن خراسانی دارچینی لونگ جوتری هر یک یکدام یعنی چهارده ماشه کنگرن دو دام
بچیار پنجدام سار کهند یکنیم دام ابرک کشته یکنیم دام روپ رس یکنیم دام شکر چینی یک نیم اثار
شیر گاو پنج اثار حرنجی نیم سیر جایفل دو دام نارجیل نیم سیر چهوهاره و کشمش پنج دام

ادویه کوفته بیخته جدا دارند و لبوب و غیره که جدا کوفته جدا دارند نخستین شیره را کهووه بسیار نموده
و دیگران فرو آرند چون نیم گرم بماند ادویه مسحوقه بیامیزند و بکفچه زنند بعده شکر و میوه را اندازند
و بعده ادویه خوشبو چون دارچینی و مانند آن بیامیزند و بعده سمار و ابرک و روپ رس
و از گلاب گولیها بندند بقدر مشتی دو و یک گولی نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر
کرنیابیت اثر دارد سیماب گندهک آنوله سار بهلانوه گهونگچی سپید بیربهوتی پوست بیخ کنیر
سپید چربی شیر خراطین مالکنگنی لکبرا لونگ دارچینی میل گوش و مشک هریک دو توله
چربی خوک شش توله سم اسپ پاو سیر برپا کل شانزده عدد سیماب و گندهک و بهلانوه را
در شیره لیمون سه آثار کهرل کنند شانزده پاس و مانند چوده بچکانند و هر قدر که در سینک
آید بیکپان بخورد و چهارده روز طلا هم کنند دیگر که نعوظ تمام آرد حتی که عنین قادر گردد
و دریک روز مردست را برازاله بکارت قادر نماید بوقت عصر این عمل کند سیماب یکماشه
دار اشکنا دو ماشه خشت کهنه نیم پخته سه ماشه زرد چوب یکماشه کالی زیری سه ماشه همه را سوای
سیماب بسایند بعده سیماب را در ان اندازند و تا چهار پاس کهرل کنند بعده سیماب از ان
برآورده یک نلی چوب گندم که خوشه بران پیچید و انبوبه مانند میباشد یعنی میان تهی
بیارند و سیماب را در ان نلی اندازند بقدر یکرتی و سر نلی را در سوراخ آلت در آرند و
طرف دوم نلی آتش دهند تا که سیماب در مجری برآید پس بپای نشستر یعنی انگرو بکیا و
شیر گاو طلبیده قضیب در شیر انداخته دم بالا کشند تا که تمام شیر بالا کشیده شود و در چهار روز
قادر خواهد شد و مقدار نلی چهار انگشت باشد دیگر که در تقویت باه اثر تمام دارد سلطان اللذات

مغز پسته مغز بادام مقشر مغز چلغوزه جوزبوا هریک پاو سیر مغز تخم خربزه مغز تخم تربز هریک
نیم سیر بیخ لجالو حبه سپید یعنی گهونگچی تجپل قرنفل نشاسته دارچینی هریک نیم پاو الایچی
خورد چهار دام عنبر اشهب سه ماشه خمر دو آثار سوای ادویه را بکوبند و آنچه تخمی است بپزند
و در خمر دو آثار تر کنند و در روغن زرده بیضه مرغ یکصد و بیست حب بندند نخست نیم گولی
باید خورد و بعده یک در موسم سرما دیگر بجهت آنکه از کار رفته باشد بیارد تخم دهتوره سیاه
پانزده پیچیل پوست بیخ کنیر سپید نیم آثار این هر دو را جوکوب نموده یکجا کنند و در پارچه پوتلی
بسته ده آثار شیر ماده گاو را در دیگ انداخته چهار پنج جوش خوب دهند و پوتلی را در شیر انداخته
مالیده باشند بعده پوتلی را برآورده شیر را جغرات بسته روغن برآورده و قدری از ان طلا کنند
و با سینک وزن دو زان با برگ تنبول بخورد بکرم الهی شفا یابد دیگر که چون دو ماه بلا فاصله
بخورند قوت باصره از حد بیفزاید و شکنج بدن و علامت پیری دور کند و در باه و نعوظ و
امساک و تقویت هضم نفع کلی بخشد و فساد معده و خشکی را دفع نماید ورق انشاطیفی
تنگ هشت پل در وقتیکه ماه در منزل نثره باشد و آن تحویل قمر در برج سرطان است بیارد و
و شکر سپید چهل پل جمله باهم آمیخته و هر روز یک کم که ده ماشه میشود بخورند و پل هشت تولچه است
و صاحب کتاب باد آورده این را از مجربات خود نوشته دیگر که عنین را بکار آرد افیون
و کوکنار هریک سه درم اجواین زنجبیل جوزبوا عاقرقرحا قرنفل فلفل دراز فلفل گرد هریک
پنج درم اجواین خراسانی مالکنگنی بیخ موتهه هریک ده درم جمله کوفته بیخته با پیله کوکنار در
مالیده باشند غیر کرده حبها بندند و تا دو درم توان داد دیگر رحافی که چون در دهن دارند

اشغاظ آرد علک رومی یکدرم مشک خالص یکنیم درم قرنفل قسط هر یک نیم درم بایکدیگر ساخته
بانبیره زنجبیل مربی سرشته حبها سازند بقدر نخود وقت حاجت در دهان گرفته آب او فرو
برند دیگر حب امساک شنگرف شش ماشه کبابه شش ماشه جند بید ستر قرنفل عاقرقرحا
مصری شهد از هر یک شش ماشه افیون یکتوله اینهمه را کوفته بیخته همراه شهد یا مصری گولی
مقدار نخود بندند وقت حاجت یکحب پیش از شش گهری بخورد امساک عظیم خواهد بود
لیکن تا فارغ نشود آب و طعام نخورد دیگر گوکهرو و شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده
بخورد و بالای او شیر گاو نوشد در ان شب چندان قوت شود که در شرح نیاید دیگر
علق یک سیر در میان آتش نهند و بدمند تا که گرم و سرخ شود پس در شیره درخت مرس
اندازد که سر و گرد و معده بر آورده بمالد چون آرد شود دو سه توله زنجبیل کوفته بیخته آمیزد
و با عسل ناشتا بخورد بسیار مقوی ست دیگر در تقویت ذکر نادرست روغن یاسمین
سه درم فرفیون یک درم مشک دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور حل سازند
و گرم نمایند وقت حاجت هر دو خصیه و قضیب ازین چرب سازند و لحظه نگاه دارند
و بعده برمال پاک ساخته جماع کنند دیگر که مجربی مشتی ست اگر یکسال این دوا را
بخورد اکثر امراض بلغمی دور شوند و نضارت در تمام بدن پدید آید آمله بلیله هر یک
نود درم تخم پنوار بست درم بهنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو نیم سیر
ادویه کوفته بیخته بقند آمیخته سیصد و شصت غلوله سازند و هر روز یک غلوله بخورند
تا یک سال در هر ماه نفع پدید آید دیگر بیضه مرغ چهار عدد و مغز خسلوان یک عدد

آب گوشت جوشانیده ده درم آب اورک آب پودینه هر یک ده درم جمله را بروغن
ستور مخلوط سازند و بطریق خاگینه بپزند وقت فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل گرد
و هر کدام قدری در ان آمیزند و تناول کنند بالای او دو کف یا یک کف همچو این بخورند
این عمل مهتر سلیمان ست کما قال صاحب گنج باد آورد دیگر تخم جوز ماثل یعنی دهتوره در شیر
آک تر نمایند چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چوده بچکانند که بغایت مسلک و منقط ست
دیگر گل کربل سرخ خشک سازند و کوفته بیخته دو مثقال ازان بخورند مدام باه بی بدل ست
دیگر جهت کمی شهوت و افزونی قوت و عدم نعوظ بغایت مفید ست کنند یک توله سار را
با شیره بسکهپره صلایه کنند تا که غلیظ شود پس دیگر شیره بریزند و همسان کنند تا چهار بست
تمام شود و اگر در بست و یک بست کفایت کنند هم روا ست و معنی بت در ینجا همین تغلیظ ست
و بسکهپره سفید بهتر بود و الا سیاه نیز توان بکار بست مقدار یک برنج دو هفته بخورد
دیگر که باه آرد و سیلان منی باز دارد و تا لمکهانا و میده هر یک پنجدام زنجبیل تخم
او تنگن مغز تخم کوانچ سوچرس موصلی سیاه هر یک دو دام جوز بوا و ارچینی هر یک یکدام
فلفل دراز بیخ سند سرخ و سیاه یعنی تخم کنگهی هر یک نیم دام روغن یک پاو شکر چینی
یکپاو شیر میش یک سیر در اصل نسخه شیرینی کم ست و اگر قدری زیاده کنند روا ست دیگر جز
که جهت قوت باه بی نظیر ست پوست خشخاش چیتر شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته
هر روز یک کف بخورند و عجائبات مشاهده نمایند دیگر تخم تمهند ریحل و قرنفل با آب سائیده
بر قضیب طلا نمایند و برگ ارنڈ بروی بندند سستی ذکر در یک هفته دور شود دیگر

چینی شیر پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سفید کیکره کلان پان کنکیری چهار ورق ادویه
کوفته چینی را گداخته در وی آمیزند بطریق چوه عرق بچکانند و خشک گذاشته بمالند و برپان
بندند بغایت مقوی است دیگر چونک سه عدد در روغن کنجد نیم پاو تخم کوانچ یک درم پشک
ابابیل یکدرم مصطگی رومی گهونگچی سرخ هر یک شش درم روغن در ظرف آهنی انداخته
بر آتش نهند و یکان یکان چونک در وی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضرست
تا چونکها پخته شوند و سیاه گردند بعده دیگر ادویه کوفته بیخته آمیزند و تحت آن پشک
ابابیل سائیده اندازند و بدارند هفت شب بر قضیب بمالند سستی دور شود دیگر بیخ
سینبل بیخ چرچره بیخ کنیر سفید اونٹ کٹارہ بیخ پهلکنی یک یک پاو شیر ماده گاو ده آثار
ادویه را پاره کنند و در شیر بجوشانند تا یک آثار بماند فرود آرند و شیر را صاف سازند و جغرات
بندند و مسکه کشیده روغن کنند و بمالند و برگ بر بالای وی بپیچند و صبح و شام بعمل آرند
در یک هفته عنین مرد شود دیگر ضمادی که در قوت باه اسرع التاثیرست جز الفی که بهندی
مینپهل گویند بیارند و دو حصه تخم وی و یکحصه از پوست وی بگیرند و باریک بکوبند
و با روغن کنجد کهرل کنند تا سه روز بلکه زیاده هر چند بیشتر کنند بهترست پس طلا نمایند
دیگر پوست بیخ کنیر سفید غنچه گل کنیر هر یک دو دام کافور افیون هر یک شش ماشه تخم
دهتوره هکسند هر یک یکتوله جمله را کوفته بیخته با شیر و کثافی خرد حب بندند مانند نخود هر روز
سه حب با آب حل کرده بر قضیب بمالند سستی و حلق نرمی دور شود آخر ماهی بام که قسمی
از ماهی در هند مشهورست بگیرند و بپزند در آب تا پخته شود چربیش که بالا می‌آید

کف دست بگیرند و بدارند و آنرا بر ذکر بمالند سطبر و دراز گردد دیگر کانجه که مردم لونیه پچها کو
میگویند سکری آرد و در هند مروج است بیارند و با روغن بید انجیر کهرل کنند و بر لته نهاده
لیپ کنند تا هفت روز اگر بجای روغن بید انجیر روغن کنجد اندازند رواست انگلی سنج می آرد
آخر طلا اینکه قضیب را سخت کند زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه برابر گرفته
کوفته با زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند دیگر زفت رومی و خراطین
سه درم بریده و خشک ساخته هر دو مساوی بگیرند و خون شب پره در روغن زیتون داخل
نموده کهرل کنند تا سه روز بدارند چون خواهند استعمال نمایند قضیب را با خرقه درشت بمالند
و با آب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن دوا طلا سازند تا چهارده روز و از جماع پرهیز بغایت
نافع و مجربست دیگر که آنرا لنگ لیپ گویند سونگهی عاقرقرحا بچناگ پیپل مول انسبل کهیل
پوست بیخ انار پوست بیخ کنیر سپید قرنفل اجواین خراسانی پهتکری گهونگچی سپید مین پهل
جایفل پاره هر یک یکتوله تخم ارند مقشر دو توله کوفته بیخته در شیر گهیکوار تا سه روز کهرل
کنند پس همچو نخود حبها بندند و در شیشه انداخته همچنان چوه بچکانند و بعد از شش ماه بکار برند
و طریق آنست که از برگ کاه اندکی برگیرند و برگ که زیر ذکرست خط مانند راست بکشند
و برگ بید انجیر نهاده بر رشته خام بربندند تا هفت روز اگر عنین باشد مرد گردد دیگر که چون
بر ذکر بمالند چندان محکم کند تا که نشویند نرم نشود کافور سهاگه هر یک ربع درم قرنفل دو از
عدد و فلفل شانزده عدد باریک سائیده و با آب سرشته حبها سازند و عند الحاجت
با آب سائیده طلا کنند دیگر سانڈه بخوک کلان کیکره هر یک یکعدد زلوچه شش عدد

بیر بهوتی خراطین زهر مهرا کهونگی سپید چربی شیر چربی خوک بیخ کنیر سپید هر یک شش درم
سر گنجشک خانگی بیست و پنج عدد و حیوانات را قیمه کرده و ادویه را کوفته و از سر گنجشک مغز
گرفته مجموع را در شیشه مصنوعه بگل حکمت مانند چووه بچکانند دیگر مقوی ست و معظم بهلانوه
و آب بارکنانی آب پوست درخت انار یکجا کرده در چهار یک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند
تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا سازند دیگر پارچه بافته سه بار گز بگیرند و در شیر اگ
یکشبانه روز تر کنند و بعده بر آورده در سایه خشک نمایند و چون خشک شود در زقوم
خار وار یکشبانه روز تر سازند و بر آورده خشک کنند و روغن گاو در هر دو طرف آن پارچه طلا
نمایند و از آن پارچه دو فتیله سازند و بسوزند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله انگون
دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرفی بدارند و حشفه گذاشته بمالند و بر بندند
و برگ پان یا برگ ارند و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم بشویند و اگر در ان جای
دیگر آن روغن برسد و آنجا آماس کند بدوغ بشویند لهذا باید که چون بر قضیب مالند برگ پان
بالای وی نهاده هر طرف برشته بربندند تا بعضوی دیگر نرسد در بست دیگر و نفع تمام بخشند
دیگر ترکیب زیره بگیر و زهره ماهی رهو یکعدد و بارکنانی زرگ و آنرا بدست شلیده و آبیکه
از وی بر آید در ان زهره ممزوج نمایند نیم ماشه کافور بهیم سینی داخل نمایند و این مجموع را
در ظرفی کرده بدست خوب ممزوج نمایند و آنرا بریشم زنند که به لستگی گراید پس ازان شافها
بدرازی جو ساخته و خشک نگهدارد و عند الحاجت یکی ازان در احلیل نهند که بعد ساعتی
منوظ بهم رسد دیگر سر شف سپید کوت بارکنانی کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند کوفته با آب

بسرشته و بر قضیب طلا نمایند و چون بخشک رسیدن آید مالیده دور کنند روزی سه
چهار بار همچنان کنند سطبر و دراز گردد و آنجا که سر شف بهم نرسد شف زنند بجای او
توان آمیخت دیگر کا بهیل با شیر میش بسایند و لیپ نمایند و تمام شب بدارند و صباح بآب گرم
بشویند قوت دهد دیگر چربی خوک صحرائی که از طرف اندرونی ران باشد یکپاو زعفران
یکدام افیون نیم دام هر سه در ظرف مسی بی قلعی نهند و بدسته مسی یا چوب نیم که بر روی
فلوس مس مرکوز کرده باشند بسایند تا جمله یکسان شود و اندکی ازان بر قضیب مالند
شبانگاه پارچه پان بر بندند و همچنان یکروزه میان استعمال نموده باشند تا عظیم انتفاع پدید
آید دیگر روغن گاو دنبی گاو روغن پوست بیخ کنیر سفید بیخ نرگس موزج عاقرقرحا
مساوی بگیرند و آنچه کوفتنی ست کوبند و هرچه بیختنی ست بعد کوفتن بیزند و با شهد مخلوط
سازند و حبها ساخته بدارند و شب یک حب با شهد حل کرده بر قضیب طلا نمایند بغایت مقوی ست
و در بیست روز فربهی و سستی دور کند دیگر بیخ کنیر سپید بیخ دهتوره سیاه مساوی
بگیرند و از شراب دو آتشه یکصد و هشت حب دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب
سائیده طلا نمایند دیگر که جلق زده را انجان آرد شیر میش بیارند و در ان بهلانوه و
پوست بیخ انار و پوست بیخ کنیر سپید هر سه مساوی بکوبند و در شیر مذکور آمیزند و بجوشانند
پس جاوف واد و جرات ببندند و علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت قدری ازان
بگیرند و هم چند وی زیره کنانی خرد که زرد میباشد گرفته بسایند و با روغن مذکور بهم سازند
و بر پارچه طلا یافته بر قضیب نهند دیگر ترکیب زیره که حضرت ندارد حباب حبه سفید

خشک سازند و بسایند و سبوس اجواین و ماش سیاه باریک سائیده هر یک پنج پنج ماشه
و بگیرند برابر هر سه قند سیاه آمیزند و مقدار لیمون خرد حب بندند و هر صباح یک حب تناول
کنند نهایت تاثیر ش باه اگر کسی استعمال کند و چند ذکر دراز و عریض شود دیگر شب تقضیب
را شیر تازه بسیار بمالند بعده خراطین خشک سوده بران بمالند بزرگ و سطبر شود دیگر عاقر قرحا
دو درم باده درم آب بیار غسل بسایند و در گرما به رفته قضیب با گرم بنگ بمالند چند گه
سرخ شود و بعده خراطین را با روغن کنجد جوشانیده طلا کنند سطبر و دراز گردد دیگر لکن
خراطین نیم سیر پوست بیخ کنیر سپید یکپاو سم اسپ یک آثار سازند چهار عدد کا کرا سنگی یکدام
بیر بهوتی یکدام کیکرا عدد ان گهونگچی سپید دار چینی قرنفل عاقر قرحا جوز بوا هر یک یکدام
زعفران نیم دام شیر آک یکدام جونک چهار عدد مالکنگنی یکدام آلت آهو عدد ان آلت اسپ
یکعدد آلت گاو یکعدد بطریق پتال جنتر روغن کشند و با برگ تنبول اسپ کرده بر ذکر بندند
دیگر بیخ گونجه بقدر بندهای انگشت بریده وقت دخول بدهن گیرد تا زمانی که در دهن
باشد انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده و ماهی بام که مار ماهی گویند مساوی بستانند
و قطعه قطعه ببرند و اگر این هر دو دو دام باشند روغن کنجد یکدام دران آمیزند و در ظرفی
آهنی نهاده در هوا بدارند تا روز با هم آفتاب بخورد و هم سردی شب درین سه روز
یکسان خواهد شد بر قضیب بمالند دیگر مغز گهونگچی سپید و ریگ ماهی افیون مصری
کافور بهیم سینی خراطین که بتی بر آمده باشد هر یک مساوی بستانند و باریک بسایند
مدد شیره بار گهائی خر و شتر گاو بندند به چون زیره و یکی ازان در سوراخ ذکر نهند

و چون در احلیل حرکت محسوس شود قربت کنند و دیر نکنند در جماع تا مضرت نبخشد و قبل از
استعمال زیره باید که قدری روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال نیز ذکر
در روغن بدارند یا در حجرات که اصلاح زیره است و باید دانست که این دوا بغایت قوی است
نازک مزاجان را نشاید مگر با حتیاط تمام احتیاط آنست که اندکی نهاده دور کنند و در صلاح
چنانچه گفته شد مبالغه نمایند اما سخت طبعان را آب حیاتست و عظم در ذکر از حد زیاده می آرد
مجربست دیگر خراطین قی و کتائی بزرگ مساوی یک یک ٹانک کافور بهیم سینی یک حبه
هر سه باریک ساخته زیره بندند و قدری ازان حبوب کلان عند الحاجت یعنی وقت جماع
زیره آنرا در احلیل گذارند و حب کلان را سائیده بآب بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح
نیز همانست که بالا گفته شد و خراطین قی با شراب سائیده و زیره بسته نیز همان
عمل کند اما فهمیده بکار برند چنانچه گفته شد دیگر تخم دهتوره سیاه با بچی تخم نیلوفر برابر
تخم بیدانجیر سه چندان با پوست همه یکجا کرده مقدار کهربائی بزرگ حب بندند و یک عدد
و یا دو عدد بخورد دیگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندند و تا جدا نکنند منزل نشود
درخت بنگ با بیخ و برگ و تخم سائیده در سایه خشک ساخته کوفته بیخته با شکر سرخ
قدری بخورد امساک آرد دیگر بیخ کنیر سپید در سایه خشک نمایند و باریک سائیده
بجر ریز بیزند بعده کوکنار که افیون ازوی نگرفته باشند در آب تر کرده بسیار بدست مالند
و این آب در بیخ کنیر مسحوق آمیزند و قدر کنار خرد حبها بندند وقت حاجت یک حب با
حلکرده حشفه گذاشته طلا کنند و بعد خشک شدن قربت کنند امساک آرد جمله اسرار است

۱۲۶

دیگر انگوزه بسایند با شهد آمیخته طلا نمایند و پارچه بربندند سطر ودراز شود دیگر هرتال

سم الفار بچهناگ نوشادر هرچهار برابر کوفته بیخته بروغن گاو آمیزند و قدری سیماب نیز

داخل سازند و همه را نیک بهم آمیزند پس آنرا بر پارچه بمالند و پارچه را فتیله ساخته

از سر یک بسوزند و روغن که بچکد بستانند و بدارند و اندکی بر قضیب مالند و غذا نان

پنیر سازند عظم و آگندگی آرد و پس و پیش را برابر کند دیگر هفت مگس بگیرد و پر از وی دور

کنند و کات سفید و کافور هر یک چهار رتی بستانند و این هر سه دوا را باهم مخلوط ساخته

بر ذکر طلا نمایند امساک آرد مجربست دیگر معمول از محمد تقی پسر امانت خان خیرآبادی نرگس بست عدد

دارچینی سیلانی پنج توله عاقرقرحا شش توله سورنجان ده توله زهره گاو پنج عدد چیا

جنگلی کهرل کرده لیپ سازند پوست تنک جدا مسازد عجب ست دیگر که نادرست بر او

دندان فیل یکپاو بگیرند و دو دام شراب انگوری دران بهم آمیزند و بالمنا صفه دردو

پارچه بندند پس بیارند شیر گاو دو آثار و در دیگ گلی ریزند و سرپوش گل حواز گون بران

پوشند و در وسط سرپوش سوراخ کلان سازند گرداگرد سرپوش که بدهن دیگ متصل ست

بآرد ماش محکم نمایند و یک پوٹلی را بالای سرپوش مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ

آتش نرم بفروزند چون پوٹلی گرم شود فرود آرند و آلت بدان آهسته آهسته تمام طرف

تکمید سازند و پوٹلی دوم نزدیک گذارند تا گرم شود و همچنان یکی را بجا شیر چنانچه گفته شد

گرم کنند و تا یکپاس کامل آلت را تکمید باید کرد یعنی سینک باید داد بدین پوٹلی ها و همین

تا هفت روز باید کرد و بار ده همان سختی آلت و تندی شهوت زیاده از وصف می آرد

۱۲۷

جلقی را برابر سازد مجربست بدانند اسباب عظم قضیب اول آلت را چند بار بجرقه خشن

بمالند که سرخ شود و بعد ازان روغنهای مناسبه خاصه روغن مورچه طلا نمایند

تا سد مسامات نماید و بگذارد که آن خوب منجذب شود و تحلیل یابد و عقب آن زفت

طلا فرمایند تا خون منعقد گردد و باید این عمل مکرر کنند عظم تمام آرد دوم آنکه قضیب را بآب گرم

بشویند و روغن بلسان مکرر چرب نمایند سوم آنکه روغن زیت مدام مالش دهند بزرگی آرد

چهارم آنکه بآب کرفس مکرر بشویند پنجم آنکه بروغن گوسفند مکرر چرب نمایند و خراطین خشک در

روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا گفته اند هر عضو را که خواهند فربه کنند نخستین آنرا مالش دهند

و آب گرم بران ریزند و بتدریج آنرا آمیزند پس زفت بروی طلا سازند و هرگاه انتفاع رود

ازین تدبیر باز مانند تا آنچه منجذب شده بتحلیل نرود دیگر در تقویت و عظم ذکر بغایت مفید ست

و جلقی را سود دارد و سانڈه گهونگچی سپید بیر بهوٹی قرنفل جنگلی روغن زیتون کالا بچهو هر یک

پنجماشه سمندر سوکهه پنجماشه ریگ ماهی ده ماشه پوست بیخ کنیر سپید پنجماشه تخم ترب پنج ماشه شیر

زقوم خاردار دو دام شیر آکه یکدام مستی غوک هر قدر که برآید پیه شیر پنجماشه پیه خوک

صحرائی پنجماشه زلو پنج عدد با ادویه کوفته بیخته در شیر زقوم و شیر آکه تر کنند تا سه روز بعد

در شراب تر کنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته همچون چوره بچکانند و یکنفته بدارند پس بر قضیب

بمالند بوقت شب و برگ تنبول بپیچند و بالا رشته خام بندند و تا شب آینده بدارند همین قسم

تا سه شب بکنند و باز سه روز درمیان داده سه روز دیگر استعمال نمایند و باز سه روز فصل داده سه روز دیگر

کنند غرض تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب و اگر زخم شود روغن بمالد ملاحظه نیست ❖

دیگر نسخهٔ اگمونچ بنگ بیج کنیر سپید هر سه برابر کوفته بیخته با شیرهٔ دهتوره حبوب سازند و
در سایه خشک نمایند عند الحاجت با بول خود سائیده بمالند بر قضیب نفع تمام دارد و ممسک است
دیگر گندهک خنثی تر تال مورچه سیاه کلان هر سه برابر گیرند و نخست گندهک با سرکه بسایند
اندکی و آب بر سر آن بریزند و بگذارند تا که گندهک ته نشیند پس آب از آن بریزند و دیگر
سرکه اندازند و بسایند و باب تر نمایند و آب جدا کنند و باز سرکه و باب تر نمایند و چون
ته نشیند آب برون اندازند و بعده هر سه دارو یکجا بسایند و گولیهای در از بسته
در شیشهٔ معمول الحکمت اندازند و بطریق چووه روغن از آن بچکانند و حشفه گذاشته بمالند
نفع عجیب بخشند دیگر حلوای پهکنی یک سیر روغن زرد یک سیر پهکنی را در بیخ سیر شیر گاو
بجوشانند تا شیر جذب کند بعده در یک سیر روغن زرد بریان کنند بعده در یک سیر
شکر تری بقوام آورده و یک سیر شهد خالص صاف در وا افزوده بطریق حلوا پزند و بعده این ادویه
آمیزند دارچینی سه ماشه قرنفل خولنجان کباب چینی از هر یک سه ماشه مشک یک نیم ماشه نگاهدارند
و هر صباح یکفلوس تناول کنند فوائد بسیار مشاهده خواهد نمود دیگر اندر جو شیرین بکوبند
باریک یکدام بخته با یکپاؤ شیر میش تا دو پاس کهرل کنند و بدارند و لیپ میکرده باشند
اثر تمام دارد دیگر که جلقی المجربست و قوت بسیاری آرد و ریاز دور کهاسی را
قوت میدهد و کسیکه از ازاله بکارت عاجز بود قادر گردد مالکنگنی قسم اول یکپاؤ بیخ کنیر
سپید نیمدام بخته حبهٔ سپید اندر جو تلخ کالا بچهوا بیر بهوٹی هر واحد یکدام بخته زهر بلیه هلاهل
سم الفار زرد و سپید هر یک نیمدام بخته جوز بوا جوتری قرنفل هر واحد یکدرم بخته

شیر میش یکپاؤ و ادویه جو کوب سازند و سوای جوز بوا و قرنفل و بیر بهوٹی و بیخ کنیر سپید
همه را بوقت شام در شیر مذکور تر نمایند و پگاه جمله بغیر بیخ کنیر در چهار شیشه خرد معمول الحکمت
انداخته مانند چووه بچکانند و وضع استعمال آنست که اول روغن بمالند و بالای او پارچهٔ باریک
بپیچند و بالای او پان و بالای او تپی ببندند نهایت سه هفته است قدری پوست مال مینمایند و
حین استعمال این ادویه باید کوتیج و ثعلب موچرش زن برابر کوفته بیخته صبح و شام نیمدام
با شیر گاو و با آب خورده باشند و از جماع و ترشی بپرهیزند فصل در ادویهٔ امساک بیر بهوٹی
یکدام تیل کنجد نیمدام بیر بهوٹی را در میان روغن کنجد بسوزند و بپالایند و پیش از مجامعت
بر هر دو کف پای بمالند و انگشتان گذاشته و بعد از سه گهڑی قربت کنند دیگر پوست بیخ کتانی
سپید دو درم تخم اوٹنگن کافور هر یک یکدام سائیده موازنه یکماشه حبوب سازند و یکی
از آن برای لیپ کافیست و تا شیر نخورد انزال نشود دیگر خون گنجشک نر خانگی با آرد
عدس بسرشند و بر چارپائی نشسته بر کف پا بمالند و چون خشک شود مجامعت کنند تا
از سر بر فرو نیایند و بر زمین پای نگذارند انزال نشود دیگر افیون مصری گوگل سیاه
باریک سازند و با شیر درخت گولر آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد دیگر
امساک دباه آرد جوز بوا یک عدد تخم دهتوره اجواین خراسانی بغیر کوفتن آمیزند و
هر سه را یکجا کرده در پارچه بندند و در یک آثار شیر آویزند و بجوشانند تا که نیم سیر یا قدری
کم بماند بنوشند چون نشاء آرد فزدیکی کنند و چون فراغ خواهند ترشی بخورند دیگر
قرنفل جوز بوا فلفل و زعفران مصطگی بسباسه دارچینی زنجبیل هر یک دو درم کافور یکدرم

مشک یکدرم کوفته بیخته در دو چند شهد آمیخته بدارند و وقت حاجت مقدار نخود بخورند
مجربست دیگر فلفل سپید زرنبیج که بهندی اجواین خراسانی گویند هر یک بست درم افیون
ده درم زعفران پنجدرم سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک یکدرم عسل سه چند معجون سازند
شربت نیماشه قبل از جماع بخورند دیگر شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه برابر بگیرند کوفته بیخته
با افیون سرشته در شیرهٔ برگ تنبول آمیخته مقدار نخود حب بندند و بعد از شام یک حب
بخورند با شیر و باید که در طعام واین دوا فصل سه پاس باشد تا شکم دم نکنند و اگر
شب اشتها شود شیر بنوشند دیگر هیچ نخورده باشند و از مقدار نخود اگر بیشتر خورند بحسب عادت
میتواند و جهت خوشبوی اندکی قرنفل و جوزبوا نیز در وی آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا
هر دو موصلی جوزبوا افیون تخم اوٹنگن زعفران هر یک یکدرم مشک یکماشه کوفته بیخته با شهد
بسرشند یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و عادت بخورند دیگر پارچه سفت و باریک بگیرند
و پهلی ببول را اشکنند و در تری وی پارچه تر کنند همچنان هفت نوبت تر کنند و خشک
سازند پس بدارند و هرگاه بخواهند قدری ازین ازان در شیر بشویند و آن شیر بنوشند
و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجربست و اگر زن قدری ازین پارچه در فرج نهد تنگی آرد
دیگر کچله پوست بیخ کنیر سپید برگ دهتورهٔ سیاه هر سه را برابر بشراب کهرل کرده لیپ
کنند امساک تمام آرد و اگر خواهند که زود منزل شوند بعد لیپ کردن چون یک گهڑی
بگذرد به آب گرم بشویند دیگر که امساک آرد مجرب و استعمال نموده نماید گوما نیالی ست
تخم ازان برگیرند و باریک بسایند و در ناف بمالند بقدر نیم ماشه مجربست

دیگر که امساک آرد و قوت باه نیز افزاید شنگرف و ارهلدست گلوی هر سه برابر باریک
بسایند و به آب صمغ عربی حبها سازند قدر کنار خرد و خشک سازند پس حبها را از وسط
مجوف نمایند و بسماب قلعی یک سرخ ریزند در هر حب از اجزا سنجره او سوراخ بند نمایند و
خشک ساخته بدارند و یک حب بلع نمایند و این دوا قبل از حاجت و عند الحاجت توان خورد
و مدت او بدان نیز توان نمود اگر تقویت باه مطلوب باشد و اگر بجز امساک احتیاج شود نمک
در دهن گیرند فصل در ادویه مستلذات جماع دارچینی کبابه عاقرقرحا مویزج هر یک نیم درم
مشک ختنی قدری همه را نرم بکوبند و با عسل و زنجبیل پرورده بسرشند و وقت حاجت
قدری ازان بلعاب دهن بر ذکر بمالند و مجامعت کنند هر دو متلذذ شوند دیگر موی سر
آدمی باریک بسایند و بروغن یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری بر قضیب بمالند
دیگر هلیلهٔ خشک کرده با شکر بخورد و شهوت بغیر اید و بهر عورتیکه نزدیکی کند دیوانه گردد
دیگر کرم سرخ برشکالی که بهندی بیربهوٹی گویند و بپارسی عروسک نامند در
روغن ستور بریان کنند چنانچه بگدازد و عند الجماع قدری ازان روغن بر قضیب
مالند دیگر موی سر زنیکه در شانه کردن شکسته میشود سوخته خاکستر او با شهد
بر ذکر طلا کند و با آن زن نزدیکی نماید دیوانهٔ آن مرد شود دیگر سیماب زعفران
کافور گاورو بهن جمله با شیرهٔ دهتوره سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود
دیگر عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبیکه صمغ عربی اندکی در و
حل کرده باشد بسرشند و حبها ساخته نگاهدارد و وقت حاجت در دهن نهند چون

حل شود بر ذکر طلا کنند لذت تمام آرد مجربست دیگر پنجال کبوتر نمک سنگ باریک سوده باشهد بر قضیب طلا کنند و نزدیکی نماید ابتلای معشوقه تماشا کند دیگر یک دانه فلفل با صندل سحق کرده بر ذکر طلا کنند لذت بسیار دهد **فصل** در ادویه امراض خصیه دوائیکه فتق را مفیدست یعنی روده که در خصیه فرود آید منفع سازد بگیرند مهر وزه خشک باریک بسایند و در آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه بپیچند و تا یکپاس در آفتاب دارند و تمام روز و تمام شب نهاده دارند و صباح آنرا باهستگی جدا نموده دیگر بچسپانند همچنان بکنند تا که همگی روده بالا رود و خصیه بر هیئت اصلی باز آید دیگر که ورم خصیه ادور کند خواه در یک خصیه بود خواه در هر دو خصیه بگیر سونٹه و بنوله و تل سیاه ادویه نرم کوفته بیخته در بول ماده گاو بپخته بنگرم ضماد نمایند در سه روز ورم فراهم آید دیگر که ورم سخت خصیه دفع کند بیضه سنگ پشت که بهندی کچهوه گویند در شیره کشنیز تر بسایند و طلا نمایند دیگر نمک در آب ترکنند و خصیتین دران نهند تا توانند و مکرر نمایند صحت شود دیگر اگر ورم در خصیه راست بود بر اسیلم دست چپ داغ نهند و اگر در چپ بود بر اسیلم راست و اسیلم رگیست میان خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته باید داد چنانچه مردم لوند بهتر میدانند در دو آماس همه دفع شود مجربست دیگر عسل بلادر بگیرند و رشته بدان آلایند و بر ساق پای که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالاتر از شتالنگ آن رشته بهم بپیچند و برهانند مقصود آنست که عسل بلادر رشته مانند ملتصق گردد همچنان رشته دیگر بعسل بلادر آلوده بر وسط بازوی مخالف خصیه گردانند و بعد ازان عسل مذکور بر عضو

بپیچید رشته بردارند و آن مهلت همی خواهد و همین که رشته نهادند عسل بلادر بعضو بپیچید باید که آهک یعنی چونه بالای خط بمالند و نفعش آنست که بلادر احداث ورم ننماید و اکثر بعد چند ساعت خارش دران محل ظاهر شود باید که از مغز نارجیل یعنی کهوپره آنجا نخارند و روغن مغز نارجیل برآورده آنجا بمالند که خارش دور خواهد شد از زین دوا ورم سختی و درد خصیه در یکساعت فرو نشود مجربست دیگر که خصیه را که اکثر ریح میداده باشد بسبب نزول باد دران یا بسبب تورم نفع تمام دارد مغز تخم بیدانجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا نمایند روزی دو سه بار کلانی خصیه دور شود باذن الله

باب اندر امراض که مخصوص زنانست

فصل در ادویه که فرج تنگ شود و حیض آرد و بند کند و جز ان دوائیکه استحاضه را مفید یعنی بر آمدن خون بسیار از رحم باز دارد تا لکهانه خرما سوت لوده هر چهار برابر کوفته بیخته بدارند و هر صباح ناشتا نیم توله یا چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج تناول کنند سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته و در لته بسته بردارند فی الفور خون بند کند دیگر خطمیا نا رومی بکوبند و بجا بسر شند و بر دست بندند خون باز ایستد دیگر سنگجراحت دو دام گوند ڈهاک یکدام مایین خرد نیمدام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند خوراک یک کفدست با یکپاؤ شیر گاو خام در سه روز نفع میدهد دیگر کشپک خر را که در آوند گل بسوزند و خاکستر آنرا در فم رحم نهند خون بند کند دیگر کهربا یک مثقال گل ارمنی پنجدرم بکوبند و آب ورق بارتنگ یا آب تورک یا آب تماق لعاب بهدانه یا آب کنجه

بخور نهند دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم بریان هریک یک مثقال بروغن گل چرب کنند
و حب سازند و فرو برند دیگر سرمه سحوق گلنار جفت بلوط هریک جزوی بگیرند و بکوبند
و باب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند دیگر موفل یک عدد بادیانه دو درم قند دو درم
کوفته بیخته صبح و شام دو درم باب سرد یکهفته بخورد خون حیض و اسهال خون و خون
بواسیر بایستد دیگر چرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود فرزجه سازند افراط سیلان خون
باز دارد دیگر برای ضیق فرج پوست بکاین پوست انار پوسلری هر سه سائیده در
پارچه پیچیده عورت بردارد مانند بکر گردد دیگر برای فراخی فرج باکره بیخ درخت
سائیده در ناف عورت بمالد همان ساعت فراخ گردد دیگر ازار عدس عصید کرده
بخورند خون حیض بایستد دیگر دوائیکه شهوت زن بیرد کافور یک درم سهاگه بحمّم
با برگ تنبول بخوراند شهوت بالکل نماند دیگر تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته
بیخته سفوف سازند شربتی پنجدرم و اگر باشیره خرفه بخورند قوی تر باشد درین باب
و درین امر زن و مرد یکسان ست دیگر برگ نیلوفر و بیخ او و برگ بید و برگ گل و
بزر قطونا و بزر البنج و کافور سفوف ساخته قدر حاجت بدهند دیگر بیخ نیلوفر خشک کرده
ده درم گل سرخ پنجدرم صندل سپید دو درم کافور نیم دام این ده شربت بود دیگر
که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ نابرآورده پلاس یعنی ڈھاک در سایه خشک سازند
کوفته بیخته همچند آن نبات آمیزند و از نیم دام تا یک دام بخورند در سه هفته اثر می بخشد و در
چهل روز نفع کلی میدهد دیگر سعد یعنی موتهه جهت بزوت تحم و بهم آوردن فم آن مشرباً و حمولاً

نافع ست دیگر گل کیوڑه را بیفشانند و ظرف چینی یا بر کاغذ و آنچه غبار مانند از وی
بر آید بگیرند و قدری از آن عورت در فرج افشاند مجربست دیگر اروی یکدام قرنفل
یکماشه اروی ابریده خشک ساخته بگیرند و هر دو را باریک ساخته از آب قرنفل مانند
حب سازند و یک گھڑی پیش از جماع بردارند دیگر چھلپاه کچهه سلارس هر حصه بهم آمیخته
در فرج بمالند کالبکر شود دیگر انار خام که از موازنه دو دام کلان نباشد پھلی ببول که
بغایت خرد بود و انبه خام که هنوز ترشی در وی نیامده باشد یعنی بغایت کوچک بود و بار درخت
بره که آنهم خرد بود هر چهار دوا یک یک سیر باشند در سایه خشک نمایند و کوفته بیخته تا چهل روز
بخورند با آب هر صباح و بالای وی نان مرغن تناول کنند و تا نه روز گوشت و ترشی
و بادی بکار نبرند بکر شود دیگر پارچه در شیره پھلی ببول تر کرده باشند و ذکر آن در فصل
اساک گذشت قدری در فرج نهند دیگر پوست درخت کیکر جوکوب نمایند و در آب
تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند و بپالایند و در شیشه بدارند و چون حیض آید
در ایام حیض بعد از بول استنجا از همین آب میکرده باشند و در هر حیض همچنان میفرموده باشند
تا حیض آینده بکر نماید دیگر اسفنج که بفارسی ابر مرده گویند پاره بریده گیرند و سه گھڑی
پیش از کار بردارند و عند المعالجه برآرند ضیق و نرمی و گرمی آرد دیگر تخم تمر هندی بکوبند
و بیزند و اندکی در وی افشانند ضیق و گرفتگی تمام آرد دیگر ماجوپھل یکدام خام در غلوله
آرد گرفته بپزند و پس برآورده باریک چون سرمه نمایند و یک ماشه مشک اول بایند
تیر آمیزند در پارچه باریک بافته مانند نخود پوٹلی بندند و بعد سه روز سه شب

پیهم هر یک پوٹلی هشت ماشه بگیرد و اگر یک هفته صباح و شام بگیرد بهتر است پس نزد شوهر
رود چون بکر باشد دیگر عفص شب سعد فقاح اذخر ورق السوس مساوی نیکو سحق کرده حمول
سازند یا مطبوخ نموده در آب نشینند دیگر مردار سنگ سرمه آبگینه نرم کوفته بیخته با شراب تلخ
آمیزند و حمول سازند دیگر فقاح اذخر یکدرم و مازو دو درم نرم بکوبند و خرقه بشراب ترکرده
بدان آلایند و خشک کنند و عند الحاجت پاره ازان زن بردارد دیگر شیر بادیان اسپ
که اول بار کره آورده باشد و آن شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند جامه سپید نیم کهنه
بدان ترکنند و خشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت قدری ازان زن حمول سازد
و آن قدر بدارد که جامه تر شود پس برآورده نزدیکی کنانند کالبکر شود دیگر کنجد سیاه دو درم
گوکهرو چهار درم با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد چون بکر خواهد شد
دیگر ماجوپهل با کافور و شهد آس کرده در فرج طلا کنند اگرچه زال باشد بکر شود دیگر کهت دریا
مغز تخم هلیله مساوی آمیخته بسایند و زن در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر این دوا در
سوراخ رحم کنند زود فراهم آید دیگر که تری فرج را دور کند اقاقیا گلنار سک و مازو
هر یک دو درم شب یمانی سنبل هر یک یکدرم شافه سازند و بردارند دیگر اگر دوشیزگی
زن رفته باشد آنرا سرخرو سازد بگیرد روده باریک کبوتر و آنرا بخون کبوتر پر سازند و
و مازو و سعد و سنبل و سک و مشک هر یک یکدرم قرنفل نیم درم باریک ساخته روده مذکور
بدان آلوده در فرج پنهان کنند عند المواصلت هم ضیق معلوم شود و هم خون آید دیگر
بیر بهوٹی با روغن ستور باریک ساخته سه روز در فرج مالد نهایت تنگ شود دیگر که فرج

تنگ کند و سیلان منی که بی اختیار آید بند نماید برگ سداب خشک پودینه خشک هر یک
سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ حلکرده دوا را
خشک نموده کوفته بهم آمیزند و شافه ساخته بردارند دوائیکه حیض و نفاس بگشاید و مشیمه را
بیرون آرد و بچه را فرو اندازد ادویه که مشیمه بیرون کند ترکته هلیله بهارنگی کوفته بیخته
با روغن گاو بنوشانند دیگر که حیض بگشاید بادیان بابرنگ یک یک ٹانک بهروزه گجراتی یکدام
هر سه کوفته بیخته از ابتداء حیض تا سه روز بدهند این جمله سه خوراک سه روز است دیگر شکر سپید
تخم چرچره هر یک یکتوله چون آب ناررسیده یک نیم ماشه از ابتداء حیض تا سه روز بخورند جمله سه
خوراک است دیگر تخم ریحان با شربت بنوشند دیگر تخم ترب تخم زردک یک کف تناول کنند
دیگر که سختی و آلایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فی الفور بیندازد و حیض بسته
بگشاید و مجرب است شیر اگهه اندکی با پنبه آلوده بر دهن رحم گذارند و شیر اگهه آماس آرد
و پوست انجامیر باید با بجمله قابل نازک طبعان نیست دیگر که حیض براند پوست درخت
نیم کهنه دو توله زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله پوست نیم و زنجبیل را کوفته
بجوشانند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجواین چند روز مداومت کنند حیض بگشاید و هم
در اسقاط حمل مفید است دیگر که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندکی روغن آمیزند
و در ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله مانند تواند بست پس قدری بهروزه خشک باریک
سائیده دران آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم نهند دیگر برگ گل درخت پنبه
که بهندی نرمه گویند بقدر نیم پاو یا کم و زیاده در آب که یک سیر بود بجوشانند و چون بقدر

نیم پاؤ یا کم وزیاده در آب که یک سیر بود بجوشانند و چون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه
هموزنه سه چهار دام تا نیم پاؤ دران حل کنند و بنوشند خون بفراغت می آرد دیگر پوست بیخ پنبه
خالص که درمیان او پنبه نباشد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر صبر سقوطری
انیسون مرمکی بندال جمله مساوی کوفته با شراب صلایه کنند و شافه ساخته بکار برند دیگر
که آب رحم جذب کند اجمود بارنگ بهروزه خشک هر یک یکدام تخم سوده نمک لاهوری تخم
نیم دام شهد آن قدر که ادویه دران سرشته شود و شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته آمیزند
و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند آب گنده و ضربان رحم را نفع دهد دیگر که باد رحم را
دفع کند بادیان انیسون تخم کرفس برگ سداب صعتر هر یک یکدام شهد چار دام آنرا گرم
کنند و ادویه کوفته دران آمیزند و مقدار خسته خرما شافه سازند به پنبه کهنه حمول کنند دیگر که
سیلان رطوبت رحم را نافع است شیر گاو پنج سیر شاهجهانی مازو بزرگ کو ملنج خرد هر یک
دو نیم دام بخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنج دام بخته صمغ ڈهاک که کمرکس گویند
نیم پاؤ سپاری سرخ یکپاؤ شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری نرم کوفته بیخته
داخل نمایند و کفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و بجوشانند که بقوام آید پس دیگر
اجزا را کوفته بیخته شیر را بعد قوام از آتش فرود آورده و اندکی سرد کرده در شیر مقوام آمیزند
و بقدر حاجت بدهند و دیگر ادویه که در امراض مردان جهت سیلان منی گفته شد اینجا
هم بکار آید دیگر اگر زنی را از فرج آب جاری باشد مغز هنکوت مقدار کنار جنگلی با آب
فرو برد پاک و پاکیزه گردد **فصل** در تدبیر انزال عورت و جز آن هر چه لذت آرد

و بدین کار آید اسپند سوختنی باریک آس کنند و با شهد آمیزند و بر قضیب مالند و چون خشک
شود نزدیکی کنند دیگر کافور بهیم سینی نیم دام سهاگه بریان یکدام سهاگه بریان یکدام شهد مصفی یکدام
جمله بهم سرشته بر ذکر مالند و چون خشک شود قربت کنند دیگر لعاب دهن اسپ و سرشف
سپید و خاک پاک یکجا کرده بر قضیب بمالند دیگر نمک سنگ و بیخال کبوتر با شهد آمیخته همین
عمل کنند دیگر دودهی همراه برگ پان با چونه زن را بخورانند دیگر کافور کهه چونه دو حصه
بهم آمیزند و زن را بخورانند فی الفور انزال شود دیگر زهره ماکیان با مردارسنگ آمیخته
بر ذکر مالد دیگر زهره کنجشک با عسل بمالند دیگر سیماب با آب گوبهی و برگ تنبول یکجا
کرده اهلوری سازد و هر عورتیکه یکی ازان بخورد بمجرد خوردن انزال کند دیگر گجور باده
دو ورقی با شیر زکه تازه باشد خوب صلایه کنند بعده کافور وزن یک رتی درو انداخته دیگر
صلایه کنند و در ظرف نگهدارد و عند الحاجت استعمال کنند دیگر نسخه مطابق گنج باد آورد
سهاگه یکجز کافور یکجز و عسل شش جز حشفه گذاشته طلا کنند در دو سه ادخال منی زن بریزد
و از ذوق بیهوش گردد دیگر که درد رحم را که در شروع حیض پدید آید یا بعد نفاس
و یا از جماع روی نماید باز دارد و منع آبستن کند و بچه بیفگند برگ نیب گرم کرده بر محل رحم
بندند یعنی بر مثانه درد وی زایل کند و عورتیکه در هر حیض آمدن مبتلا بدرد شود و اوند
آنرا بخورانند روزی چند تا باز پدید نمی آید دیگر که درد عند الجماع باز دارد و منع آبستن
کند مازو باریک بسایند و به پنبه بآن آلایند و غلوله ساخته بر سر رحم نهند قبل از جماع دیگر نمک باریک
ساخته بر پنبه دارند همین عمل کنند دیگر کوکنار در آب تر کنند و قدری ازان آب وی بنوشند که

بعد نفاس پدید آید در رحم وجز آن فی الفور باز دارد دیگر که درد رحم را که از آب گنده باشد
و بهیچ وجه آرام نیابد دفع کند بارتنگ کت دریا هر یک یکچهه بهروزه خشک نمک هوری
هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوٹلی بندند شال کنار کلان و در زیر رحم بر دارند نیم آب
دور سازد تا سه روز عمل کنند فصل در تسهیل ولادت وجز آن موی سر آدمی سوخته خاکستر
آن با گلاب بر سر زن نهند زود خلاص شود دیگر ابهل دو درم اشق حلتیت هر یک
نیم درم جمله یک شربت ست دیگر که هیچ دوا باین برابر نیست جند بیدستر میعه هر یک
یک مثقال دارچینی ابهل هر یک نیم مثقال همه را کوفته با انگبین بسرشند و دو مثقال
با ماء العسل یا شراب کهنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو و آب خورانند در ساعت بچه
بیرون اندازد دیگر اسگند کوفته بیخته از شروع حیض وزن یکدام تا دو درم بخورد و غذا
شیر و خشکه باشد و بعد طهر جماع کند البته حمل شود دیگر استخوان سر آدمی باریک سائیده
و قدری با شیر بر آمیزند و زن را بنوشانند بعد پاک شدن از حیض و همان شب جمع شود
دیگر که معین حمل ست و عقم دور کند موچی درخت تاڑ بکوبند و سه ماشه بگیرند و در قند
سرشته سه حب بندند و روزی که از حیض پاک شود یک حب آن را بخورانند و در ترتیب کنند همچنان
تا سه روز بدهند یک یک حب بلاناغه و جماع کنند عقم هر گونه که باشد دور شود اگر عورت را
در حمل خون جاری شود و خوف اسقاط باشد دهاکی نیلوفر مساوی سائید با شهد و
شیر گاو آمیخته بخورد خون حیض بند شود دیگر تخم زردک بادیان تخم ترب بارتنگ تخم بیل
زنجو آنبه هلدی هر یک دو درم بگیرند و جو کوب نمایند جدا جدا سه حصه کنند و یک حصه را

صباح در دیگ گلی با یک سیر آب بجوشانند با آتش ملائم تا نیم پاؤ بماند بعده قند سیاه
کهنه چهار و نیم دام دران اندازند تا بگدازد پس بپالایند و یک دام روغن گاو با جز آن
دران بیامیزند و بنوشانند و باز دران ادویه دران نیم آب انداخته بدارند و شام بجوشانند
چون کمتر از نیم پاؤ بماند یکنیم دام قند سیاه کهنه درو گدازند و بپالایند و نیم دام روغن
زرد آمیخته بنوشانند همچنان تا سه روز بدهند و دو وقت باید که این دوا چنان شروع نمایم
که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این دوا بروز تطهیر اتفاق افتاده باشد مثلا
کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض این دوا شروع کنند
و کسی را که سه روز ستاد بود هم از روز اول شروع کنند و قس علی هذا و تا که آبستن شود
از بادی و ترشی پرهیز مجرب ست و بعنایت ایزدی فرزند نرینه بزاید دیگر کمونیز بارتنگ
هلیله بلیله آمله مهوه چوب تار کنجد و دودهی گل [illegible] پوست ارجن ناردان قند شهد
همه مساوی کوفته بیخته باهم سرشته حب سازد و بخورد و طلا نیز کند و بعد هشتم روز مقاربت
کند با شوهر حامله شود دیگر نمک سنگ و شیره بهنگره و ریش درخت بڑ و روغن آنکھ
هر یک یک درم بگیرند و هر چه کوفتنیست کوفته و جمله باهم آمیخته بنوشانند از ابتدای حیض
تا سه روز همچنان بدهند بفرزند نرینه آبستن شود دیگر که عند الخوف اسقاط حمل بدهند از اسقاط ایمن
ایمن سازد طی لوده مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر بر آمیخته و نیم دام
شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند دیگر حمل که قبل از کمال بمقدار ریسمان رسیده دختر
بکر از تار کس تا ناخن پای عورت بپیمایند و نه تار کنند و پیاز و بیخ دهتوره سیاه

۱۴۲

هفت قطعه آن گروه در ریسمان مذکور جدا جدا البته در کمر عورت بندد اسقاط نشود دیگر
که از شراب آن بارگیرد زر کچور زنجبیل بارنگ هر یک یکدام همگو ساخته سه حصه کند و یک حصه را
در دو سیر آب جوش دهند چون یکیار آب صاف سازند و دو دام قند سیاه کهنه آمیزند
و جوش داده شیر گرم بنوشانند تا سه روز بهترین ایام شرب آنست که روز تطهیر الفراغ از حیض
شود چنانچه بالا همین بحث شرح وا گفته شد دیگر که اگر زن از زادن مانده باشد بار بار
گیرد بیار چوب بقم که رنگ ریزان بدان جامه رنگ کنند و تخم لوده هر دو برابر سپیده کرده
همراه شکر در روغن حلوا ساخته هشت روز بخورد و بعد هشت روز نزدیکی کناند انشاء الله
تعالی بارگیرد و از چیزهای بادی پرهیز لازم است دیگر کژدم زنده در طالع عقرب گرفته
در جامه پیچیده بربسته دارد اسقاط نشود دیگر که هیچ آبستن کند حب سرخ که بهندی گهونگچی
گویند کوفته بیخته بقدر چهار ماشه همراه شکر بخورانند تا سه روز هرگز بارنگیرد دیگر که بر محل کند
گل نا گیسر با روغن گاو و بعد از طهر سه روز زن را بخورانند و غذا شیر برنج سازند و
شیر از گاو باشد که گوساله او نرینه باشد بعد فراغ جماع کند دیگر که مجبل شود توری تلخ
سبز بگیرند و پوست وی دور کنند و سائیده بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند
و بشویند و قربت کنند دیگر که نا آبستن شود نمک سنگ با روغن تلخ چرب کند و
بعد از جماع در رحم کنند آب منی اگر قرار گرفته باشد فرو اندازد دیگر سرگین کبوتر صحرائی
نیم دام بخته در آب انداخته شب نگهدارد و صبح آب او زن بخورد یک روز یا سه روز
عقیمه گردد دیگر اگر سرگین کبوتر صحرائی قدر یک ماشه همراه شکر بخورانند همین

۱۴۳

حمل کند دیگر وقت جماع آلت را بروغن کنجد چرب سازد رحم قبول نطفه نکند دیگر بعد
جماع قدری نمک سنگ ن بردارد هفت دم یا شش ته عقب جهد منی که در رحم باشد بلغزد
دیگر مازو تخم مورد برابر کوفته با آب سرشته شافه ها خرد کنند بعد غسل از جماع زن بردارد بالغ
آبستن شود دیگر حب یعنی گهونگچی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد پاکی یکی را فرو برد تا یکسال
حامله نشود و بدستور هر قدر که فرو برد بعد همانقدر سال بارنگیرد دیگر تخم پلاش پوست انار
و عکاس در رحم در چهار جام آب جوشانند و یکی بستانند و ناشتا بخورانند حامله نشود
دیگر چوب ارشیکه نگهدارد که اسقاط جنین شود زرنباد و درونج عقربی مروارید ناسفته گهر با
عود خام هر یک یکدرم ابریشم سنبل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و هر بامداد یکمثقال ابلاغ کنند دیگر چرک گوش آدمی مقدار دانه باقلا جمع کنند و با پشمینه
سیاه رنگ برگردن زن بندند مادام که او باشد بارنگیرد دیگر بهمن سپید و سرخ هر یک
برابر کوفته بیخته با شهد یا قوام قند یا همراه گلقند آمیزند دو نیم توله بخورانند دیگر که بچه
بیفگند بیخ بسکمیر و بدرازی شش یا هشت انگشت مضبوط بریده بگیرد و یکجانب وی باریک سازند
و بدین جانب باریک صبر یعنی ایلوا و اندک کلونجی در آب یا در زهره گاو حل کرده طلا
نمایند و خشک سازند و آن سر را در فم رحم درآورند اندکی و بطرف دوم چوب
رشته بسته بران بندند همین سان نهاده دارند تا که بیفگند در چهار پنج روز میگذارد
دیگر تخم ترب دو دام کوفته در یک آثار آب بجوشانند تا که یکپا و باند بپالایند و دو دام
گلاب قسم اول آمیخته بنوشانند و اگر در یک روز اثر نکند دو سه روز تا سه روز هم بدهند دیگر

رطوبات رحم و مشیمه بیرون آرد و بچه مرده و زنده بیفگند بجکری قدری بگیرند و بر سفال نهاده
بر آتش گذارند تا بجوش آید و در عین جوشیدن وی نر کچور اندکی باریک سائیده در وی آمیزند
و فرود آرند و بچوب درهم زنند و بچو خسته خرما جبها سازند و عند الحاجت یکی ازان در دهن
رحم بنهند و تا سه روز مدار ند و جع و آماس خواهد شد خوف نکنند مجربست دیگر که بچه بیندازد
فی الفور شکر سرخ نیم آثار در یک و نیم آثار آب حل کنند و جوشانند بچه بیندازد و سنگ
گرده و مثانه بریزاند اگر در یک روز سود ندهد دوم و سوم روز نیز دهند که البته عمل
کند دیگر بار مغز بندال مغز توری تلخ مغز تخم بید انجیر مغز تخم کدوی تلخ زنگار سیاه دانه
مغز خربزه تلخ هر یک یک دام بگیرند و باریک بسایند و سه حصه نمایند پس سه پاره درم
بهروزه ترو ازوی سه فتیله سازند و یک حصه ازان دوا در فتیله مذکور سرشند و
شافه کرده در دهن رحم بنهند پس تخم شیر ماهی دوازده درم برگ سیوتی دالان نرگ
هر یک درم دوا را جو کوب ساخته سه حصه کنند و یک حصه در آب بجوشانند و صاف کرده
بنوشانند شیر گرم و تا سه روز آن شافه بردارند و این طبیخ بنوشانند البته اسقاط حمل کند
دیگر که بچه بیندازد ایرسا با عسل زن بخورد و فرزجه سازد آخر پیاز نرگس با بار السل
چار درم بخورد و تخم هزارا با شهد خوردن و بخویش بر کشتن همین عمل کند دیگر کاپچ
باریک سائیده در پارچه بافته پوتلی بسته بر دارد و بار بندد دیگر شوره بیدام ناشتا بخورد
و در ساعتی بچه بیفگند اگر مرده باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده شافه
سازند در رحم زود اسقاط کند دیگر سقمونیا با آب سداب بسایند و قدری

بر قضیب مالند و جماع کنند اسقاط کند دیگر گنجد در آب یکشب کنند و آن آب بیاشامند
اسقاط کند و حیض بسته بکشاید دیگر که قرصه فرج که از استعمال دارو های گرم و تیز افتد و درد و
سوزش صعب شود دیپه بط و مرغ هر یکی یک استار اقاقیا اسفیداج رصاصی مردار سنگ
خام شسته کتیرا خطمی هر یک چار درم پیه را بگدازند و روغن بگیرند و ادویه بسایند و بایم بسرشند و حمول نمایند

باب اندر امراض یرقان و تپ ربع و تپ مزمن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه

برای یرقان گل پلاس ده درم شب تر کنند و صباح مالیده صاف نموده بنوشند که بسیار نافع است
یادگار از میر جیون و میر سیف الدین ادویه اندر تپ ربع حق علاج ست و در کتب ثانیه بیان
یافته ست بحسب و در تنقیه و تلطیف باید کوشید اما در بیجا ترکیبی چند که کثیر النفع ست ذکر میکنم
دیگر دوائیکه تپ مزمن را دور کند ریت مقدار نخود و افیون یک سرخ برگ نیم دو نیم عدد
جمله را در قند آمیخته سه حب کنند پیش از آمدن تپ سه گهری یکی فرو برند و چون تپ
بیاید یکی دیگر بکار برند و گاه باشد که بحب سوم احتیاج افتد و اگر مریض زور آور بود
دو حب سازند و افیونی را افیون بیشتر اندازند و غنچه برگ نیم باید که در طول باشد نه در
عرض دیگر که جمیع تپها را مفید ست خصوصا بلغمی و سوداوی را چونه گهونگه هرتال هر یک
دو دام نیلا تهوتهه نیم دام جمله باده شیره گهیکوار تا دو پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال آب رسیده
خام بود یا پخته و این دوا را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچه کناره
هر دو سفال بهم پیوندد و کاواکی نماید پس کناره آنرا از گل و پوست شالی محکم کنند و در
آوه کلال یعنی سفالگر بنهند چنانچه چهار طرف آتش باشد و اگر در خانه آتش بدهند

از پاچکد شتی میتواند ومقصد آنست که آتش بسیار باید داد وپس چون آتش سرد شود صاف
برارند و دوا از درون بستانند مرد کلان را تا دونیم حبه تواند داد واین دوا را در شکر یا در برگ
تلکی گرفته باید داد واز ترشی وبادی وروغن پرهیز نماید مجربست اما در تپ محرقه زنهار نباید داد
تا بهلاکت نه انجامد وبعضی کسان را از خوردن این دوا قی میشود واین علامت نیک ست و
نفع زود تر میدهد تپ ربع کهنه مکرر زایل شده وچونه گهونگه عبارت از انگه گهونگه را در اخگر زیر
تا سوخته سپید شود دیگر دهنیه گل ٹیسو هر یک یکدام سبوس نخود دودام همه را کوفته
بخته سه حصه کنند وهر صباح یکحصه با آب فرو برند تپ ربع دور شود دیگر شیره بهنگره صحرائی
وسبوس اجواین وشیر گاو وقند سیاه چهار ساله هر یک یکدام بخته سبوس اجواین را در آب
بسایند وشیره بستانند وهر دو شیره بهم آمیزند وقند دران حلکرده صاف نموده بنوشند
تپ ربع دور شود دیگر تپ لرزه دور کند بهنگری ونبات هر دو مساوی بستانند وبسایند
وحب حال از نیم ماشه تا دو ماشه بدهند وبهنگری اگر بریان نمایند بهتر ست اما کسی را که
سرفه خشک باشد وخشکی در سینه وی پیدا شود نباید داد واین دارو بسیار باشند که از این دوا
بعضی کسان را شکم جاری میشود فی الفور زایل شود دیگر موسیائی سهاگه بریان نیله تهوتهه
بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند تا دوازده پاس کهرل کنند وزهره زد وعدد که
چون خشک شود دو تا دیگر اندازد چنانچه تا دوازده پهر دوازده زهره تمام شود بقدر جوار
حب سازند وپیش از آمدن تپ دو گهڑی یکحب بخورند تپ کهنه دور شود وبجای موسیائی
الموه نیز توان انداخت واگر پیش از جماع دو سه حب بخورند باه وامساک آرد واگر قدری

بر ناخن بسایند با آب ودر چشم کشند روشنائی افزاید دیگر دهنیه در آب تر کنند و دو ساعت
بعد از ان لیس بسایند وبجخند دهنیه نیز آمیزند و بر پیشانی طلا سازند تپ حادث العهد را
بالخاصیت دور کند دیگر که تپ ربع را بالغایت نیک ست زنجبیل تنکار وغیره که در طحال ذکر
یافته دیگر اسپغول تمرهندی دانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دام نخستین اسپغول را در قدری
آب انداخته بنوشند وبعد از یک گهڑی آب تمر هندی بشکر شیرین کرده بنوشند وغذا برنج
ودوغ شیرین سازند تا روز هیبان بکار برد تپ بالرزه دور شود وطبیعت بکشاید
مجربست دیگر کاسنی کشنیز خشک هر یک چهار ماشه اجمود سه ماشه پیپل دو ماشه جلد را نیم کوب
بکنند ودر پنج توله آب تر نمایند وصباح آب وی بستانند وبنوشند وچهار توله آب دیگر
دران آمیز نمایند برای شام همین قسم در روز بخورده باشند دو وقته تا سه روز دیگر کاسنی
کشنیز خشک بادیان زیره هر یک ماشه شیره کشیده بنوشند بعد از ان شب تر کرده باشند
دیگر گلو وهنیا کرت چندن سفید کنول گٹه پوست اندرونی درخت نیم هر یک پنج ماشه
جو کوب نمایند ودر سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بپالایند وبدهند تپ گرمی دور شود
وهر مرض که از شرب شراب پدید آید آنرا نیز مفید ست تا پنج روز یا هفت روز این دوا
بکار برند مجربست برای تپ دیگر که تپ بائی را مفیدست گل عصفر گلوی ترکت چندن موتهه
زرد چوب هماهه ناگیسر چوب کمیر مجیٹه ہٹ کٹائی جمله مساوی بستانند ونیم کوب سازند وبهم
آمیزند ویکتوله از ان بگیرند ودر نیم آثار آب بجوشانند ودر اثنای جوش ده عدد ریگ نیم
اندازند چون نیم پاؤ آب بماند بپالایند وبنوشانند ودرین ادویه سبوخته دیگر

آب انداخته بدارند و بشام دهند و همچنان تا سه روز بدهند و اگر مریض تحمل بود نیم توله یا
قدری کم دوا بگیرند و پنج عدد برگ نیم آمیزند دیگر که تپ سرد و سنپات را مفیدست و درد شکم
و استسقا را سودمند سیماب شنگرف کشیده و گندهک صاف نموده و بچهناک اصلاح داده و جمالگوته
در سرگین پخته و چوک که ترشی ست هر پنج مساوی بسایند و باب خیری همچو دانه شنگ
حب بندند و یکی بخورد و طریق کشیدن سیماب از شنگرف و صاف کردن گندهک و اصلاح
جمالگوته در سرگین و بچهناک در مقدمه این مختصر در ذکر فوائد بیان کرده شد و دیگر تپ و
لرزه را مفیدست دانه الایچی کلان فلفل مصری بحسب حاجت سائیده بدهند و دیگر تپ لرزه را
دور کند خشخاش چهار درم مصری دو درم بسایند و بجوشانند و بنوشند و دیگر جمله تپها را مفیدست
سرشف زردچوب بلیل و دراز لسن مرچ دار هلد بارنگ پلیله آمله هر یک مساوی
کوفته بیخته در شیر نر کهرل کنند تا یکذات شود و بخود مقدار حب سازند و وقت تپ با آب
بسایند و در چشم کشند و دیگر تپ سرد را دور کند ماش و برنج بپزند و فلفل دراز سائیده آمیزند
و یک پیاله بنوشند و بر سر لحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد و مراد از ماش درینجا مونگ ست
نه اورد و دیگر تپ که با خلط روده بود و باد در شکم دور کند و باد و کف بر آید و گرسنگی افزاید
افسنتین پیپلا مول سونته سنگی هلیله جمله را برابر کوفته بجوشانند و بقدر حاجت دهند و دیگر که
تپ ناغه که از هر گونه باشد دور کند و جمیع تپها را مفیدست و بواسیر و دمه را سودمند ست
سندهی جواکهار پیپل دراز پیپلا مول هر یک دوازده درم کوفته بیخته در پنج آثار روغن گاو
بپزند بعده در شیره ادرک و آب جزات برابر روغن گاو آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند

و بدارند و بحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند دیگر که برای تپ لرزه نو و کهنه سود
دارد بگیرند چند کرنجوه از جوالدوز دران سوراخ کنند و سنبل سنکهیه باریک سائیده دران
سوراخ کنند و دهن آنرا از چونه و کتهه محکم سازند و اندکی بالایش گل حکمت کنند و در تجت
آتش دهند و بعد سرد شدن همه کرنجوه را بشکنند در هر کدام که سنبل مانده باشد بگیرند
مقدار برنج و در شیره برگ تنبول گولیها بندند و یکی خوردن دهند بالای آن شیر برنج غذا
فرمایند و دیگر هیچ شیرینی و غذا ندهند در یک خوراک صحت یابد دیگر که تپ ربع را مجربست
و دیگر تپهای سرد را سود دارد سمندر پهل مرچ برگ تلسی هر سه را برابر بهم کوفته مقدار
یک ماشه یا کسری کم و زیاد بحسب مزاج و سن مریض پری بندند و یک گهری پیش از
آمدن تپ یک پری بدهند با آب و پرهیز درین هیچ نیست و سمندر پهل انچه باریکتر
و دراز همچون خسته خرما باشد بهترست دیگر هرگاه تپ سرما شروع کند برگ هلهل بر دست
راست طرف بیرونی ساعد نزدیک بند رسغ نهاده و قطع صدف یعنی تهیکری بران گذاشته
بپارچه ربندند زود دفع شود دیگر که تپ ربع و غیره دور کند صدف که سیپ گویند و پهل
هر دو برابر باریک بکوبند و قدری برگ تلسی دران آمیزند و یک گهری کهرل کنند
پس در کوزه یا بوته نهاده کوزه و بوته دیگر بر او گذاشته از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در اپله دشتی
تا چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار دو سرخ بخورانند و بعد دوا چون کیش
گذشته نباشد که غذا دهند یعنی غذا زود باید داد و بهترین غذا شوربای گندم و شیر و شکرست و از ترشی
و بادی پرهیز کنند دیگر که مجربست برای ربع و دیگر تپها سم الفار بگیرند و شیر گاو آنقدر که دو سه انگشت

۱۵۰

بالا ایستد بران ریزند و یک شبانه روز بدارند و پگاه شیر مذکور بیرون آرند و شیر تازه بیفکنند
همچنان تا بست و یک روز بکنند و روز بست و دوم خشت پخته بیارند و درون او کاواکی سازند
چنانچه سطح زیرین او بپری یک انگشت بماند پس سم الفار قطعهای خورد کرده مانند نخود
یا کلان تر از ان در آن خشت اندازند چنانچه حجم دواے مفروشه زیاده از پری انگشت
نباشد زیرا که اگر توده زیاده از پری یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس ظرف مسی بالاے کاواکی
خشت واژگون بپوشند چنانچه سرپوش شود و کنارهاے او بر خشت پیوسته بود محیط بر تمام
کاواکی بعده این خشت را بر دیگدان گذارند و زیر او آتش چوب سدر که بهندی بیر گویند
بفروزند چنانچه در پختن یک سیر گوشت آتش میشود بکنند تا خشت پاس متصل آتش شود بعده
و بعده فرود آرند و سم الفار بیرون آرند و بمقدار یک برنج که بهندی چاول گویند
با شکر سپید که سه چهار آثار باشد بدهند تپ هر قسم دور شود اگر قی کند جغرات شیرین بگیرند و آب
او دور نمایند و آب دیگر دران ریزند و در پارچه گذاشته آبیکه تر آید گرفته قدر نیم پاو بنوشانند
ادویه که تپهای نزمن و تپهای بلغمی و سوء القنیه و استسقا را مفیدست ریوند چینی
دو درم حب بلسان عود قماری پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک رازیانه
هر یک یکدرم کوفته بیخته هر صباح ربع توله که سه ماشه باشد بآب میل نمایند دیگر که تپ ربع
را مجربست آهک یعنی چونه سه ماشه یا قدر کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون دران
بیفشرند چون اجزای غلیظه آهک ته نشیند آب آنرا که بالا می ایستد بنوشند و در ابتدای تپ
و این دوا وقتی دهند که اثر تپ بظهور شروع نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی

۱۵۱

که مقدمه آمدن تپ ست بخورند و اگر در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا یگان نوبت دیگر بدهند
دیگر که برای تپ ربع از صد الذخایر مجربست گوکنار بقدر دو ماشه با ده دانه فلفل گرد کوبیده
در آب بقدر دو پیاله قهوه خوری انداخته جوش دهند تا سه پیاله بماند صاف نموده پیش از وقت
نوبت بخورند در سه نوبت برطرف میشود ان شاء الله تعالی دیگر برگ دهتوره سیاه دو و نیم عدد و
برگ پان کنگیری دو و نیم عدد فلفل گرد دو و نیم عدد باریک بکوبند و فلفل مانند حبوب سازند
و یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورانند در دو سه روز دفع شود و پرهیز هیچ نیست دیگر که
تپ لرزه را دفع کند گنگی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را باریک
بسایند و سه حصه سازند و بگیرند دو قطعه سفال و در آتش گرم نمایند و در قدری آب اندازند
پس درین آب داغ داده یک حصه از دواے مذکور آمیزند و بنوشند همچنان تا سه روز
بعمل آرند و غذا کهچری بی نمک بی روغن خورند مجربست دیگر تپیکه یکروز در میان
می آید و بتازی غب گویند سود دهد پیه پیپل و مغز کرنجوه هر یک یکتوله زیره سپید برگ
مغیلان یعنی ببول هر یک نیم تولا ادویه را نرم بکوبند و باب حبها سازند بقدر چالسه و
یک حب صبح و یک حب دوپهر و یکی بشام دهند همچنان سه روز بعمل آرند و ازاله تپ
مذکور مجربست پیه پیپل عبارت ست از دار فلفل یعنی پلپل دراز که بسیار دراز نباشد قسم از
پلپل را سورتی گویند او بکار نمی آید دیگر برای تپ ربع یعنی تجاری بقدر دو ماشه برگ
سداب تر بگیرند و همچنان ناکوفته در برگ پان پیچیده صبح مریض را بخورانند تا سه روز
دفع شود دیگر برای تپ که از صفرا و بلغم مجربست کاسنی و هینا جهو هر یک یکتوله پلپل نیم توله

سه حصه سازند و یک حصه در آب ترنمایند نگاه آب و صاف نموده بدهند دوای دیگر برای تپها
مقرر ست خصوص برای تپهای سرد زرنیخ یعنی هرتال طبقی و آهک یعنی چونه و کتهه با پان
میخورند هر سه برابر آمیخته بقدر دانه فلفل حبها سازند و یکی بدهند و در سه حب تپ مزمن نماند
لیکن اینچنین دواها بملوک مزاجان و نازک طبعان فهمیده باید داد که خالی از سمیت نیست
و بعضی هرتال و چونه برابر کوفته بدون کتهه همراه آب کنوار سلایه نموده مقدار نصف
ماش حبها سازند و یکحب در تپ سرد با آب گرم و در تپ گرما با آب سرد میدهند مجربست
در سه روز تپ میرود دیگر برای تپ سرما که هر روز آید کباب چینی کوفته بیخته بقدر سه ماشه
صباح با آب بخورند ع دیگر برای تپ که از صفرا و بلغم باشد سنای مکی دو ماشه اجواین سه ماشه هلیله سیاه دو ماشه
هشت پاس در آب تر نمایند و صباح آن آب بنوشند همین سان تا سه روز بعمل آرند دیگر که برای تپها
باخاصیت که از سردی بود نفع دارد و ضعف را دور کند و باه را قوت دهد و اشتها آرد هرتال
طبقی یکدام شیر اکهه یک آثار و یک پاؤ و شیره تهوهر پنجدام پس سفالی کو که از خارج مانع ترشح باشد
بگل حکمت گرفته هرتال همچنان در دیگ نهند و شیر اکهه دو نیم پاؤ مع شیره تهوهر بران اندازند
و دهن دیگ را محکم نمایند و بگل حکمت خوب گرفته در چقریکه بقدر سینه باشد و نصف آن
به پاچک پر نموده باشند دیگ را نهاده بران از پاچک چقر را پر سازند و آتش دهند و در
یک شبانه روز سرد خواهد شد بر آورده شیر اکهه که یکنیم پاؤ باقیست باز دران انداخته و
بگل حکمت درگرفته بدستور مذکور باز آتش دهند پس بر آورده باریک نمایند و بقدر یک برنج
همراه پان یا شیر که دو سه دام باشد بدهند و عقب آن شیر و برنج باید خورانید

و اگر حرارت نباشد هر قدر که خواهند شیر بنوشند و اگر کسی را احیاناً حرارت قلیل شود آب در شیر
انداخته بنوشند که دور خواهد شد و هیچ مضرت ندارد و در تقویت اعضای رئیسه مجربست دیگر
تپ ربع را در سه روز نفع تمام میدهد پوست درونی درخت نیب پنجدام در نیم سیر آب جوشانند
که نیم پاؤ بماند آب صاف سازند و بیارند سنگ چقماق و سه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند
و درین آب سرد سازند تا که آب مذکور بسوزد و دو سه دام بماند بمریض بنوشانند همچنان سه
روز بدهند دیگر که در ازاله تپ ربع مجربست انگوزه دو ماشه نمک سنگ دو ماشه هر دو را
یک سیر آب جوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند در دو روز تپ شدید
دفع میشود دیگر که تپ ربع را مجربست بیارند پلاس پاپره پوست سرخ از وی دور کنند و مغز سپید
از وی بگیرند و همچند آن مغز کرنجوه آمیزند و در آب خوب حل نموده بقدر فلفل گولیها بسته یک
گولی با آب شبنه یعنی آبیکه شب در سبو داشته باشند بخورند دیگر که تپ سرد را نفع دارد بگیرند فلفل گرد
و برگ تلسی بحساب یک فلفل یک برگ جمع کرده هر دو را سوده بقدر فلفل حبها بندند تا سه روز
یک یک حب بدهند دیگر که تپ لرزه را مفید و مجربست افیون یکماشه مرچ دو ماشه چوب
کیکر شش ماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار یکماشه یا کم حسب مزاج آدم بدهند چهار گهری
پیش از نوبت تپ که آب فرو برد طرف قبله ایستاده و بر نهانند که قی می آرد و بین بایدکه
غذا خورده باشد که بعد دو پاس یا زیاده ازین دوا بخورد و یک خوراک کافیست
سه روز البته دفع شود بامر الله تعالی دیگر که تپ لرزه را سود دهد ورق الخیال یعنی بهنگ
و پوست خشخاش هر دو را برکوفته بیخته همقدر که در هر دو انگشت در آید گرفته بدهند

تا بخورد **دیگر** جهت دفع تپ لرزه افیون مصری نیم درم صندل زعفران هر یک دو درم دارچینی یکدرم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بدارند دو نیم رتی تا سه رتی باب گرم بدهند یعنی با آدم میانه یک رتی و با آدم کیف خوار دو نیم رتی بدهند **دیگر** نوشادر سه سرخ مرچ دو دانه کوفته بیخته بدهند تپ ربع را دور کند در یک نوبت **دیگر** که جمیع اقسام تپ را سود دارد و نزله و زکام و جمیع اقسام بارده را مفیدست بش یعنی بچهناگ بیرون سیاه و درون سپید بود فلفل دراز و نانخواه و چرایته هر یک یکدام فلفل گرد دو دام ادویه جدا جدا بکوبند و فلفل و بش را نخست یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعده دیگر ادویه مسحوقه آمیزند خوب پس باب جهبا سازند و اگر حب بندند باب صمغ توان بست قدر موتهه جهبا سازند و اول نصف حب دهند بعده یک حب نهایت سه حب از جمله اسرارست و بچهناگ را حاجت مدبر کردن نیست و شارب این فی الفور قهوه بنوشد چه اگر ننوشد خلل در دماغ می آرد و تدبیرش کاغذ باب شسته دادن ست و اگر تپ دق باشد غذا شوربای گوشت با شیرهٔ بادام سازند و گاهی ازین جهبا محموم را حمی زیاده می شود وسواس نکنند **دیگر** که تپ دق نو سال را مجربست و سرفه را دفع نماید کهار بانسه که گلش سفید بود یعنی اروسه و کتیرا و صمغ اصل السوس عشر بقدر حاجت مقدار اوزان نموده بدهند

باب اندر آبله و اورام ناسور

دوائیکه ورم را بگشاید و چرک ازوی دور سازد فی الفور برگ پان کنکیری پنج عدد سحوق سپاری چهالیه کتهه و آهک بقدر که خوردن وی با پان مقررست ببستانند

و باریک بسایند و شاخ گوزن باب سائیده بچند تنبول بگیرند اندکی کم دسوم حصه از وزن شاخ سهاگه بستانند و جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز بیامیزند پس تکیه ساخته بر ورم بگذارند و بالای وی برگ تنبول نهاده ببندند **دیگر** که اورام و قرونیها را که در بدن هر جا پدید همی آید دور سازد بگیرد آمله منقی دو دام و قند سیاه دو دام قند را در آب حل کرده و آمله در آن اندازند و تمام شب بدارند و صباح بپالایند و بنوشند و اگر مریض قوی باشد اندکی مالش هم دهند دوا را قبل از پالائیدن **دیگر** چراته سونته سائیده بر ورم مالند **دیگر** بسکهپره و پوست بیخ ارند و سونته آماس را تحلیل کند **دیگر** بسکهپره کچله کالی زیری مرچ برگ نیب زنبی مساوی بگیرند و باب بسایند و طلا نمایند **دیگر** آماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و موضع عنکبوت مالیده را سود دهد صندل سرخ و سپید طلا کنند و مردار سنگ تنها باین دوا نیز مفیدست و کهلی و زرد چوب باب سائیده همین عمل دارد **دیگر** دوائیکه دمل را پخته کند و سر وا نماید خمیر ترش سه جزو بورهٔ ارمنی سرگین کبوتر هر یک یک جزو در روغن زیت آنقدر که اجزا در آن آمیزند جمله بهم سرشته بر دمل نهند **دیگر** که آماس نشاند خصوصا ورم پستان بگیرند خاکستر جدوار بمالند **دیگر** گوگل و منیسل باب بسایند و گرم کرده طلا نمایند اگر در ابتدا باشد فرو نشاند و اگر روی بنضج آورده باشد بترکد **دیگر** که دمل را پخته کرده منفجر سازد منیسل باب بسایند و گرم کرده بر حوالی دمل طلا نمایند بر سر وی گنده بهروزه نهند **دیگر** گل ملتانی زیره سپید هر یک یکدام مرچ پنج عدد و نمک اندکی باب بسایند و طلا نمایند و باشد که این ادویه را در بول آدمی بخته بکار برند و این در بناده که عبارتست

از ورم خبیث کرده شود دیگر گوگل و صابون بسایند و طلا نمایند تحلیل میکند و یا می پزد
دیگر خمیر و نمک برای نضج و انفجار مجربست دیگر نمک بسایند و بر دمل افشانند و برگ
سپستان یعنی لسوڑه بر وی بندند بکشاید دیگر کماذریات اگر از روی بندند نیز دوا اگر از طرف
پشت بندند خشک سازد دمل را آرد دیگر که ورم سخت را پخته سر دهد برگ دهتوره سیاه گرم کرده
بر بندند در ابتدا تحلیل کند و اگر ماده کثیر باشد پخته بشگافد و اگر برگ مذکور را نرم کوفته و ضماد
کنند زود عمل نماید دیگر چوب که دختران میمالند با آب بسایند و گرم کرده دو سه کرت
بر آماس طلا نمایند تحلیل دهد دیگر میری که معمول اهل هندست در پختن ورم اثر تمام
دارد و طریق وی آنست که برنج کوفته با آرد جوار و جزات نیز پزند چنانکه در مقدمه گفته شده
و اگر قوی تر خواهند آرد میتهی و تخم سن باریک ساخته و املیوه نرم کرده هر یک قدر حاجت
نیز همراه آرد جوار یا برنج کرده در جزات نیز پزند مثلا اگر چهار دام آرد جوار باشد یکدام آرد میتهی
و یکدام تخم سن و دو نیم دام املیوه آمیزند و بدانند که اینچنین میری بغایت زود سبز
ورم را و معمول و مجرب جراحانست و افزودن و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه
درین میری برای منفجر برای اطباست یکدو دوائیکه ورم را زود بکشاید چونه آب نارسیده
و آب صابون هر دو باهم سائیده بر بندند و در کپاس سه چهار بار دیگر که آماس سخت را
تحلیل کند برودی اندر جو با آب کشنیز تر بسایند و بمالند دیگر که آماس را در ابتدا و تزاید
و انتها بعد سر کردن نفع تمام دارد اسگند ناگوری باریک بسایند با آب بطریق ضماد
و روزی دو بار طلا میکرده باشند و هر چند که در آب بیشتر روز با تر مانده اسگند

سائیده و نفع زیاده تر کند یعنی بطریق مرهم در آب سائیده در ظرف بدارند و بکار برند
و چون آب بخشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بر قوام باشد دیگر که ورم را تحلیل کند
مقل یعنی گوگل بهینسه و صبر و دار هلدی یعنی آنبه هلدی هر سه را باریک بسایند و در آب
لیمون پزند بر آتش نرم و بچیزی در گردانند تا مانند مرهم شود فرود آرند و بدارند و طلا نمایند
دیگر که ورم را تحلیل کند و در اساکن سازد اجواین باریک سائیده در آب لیمون
ریزند و نیم گرم بر ورم گذارند دیگر بیخ گهیکوار را از یکطرف تراشیده و اندکی زردچوبه
و فلفل و نمک سائیده بران پاشیده گرم ساخته بر ورم بندند زود پخته منفجر بسازد
و اندک گرمی خواهد کرد دیگر برگ نیم در اوائل گرم نموده بستن تحلیل میدهد دیگر که
ورم زیر بغل و گوش را زود بپزد و بکشاید مسمی نباتیکه مشهورست برگ از وی بگیرند
و بر او آن برگ فورسته ارنڈ ببستانند و هر دو را بکوبند و قدری نمک آمیخته نیم گرم ضماد
نمایند دیگر ورم خیارک را که بهندی بده گویند نفع دهد بول طفل در آوند نهند تا گرم شود
و صابون تراشیده و اندکی نمک در ان انداخته بپزند چون غلیظ شود چند روز بر خیارک
پیهم بندند هم صبح و هم شام تازه میکرده باشند نیز از درد و تصدیع شکسته ریم بیرون
میکند بعده بر هم بسازند دیگر برای ورم هر جا که باشد سود دهد میتهی و حالون هر دو را
بسایند مساوی الوزن و با آب لیپ کنند در دو سه روز دفع شود و اگر خواهند که نیز زود
گرم کرده لیپ نمایند و اندکی زردچوبه نیز آمیزند دیگر که جهت ورم اعضا و یرقان
و یا غلبه خون که موجب ورم باشد و اورامی که بعد از تپها بهم میرسد مجربست بیخ بید انجیر

لسان العصافیر زنجبیل فلفل دراز جواکهار چوب نار جیله برابر کوفته بیخته و ثلث مجموع ریم آهن صلایه نموده ممزوج کرده با عسل بقوام آورده بشند و هر روز یک توله تا دو هفته بدهند و از ترشی و منجرات و شیرینی پرهیز نمایند و سرکه با آب گرم آمیخته طلا باید کرد دیگر آماس تمام بدن یا هر عضوی که آماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد امربیل در آب جوشانیده بهپاره دهد و بدن را نیز از آن آب بشویند و چند روز این عمل بکنند آماس تمامه دفع گردد دیگر جهت بده بگیرند آرد نخود و با گل آمیخته ٹکیه ساخته بر بده نهند و برگ نیم بر بندند و برگ نیم تنها نیز بستن مجرب است ادویه رسولی یعنی سلعه باید که بالای رسولی کلک زنند یعنی پچهنه تا خون برآید پس پهٹکری بمالند دفع شود دیگر مرهم داخلیون استعمال نمایند در ابتدا به تحلیل رساند دیگر حبه سپید یعنی گهونگچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و آب لیمون بسایند و رسولی را باستره مجروح ساخته این دوا بران طلا نمایند تحلیل رود و جمیع ورمهای بلغمی و بادی و خونی را همین سان بکار برند سود دهد دیگر گرنده که ... کاسنی و زعب ... ردبوست و در کوچها و زیر دیوارها میروید متعارفست برگ او بگیرند و روغن بران مالند گرم کرده بر رسولی بندند و هر روز دو بار همین سان کنند اگر دبیار کلان نباشد امیدست که در هفت روز تحلیل رود بی آنکه پخته یا جراحت گردد فصل در ادویه نارو که بعربی عرق مدنی گویند بگیرند صابون و موم روغن کنجد و مرهم سازند و بر بندند تا فرو خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد دیگر تخم کتان روغن زرد بر تمام آماس نارو بمالند و بعده برگ آگهه بگیرند و روغن بر آنها مالند و گرم نمایند بر تمام

ورم تکمید کنند یعنی سینکنا ... هند یا بر بندند بعده شمدی که دوائیست باریک کوفته با بول آدمی قرص ساخته بر دهن نارو نهند از بیخ برآید دیگر آرد ماش یعنی اورد چهار درم انگوزه یکٹانک هر دو بهم آمیزند و اندکی آب انداخته خمیر کنند و بر نارو ضماد نمایند مجربست اما درینجا نیز پیش از استعمال این دوا دهن و تکمید برگ آگهه ضرورست دیگر جمالگوٹه در آب بسایند و بر نارو بمالند دفع شود دیگر صابون دو ٹانک شیرهٔ پیاز یکٹانک هر سه او در ظرف انداخته بپزند تا سخت شود بعده پهن کرده بر نارو بندند در چند روز دفع گردد دیگر پیاز و بادنجان و اندکی بریده قدری کاواک کنند و نمک سنگ و جمالگوٹه هر یک یکتوله باریک بسایند و در ان پر کنند قطعه بریده را باز بر آن نهند و بپارچه گل حکمت بادنجان را گرفته و خشک کرده بادنجان را در خاکستر گرم پخته کنند و برآورده ادویه بنواحی وی از مغز بادنجان بکوبند تا یکسان گردد پس ضماد نمایند و چون خشک شود تازه کنند در سه روز همه نارو بر آید بامر الله تعالی دیگر کلونجی کوفته در چهاچهه پخته ضماد کنند در سه روز رشته تمام برآید و اگر گسسته باشد آن نیز برآید دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکدام انگزه که بهندی هینگ گویند بخورانند و بکچهره سفید را با آب سائیده بر ورم آن طلا کنند که نافعست و مانع اعاده اوست

باب در جراحت و قروح

ملکوته چهاجهن این در فصل مراهم در بیان مراهم مذکورست اما درینجا نیز چند ادویه ذکر میکنم دوائیکه جذام و جراحت قضیب و بواسیر و همه جراحت را خشک کند خاکستر آمله و لوده و پهٹکری سوخته در سفال مساوی بستانند و اندکی نیله تهوتهه بریان کرده در روغن

باوی آمیزند وجمله را باریک ساخته و نخستین بر جراحت اندکی روغن گاو بمالند و بالای وی
این دوا پاشند دیگر که جراحت را زود فراهم آرد سهاگه بریان کرده الایچی اسبند و
هر سه برابر سائیده بر برگ پان پاشیده بگذارند و دو سه پان بالای وی گذارند و پان
کنکیری اگر باشد بهترست دیگر که چون بر عضو نهند نرم کند حتی که بر آوردن پیکان خلیده
آسان شود و در بستن یک شب صبح پیکان بی تصدیعه بر آید موش یعنی فارش کرده
از جانب شق بربندند فائده آبها را که جراحت را از ان شویند آب جوشیده پوست نیم
یا پوست سرس یا پوست ببول یا پوست بنج جهاری هر چه بدست آید جوشانیده زخم و
قروح را باید شست تا از ریم او فساد بنواحی تعدی نکند دیگر چون بر جراحت پاشند
در یکساعت سود دهد گوشت خنزیر با پوست او بسوزند و خاکستر وی بر جراحت ریزند دیگر
که زخم کهنه را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده توله کتهه که با پان میخورند ده توله نیله تهوتهه
یک توله هر سه باریک ساخته بدارند و بر زخم دهن تیر و تفنگ قدری ازین گرفته بنبندد
به بندند دو سه روز فراهم آرد مجربست منقول از شیخ سلطان جنبی دیگر که در دو روز
گوشت بر دیاند سیر و چیته و برگ نیم هر یک یکدام روغن کنجد چهار دام برگ نیم بکوبند و
قرص بندند و چیته را باریک سازند و لسن را نیکوب کنند پس همه را در روغن بسوزند و
روغن بپالایند و بدارند و ثقل این دوا اگر بر سر قرع یعنی گنجه ضماد کنند سود دهد دیگر که ناسور را
سود دهد سم اسپ بسوزند و نخستین روغن السی بر ناسور بمالند پس آن سم را باریک ساخته اندکی
اگر در رفو باشد فتیله بدان آلوده اندر کنند و خاکستر سم اسپ با حجرات سرشته

در ناسور نهادن نفع تمام دارد و چند ریسمن چرخ گفته که مجربست دیگر دوای
که زخم تیر و گولی و نیزه و مانند آنرا لاغر بکند و ماده اندرون جمع شدن ندهد زرد چوب
دو حصه ماجی یعنی اسخار یک حصه هر دو باریک سازند و پارچه بیز نمایند و بگیرند کهنه و از وی
قطعه مدور سازند و دو سه توقه درین قطعه پنبه نهند و این پنبه در پارچه بافته گذارند و کنارهای
در دست فراهم گیرند تا همچو پوتلی شود بعده روغن گاو بر آتش نهاده و پیاز در ان تیز گرده
بریان نمایند و این پوتلی درین روغن نهاده اندکی گرم کنند و بر روی زخم پارچه چتر نهند
و ازین پوتلی زخم را تکمید نمایند یعنی سینک دهند و سینک داده همچنان پوتلی را بگذارند
و برگ بره رگ برآورده برین نهاده بر بندند و صبح و شام دوا تجدید کنند بتوکیه
گفته شد و احتیاط باید داشت که چیزی از جرم دوا در زخم در نرود دیگر که در بکردن قروح
مجربست و قروح آتشک را نیز مفید قنب که بهندی بهانگ گویند نان خواه که
بهندی اجواین گویند باریک ساخته در بول طفل چهار ساله بر بند طلا نمایند دیگر که برای قروح
سر مفیدست یک مشت آبه نخود و قدری تهوتهه بریان کرده و باریک ساخته در
حجرات ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی السبب تماخل هوا در جرم عظم
در کمیت دوا پدید آید پس بر سعفه سر و بدن بمالند و بعد یکپاس بشویند در هفت روز
نفع دهد باید که هر روز سر تراشیده و بالای آن دوا بمالند دیگر آبله را که در درون سوده
سر کرده باشد صحت دهد پوست آملی پوست لسوره با آب بسایند و طلا نمایند دیگر
برای سعفه مجربست کوکو که مشهور و مستعمل اهل هندست و زنان هند بر بکار میبرند

چیزی سرخ ست سائیده قدری ازان با جغرات آمیزند و بکار برند دیگر که قروح غیسه
را مفید ست کمل کهنه بسوزند و خاکستر وی بگیرند بحنید او خاکستر برگ خشک [illegible] در روغن
سرشته بمالند دیگر که خبیثه را دور کند عدس در ظرف گلی بسوزند و با شیر میش بسایند
و طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام با شیر مذکور بشویند همچنان بکنند [illegible] روز
زائل کنند دیگر که قروح مزمنه سر و جز آن دور کند برگهای کیکر یعنی ببول بر ظرف مس نهاده
بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته بیخته اندر روغن سرشف و جز آن آمیزند و بمالند
کاکوته و جمانجن [illegible] اسود دو [illegible] سینده در باریک ساخته در لیمون پر کنند و شب [illegible] از نه صباح
بمالند بعد از انکه درشتی اکوته را با چکد شتی خراشیده باشند دیگر که اکوته را مجرب ست
سپیده [illegible] نیز کهنه که با پان میخورند سینده و مردار سنگ پهٹکری هر یک مساوی گیرند
و باریک بسایند بعده با سرکه و با آب لیمون تا یک گهڑی کهرل کنند چندانکه سرکه بالا
لیمون جذب شود و بعده قدری روغن زیت آمیزند و با عسل سرشته [illegible] و اگر درین دوا
خاکستر سر آدمی مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب ست دیگر که قروح سر را که آنرا [illegible] رطب
گویند مجرب ست کمیله حنا مردار سنگ مازو و پوست انار [illegible] چوب جهله برابر باریک ساخته
و موم در روغن گل بگدازند و او و بدان [illegible] شند و سرکه انگوری اضافه سازند و همه
بهم زنند و بر سر تراشیده بمالند و اگر روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر با روغن
کنجد گلاب نیز داخل سازند بهتر باشد مجرب ست دیگر برای اکوته صابون و چونه
بهم سائیده طلا سازند دیگر برای اکوته بهلانوه در روغن کنجد بسوزند و بچوب بمالند و

قدری تخم تمه بریان کرده و خاکستر تارک میت باریک ساخته در و آمیزند و طلا نمایند
مجرب ست دیگر برای اکوته چو و گندم بمالند گرما گرم و طریق چو و ه کشیدن گندم انست
که گندم را شکسته در هوا بدارند و صباح آنرا بر سنگ صاف نهند و قطعه آهن صاف
سرخ کرده بر او گذارند و بخش کنند انچه سیاه گردد اگر و آید بستانند همچنان گرم گرم
بمالند دیگر اکوته که هیچ دوا رو به شود باید که غائط آدمی تازه بر بندند تا سه روز
بسته دارند همچنان تا سه کرت بکنند البته دفع شود اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام
می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد دیگر که اورام و قروح را که در ایام برشگال بسبب
رطوبت پشت پیدا می آید نفع دارد زر چوب سوخته و خاکستر کوده و چونه گلی هر دو برابر باریک
ساخته در روغن تیل گرم حل کنند و در پارچه نهاده استعمال نمایند دیگر برای ناسور نفع
تمام دارد سم ماده گاو و چرم که زیر کفش کهنه باشد و آنرا بهندی تلو گویند یعنی تلوه
پاپوش کهنه سوخته هر دو خاکستر مساوی هر قدر که باشد و کیچوا که کم بهندی کجکلی
گویند و آن حیوانیست از قبیل گرگٹ این هر سه چیز را در روغن سرشف یعنی اسرسون
چندانکه تمام کجکلی سوخته شود پس بخوبی همه آنرا در هم بسایند که یکسان گردد پس
چند قطره در ناسور بچکانند مجرب ست دیگر قرص صلب سوادی که در یکهزار و نود و [illegible]
القرصه عالمگیر شهرت یافته بود و تخم تمه مغز بیل کچه که با پان میخورند هر سه برابر کوفته
بیخته قرصها سازند و شب طلا نمایند [illegible] دفع [illegible] دیگر که جراحت قضیب [illegible] سبزه وی خشک
سازد مجرب ست کمیله با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر که جراحت را خشک کند و دور را

بنشانند و عجیب الاثرست بهر قرحه سینده و روسها که بر بان هر یک یحصه الایحی کلان
و دو حصه کوفته بیخته بپاشند دیگر که برای اکوته مجربست کتهل که حیوانیست خرد و میان
پایهای بسیار پیشتر باشند و بدبوست و سه عدد بران محل بمالند و شه چهار کرت چنان کنند
دور شود دیگر که چون سر جراحت تنگ فراخ تر سازند فی الفور سنبل که بتازی سنبل القار
گویند باریک ساخته و پنبه بدان آلوده و در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند
بعسل یا بروغن سرشته بگذارند و بهتر ازین دارو که بسرعت افتتاح جراحت تنگ کند
نخواهد بود دیگر که گوشت مردار را که چربی ماند از جراحت بر می آید بزداید بلا الم دیگر
بربان باریک ساخته بپاشند در یکروز باصلاح می آرد دیگر ادویه برای اکوته
استخوان پهلوی بز سوخته باریک ساخته در اندک آرد انداخته خمیر کنند و نان
سازند بقدر محل اکوته و آن نان را از یکطرف بپزند و از انطرف که خام ست قدری
روغن مالیده بر انجا گذارند و بربندند دیگر که اکوته را دفع کند عنکبوت که پایها کلان
دارد و چشم او نقطه مانند در میان میباشد مائل به پهنائی انچنین عنکبوت بگیرند و با قدری
سرگین بز بسوزند و بسایند و بروغن کنجد آمیخته بمالند سه روز دیگر که قروح سر وغیره
هم کند پوست درخت املی و رگ گنده که در برگ بره میباشد بر آمده از برگ آنرا بهندی
بمهنی گویند جهت مشابهت او بپستان این هر دو با آب سائیده طلا نمایند دیگر
برگ کتهل بروغن چرب کرده گرم نموده از طرف پشت بر اکوته ببندند به شود دیگر که
آماس را در ابتدا فرو نشاند و در تراید اگر بکار برند زود پخته گردد و بخته را بشاید و گشاده را

زود به سازد و در استعمال کردنش بالای آن هر چه اندرون باشد بیرون آرد و قرحه خشک شود گوگل مقل هر دو را باریک سائیده و بر لته نهاده بگذارند دیگر که
قرحه را اگرچه ناسور شده باشد به سازد برگ کنگهی که درختیست مشهور بگیرند و بر سر جراحت
نهند بدین نوع که گرد اگرد و برگ بصمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسپد و اگر برگ کنگهی را
کوفته بگذارند نیز سود دهد و این بتجربه پیوسته که برگ او همچنان ثابت گذشتن اقوی
و اسرع النفع ست دیگر که قروح خبیثه را به سازد برگ کالا محموده که درختیست مشهور
یکحصه و برگ نیم چهارم حصه یعنی ربع و نمک سینده اندکی همه را کوفته ببندند نیکی و جراحت
هم دفع شود دیگر چیاچین که عبارت از تشقیق و ترقیق جلد ست مشهورست و نفع تمام
دارد و چیاچین در پای و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی کوت مقدار
نیم پاو بگیرند و بکوبند تا بچون دلیه شود همچنین کوفتن را بالعربی جرش گویند لیکن بیارند
پاتیله دهن فراخ و این کوت را دران اندازند و آب آنقدر که مطلوب بود اندازند و
آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود بنوعیکه دست دران توان آورد پس دستها و ران
دارند و اندرون آب بدان ودر و دستها را باهم بمالند و باید که آب همان حالت گرم باشد همچنانچه
یکپاس بکنند بعده دست بر آورده تا چهار گهری روغن زرد بر دست بمالند و پارچه پیچیده
زیر بغل و وطری بدارند تا گرم بمانند و دو سه روز اگر عقب آن باب سرد تر سازند بهترست
و بهتر است که این عمل شب کنند و باز همچنان بخسپند اگر نخستین قطور آب بجوشانند
تا قوت از و بر آید و در آب بعده آتش از زیر او کم نمایند تا دست دران توان آورد پس

بنوعیکه گفته شد و دستها و ران بمالند احسن باشد و این عمل مجربست از دیگر و دیگر
حاجت نمی افتد و اگر در تمام بدن چهاچن باشد همان قدر قطره زیاده بگیرند و در دیگ کلان
بجوشانند و در ان بنشانند بنوعیکه گفته شد بهمین تدبیر بعمل آرند دیگر برای چهاچن
شیر اگر نیم قطره یا یک قطره روغن کنجد حل کرده بر دست بمالد در یکهفته صحت یابد دیگر اگر نوشادر در
روغن تلخ بسایند و لت کنند و بدست پا بمالند و گرم کنند چهاچن دفع شود و در یکهفته
ادویه که ناسور را دفع کند مجربست سیماب مصعد بنشانند دیگر خاکستر گرم سنگ پشت
همین عمل دارد دیگر هزار پایه که بهندی کنکهجوره گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور
بپاشند زود به شود کنکهجوره باید که کلان باشد دیگر زهره مار سیاه بارد جو آمیخته حبوب
ساخته و در سایه خشک کرده بدارند و وقت حاجت سائیده بر زخم پاشند و بالای
آن برگ تنبول بعصابه بر بندند در یکساعت فراهم آرد زخم قوی را دیگر زبان سگ سیاه
و مغز گربه سیاه و مغز سر آدمی بخشت پخته خشک ساخته بسیخ در آورده بر آتش
بریان نموده و انچه اجزای خارجی او نیم سوخته شود و سبوس باشند بکارد خراشیده بگیرند
و باز در آتش گذارند و انچه بریان شود خراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و انچه
بریان شود خراشیده بگیرند بدین این اجزا مخروشه دو جزو باقی هر سه را برابر گرفته و آمیخته
آب و خمیر سازند و حبوب ساخته بدارند و قدری ازان بر زخم پاشند در یکساعت
فراهم آرد دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته و باریک سائیده بدارند و قدری
بر زخم پاشند زخم کلان را و کمتر از یکهفته فراهم آرد دیگر عمل نادر جهت جراحت و قرح

خبیثه که بسر انگشت ظاهر شود و دانهای سپید نقطه مانند بران پدید می آید و تا سالها
بماند و سخت موذیست بعضی از عرب آنرا نمله خبیثه گویند و اهل هند سانوه خوانند بگیرند
سیخ آهنی و در زمین فرو برند بقدر یک وجب یا زیاده پس بر کنند و آن سیخ در آتش سرخ کنند
و دوغ در ان سوراخ اندازند و سیخ سرخ در ان باز نهند تا دوغ گرم شود پس سیخ بر آرند
و چون دوغ بحالتی رسد که انگشت ماؤف در ان توان نهاد بگذارند تا که سرد شود
باز سیخ گرم کرده و انگشت بر آورده در دوغ گذارند تا گرم شود پس انگشت باز نهند
همین سان سه مرتبه دوغ گرم باید کرد و انگشت در ان باید نهاد و اگر دوغ کم شود دیگر اندازند
بامر الله تعالی نفع عاجل بظهور می آید و از عجائبست دوائیکه جراحت ناسور شده را
بیمصرت نفع بخشد مجربست گندم را بکوبند چنانچه دلیه شود این چنین غله را بلغت هندی جرش گویند
پس قدری ازین دلیه با آب بپزند تا نیک پخته شود و همانرا بر بندند که اندک زمان
اثر می بخشد و هیچ ضرر ندارد و شخصی را در میان قرص زخم رسیده و ناسور شده
جراحان او را شگافتند و دوا کردند سود ندا و هر چند که فتیله های عسل و غیره در وی
می انداختند آثار زیاده میشد و بهمان بود آخر الامر عزیزی حاضر شد و از انداختن
فتائل منع کرد و [illegible] داد بعده همین دلیه پخته گندم بستن فرمود همان روز خواب آمد
و آرام یافت و در یکهفته طاقت بر خاستن شد لیکن قدری آب می بر آمد پس آن رگ
همه بند شده در عرض یکماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چون بغایت مفید و مجرب بود نگاشته شد
و دو وقت باید بست انچه بصبح بپزند برای شام نیز ازان بدارند و اگر هر وقت تازه بپزند

168

بهتر باشد اندکی گرم بر بندند و دلیه احتیاط نیز بندند که خام نماند چرا که اگر خام بماند سبب
جذب مائیت جراحت ورم میکند دیگر که جراحت عسر البرء را اگرچه بدبو و متعفن شده باشد
در تخفیف نفع تمام بخشد و آماس او ورکند اسگند ناگوری باریک بسایند و با آب آمیز نموده
و بدان نند و روزی دو وقت طلا میکرده باشند شخصی را در بن ران آماس سخت شده و بعد از
دیر سر کرده و خون مدتی از آن می بر آمد و حوالی او گنده شده بود و کنار ها سخت شده
و باز خون بند شده زرد آب از آن می آمد و هیئت کریه پیدا کرده چنانچه کسی التفات
بدو نمیکرد و اگر دوا میکرد دوا سود نمیداد آخر الامر بگفته شخصی اسگند ناگوری با آب
سایید مالید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام بشد و جراحت مندمل گشت دیگر
که قرحه را با صلاح آرد و آلایش بیرون آرد و آماس نشاند برگ نیم بکوبند و اندکی نمک و قدری
بول آدمی آمیزند و طلا نمایند دیگر که ناسور مزمن را مجرب ست پوست انار بسوزند و خاکستر آن
بگیرند پس ستانند قدری درخت بزه یا رچه پانیه بدان خمیر بالایند و خاکستر پوست انار
باریک ساخته پاره بران ریک طرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن حالت مقابل
سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بجایه بردارند به شده باشد بعون الله تعالی دیگر
که زخم از هر قسم که باشد زود فراهم آرد بامر الله تعالی آب شیرین بیخ آثار با آتش نرم
بجوشانند و در دیگ مسی کج وزن آن نگاه دارند پس آنرا در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری
از آن مع مرداسنگ هلیله سیاه یعنی زنگی تر در آن آب بسایند و پارچه نرم کهنه بدان آلوده
کرده بر آن بالایند و بر زخم گذارند دیگر که باد خوره را در سه روز بالکل نابود کند به اند

169

بچه سگ که خرد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور که در آن نخود و جز آن بریان میکنند
نهند تا سوخته شود پس کله آن بیرون آرند و بشگافند و مغز سر او بستانند و باریک
سائیده بدارند و قدری از آن مغز بر جراحت پاشند و اگر جراحت در کام بود و در بینی انداخته
بر مندمل بینی یا در کام زخم فراهم آرد باذن الله تعالی شخصی را در کام جراحت بود و بعد از طول
چنانچه مجری بینی و حلق یکی شده بود از این دوا به شده و این عمل در ماوراء النهر مروج ست
پیش عاملان اینکار و دوائیکه حرقت را یعنی جائیکه سوخته باشد از آتش مفید ست
پوست درخت املی بسوزند و بروغن کنجد آمیخته طلا نمایند دیگر کاه چپر کهنه که باشد نهایت
باریک ساخته اند بروغن سرشف خالص آمیزند و طلا نمایند در دو غشیاند فی الفور و موی
بر و یاند بر عضو محرق که گویا نسوخته ست و کاه هر چند که کهنه تر باشد بهتر دیگر آرد گندم
در آب حل کرده بر سوختگی بمالند دیگر آهک یعنی چونه که با پان میخورند در نیل چینی آمیزند و
بر جای سوخته و زخم رسیده مالند سوزش در وی فی الفور ساکن کند دیگر که سوختگی آتش
و آب گرم و روغن گرم را مفید ست و بسوختگی باروت مخصوص سپیدی بیضه مرغ
در روغن کنجد خوب حل کنند و بمالند دیگر آب پیاز بر سوخته باروت مالیدن از جمله
عجائبات ست و اگر جای زخم شده باشد از حرقت ثقل پیاز کوفته بنهند تحفه ست دیگر
برای سوختگی باروت و غیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان لحظه تسکین بخشد دال
باریک بسایند و روغن کنجد گرم نمایند و دال در روغن گرم اندازند تا بگدازد و پس
بهم بمالند و استعمال نمایند روغن که بسائر قروح خبیثه چون اکوته و جز آن سود دارد

تیل کنجد یک آثار لودہ سپند پھٹکری ہر یک دو دام تھوتھہ سنبر نیم دام برگ نیم پاؤ سیر جملہ ادویہ را کوفتہ قرص ساختہ در روغن بسوزد تا کہ قرص خوب بریان سود پس صاف نمودہ بدارند و پنبہ کہنہ بدان آلودہ بر نہند دیگر برای قلاع الاذن یعنی جراحت کہ بر گوش پیدا میشود و بیشتر اطفال را میشود سود دارد اوڑ نکہ چیز بیست سرخ و ہندوان استعمال میکنند با بول کوک و آب آمیختہ بمالند بیکان لحظہ میسوزاند لیکن بغایت مفید ست دیگر جراحت رطبہ را نیز سود دارد دوائیکہ آلودہ را مجرب ست سپاری چھالیہ چہار عدد بھلانوہ چہار عدد کتھہ نیم دام تھوتھہ یکماشہ استخوان سر آدمی یکقطعہ سہ چہار انگشت مقدار سپاری و بھلانوہ و استخوان را در سرگین خشک خر بسوزد جدا جدا و ہمہ را جدا جدا باریک بسایند و در نیم پاؤ روغن گاو خالص آمیزند و بر آلودہ استعمال نمایند اگرچہ از ہیچ دوا بہ نشدہ باشد ازین بہ شود بامر اللہ تعالے دوائیکہ آلودہ را سود دارد کچلہ سوختہ ہفت و نیم دام پھٹکری سہ نیم دام کتھہ کہ با پان میخورند سہ نیم دام تھوتھہ سہ نیم دام با روغن گاو مرہم سازند بسیار کرم کہ در جراحات و قروح افتد عصارہ نوہ نیج نہری استعمال نمایند بران و ادویہ قتالہ دیدان کہ در کرمان گوش مستعمل میشود اینجا بکار آید دوائیکہ آلودہ را نافع ست سپاری سوختہ زرد چوبہ سوختہ بابچی سوختہ ہر یک یکدام رال و حنا و کتھہ باڑیہ سہاگہ بریان ایلوہ پھٹکری بریان ہر یک نیم دام دال مسور کو کنار سوختہ ہر یک سہ دام فلفل گرد ربع دام یعنی سہ نیم ماشہ جملہ را باریک ساختہ در تیل سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈھاک گرم کردہ از طرف پشت بر آلودہ بندند صبح و بعد ہشت پاس بکشایند و باز برگ ڈھاک بندند بہ یک روز

این تیل دوا استعمال نمایند کہ نافع ست و مجرب دیگر کہ آلودہ را مجرب ست کنجارہ کنجد یعنی کھلی ریگ دریا ہر دو برابر باریک ساختہ با آب بسرشند و قطعہ حجم ساختہ بر نہند از صبح تا شام و از شام تا صبح در دو سہ روز دفع شود حجم از ان می بندند تا خشک نشود و تر ماند

باب اندر ادویہ برص و بہق الملقب ادویہ برص

بدانکہ این مرض عسر البرء ست و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء باشد اما در ابتدا بجہد تمام چنان مشاہدہ افتادہ کہ زائل میشود بدانکہ گیر و خوردن بغایت مفید ست تا کہ یال صفت طلا دیگر مجرب ست بگیرند شیر تھوہر کہ شاخہای باریک دارد بر برص بمالند عضو خواہد آماسید پس سفیدی دور خواہد شد عوسج ہلاوز نیز ہمین عمل دارد دیگر ہر روز چند عدد برگ نیم سائیدہ بخورند و آن موضع را با آب برگ نیم بشویند دیگر بابچی موانہ یکدام سائیدہ بخورند و مجیٹھ و چیتہ و سہاگہ باریک ساختہ با سرکہ انگوری طلا نمایند دوائیکہ برص و بہق و خارش و کریون را مفید ست پوست سخت ناریل یک سیر تخم پنواڑ و گندم ہر یک چہار دام نیلہ تھوتھہ و چیتہ و نوشادر ہر یک دو دام سوای گندم ہمہ را جو کوب نمایند و در دیگ گلی اندازند و پیالہ گلی آب نارسیدہ بر پیچ وا نہند و دہن بالا بردہن دیگ ظرف آہنی یا مسی بہن باز گذاشتہ گرد اگرد آنرا بہفت لیپ گیرند و این ظرف را با آب پر سازند و نزدیک آتش کنند چون آب گرم شود دور کردہ آب دیگر اندازند بہمچنان ہفت نوبت تجدید آب بکنند تا یکجا سرین تبدیل بکنند پس دیگ فرود آرند و ہم کہ در پیالہ گلی باشد ابستانند و بر امراض مذکورہ بمالند و باشد کہ باید دہم نیز عرق بر آید

ازان ادویه اما اول اول ست ویجی دوم دوم دیگر تخم پنوار در آبکیه آمله را در ان تر کرده باشند کوفته
تر نمایند وصباح بسایند و بر برص طلا نمایند دهر ماه هفت روز و کریونج اخود در یکروز
دور میکند مجرب است دیگر اجواین خراسانی و هالون هر دو را مساوی بهم آمیزند بغیر آنکه
بکوبند و روز اول چهار سرخ با شیر گاو بخورند روز دوم پنج سرخ همچنان چهارده روز
هر روز یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفده سرخ هر روز میخورده باشند یعنی و ماشه
و یک سرخ هر روز بخورند تا چهل روز تمام شود و پوست بالای برص همراه یکجا سیاه شده بستانید
و بر برص سپید مالند هر روز سه بار دیگر کلس که بهندی چهپکلی گویند و ان حیوان مکروه مشهور ست
همراه گوشت بز بپزند تا که گداخته شود پس آن چهپکلی را برون کنند و گوشت بز را پخته و
مصالح آمیخته بمریض خورانند و باید که بیمار برین مطلع نباشد و بعضی با کهچری می پزند
کلس را بعده آن کهچری را میخورانند بالجمله مردم در نفع این غلو دارند و هو علی کل شیء قدیر
دیگر هرتال ورقی بغدادی مکهیه بابچی در حصه هر دو را جدا جدا چون سرمه بسایند و بآب
دریا تا چهار پاس کهرل کنند پس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت بآب بسایند و بر
برص و بهق طلا نمایند دفع کنند دیگر که برص و تپ ربع و نقصان راه راسو و دارو بهجیچ کم
بهوت انکس و تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سپید و گانجه که مردم هند بجای تمباکو
میکشند و شکر می آرد و زنگار جمله شش دارو ست کوفته بیخته بدارند و هر روز
وقت خوردن بآب تازه حب سازند مقدار ماشه فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند
که اکثر امراض مزمنه را مفید ست و برص را که لاد و ست در عرصه سه چهار ماه دفع میشود

بکرم الهی و تجربه پیوسته و بهتر آنست که زنگار در خانه سازند طریق ساختن وی آنست
که براده مس بگیاد در سرکه انگوری تر نمایند چنانچه یک انگشت سرکه بالا باشد و دو دام
نوشادر باریک ساخته در آمیزند و ظرفیکه درین آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بهتر است
پس این ظرف را روزانه در آفتاب نهند و وقت شب در جای گرم گذارند و اگر در دیگدان نهند
چنانچه قدری آتش انگشت زیر او باشد تا گرم بود بسیار خوب ست بدین عمل زود زنگار خواهد شد
پس زنگار داخل ادویه سازند و تا مقدار نخود نیز توان خورد و بعد استعمال چند روز بشرطیکه
حرارت نکند و اگر حبوب بسته دارند نیز جائز ست لیکن اسرع النفع آنکه همچنان سفوف کرده
بدارند و وقت خوردن بآب حب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید همین زنگار بکار برند
تپ ربع و شهوت و گرسنگی را مفید ست و دوائیکه برص را سود دارد جمالگوته و خردل هر دو
سائیده طلا نمایند دیگر که جهت برص عام مجرب است مرد معتبر که مبتلا باین مرض بود
صحت تمام یافته و دیگران را نیز داده بود و نقل کرده پت پاپڑه سه دام اجود یکدام
تالیس نیم دام عاقر قرحا بسلوچن هر یک دو دام ادویه باریک سازند در روز اول یک ماشه
بخورد همچنین نیم ماشه هر روز بیفزاید تا که بچهار ماشه رسد پس همین چهار ماشه هر روز میخورده باشد
تا مجموع چهل روز دوا خورده شود و از ترشی و بادی پرهیز دو تا شش ماه بعده شیدان
نشاید خورد دیگر که جهت برص مجرب است اسپند سوختنی دو دام سهاگه نیله تهوتهه مهاو
زعفران آمله هر یک یکدام باید که آمله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در کونده کلان
آمله و اسپند را از آب جدا و بسیار باریک بسایند پس سهاگه و زعفران در ان حل کنند و طلا نمایند

دیگر پوست درخت گولر و تخم لاله که هر دو برابر کوفته بیخته یک کف دست با آب هر صباح بخورده باشند تا چهل روز و گولر هر قدر که توانند بخورند و صبح نان نخود با عرق بابچی و وقت شام هر چه میسر آید بر صاحب مرض و رشو اودویه بهق که بهندی چهیپ گویند و آن سیاه میباشد و سفید مقدمه برص ست زود تر تدارک وی کنند تخم ترب باریک بسایند و اندرون دوغیکه ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند عضو مبهوق در آفتاب بدارند تا خشک شود دیگر سهاگه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیمون بسایند و بمالند دیگر بابچی و تخم ترب مساوی با سرکه بسایند و بمالند دیگر گندهک غیره که در کریونج کار یافته دیگر شبنم که بالای گیاه جز آن می افتد بمالند و اگر از بالای ساگ نخود بگیرند شبنم بغایت مفید بست

باب در کریون

کریون را بهندی داد گویند اصل علاج تنقیه ماده سوداست و این دوا بهر این علت مفیدست بگیرند صندل سرخ و تنکار یعنی سهاگه و افیون هر سه مساوی با شیره لیمون بسایند و بر قوبا طلا نمایند و باید که اول قوبا را بپا چلدشتی یا مانند آن چیزی خشن بخارند بعده دوا استعمال نمایند و در آفتاب نشینند از دو باره زیاده احتیاج نمی افتد و این دوا فرو نمی آید تا که آنرا نمی باید دیگر داد را هر جا که باشد نفع دهد آمله گل آک تخم پنوار کوفته بیخته دوغ ترش آمیخته بمالند اما زیر خصیه نمالند و اگر گل آک نباشد برگش هم کافیست قدری بیامیزند و اگر دوغ نباشد نباشد دیگر گندهک توتیا آمله تخم پنوار ریگ تنور که نخود و دران بریان میکنند جمله مساوی بسایند و پارچه بیز نمایند و با آب آمیخته بر داد و چهیپ طلا نمایند هر روز سه بار

و اگر بر چهیپ بمالند باید که در آفتاب نشینند دیگر که در استیصال قوبا بحکم ... ازین علاج نیست بیارند شاخهای زقوم خاردار که گرد باشد یعنی سه دهاریه نباشند و مغز از وی برآرند و بجوشانند بفشرند و تخم پنوار باریک کوفته دران آمیزند و سه روز بدارند تا جوش زند پس قوبا را خراشیده این دوا بمالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد نخست بحجامت خون از آنجا برآرند دیگر تخم پنوار باریک بسایند و جغرات چکه آمیزند و طلا نمایند و نخستین باید که کریون را اندکی بخراشند بچیزی درشت چون با چلدشتی دیگر تخم پنوار در آب تر کنند و صباح با بیکه آمله در وی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند دیگر منیچل باریک سائیده با آب طلا نمایند دیگر سر شیر بمالند و فرو نیارند تا دوا را بر باید دیگر نیله تهوتهه با آب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه بر آید اما ازین دوا آماس پدید می آید در انجا دیگر مرهمی هر داد و داکوته نافع ست بیارند نه گوته یک سیر و هرتال نیم اثار بخته و تیل کنجد یک سیر هرتال را در روغن حل کنند و هر گوتهه را ازین روغن غلاف کنند و در ظرف گلی ته بته نهاده و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوه در پتال جنتر روغن چکانیده بگیرند و از دو سه مرتبه زیاده حاجت استعمال نیفتد دیگر اشق با سرکه انگوری سائیده طلا نمایند و بعد از انکه داد را با چلدشتی خراشیده باشند دیگر کجله سیماب گندهک منیسل هر دو زیره زرد چوب یعنی آنبه هلدی هرتال ایلوا مرچ و سیندور بابچی تخم پنوار از جمله مساوی کوفته بیخته در سه چند روغن بسرشند و در آوند آهن با دسته آهنی تا چهار پاس کهرل کنند و این را مرهم کهت گویند دیگر روغنیکه در باب خشونت گفته شد درینجا نیز مفید است دیگر برای داد و ...

دیگر خشونت و فساد ظاهر جلد البته نفع دارد و داد که هیچ دوا به نشود و مزمن بود ازین نفع
گرد و دیگ گل بسازند و یا چکدشتی دران پر سازند چنانچه چهار انگشت کناره دیگ
خالی ماند و سبوی پهول که مشربه کفارست با آب پر کرده بر سر این دیگ نهند بجای
سرپوش و یا چکدشتی دیگر بر زمین جمع کرده و این دیگ بران نهاده آتش دهند ساعت
بعد ساعت آن سبوی که بالای دیگ ست بردارند و آنچه عرق مانند از اندرون
دیگ بر آمده زیران جمع شده باشد از انگشت کشیده بگیرند باز آنرا بر دیگ گذارند و همچنان
اگر هیچ بر نیاید همی کنند و آن عرق غلیظ که در ظرفی گرفته باشند قدری ازان بر داد و بمالند
بعد خراشیدن داد بیا چکدشتی و اگر دیگ مذکور که از پا چکدشتی پر باشد بر دیگدان گذارند
از زیر او آتش چوب کنند و بهمان طریق عرق بگیرند و شاید دیگر که برای داد مجربست
آمله کند یک توله سار کتهه تخم پنوار سهاگه همه مساوی الوزن گرفته در آب سائیده ضماد
نمایند دیگر تخم تمر هندی با آب لیمون سائیده بمالند دیگر مر یعنی بول باسرکه تند داد را
خراشیده بمالند دیگر چربی مرغ هشت دام سیندور ده دام چربی گداخته سیندور
دران آمیزند و اندر کهرل درخت نیم با دسته نیم تا هفت روز کهرل همی کنند بعد نگاه دارند
بر جرب و قوبا بمالند مجربست ادویه قوبا که در تمام بدن منتشر بود و هیچ علاج نفع
نیافته باشد سود دهد مجربست درین امر بهتر ازین دوای نیست و دو سه ست شکم نیز می آرد
سیهنڈ یعنی تهوهر خاردار بقدر پنج آثار و قطعهار مدور خرد ببرند پس بیارند شالی
یعنی برنج که در خوشه بود و بطلبند سبوی کلان گل که بهندی آن را مٹکه گویند

و یک ته از قطعهار تهوهر فرش کنند و بالای آن برنج بگسترند و باز بالای او قطعها نهند
و بالای او برنج همین سان تو بتو بنهند تا که تمام شود پس آب دران اندازند آنقدر
که جمله را بپوشد سر او بسته سه روز یا پنج روز بدارند پس برون آرند و شالی ازان بگیرند
و از وی پچروه سازند و هر روز دو توله نهایت سه توله ازین میخورده باشند تا ماهها بدان
مداومت کنند استیصال ماده داد میکند بعون الله تعالی جذام و برص نیز اغلب که سود دهد

باب در ادویه مسّه

چوک در آب لیمون بسایند و طلا نمایند دیگر برگ پان کتکیری بگیرند و بر برگهای وی چونه
مالند و آنرا فتیله مانند در پیچند و بسر انگشت و سبابه سر فتیله پاپانج بگیرند و بر مسّه بمالند
چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت همگی منتفی میگردد اگر بزرگ باشد
دو سه روز همچنان کنند تا بتمامه منقطع میشود مجربست فصل اندر مهاسه آن عبارت از بثورهاست
که بر روی و دیگر اعضا پدید آید و در جوانی بیشتر افتد نیکو ریاب بسایند و طلا نمایند و آنرا بکرات
همین عمل کنند دیگر مغز گهونگچی سپید بروغن کنجد سرشته او بٹنه سازند و شب بر روی
بمالند و بیگاه بشویند دیگر مغز گهونگچی سفید و نمک سنگ ساییده و بسایند و با آب شب
طلا نمایند و بیگاه بشویند کلف و مهاسه دور شود دیگر نمک سنگ فقط مفید ست دیگر
انجیر و ... تر روی با آب لیمون بسایند طلا نمایند وقت شب بیگاه آب بشویند در یک هفته اثر مهاسه نماند

باب در تشقق و خشونت جلد

شیر درخت بڑ و ترقیدن کف پا را مفید ست گر بمالند و موم روغن مجربست دیگر که چهار حزو

دور کنند و آن مرضیست که در کف دست یا پا درشتی پدید آید و پوست از وی جدا شود بگیرند شیر بز یا گاو و نیم آثار و سه جوش دهند این موازنه نیم دام سرکه انگوری در وی آمیزند تمام شیر پاره خواهد شد در پارچه تنک آب صافی وی بستانند و در شیشه بدارند و همی مالند و دیگر شیر را که در ظرف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در وی آمیزند و بمالند چهاجن دور شود و دیگر برای خشونت جلد که آنرا کهرجم گویند موتهه نیله تهوتهه یا برنگ کال مینسل کتری هرتال کسیس لوده کمیله گندهک آمله سار پوست کنیر سفید سیماب گندهک وار هلد جمله سیزده دارو است مساوی بگیرند و کوفته بیخته از سیماب و گندهک کجلی نموده جمله یکجا کرده در سه چند روغن کنجد آمیزند و بدارند خارش هر قسم که باشد و دواکوته و مندل همه از مالیدن این دور میشود کجلی آنست که سیماب و گندهک آنا سه روز در ظرف آهن سحق کنند چنانچه در فوائد گفته شد و این رشتادی تیل گویند دارو که جهت تشقق بغایت مفید است حنا باب حل کرده ضماد نمایند بعد از سه چهار گهڑی دور کرده روغن بید انجیر بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند

باب در بیماریهای ناخن

هرگاه درشتی و ناهمواری در ناخن پدید آید نخستین بتنقیهٔ بدن باید کوشید و این ادویه استعمال باید نمود بگیرند زرنیخ یعنی هرتال و مویز هر دو را باریک بسایند و طلا نمایند و دیگر بروغن گل سیماب ممزوج سازند و بمالند و از انکه سیماب تا کشته شود یعنی خاکستر گردد و در روغن همی آمیزند اول اورا باید کشت و جوهر کشتن او بسیارست

و بشیرهٔ برگ پان نیز کشته میشود و دیگر زبدة الضان یعنی مسکه میش بر ناخن ضماد سازند پس چوب عشر که عبارت از آگهه ست بسوزند و دود آنرا بر ناخن برسانند

باب در ادویهٔ خارش

گندهک آنوله سار نیم توله صاف کرده قند سیاه دو دام آرد گندم دو دام تیل کنجد یکپاو و از جمله حلوا سازند و در پارچه انداخته بفشرند و روغن بر بدن مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر آنست که گوشت نخورد و دیگر طریق اصلاح سیماب که در دوای جرب بکار برند زیبق را با برگ حنا خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد اندک آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور صلایه کنند یا آب لیمون چندان سحق نمایند که سیماب چون خاکستر شود و دیگر شکر سرخ دو سیر شاهی روغن گاو دو سیر شاهی چوک که اشتران میمالند یک و نیم سیر شاهی چوک را بسایند و پارچه بیز نمایند و جمله بهم آمیزند و سه حب بندند و اگر بسته نشود اندکی آب افزایند و یکی ازان بطور ناشتا بمالند یعنی بی آب در آفتاب نشینند دو ساعت یا هر قدر که خوش آید پس آب سرد غسل کنند و روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش در دو سه روز دفع شود و دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش مالند و دیگر بروغن گل سیماب ممزوج سازند و بمالند و از انکه سیماب تا کشته نشود چون خاکستر نگردد در روغن آمیزند اول او را باید کشت و جوهر کشتن بسیارست و از شیرهٔ برگ پان کشته میشود و دیگر حنا با روغن گاو که کهنه نباشد بسرشند و طلا نمایند و دیگر برگ خشک

درخت بڑ و چوب تھوہر که خشک شده بزمین افتاده باشد و کوکنار هر یکه مساوی
بستانند و بسوزانند و خاکستر آنرا در روغن سرشف آمیزند و بمالند و زمانی در آفتاب نشینند
پس غسل کنند دیگر رسوت بآب سائیده بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا نمایند
و غسل کنند دیگر گندهک پنج ماشه بیضه مرغ یکعدد و روغن دو دام را در ظرف اندازند
و مافی البیضه را در آن بریزند و بالای گندهک باریک ساخته آمیزند و بپزند تا خاگینه شود
پس آن خاگینه را بخورند و روغن آن را بر بدن مالند در اول روز تمام خارش جوش
خواهد و روز دوم خشک میشود و بروز سوم خشک ریشه آرد تا سه روز بخورند چنانکه
گفته شد و آنچه وزن نگاشته شد وزن یکروزه است خارش دیرینه به هفت روز نماند
دیگر گندهک را در آرد خمیر کرده نان بپزند و بروغن بسیار بخورند در سه روز خارش
نماند و وزن گندهک بحسب آدمی ست اما مرد کلان را شش ماشه توان داد و این دوا
جز مرد دهقانی نتوان استعمال نمود دیگر روغنیکه در باب خشونت و تشقق جلد
گفته شد درینباب بغایت مفید ست دیگر قند سیاه و نانخواه مساوی بگیرند
و نانخواه را کوفته بیخته با قند سرشته شود و نیم دام بخورند هر روز تا هفت روز هیچ خارش
نماند دیگر سهاگه بریان در روغن چنبیلی آمیزند و بر خارش مالند دیگر روغن چنبیلی
و آب لیموی در دوا آمیزند و حل کنند تا کف آرد پس بمالند و بعد از زمانی غسل کنند
دیگر سپند و مرچ هر دو کوفته بیخته با روغن آمیزند و بر خارش که چون آبله باشد
گاه گاه بمالند دیگر سیماب یکتوله روغن پنج توله هر دو را در ظرف کانسی انداخته مالش

دهند تا یکذات شود پس بمالند دیگر اجواین دو حصه یکحصه هلدی یکحصه هر سه را بسایند
و آب آمیخته بر بدن مالند و در سایه خشک کنند و بآب گرم غسل نمایند در سه روز بالکل
دور شود مجرب است دیگر گندهک ساده دو دام سیماب پنجدام نیله تھوتھه بریان نیمدام
جمله را یکجا کرده تا دو پاس کھرل کنند و در پانزده دام روغن گاو مخلوط سازند و
بدارند و قدری ازان بمالند خارش کهنه دور شود و دوا راهم مفید ست و باید که چون
دو گھڑی از مالیدن این دوا بگذرد و بآب سرد غسل نمایند در چند روز زائل شود دیگر
تیل چنبیلی پنجدام شیر آکهه دو دام هلدی آنبه نیم دام نخستین تیل را جوش خفیف دهند
پس شیر آکهه و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرود آرند و بدارند بکار برند
سه روز تا چهار روز بعد ذلک بآب گرم غسل نمایند و اگر شیر آکهه میسر نباید برگ آکهه
پانزده عدد در تیل مذکور اندازند و بسوزند و آن برگ دور کنند و صاف نمایند و آنبه هلدی
کوفته در دوا آمیزند تا سه روز بآفتاب بگذارند پس بر بدن مالند از چهار روز بیشتر نمیکشد
مجربست دیگر گندهک تخم پنوار آنبه هلدی اجواین هر یک نیمدام بگیرند و جوکوب کرده
سه حصه نمایند و یکحصه را در قدری آب بخیسانند و صباح آن آب بنوشند و دوا را بسائید
با روغن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن جا بجا بگاه خارش بمالند و در آفتاب نشینند و بعد
از گھڑی بآب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل خیرات کنند و مونگ شکم سیر خورند و همچنین
دو روز دیگر دو حصه بعمل آرند بطریقیکه گفته شد فائده از بانجی و غیره در بدن بعضی مردم
آبله ها پیدا میشود پس این را فهمیده باید داد دیگر گندهک آنبه هلدی بانجی هر یک یکدام

کوفته بر بیین جمع کو بت حصه کنند و بدستوری که گفته شد تا سه روز عمل آرند یعنی آب را
بنوشند و ادویه را سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشینند و غسل کنند و
جغرات و برنج خورند چنانچه گفته شد دیگر افیون در روغن گل و یا کنجد بسوزند و بمالند و دیگر
روغن گل یا روغن چنبیلی هر چه بهم رسد و همانقدر رس که انگوری همانقدر گلاب آمیزند
و بهم مالند و اول خارش را به آب گرم خوب شویند بعده این را خوب بمالند و شستن به آب گرم
آنجاست که خارش خشک باشد دیگر حب النیل که بهندی زرکی گویند کوفته بیخته
مقدار نیم توله یا زیاده بحسب طبیعت با شکر بدهند همراه آب گرم تا سه روز باید داد
خارش هر قسم که باشد دفع شود مجربست اسهال می آرد و بعضی را قی هم آرد دیگر حلبه
یعنی میتهی با سرکه در روغن گل و یا روغن دیگر آمیخته بپزند و بر بدن مالند و بعد سه پهر
به آب گرم بشویند خارش صعب دور کند و در یک نسخه جواکهار نیز داخل ست همچون نسخه
و سیماب یکحصه گندهک تهوتهه هر یک دو حصه نوشادر جواکهار هر یک چهار حصه
در روغن گاو چهار چند نوشادر دیگر که خارش کهنه را مجربست سیماب گندهک هر یک
سه ماشه توتیا شش ماشه نوشادر یکتوله روغن گاو چهار توله روغن را بایکصد و هشت
آب بشویند و ادویه کوفته مع کچلی بر روغن آمیزند و کهرل کنند تا یکپاس بحسب
زیاده و بدارند و اندک بر بدن بمالند و لحظه بدارند و بعده به آب سرد غسل نمایند و
داد ازین دوا نیز دور میشود و باد فرنگ را نیز مفید ست و کچلی آنست که سیماب گندهک را
که درین نسخه است یکجا کرده بسیار سحق کنند بهر حال از یکپاس کمتر نشاید تا سیاه شود

فائده بهترین ادویه برای خارش غسل به آب گرم ست و بحمام رفتن و دوا که
بعد حمام بمالند موثر می افتد دیگر بیاره باره هتوره سر او بکشایند و قدری شنگرف
در وی کنند و او را بگل حکمت بگیرند و در آتش نرم کنند که آنرا جوجه گویند و در تنور
تا پخته گردد و بعده بیرون آرند و آس کنند و با روغن کنجد بر بدن مالند دفع گردد و دیگر
تر پهله یا بچی سوده و بیخته هر روز دو درم بخورد و جرب دور کند دیگر بگیرند زرنیخ یکدام
کهار نجو و یکدام بیضه مرغ یکعدد را سوراخ کرده و زرنیخ و کهار را در ان اندازند بعده یکتوله
بهندی لونٹی گویند بمصطگی یا مانند آن بر سوراخ بیضه مذکور سازند و بالای بیضه سه
لیپ بدهند و تا سه روز بدارند بعده ظرفی را سوراخ کرده و لوله بیضه را از و بیرون آورده بالای
آن بیضه ظرفی خرد گلی واژگون پوشیده گرداگرد این ظرف خرد که واژگونست ظرف کلان
ریگ اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خرد آید پس این ظرف کلان را از جنگل بر نموده
آتش دهند و در زیر لوله چینی یا آبگینی بدارند تا روغن فرو چکیده در وی جمع شود مقدار
دو برنج با برگ تنبول بخورانند خارش دور شود مجربست و این طور چکانیدن را پتیال جنتر
گویند دیگر خارش مفرط را دور کند خاصه تر را تهوتهه سه ماشه و نیم سیماب سه و نیم ماشه
مسکه گاو و یا جزآن ده درم عالمگیری نخستین تهوتهه را با سیماب کهرل کرده در مسکه آمیزند
و بایکصد و هفت آب شوئیده بمالند مجربست دیگر که خارش را مفید ست و بدن را
نرم کند تخم پنوار چهار درم آمله دو درم برنج ساتهی یکدام هر سه دارو باریک کوفته بیخته
به آب بمالند و بعد سه گهری غسل نمایند دیگر که خارش را مفید ست تیل چنبیلی سه فلوس گاو

چینه یک نیم ماشه کافور سحق کرده و بار وغن خوب بمالند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد
سه روز غسل فرمایند دیگر که اقسام جرب حکه یعنی خارش بانثور و بثور عجیب الاثر ست آمله
غیر مقشر بلیله زرد غیر مقشر از هر یک ده درم نوشادر سه درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته سه درم
جمله را در روغن کنجد بجوشانند و بانفل آن بمالند و نزدیک آتش عضو را بدارند چندانکه
خوش آید و سنگر ار طلا نمایند از یخ وا در یک شب خارش زائل میشود دیگر برای همه اقسام
خارش مفید ست و فوراً نفع میکنند بلا تخلف گنده یک توله سار باجی مردار سنگ ریجه
کتهه سندی یا بیل کهری که دوای معروفست و مشابه سنگجراحت هر یک دو دام نیله تهوتهه
یکدام کوفته بیخته بدارند و هرگاه خواهند که استعمال نمایند قدری ازین و واحسب ضمع خارش
بگیرند و اندکی سیماب بغیرانیده و اندر و روغن تلخ حل کنند در کهرل و بمالند و سفوف را
مثلاً اگر نیم توله باشد دو ماشه سیماب بدهند و دو دام تیل باید که بهمین وزن استعمال میکرده باشند
ادویه خضاب چونه و گل ملتانی و مرداسنگ هر سه مساوی بگیرند و به آب باریک بسایند
و بر موطلا نمایند و برگ بید انجیر بالای آن ببندند و بعد از یکپاس دور کنند و به آب بشویند
و روغن بمالند مجربست باید که این دوا تا دیر نماند که موی را حلق میکنند لان فیها النورة
دیگر خاکستر آهنگران و صابون را در آب حل کرده و دران بریزند و به بسته سر بکهرل کنند
بر سنگ تا چهار گهڑی پس خضاب نمایند دیگر مازو بریان که قریب بسوختن رسیده باشند دو دام
عالمگیری سنگ انج سه ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را بکوبند و پارچه بیز کنند پس آب
در ظرف آهنی یا در کهرل بدسته بسایند تا خوب حل شود و بر موی بمالند و بعد چهار گهڑی

به آب بشویند تا رنگ از پوست دور شود دیگر مازو چهار حصه سنگ انج دو حصه نوشادر
یکحصه پهٹکری نیم حصه مازو را در بهوبهل بهوبهوبه بسوزند که خوب بریان شود و چون آنچه نخست
گرد و پس جمله ادویه را جدا جدا باریک بسایند پس در ظرف آهن بنهند و آمله در ظرف آهن
دو سه جوش دهند و آب گرفته در دوا اندازند و به دسته آهن کهرل کنند خوب پس موی را از
آب آمله بشویند و دوا بمالند و بعد از دو سه گهڑی با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند
علاج موخوره نخست از آب آمله آن جا را بشویند پس نوشادر باریک ساخته در مسکه لت کرده بمالند
و هفته دفع شود ترکیب خضاب گل ملتانی مرداسنگ چونه این هر سه را در آوند آهنی با دسته آهنی
با آب آمله بسایند چون خوب باریک شود برای محافظت چونه یکدو روز نگاه دارند پس به عمل آرند
خوب سیاه شود دیگر خضاب مجربست که سریع الحصول منقول از درویش مازو پانزده ماشه نیله تهوتهه
یازده ماشه نمک لاهوری هفت ماشه مازو را بریان نمایند خوب بعد از آن همه ادویه را در ظرف آهنی
با دسته آهنی با آب آمله خوب باریک سائیده بر موی سفید بمالند و در سه چهار گهڑی رنگ سیاه خواهد شد
بعد از آن با آب آمله بشویند دیگر نسخه خضاب ثابت شاه و نظیر برگ گل لاله تازه پاؤ آثار
لوه چون نیم پاؤ روغن کنجد نیم سیر در آوند آهنی انداخته زیر دیگدان که همیشه گرم باشد دفن
نمایند تا بیست و یک روز بعد از آن بر آورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت
موها را با آب آمله بشویند و روغن مذکور طلا نمایند دیگر جهت موی ریش که زود بر آرد
بر جایگاه ریش زلو چسپانیده خون بگیرند دیگر روغن بیضه و سفیده مرغ بمالند موی
بر آرد و طریق روغن زرد قرابادینات مسطور ست دیگر روغن کنجد و زرده بیضه مرغ

هر دو را یکجا کرده بمالند موی البته بروید دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کنند و قدری
ازان با شیر خر آمیخته هفت روز بر سر کل یا هر جا که موی بر نیاید بمالد موی بر آید دیگر
خاکستر بوی ماذران با روغن زیت سرشته بر لحیه سناط یعنی کوسه بمالند زود ابنات
نماید دیگر سیاه دانه بسوزند و با آب بسایند و طلا نمایند دیگر داروی که موی را
سیاه کند گل کرهل سبزی و سپیدی آن دور کرده خشک ساخته و بهنگره سیاه که
ساق و برگ او سیاه بود از بیخ کنده خشک ساخته بسایند و سحیق بیخ کیوره و سحیق بیخ نیلی
هر واحد چهار دام و در روغن کنجد که پاو و بالا یک آثار باشد آمیزند و در دیگ آهنی
انداخته سر پوش آهن بپوشند پس در چقر یکه تا کمر مرد باشد و دران تا سه روز خار و
خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده سرگین خشک اسپ تا نیمه چقر بر کرده آن دیگ را
دران نهاده تمام چقر را باز با سرگین اسپ پر ساخته خوب نجش نمایند چنانچه یک وجب
کناره چقر خالی شود پس خاک بران ریزند تا چقر یکسان شود و تا شش ماه بدارند بعده
بر آورده روغن بر مو مالند و هنگام مالیدن بر دست پای روغن گاو بمالند تا سیاه نشود
این موضع دیگر خضاب گری انبه پاو سیر گل سیاه که میان کاواک را انبه میباشد
پاو سیر مالکنگنی یکدام جوا کهار یکدام هر چهار را باریک نموده بوزن شش ماشه گولی بندند
و همراه روغن کنجد حل نموده طلا نمایند برای یکسال کافیست **فصل** در ادویه مجلی ...
و مطول و مخضب شعور دوائیکه بدن را جلا دهد و نرم کند و بوی عرق دور سازد صندل
زعفران اگر و تگر بوده خس سگند بالا همه را باریک ساخته ابتنه سازند دیگر

که موی را دراز کند و انبوه سازد و دندان فیل سوخته و رسوت مساوی بستانند و با
گولی بسته بدارند و بر موی طلا نمایند دیگر زیره گاو و برنج موی اندازند پس از
سه گهری با آب ماء قبوبند موی دراز شود دیگر که در هر موضعی که سه روز بمالند موی
بروید کرم کرگیا جیست گره دار ماننده و برکهامی دراز دارد و گل او در هنگامیکه میشود
مانند خوشه ازان می برآید و وی در صحرا و زیر درخت کریل و دیگر درختها نیز بسیار میروید
در هندوستان متعارف است بستانند و برگ او کوفته شیره کشند و خاکستر دندان فیل
با وی ایسر شند و یک شبانه روز بدارند پس استعمال نمایند دیگر شیره بهنگره در روغن
کنجد هر دو برابر باهم ضم ساخته بجوشانند تا که روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب
بر سر بمالند موی دراز شود دیگر آب لیمون و آمله باهم سوده شب بر سر بمالند و بامداد
روغن بر سر مالیده و با آب بشویند متواتر چنین کنند موی انبوه و دراز شود دیگر که چون
زنان استعمال نمایند از اعضا و عروق ایشان بوی خوش آید برگهای نو رسته
که هنوز غنچه باشد از پلاس که بهندی ڈهاک گویند غنچهای برگ ابریده در سایه
خشک کنند و کوفته از پارچه بگذارند و اگر دو سیر شاهی این سفوف باشد یک سیر شاهی
قند یا نبات یا شکر تری ضم نمایند دیگر گل انبه نا شگفته که آنرا مول گویند کوفته
بیخته دو حصه ازین یا کمیحصه سیاسه آمیخته نگاهدارند و صبح و شام یک کف یا کم فدیاوه بخورند
از اعضا و عرق زنان بوی خوش آید اگر دو هفته مداومت نمایند اگرچه اثر رایحه زودتر
پدید می آید اما هر چند بیشتر خورند بهتر است دیگر که چون بر کنند موی را و بر آنجا موی

سیاه بر آید دیگر چهره باب بسایند و موی را کنده طلا نمایند دیگر سنگ رانج
مازو موتکا هلیله سیاه یعنی زنگی هر هر چهار برابر بگیرند نخست هلیله را جوکوب ساخته
در آب تر نمایند یکشبانه روز پس باقی ادویه در آب این هلیله بالای سنگ ارو بت
گرفته بسایند نه آنکه بدسته بسایند پس انچه سائیده شود از وی حبوب سازند و
در سایه خشک نمایند و عند الحاجت موی سفید بر کنند و این حب باب سائیده بر مقام طلا نمایند
باذن الله تعالی سیاه خواهد بر آمد دیگر که موی را از روئیدن منع کند اقلیمیا سفید
آب رصاص هر یک یکجز و شب یمانی نیم جز و همه را باب سائیده و موی بر کنده
بدان جا طلا کنند دیگر افیون بذر البنج شوکران باریک ساخته با سرکه صلایه کنند
و موی را بر کنده طلا سازند منع انبات کند فصل در مراهم و هر چه مناسبت دارد
بزخم و غیره مرهمیکه جراحت را فراهم آرد روغن کنجد چهار دام موم سپید نیم دام
کتهه سپید چهار ماشه نیله تهوتهه دو ماشه خاکستر صدف نیم دام و دو ماشه چون مرهم
و شانزده بار باب بشویند مرهمیکه فراهم آرد زخم را با برنگ کرنج برگ نیم حماله
باب قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند مرهمیکه
در فراهم آوردن زخم آدمی و اسپ بغایت مفیدست وزد و نغز سازد و گل مینیه
صابون اال ائین خرد و یکا مالی موم سپید روغن کنجد از هر یک مقداری بگیرند
و مرهم سازند مرهمیکه جراحت را زود به کند و در و نشاند عدس آمله سیاه
و پوست از هر یک یکدام بگیرند و بسوزند و پنجدانه فلفل گرد و یک ماشه نیله تهوتهه

در و آمیزند و باریک بسایند و در روغن زرد بسرشند و بکار برند مرهمیکه برای جراحت
بادیم و ناسور و تنبیل که بر پستان زنان می شود و برای کل یعنی گنجه نفع تمام دارد آمله سهاگه پهتکری
تهوتهه سیندور کمیلا جنا سنگجراحت مرد ارسنگ کتهه یا پتره هر یک یکدام و مرچ
یکدانه هلدی یکماشه و یا یک کره سه ادویه را نخستین بسوزند و همه را باریک بسایند و در
ظرف آهنی با روغن آمیخته بچوب نیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر بسبب بر ماندن مرهم سخت شود
قدری روغن دیگر آمیزند که مجربست تیزاب که ناسور و بهگندر و داد و بهته و برص و جمله
امراضی که در گوشت باشد و خواهند که آنرا فانی سازد بکار آید گوگرد آنوله سار شوره قلمی
پهتکری سپید هیرا کسیس هر چهار برابر بگیرند و در شیشه خرد یا در تسرع و انبیق تیزاب
بچکانند و بهر جا که خواهند نهند مثلا چون بر داغ سپید که برص گویند استعمال خواهند کرد
باید که پنبه بمقدار داغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کرده بر و گذارند و نهاده دارند تا که پنبه
خشک شود و تمام تیزاب در ان جایگاه در شود و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرند بعده
جراحتی که واقع شده بمراهم تدارک کنند و این مرهم درینجا نفع دارد تهوتهه سوخته
مصطگی رومی پهتکری سپید هر چهار برابر و مجنبد تمام ادویه و روغن زرد مرهم سازند و بکار برند
دیگر که ناسور را سود دارد پهتکری با عسل بسرشند و استعمال نمایند دیگر مرهم فرنگی
در به کردن جراحت سریع الاثر است مرد ارسنگ یکحصه ال دو حصه روغن بقدر حاجت
نخستین مرد ارسنگ را باریک سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود
ال آمیزند و بپزند تا این نیز سیاه شود و بکار برند مرهمیکه جراحت مزمنه ناسور دیرینه را

سوده وبهر جراحت تازه را زود تر فراهم آرد واگر بر ورم پیش از انفجار بندند تحلیل کند
یا پخته سازد وصدف سوخته خاکستر کنند وسهاگه نیز بریان سازند وهر دو در روغن زرد آمیخته
وبکار برند حکم آبحیات دارد ودر باب اندمال روغن کند وقع ورم سوداوی وسرطانی
دری که معروف بادر نگ بهی است مجرب است پهٹکری سه دام تهوتهه نیم دام سنکهیا یکدام
قسم اول باید که زرد باشد یا سپید تیل کنجد نیم سیر تیل را در کڑاهی گرم کنند وپهٹکری
وسنبل سنکهیا را جدا جدا باریک بسایند نخست قدر یکدام از پهٹکری بران پاشند اندک اندک
وبچوب نیم بگردانند متصلا بعده چٹکی پهٹکری یک چٹکی سنکهیا همی اندازند تا که جمله سپری شود
بهمین دستور درین اثنا از چوب نیم گردانیده باشند پس فرود آرند وتهوتهه مسحوق آمیخته
وده گهڑی دیگر حل همی کنند پس در شیشه نگاهدارند وعند الحاجت از پر مرغ طلا نمایند
ودستور این است که روز نخست سوزش وجوشش میکند در اکثر احوال روز دوم وسوم
خواه جوشش کند خواه نکند زیاده از سه روز نماند وبر تقدیر جوشش نا کردن سه روز مهلت
داده باز استعمال نمایند غرض تا جوشش نکند ظهور نفع نیست وبعد جوشش کردن باز
حاجت نمیشود وورم کهنه دفع میشود وهرگاه روغن صرف شود دوا که درین شیشه میماند
اگر روغن کنجد همانقدر دیگر اندازند حکم اول دارد واین دوا در غایت تحفگی است واکثر
دیده شد که از سالها یعنی مردم بورم صلب منکر اللون متورم بود وهیچ دوا سود نمییافت
ازین روغن منتفع شد والشافی هو الله تعالی وانیکه جراحت نو وفراهم آید وشق آتش مرآنرا هم
مفید است سهاگه بریان بروغن آمیزند وبکار برند مرهمیکه در اندمال جراحت عجیب الاثر است

موم کافوری سپیده ربغداوی مردار سنگ هر یک یکدام رال ربع دام تهوتهه یکماشه
روغن زرد سه دام روغن را داغ کنند وموم دران بگدازند ومردار سنگ مسحوق آمیزند
وفرود آورده لت کنند وباز گرم کرده تهوتهه مسحوق آمیزند ولت کنند وباز گرم کرده
سپیده آمیزند ولت کنند وباز گرم کنند وفرود آرند وآب در وی ریزند تا سرد شود وعند الحاجت
بکار برند وباید که ظرف آهنی باشد برای پختن مرهم مرهمیکه سریع الحمل است اسپغول
فلفل دار هر یک نیم توله تهوتهه سه ماشه بریان کرده سپیده هر یک نیم توله روغن زرد
نیم پاو ادویه کوفته بیخته در روغن که گداخته باشند آمیزند ودر ظرف کلان نهاده آب شور بند
بست ویکبار وهر بار خوب کف مال کنند مجرب است دیگر جامه حیض سوخته بر زخم پاشند
فراهم آرد دیگر بیخ حنظل وکنیر گاو بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر ماهی جهینگه
آس کرده بردهن زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر تخم باد آورد گاو زو قدری روغن پخته
بر زخم چکانند تیر ونیزه وخار واستخوان که شکسته مانده باشد بر آرد وبدانند که در علاج زخم
در خشک بندی زخم کارد وشمشیر هیچ چیز مجرب تر از نشاره چوب آبنوس نیست دیگر زخم
کهنه را سوده دارد کاغذ سوخته بیخ اندراین سوخته نوشادر سوخته گل سرخ سوخته کمیلا ایلوا
برگ نیم وباده زیره خراسانی چوب گز سوخته سپیده ور برگ کیکر سوخته مساوی در شهد
آمیزند ودر محل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ نهاده ضماد نمایند دیگر برگ ازان
هر قدر که باشد در تیل شیرین صلایه کرده بر زخم مالند نفع رساند البته علاج زوال ورم
زخم قند سیاه چون بر زخم بندند درد بنشاند واگر دهن زخم بسته باشد بگشاید ورم

برآید و اگر زخم دیرینه بود در بستن سه روز نیک شود دیگر سیر را کوفته و قدری تف داده
بر زخم نهند و در و بنشانند دیگر برگ گیاه ترئی خواه تر باشد خواه خشک با آب سائیده
بر زخم بندند در و بنشاند و زخم زود فراهم آرد مجربست دیگر هر گونه زخم را به سازد نیلاتهوتهه
دو جزو کات سفید سه جزو تهوتهه را بریان کرده چنانچه خاکستر شود و کتهه سپید باریک ساخته
هر دو را باهم آمیخته در هاون انداخته با تیل شیرین یا تلخ بقدر کفایت بیامیزند و بسیار سحق
نمایند و جهانبند و وقت حاجت با آب لیمون یا آب خالص بسایند و بر جراحت تا لند
نفع تمام رساند دیگر مرهم مجربست زخم بندوق و ناسور و هر گونه جراحت که عسر البر باشد
و قرحه خبیثه عجیب الاثرست و بدیع النفع و بارها آزموده شده کتهه سرخ پنج توله روغن کنجد
خالص پنج توله آب چاه شیرین تازه پنج توله پهتکری یکتوله و سه ماشه نیلاتهوتهه یکتوله
و سه ماشه رال پنج توله اول آب و روغن را یکجا کرده در ظرف روئین یعنی کانسی بکجا پس کل ال
از کف دست مالش دهند تا که مثل دوغ شود بعده ادویه های دیگر خوب کوفته بیخته وزن
نموده هر یک علیحده در آب روغن مذکور انداخته یکپاس یکجا و پاس دیگر در همان ظرف
از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع شود بعده در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و بر جراحت
و قرحه استعمال نمایند و بعد سه چهار روز پٹی به بندد آنچه ریم وغیره باشد پاک نموده باز
همان پٹی بر روی بندند یا دیگر پٹی بمرهم آلوده بالای وی نهند و وقت شب از نمک تکمید
اطراف قرحه و جراحت میکرده باشند نفع عظیم فی الفور می بخشد باذن الله تعالی
از شیخ محی الدین دیگر مرهم حیات ثابت سنجاک فرنگی سنگ بصری سفیده کاشغری

گل مختوم گل ارمنی مرداسنگ هر یک یکدام پخته موم کافوری نیم پاو روغن گل نیم پاو
اجزا بسیار باریک سازند و موم در روغن گل گداخته دارو و بیدران کف مال کنند جمیع قروح
را نفع دارد و جراحات را مفید ست یک پٹی تا دو روز کافیست فصل در مراهم و هر چه
بر زخم تعلق دارد مرهم سیاه که جراحت را با صلاح آرد سیندور گجراتی چار دام کمیله
پنجدام مرچ یکدام نیلاتهوتهه سه نیم دام موم دو دام روغن یکپاو تمام ادویه باریک ساخته
و با روغن آمیخته در ظرف آهنی بسوزند تا همه یکسان شود و بدارند مرهمیکه بغایت مفید ست
جراحات ناسور و قروح را روغن یک سیر شنگرف چهار سیر شاهی مردارسنگ دو سیر شاهی نیلاتهوتهه
یک سیر شاهی سوخته هر یک جدا جدا بسایند و روغن را در صد آب بشویند و در هر شستن
چهل چهل بار کف مال کنند در ظرف مسی قلعی دار پس اول نیلاتهوتهه در روی [illegible]
و بعده مردارسنگ بعده شنگرف این را در آوند چینی یا چوبین بدارند مرهمیکه برای
دفع ناسور ریشه زخم های کهنه والتیام آن نافع و مجربست شنگرف یکجزو موم زرد سه جزو
روغن زرد شش جزو نیلاتهوتهه بریان ربع وزن جز اول روغن گرم نموده موم در وی گداخته
شنگرف و نیلاتهوتهه باریک ساخته در آن انداخته خوب بیامیزند و نگاه دارند و وقت حاجت
بکار برند و بعمل آرند و در فصل گرما بجای شنگرف مردارسنگ استعمال نمایند یادگار شیخ
نعمت الله سلمه مرهمیکه سوزش و سوختگی و شقاق دست و پا را سود دهد قیر سپید یعنی
رال باریک ساخته در روغن کنجد آمیزند و با هفت آب بشویند و کف مال کنند و بدارند
مرهمیکه سریع الاندمال ست یعنی جراحت از زود تر فراهم آرد و برگهای درخت بڑ که برگ [illegible]

میل کرده باشند از درخت لبستانند و لبسوزند باحتیاط تا که خاک باوی نیامیزد و خاکستر
وی بگیرند و در موم روغن بیامیزند و بکار برند مرهم بول سرخ و بول سیاه و زنگار
هر یک ده ماشه بهروزه خراسانی چهار ماشه موم سپید پنج تانک و روغن نیم دو سه دام فی ماشه
پیاز دو سیر شاهی تخمین پیاز ریزه کرده درین روغن بریان کنند پس پیازه دور نمایند و
روغن لبستانند و موم در ان بگدازند پس ادویه مسحوقه در وی آمیزند جراحت فراهم آرد و چرک
را پاک کند و گوشت آرد بخور دم همیکه همه جراحت و قرحه و ناسور را دور کند روغن گاو و بول
و مردارسنج و شترنگ مرهم سازند چنانچه متعارف ست و موم سپید مرهمیکه سوختگی آتش
و سوختگی جراحت را سود دهد موم کافوری و رال هر یک یکدام نیله تهوتهه بقدر نخود روغن
چهار دام قرص برگ نیم مقدار فلوس مرهم سازند و بکار برند و اینکه خون جراحت زخم
بر بندد اگر چه مفرط باشد بگیرند سقرلاط لبسوزند و مع خاکستر پا چکد سستی آمیخته بر زخم
افشانند و بر بندند دیگر خوب تر از اول بیارند شش یعنی پهیپهه از هر حیوانیکه باشند
خشک ساخته لبسوزند و خاکستر او بر زخم نهند خون بند کنند دیگر سهاگه بریان باریک سائیده
بر محل جراحت پاشند دیگر زرد چوب باریک ساخته بر نهند و بر ان دست نهاده دارند پس
از مدتی آهسته آهسته بردارند دیگر زرد چوب بر آن پاشند و گرفته بدارند و همچنان کنند
تا که خون رگ یا دیگر جراحت بند شود دیگر بگیرند قنب یعنی بهانگ و آنرا بریان کنند
چنانچه معمول بهنگیان ست و مانند سرمه بسایند و بگیرند خریطه تنگ و رقیق درین
خریطه بهنگ مذکور پر سازند و از جائیکه خون بر می آید بر نهند و بر بندند فائده هر گاه

جراحت الشریان رسد و خون بند نشود مگر به تکلف بسیار و چون هیچ دوا سود نیابد داغ
و هند شاید زیرا که داغ در نقدمه مجربست اما داغ باحتیاط باید کرد که بجز جراحت
شریان کرده نشود و نشان خون شریان آنست که بدفق بر آید و سرخ خالص بود
و رقیق القوام باشد دیگر پر مرغ که خرد باشد و باریک و نازک بگیرند و مصطگی رومی
همچند او لبستانند و هر دو یکجا ممزوج ساخته بر زخم ببندند دیگر حوالی جراحت از موم بگیرند
و قطعه سفال آب نارسیده در آتش گرم نمایند و بالای این سفال روغن اندازند و قطره
که از روی سفال فرو چکد باید که درین زخم چکد که ازین عمل خون بسته شود دیگر نیله تهوتهه
باریک سائیده در جراحت پر کنند و بر بندند خونیکه بهیچ وجه باز نه ایستد باشد حکم داغ
دارد دیگر نی یعنی بانس لبسوزند و خاکسترش باریک ببیزند و بر جراحت بندند خون
باز دارد فوراً دیگر پارچه سوخته و بوریا باریک خراشیده و سوخته و دوائی سوخته
همین طور ست دیگر آهک قلقطار دم الاخوین صبر چینی مانند سرمه بسایند خون
بند کنند دیگر سرگین تازه اسپ اگر ما گرم بر زخمیکه خون بند نشود ببندند در حال خون
بایستد و هر گاه خون زخم در شکم مانده باشد باید که هر روز یک قدح خرد آب پتهه گیرند
و یکدام جواکهار در آن آمیزند و بنوشند تا یکهفته مفصل در ادویه معرقه روغن بابونه نهار
بدن مالیدن چیزی بر خود پوشیدن عرق بسیار می آرد دیگر عاقرقرحا در روغن پخته
بر بدن مالند و چیزی بپوشند عرق بسیار آرد دیگر آب فیشکو بر بدن مالند و چیزی
بپوشند دیگر پاشویه گردن و بخار آن بر بدن رسانیدن در تعرق مجربست دیگر

ودیگر شیرهٔ قصب الجیب اطراف مالیدن از معرقات ست خصوصا اطفال را
در حمیات فصل دادویه سبب یعنی کثرت عرق خاصه که در کف دست و پا میشود بادنجان را
باندک کوکنار کوفته در آب بجوشانند و بآب او دستها را تر نمایند و دیگر مونگ سبز را
بر سفال بریان نمایند پس آرد کنند و بهر دو دست بمالند همچنان خشک و دیگر بیخ اونت کتاره
در سایه خشک کنند و صلایه نمایند و با شهد نیم توله بخورند تا هفت روز دیگر باد البزور که
مرمع ادرار عرق مجربست کشنیز خشک و بیخ سفید مکرر شسته سماق پاک کرده هر یک
پنجاه مثقال با شش مثل آب بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده روزی بست
و پنج مثقال بنوشند تدبیر استخوان شکسته نخستین بنگرند که استخوان شکسته ست یا از جا
بیرون آمده و هر چونکه باشد بجایگاه بنشانند و فی الفور روغن مالند و روز نخستین عصابه
یعنی پتی بر روغن تر کرده بران عضو بپیچند و در فائده یعنی گدیها از انجانب که مائل شده باشد
برنهند تا عضو را مستقیم دارد پس بحسب جایگاه چوب ها بر بندند چنانچه متعارف ست
و تا دو سه روز نگشایند روز سوم آهسته بگشایند و بگیرند چوب میده باریک سازند
و در سپیدی بیضه حل کنند و بالای پارچه بافته طلا سازند و بر عضو بپیچند و باز همان
بر فائده و عصابه و تختها بر بندند و کذلک روز سوم بگشایند و دوا تجدید همی کنند تا که
لغز شود پس اندک اندک حرکت همیدهند و ادویه ضربه و سقطه و عضو باد گرفته و لاغر شده
و استخوان شکسته و بر آمده و اگر استخوان از جا رفته باشد و بعلاج وی رجوع نمایند و اگر
بجای بود جهت دفع درد ادویه که نوشته میشود بکار برند شیر آگهه نیم دام تیل ارنڈ دو نیم دام

تیل کرنجوه دو نیم دام چیته بجیناک نمک سنگ هر یک یکماشه نمک جمله را بهم آمیزند و بر آتش
نهند و آهسته آهسته بپزند تا که شیر آگهه سوخته شود و تیل بماند بپالایند و بدارند و بر عضوی که
ضربه رسیده باشد از زدن چوب یا از افتادن بمالند و این را رسیم مسدک تیل گویند و دیگر برگ
سهجنه کنجد سیاه هر دو را مساوی باریک بسایند و طلا نمایند و در آفتاب بنشینند و دیگر که
ضربه و سقطه را مفید ست و عضو خشک شده را بر هیئت اصلی باز آرد مغز تخم ارنڈ تل ساگ
هر یک جدا جدا بسایند و در روغن کنجد آمیزند و بمالند و دیگر در عضویکه باد گرفته باشد و درد کند
برگ سنبهالو و برگ سرس مساوی در شیر گاو و یا در آب بجوشانند و بر عضو روغن بمالند
و بعده از ین هوا ابهپاره دهند و اگر بجای سنبهالو سهجنه باشد بهتر عمل کند و باید که
پس از ابهپاره ادویه را از دیگ بر آورده بر عضو ماؤف بر بندند و درین اثنا از باد پرهیز کنند
و دیگر ضربه و موچ و کجی استخوان را اگرچه کهنه باشد نفع دهد کنجاره کنجد یعنی کهلی تل بگیرند و
نرم بکوبند و در آب گرم اندازند تا بگدازد و بقوام شهد گراید پس بر پارچه سفت طلا نمایند
و بر عضو ماؤف بپیچند دیگر که ضربه را بر کشد اگرچه اندرون گوشت و پی استخوان باشد
و عضویکه باد گرفته باشد آنرا نیز دفع نماید اگرچه کهنه باشد صابون اول بآب بسایند
و گرم کرده طلا نمایند دیگر زرد چوب بآب بسایند و صابون نیز بسایند و هر دو را
گرم کرده لیپ سازند دیگر که موچ را دور کند روز با صلاح آرد آب گرم بر عضو ماؤف زنند
و گل ارمنی سپیده بیضه مرغ بسرشند و لیپ کنند و بر آتش عضو را گرم نمایند تا قلیل
بخشکی آرد دیگر که ضربه را از آسیب افتادن شخصی از جایی یا از افتادن دیوار و یا مانند آن

۱۹۸

بر شخصی واقع شده باشد نفع دارد و اگر میخی یا سلاخی چسپیده یا خلیده بود خون بند شده باشد
یا استخوان بیجا گردیده باشد و همچنان سخت شده باشد و بعد مدت خواهند که آنرا
نرم کنند و بجایش نشانند سود دهد انیست بیاره و بلدی نیم پاؤ و چوب میده نیم پاؤ لونه سجی
یکدام میده گندم نیم پاؤ روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن را گرم کنند بعده آرد میده
دران بریان سازند پس ادویه دیگر جدا جدا باریک ساخته اول سجی و بعده میده و عقب
آن بلدی انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب در خورد و روغن بگذارد و گرما گرم سینک
وبد و این را الپری میگویند و بدانند که بهتر اغذا بهر مضروب و مسقوط شوربای کبوتر ست
و مومیائی با روغن گاؤ خوردن سود مند بود دیگر گره ورم را که از ضربه و سقطه افتد
و خون نیاید و مثل غدد و لسته باشد سود دهد مغز نارجیل کهنه که سه چهار ساله باشد
بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارد و بکوبد و چهارم حصه وی زرد چوبه باریک ساخته
آمیزد و پوتلی بسته با آتش گرم کرده تا دو سه گهڑی سینک دهد بعده نیم گرم بالای
آماس ضربه نهاده بربندند و فردا کشند در دو سه روز صحت کلی رو دهد دیگر ادویه که
ضربه و سقطه و کوفت اعضا را از مجرب است بگیرند بادنجان خام کوفته قند سیاه
آمیخته بقدر یک توله بخورند نهایت آن تا نیم پاؤ ادویه برای ناتگی وغیره مجرب ست
چوک که شتر انرا مالند بوزن یکدام و قند کهنه دو دام چوک را خوب سائیده در قند
مخلوط نموده حب بسته با آب فرو برند شکم خوب خواهد آمد و اگر همین حاجت کفایت کنید
فبها والا اگر قوت مساعد باشد سه روز متواتر بخورد که استیصال مرض خواهد شد

۱۹۹

فصل در ادویه باد فرنگ هلیله زنگی هفت و نیم دام نیله تهوتهه دو نیم درم کوفته بیخته
با آب لیمون کهرل کنند و هر قدر کهرل کنند بهتر باشد پس مقدار کنار حب بسته نگاه دارند
یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا نان نخود بی نمک سازند و اگر آب صد لیمون در وی
خرج شود نهایت نیک است دیگر سم الفار سنکهیا گندهک آتوله سار هر یک یکماشه تانگ
کنهه پاپڑیه که با پان میخورند نیم دام سمندر پهل ربع دام هر احد جدا جدا بسایند و بیزند
تا همچو سرمه شود پس با آب لیمون مقدار فلفل حب سازند و بروز اول وقت صبح دو حب
و وقت شام یک حب و روز دوم صباح پنج حب و شبانگاه چهار حب همین سان تا پنج روز بخورند
و از بادی و نمک پرهیز ند و اگر دوا جوش کند ترشی بسیار باید خورد و نان و کهچوی
غذا باید ساخت و شیرینی زینهار نخورند که قی بسیار خواهد آورد و ازین دوا در بعضی
کسان اسهال پدید می آید و بعضی را آماس در اعضا و مینماید خوف نکنند هر چه که باشد
خواه دوا غلبه کند خواه نکند بعد روز سوم ترشی بسیار باید خورد که مصلح این دوا است
دیگر بابت فرخ بیگ مجرب ست کلونجی یکتوله مردار سنگ یکتوله هر دو سائیده هفت
پڑیه بندند و یکی را فی سبیل الله اندازند و شش پڑیه را یکی صبح و یکی شام تا سه روز
با آب سرد بخورند و کچله را بر روی آهن با آب لیمون بسایند و بقدر سر نکس توتیای سبز
سائیده انداخته حل کرده طلا نمایند ادویه برای آتشک بسیار مجرب است بهلانوه
کلاه دور کرده چهار دام کنجد سیاه هشت دام قند سیاه دوازده دام سیماب یکمن
اول بهلانوه را خوب سائیده کنجد انداخته خوب سحق نمایند بعد ازان قند آمیخته

بوجا حسن کهرل نمایند که همه یکذات شوند و بعد از ان سیماب خفی آمیخته نه حب
بندند و از ان دو حب بقدر خدا برآورده بخیہ را در حضرات آمیخته مستقبل قبله نشسته تناول
نمایند و پرہیز از هیچ نیست الا از مونگ دیگر مالکنگنی اجوین خراسانی اجمود کچله گیرو کلونجی
هر یک پنج دام تخم دهتوره پنج دام سوای گیرو همه را در سفال جدا جدا بریان کنند بنحیکه سوخته
نشود پس باریک ساخته بیزند و موازنه نیم دام افیون خالص در آب حل نمایند و باین آب
ادویه را بسرشند و مقدار کنار دشتی حب سازند و بجهت قوت یک حب بامداد و یک حب صبحی و
شام بخورند و غذا نان و روغن سازند یا گوشت در روغن سازند و سوای این چیز دیگر نخورند
اگر توانند برنج و اسلطان را ادویه ایست نه قی می آرد و نه اسهال و نه دهن میجوشانند
دیگر نسخه اندرین مرداسنگ هر یک یک نیم دام قند سیاه کهنه چهار دام قند را بر آتش نهند
تا نرم شود و هنوز قند بر آتش باشد که مرداسنگ سحوق در وی آمیزند و بسرشند
رس کپور و آورده بسحق نسخه اندرین در وی آمیزند و هفت حب بندند و یک حب بندند
و عقب وی آب گرم نوشیدن فرمایند جهت دو اسهال شکم بسیاری آرد و در بعضی قلق
شدید پیدا میکنند نان نخود با روغن بسیار بخورانند و افراط روغن محض برای دفع سمیت
مرداسنگ ست بالجمله تا از تدابیر انسانیه کار بر آید ادویه حیوانیه را کار نفرمایند
خصوصا نازک طبعان و متنعمان را دیگر شنگرف سهاگه عاقرقرحا مازو مرچ چهار باریک سازند
و بر چلم تمباکو نهاده و قدری از این دوا بر تمباکو نهند و بالای وی تمباکو دیگر گذارند
پس آتش نهاده بکشند روزی دو چلم نهایت تا یکهفته باید کشید و باشد که در کمتر

از سه روز سود دهد و اگرچه مرض سخت باشد و هیچ دوا نفرود و از هیچ اثر نشود و اجازت
بخوردن این دوا و نقیست که هیچ دارو منتفع نشود و بدانند که لا علاج است هنگام خوردن دوا
بجز دال خشکه و نان بر روغن چیزی نخورد بالجمله روغن بسیار باید خورد و بعد از تناول
دوا یکماه و ده روز از بادی و خون افزا و انچه مضر این مرض است پرهیز و دیگر ادویه آتشک
اسیمه را کوفته نیخته سه پڑی سازد و یک پڑی گرفته دو حصه سازد و یک نصفی را در چلم
انداخته مثل تمباکو بکشد و نصفی را در حقه انداخته خود را گرفته بخور نماید همچنین سه روز بعمل آرد
و غذا شیر و برنج با دال مونگ و خشکه بعنایت الهی صحت کلی میشود و شنگرف مرداسنگ
سونگهی زر بسی تخم هلس عاقرقرحا بوزن برابر بگیرند دیگر بادفرنگ پرمیو دفع کند
ترپهله موتهه دارهلد بسیخ اندرین از هر یک یکدام جمله شش دام باشد جوکوب
نمایند و سه حصه سازند و هر روز یک حصه را در یک تار آب تر نموده صباح بجوشانند
چون نیم پاؤ بماند بپالایند و بنوشند دیگر اجواین خراسانی نیم دام بخته سیماب یک تانک
اجواین یعنی نانخواه نیم پاؤ و بهلانوه یکپاؤ و قند سیاه کهنه یکپاؤ و طریقش آنست که اول
اجواین خراسانی و سیماب را یکجا کهرل کنند تا دو پاس بعده نانخواه آمیزند و یکپاس دیگر
کهرل نمایند بعد بهلانوه دو دو سه سه درو بیامیزند و بکوبند تا تمام بهلانوه آمیخته شود
بعد از ان تا چهار گهری دیگر بکوبند بعده قند آمیزند و چهار گهری دیگر بکوبند و از جمله یا نزده
حب سازند و یک اچار قطعه کرده چهار طرف اندازند بعده یک حب صبح و یکی شام با یک کالانسه
خضرات ترش حکرده و بد نهند و بالا او خضرات ترش دیگر نیز نه نهند و هر قسم ترشی و بادی

که نخواهد بخورد بلکه لازم ست که البته بدهند مگر شیر و شیرینی نتوان داد و دیگر هر که خواهد او
ازین دوا بعد از سه روز دهن می آید سه قرص و انبا باید داد و بگذارند تا آلایش بر آید بعد از آن
بیخ کنار جنگلی جوشانیده یا بجوشیده برگ جنبیلی غرغره فرمایند و بن نغز خواهد شد در نفعت بعض
این دوا اگرچه باد فرنگ باشد دور میشود مجربست و باید که از بهلا نوه که یکباید بست
سر بهلا آنهار او در ساخته داخل نمایند و دوا دیگر برای باد کهنه و غیره مسقود و سیاه جام
یکماشه در قند سیاه اندازند و حب ساخته بدهند همین سان تا سه روز بدهند و غذا نان نخود
بی نمک با روغن بسیار خورند دیگر که جمیع اقسام باد را با سهال دفع کند مرداسنگ
یکدام عالمگیری جمالگوته از پوست و مغز سبز پاک کرده سه و نیم دانه هر دو را سائیده سه
حصه کنند جهت سه روز حبها ساخته بخورد و گمیه اشکم بسیار می آرد و گرمی نیز میکند لیکن
باد را دور کند و نان مرغن بی نمک بالای آن تناول کند و اگر گرمی شود دفع بدهند
و گاه باشد که ازین دوا کسی را در قی خون آید درینحال باید که زیره سفید بریان
با دوغ بدهند قی بند خواهد شد مجربست دیگر که برای آتشک مجربست و بلا اذیت
کشول که دوای معروفست کوفته بیخته بروز اول یکماشه روز دوم دو ماشه بخورند و هر روز
یکماشه بیفزایند تا روز هفتم هفت ماشه خورده شود پس بگذارد و در یکهفته یکروز اسهال
وقتی خواهد شد خواه اول خواه در میان خواه در آخر جز ترشی پرهیز نیست باد مزمن
ازین دور شود دیگر که بغایت نافع ست بی اسهال و قی نفع تمام میدهد کلونجی کشول
هشت قند سیاه هر یک یکدام پخته مرداسنگ نیمدام بخته ادویه کوفته همراه قند حبوب

سازند مجموع خوراک چهارده روز ست و غذا بالای این نان با روغن و جبو جهای بریان
باید ساخت یعنی چیزی رطوبت ناک کمتر میل کند تا ممکن باشد اشیای خشک
خورد اما روغن البته باید داد که باعث اصلاح مرداسنگ ست دیگر علاج آتشک
که مجربست سم الفار عاقرقرحا کات هندی بهنگره چکنی سپاری مساوی کوفته بیخته
برابر نخود حبها سازند یکی صبح و یکی شام بدهند از ترشی و نمک ماست اجتناب فرمایند
مجربست و امتحان شده تا یکهفته بالکل زائل شود اگر حاجت افتد چند روز دیگر بخورد
حب جیوه که عمل حکمای فرنگ ست جهت آتشک نافع جیوه یعنی سیماب دو مثقال در
هاون کنند و یک دانگ سم الفار سپید دران انداخته و اندک آب لیمون داخل کرده صلایه
نمایند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا و مصطگی هر یکی دو مثقال کوفته بیخته باین
ضم سازند و بقدر فلفل حبها بندند و هر که آتشک بهم رساند و مواد نخین گیرد از کثرت
این مرض سست شده کم از کار رفته باشد یا در کام و قضیب و سوراخ افتاده باشد
او را پنج حب صباح و شش حب بدهند باید که اول قیمه شوربا گوشت چب باد و دیه حاره
بخورد و بالای او این دوا بخورد و از ترشی پرهیز نماید از سر نو جوان گردد و درد ها
بالکل بر طرف گردد دیگر جهت باد فرنگ سیماب سه درم افیون خالص دو درم قند کهنه
شش درم هر سه را در طاس انداخته و سه نوبت بشیره لیمون سحق کرده باشند بعده
یکدرم شنگرف آس کرده دران داخل نموده سحق کنند تا جمله یکی شود و ازان حب
بندند هر روز صبح و شام یکان حب بخورد و از ماهی و ترشی پرهیز نماید مجرب ست دیگر

حب سیماب معمول و مجرب برای آتشک و جذام و قروح عفن و ناسور سیماب مغز پسته
مغز بادام برگ حنای تر هر یک سه درم مقل کتیرا صمغ عربی انزروت کبابه چینی تربد سفید
هر یک پنجدرم غاریقون نشاسته زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور جدوار
سقمونیا مشوی هر یک یکدرم باید که سیماب را با آب لیمون خاک کنند و اجزا کوفته بیخته
باهم آمیخته با آب لیمون سرشته و حبها سازند برابر نخود و شربتی یک دانگ دیگر زخمهای
آتشک را مجرب است کجیمت سوخته نیله توتیا تخم مرغ سوخته جمله برابر کوفته بیخته بپاشند
دیگر که جهت آتشک و قروح ناسور که هیچگونه پرانقع دهد مجربا گوشه مغز کرنجوه که کهنه نباشد
مرچ و سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب جبها بندند قدر مرچ و یکحب بادو حب بخورد دیگران
می آرد و باید که تا سه هفته بخورد و پرهیز نیست فصل در تدبیر ازاله بوی عرق تنو جبهه
صندل سفید زعفران اگر نکرده بالا یعنی خس جمله باریک ساخته بر بدن مالند تن را
جلا دهد و نرم کند و بوی بد عرق دور سازد دیگر که بوی بغل دفع کند مشک چهار درم
صندل سفید هشت درم پوست انغر پاک کرده خشک ساخته و آرد جو هر یک شانزده درم جمله را
کوفته بیخته قدری با آب آمیخته هفت شبانه روز طلا سازد و با آب گرم می شسته باشد دیگر مرده سنگ
با سرکه کهنه بسایند و در بغل مالند و با آب گرم بشویند و در استعمال مرداسنگ با سرکه در بغل بر طرف
که با گلاب یا روغن گل استعمال نمایند که در تنها خوف رجوع مواد جانب قلب است و دیگر سفید
کوفته در بغل بمالند و بعده با آب گرم بشویند دیگر حب قطعین که در بغل و مجاری افتد زایل کند مرداسنگ
چهار توله مشک یکتوله عنبر نیم توله صندل سوده عبیر یکسر هر یک لیع توله کوفته بیخته با گلاب سرشته

برابر فندق حبها بسته نگاه دارند و عند الحاجت با آب یا گلاب خالص حل ساخته در بغل طلا کنند
بر بغل که از نوادر است فصل در ادویه کلف یعنی جهائین فصد و جلاب نیکو علاج است و
این ادویه مفید است کنجاره سرشف یکحیا نوشادر یکدام چوک ترش دو دام سهاگه دو درم
روغن سرشف بقدر حاجت ادویه باریک ساخته به روغن سرشف چرب نمایند و برزرد معصفر
حبوب سازند و عند الحاجت حب مذکور در آب معصفر سائیده بر کلف طلا کنند و پس از
چند ساعت که ست از روغن سرشف آلوده دارد روی مطلی را آهسته آهسته دور کنند
و یکهفته همچنان عمل آرند تا اثر کلف نماند دیگر بگیرند قطعه زرد چوب به زهره بز تا سه روز خشک
و کذالک تا سه روز در زهره دیگر و کذالک تا شش روز در زهره دیگر تا نه روز پس روز دهم
زهره چهارم بیاورد و از زهره آب بیرون اندازد و سرکه انگوری قسم اول در وی پر کنند
و زرد چوب دران اندازد و تا چهار روز بگذارد پس برآورده عند الحاجت با سرکه جدید
سائیده بمالند دیگر گلیجن یعنی بیخ پان با آب بسایند و روزی سه بار طلا نمایند
و آب بر روی انداز ساخته روز سوم برنج بسایند و طلا نمایند تا پوست سیاه جدا شود
دیگر سهاگه بلدی تخم بنوار هر سه دار و در روغن کنجد موافق ضابطه احکام بپزند و بر کلف
مالند و دیگر نمک سنگ باریک بسایند با آب و تمام شب بر روی بمالند و پگاه با آب گرم بشویند
در چند روز البته دور شود دیگر ترنج را سوراخ کنند و برنج دران پر سازند و هفت روز
بدارند پس برنج برآرند و بسایند و بر کلف طلا نمایند دیگر پهنگرے بریان
و حرام مغز هر یک یکدام چونه خانه تبهوے نیمدام هر سه را با آب لیمون کاغذی

بسایند تا مثل مرهم شود پس نگاه دارد و بر کلف بمالند در یک هفته نهایت ده هفته
تمام دور شود و هر گاه آب لیمون خشک شود دیگر آمیزند دیگر انزروت سپید
وکتیرا نصف وزن انزروت کوفته بیخته در شیر تازه مخلوط کرده بر کلف بمالند روزی
چند مرتبه مجرب است فصل در دواهای سموم مشروبه و لدغ حیوانات زهردار
دوایی که زهر شربه و زهر لدغ حیوانات را سود بخشد نکار که بهندی سهاگه
گویند بریان کنند و بروغن گاو یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشانند اندک اندک
می خواهد بازدهند چنانچه تا یک پاؤ سهاگه خورده شود بی فایق دیگر زهر مار را
مفید است بجز دوگز مین مار بر جایگاه نیش خود بول کند زهر اثر نکند دیگر بیخ اگهه
و بیخ پنبه با آب سائیده مارگزیده را بنوشانند دیگر مرچ سپید را بسایند و از شیر برگ مر
بسته یکبار تصفیه دهند پس آنرا در چشم کشند یا ناس دهند یا از آب بنوشانند مارگزیده را
که بیهوش شده باشد فرصت دهد دیگر کاغذ یک تخته در آب حل کرده بنوشانند
زهر مار دور شود دیگر گنج باد آورد از جا بات خود نوشته بگیر و سهاگه یا نوشادر
خالص و مسا و آن چونه کلی که با پان میخورند و اگر آهک آب نادیده باشد بهتر بود
همه را نرم کوفته در هر دو دست مریض دهند که کف دستها باهم بسیار بمالد چنانچه
از مساس گرم شوند و هر ساعت چنین کنند و بو بینند دور و دور شده گرت زهر کژدم دور شود
دیگر برگ پنبه در روغن گاو آس کنند و بجای نیش کژدم مالند و طلا سازند
سود دهد دیگر شیر اگهه یا تهوهر در جای نیش بمالند دور شود دیگر آب لیمون بر جای

۲۰۶

نیش چکانند فی الفور زهر سرایت نکند و بعضی چونه نیز یار کنند دیگر بیخ کثائی بزرگ
اندکی بخورانند و سائیده بر محل نیش کژدم رسیده بمالند دیگر ملیچه بیفشرند
و بسموم دهند آب وی و اگر بیهوش باشند در حلق چکانند قی خواهد آورد و صحت
رو خواهد نمود دیگر تخم اترنج خوردن در دفع سموم بغایت مفید است دیگر سمندر پهل
با آب بسایند و بر موضع زخم کژدم مالند تا دفع شود و اگر در چشم مارگزیده کشند سود دهد
دیگر بگیرند چوب گهونگچی سفید و با آب بسایند و در چشم کشند و بموضع لسع حبطلا نمایند
زهر مار دفع شود دیگر تخم بهنگ با موم آمیزند و بسوزند و دود آن بر جای نیش کژدم
رسانند دیگر نیله تهوتهه نیم دام باریک سازند و لیمون را بریده آنرا در لیمون پر کنند
و بکنند و فرو برند فوراً قی خواهد کرد زهر مار دفع خواهد شد دیگر چونه و نوشادر بگیرند
و در کف دست بمالند و مریض را بو یانند و بفرمایند که ببالغه بوم بالا کشد تا بو در
دماغ آید دارو اثر کژدم بر باید دیگر تخم پنبه دانه یعنی بنولا نیم پاؤ یا یک پاؤ بگیرند
و بکوبند و در قدر آب اندازند و بدست بمالند و چرنیکی بپالایند و بنوشانند
مار گزیده و زهر خورده و اگر بیهوش باشد سود دهد و اگر تشنگی بسیار باشد بجای آب
همین آب بنولا بسیار داده باشد فائده نشان نیش مار آنست که چون آب لیمون
بر وی اندازند و آبه شود دیگر اگر مارگزیده مریض بیهوش شود باید که آنرا بنشانند
و بر شکم او بالا از ناف پای زنند به نهجیکه پوست بالا برآید اما خون برآید پس
جا لگو را با آب سائیده در آنجا بمالند و همین سائیده همین بمالند تا که قی اتمام شود

۲۰۷

وچون قی بسیار خواهد آمد افاقت روی خواهد داد باید که برنج وجغرات پخته بر چشم
بندند تا از آفت قی چشم محفوظ ماند دیگر کٹهل کوفته بخته در آب اندازند و بنوشند قی
خواهد آمد و زهر مار دور خواهد شد دیگر آب منی و خون آدمی یکجا کنند و بر گزیدگی مار بکدو
کز لک زنند و بمالند زهر کارگر شود دیگر پوست درخت نیم و پوست چیدن پوست
درخت گولر بجوشانند و باب طلا نمایند زهر جمله حیوانات را دفع کند دیگر تخم پلاس بسایند
و طلا کند زهر کژدم فرود آید دیگر که زهر و شوره را فرو کند بادنجان ریزه ریزه کرده
با آب بسایند و آب آن را [illegible] شوره خورده انجور اشد از بیخودی با فاقه آید دیگر که دلاله
زهر افیون مجرب است اگر چه با روغن کنجد خورده باشد تیج پل که دوائی مشهور است بسایند
و بلیسانند دیگر بول آدمی نهار خوردن زهر مار دور نماید دیگر در موضع کژدم گزیده اگر
مگس بسیار مالند درد بنشاند دیگر تانخواه بجوشانند و طبیخ او بر گزیدگی کژدم ریزند در حال
درد ساکن شود دیگر برگ حنا کوفته بمحل کژدم گزیده گذارند سود دهد دیگر پوست بیخ آکهه
و گل آکهه و برگ کسوندی و معصفر و پنجال طاؤس تازه زرد چوبه ما مه برگ حنا از هر یکه
هشت ماشه و دست [illegible] هم برابر بگیرند و کوفته حب ها از بسازند و شاف نمایند و در سایه
خشک ساخته بدارند و هر گاه کسی را کژدم نیش زده باشد حب مذکور از یکطرف با آب
تر کرده همچنان از ینطرف که تر کرده اند بمحل نیش گذارند و نهاده دارند تا که درد را جذب
کند و حب را که تر کنند احتیاط نمایند که دست بدان اجزا تر کرده حب نرسد یعنی از
یکطرف حب را بگیرند و بطرف دوم با آب سانیده همان لحظه بمحل کژدم نیش زده

بچشانند دیگر حجامالگوشه با آب سائیده در چشم مار گزیده کشند ازاله سم آن نماید چشم
را از آفت محفوظ دارد دیگر مرغابی [illegible] سرین حلقوم نهاده بطریق تنباکو کشند و حقه آب
زهر کژدم فرود آید دیگر برگ تاک بکوبند و بر انجا گذارند درد و نشاند دیگر جونه
یعنی آهک با زرده مرغ بهم آمیزند و بر زخم کژدم نهند درد ساکن شود دیگر کژدم در روغن
بجوشانند و بپالایند و بر زخم بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیزند و چون
کودک بزاید نمیده ازان بکام کودک مالند در تمام عمر اگر او را کژدم بگزد درد نکند دیگر
چرک گوش خر بر زخم کژدم بمالند درد نکند و اگر آن کژدم کسی را گزیده بود بگیرند و نمک
سوده در روغن چراغ گرم کرده بر زخم کژدم نهند درد بنشاند دیگر مغز جوز و انجیر
و سیر کوفته بخته با سرکه آمیخته بخورانند فوراً زائل نماید دیگر که کیف بنگ را دور کند بگیرد
ادرک و چند دانه اسپند مخلوط نموده بکوبند و با سرکه آمیخته بخورانند و تناول سیر
در آخر کیف افیون و بنگ سود دهد و علاج کلی در اوائل کار قی ست باید که برگ تب
بکوبند و شیره او قدر ۲ ماشه تا نکه گرفته دو توله سرکه آمیخته بیاشامند و انگشت در دهن
کرده قی کنند و بالای آن دوغ یا ماست خشکه نوشانند و بعد قی اندکی شیر و ادرک
خورند دیگر اگر کسی آدمی بگزد یا ناخن آدمی کسی را برسد بیارند گوبهی با آب بسایند
و با شهد آمیزند طلا کنند دیگر بیارند نمک و انگبین بر نهند زهر دندان و ناخن آدمی را
دفع کند دیگر یک مشت ریشه البسیار با آب بمالند آنقدر که یک سیر [illegible] و از ان آب
بمیل در چشم کشند دو قطره بر زخم مالند و باقی آب بخورد زهر مار و غیره دفع شود

دیگر اگر مار گزیده را دو سه افزاید تخم درخت نیم با آب سائیده بخورانند و بر پیشانی
طلا کنند و اگر درد ناف بهم رسد تخم نیلوفر با آب سائیده خورانند و اگر چشم باز نتواند کرد
فلفل گرد با آب سائیده در چشمانش کشند و اگر از دهن او کف آید صندل با آب سائیده
بپاشانند دیگر اگر بر نیش کژدم عصاره سیر طلا کنند فورا درد زائل کند دیگر
چرچره در باب زهر کژدم اثر تمام دارد بیخ یا برگ او خائیدن فرمایند
که بمجرد خائیدن شفا شود و صاحب گنج باد آورد درین امر حکایتی طویل نوشته
و هر قوم گروه که چرچره دو قسم ست یکی آنکه پوست و شاخ او بسرخی مائل
باشد و در ینجا همین نفع دارد دیگر در دفع اذیت موی شیر اگر کسی را
موی شیر دهند علامتش آنست که وقت نشستن شکم درد کند
و اگر بر برگ بید انجیر بول کند برگ پاره پاره شود جگر حلوان خام
پرکاله کرده بخورانند و چون یکپاس ازین خوردن بگذرد کنگی دو درم آس کرده
به آب شیر گرم بقدر یک کاسه تا قی کند و اگر زود قی نیاید شاخ بید انجیر در حلق انداخته
قی کند موی با جگر حلوان برون آید دیگر برگ کسوندی کوفته شیره او یکجام تا
سه روز بنوشانند موی آب گردد دیگر ماهی جهینگه سه چهار عدد فرو برند موی
هر جا که باشد در معده یا امعا با جهینگه چسپیده روز دوم یا سوم در غایط برون آید
دو نیکه زهر مشروب را دفع کند تریاق فاروق نیم ماشه فلفل گرد نیم بهلول آب لیمون
یکجا اول تریاق بخورد و بعد از آن فلفل خرد و بالای آن آب لیمون نوشند دیگر زهر

افیون را مجرب ست بیخ بید انجیر سائیده بیک پیاله قهوه خوری بخورند که شافی ست دیگر
که زهر دهتوره را مجرب ست اگر بیخ دهتوره خورده شود یا برگ او یا گل او یا تخم او
مطابق همان بیخ پنبه یا برگ وی یا تخم وی یا گل وی باید داد که درخت پنبه خاد زهر
دهتوره ست دیگر که غشی و زیادتی کیف بنگ را دور کند ادرک و نمک سنگ
و آب لیمون بخورند فورا نفع دهد و گویند بادنجان خام خوردن نیز سود دارد و بهتر
دوای آن اگر دن ست یا بیکه روغن گاو و نمک در وانداخته باشند ایضا قدری
آب کوکنار نوشانیدن فرو نشاند کیف بنگ ست و بدریافت رسیده دوای
غشی و غثیان و زیادتی کیف شراب تریاق فاروق حل کرده بدهند یا همین طبع بخورانند
و آبشوره های ترش و شربتهای حامض مفید ست دیگر موی سر تراشیدن
و آب سرد بران ریختن و صندل و گلاب کافور بوئیدن و بر پیشانی طلا کردن و پارچه
بگلاب یا بآب تر کرده و سرد نموده بر سر گذاشتن سودمند ست فصل در سمنات
آنچه بسبب هزال ست ترک باید کرد و توفیر در غذا باید نمود و این و اسمن ست
صفت حب آخر شرع مقشر با شیر گاو سحق کنند و بار و سمنه قدر یکه محتاج باشند
سرشته نان بپزند و هر روز یک وقته بخورند با شیر و شکر دیگر مغز بادام مغز فندق
مغز نارجیل خشخاش کنجد سپید مقشر هر یک بست درم کسیلا ده درم فانیذ مثل مجموع
کوفته بهم آمیخته بست درم تناول کنند دیگر کبوتر بچه و نان تنک میده بخورد دیگر
اسگند کنجد سیاه مقشر هر دو برابر نرم بکوبند و شکر سرخ برابر همه آمیز نمود قدری از ان کنند

یار کنند و بقدر ده درم غلوله کنند و هر روز یکی از آن بخورد و بغایت فربه شود و دیگر بر
هر عضو یکه آن عضو را فربه سازد خراطین بکمن چوب درخت انجیر نیمکوب پنج سیر کبریت
یک سیر زفت سه سیر شیر خر نیم من جمله یکجا کرده بجوشانند تا که بیک من باز آید صاف
نموده بپالانید و سه آثار روغن بلادر با هفت آثار روغن کنجد آمیخته اندران آمیزند و
نیم نرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بر عضو یکه مالند فربهی آرد و دیگر موصلی
اسگند ناگوری در سایه خشک کرده کوفته بیخته بوزن همه شکر سرخ آمیخته هر روز
ده گان درم با شیر گاو بخورد بغایت فربه شود فصل در مهزلات چیزهای تلخ و ترش و
نان خشک و توابل گرم خوردن بر گرسنگی و جوع مصابرت کردن و جامه درشت
پوشیدن و بر بستر درشت خوابیدن و در شبانه روز یکوقت طعام خوردن بدن لاغر کند
و دیگر که بدن را زود لاغر کند زیره کرمانی یکشبانه روز در خل الخمر خیسانیده ده درم تخم کرفس
و مرزنجوش و بوره سرخ هر یک سه درم تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم همه را
نیک بکوبند و هر روز یکمثقال [illegible] شستن بر درخت جوز از جمله مهزلات است فصل
در تدبیر کشادن الحان و آواز بسته مغز بلیله فلفل دراز نمک سنگ برابر کوفته بیخته با عسل
آمیزند تا یکی دو هفته متواتر بخورانند آواز صاف شود گرفتگی و کدورت
رفع شود و اگر این ادویه را در شیر گاو بجوشانند و بنوشند تا یکهفته همین عمل کنند
و دیگر ادرک سه درم قند کهنه بخاید ناشتا هر روز بخورند حلق بسته بکشاید و دیگر حلبه
پنج درم انجیر بست عدد خرما ده عدد در سه پاو آب بپزند و آب صاف آن بگیرند

بگیرند و با عسل یا قند مقوم سازند و بلیسانند آواز صاف کند و بلغم غلیظ بر آید و دیگر
روغن بنفشه و روغن بادام یکجا کرده غرغره کنند فساد صوت که بسبب تپ است باشد دفع شود
و دیگر با آب سپندان غرغره کردن مصفی حلق است فصل در رنگها رنگ سیاه لیچن یکجاو
ترهیله یک نیم پاو پوست انار نیم پاو پارچه را هر دو طرف بروغن چرب سازند لیچن را در آن
پارچه بگسترد و هر دو طرف تو بتو کرده گستردن لیچون تسویه مر عیلند تا داغ نیفتد و
دیگر ادویه را در آب بسیار بجوشانند تا که رنگ واید پدید آید پس این پارچه نورد دیده مشیون
لیچن را درین مطبوخ اندازند و بجوشانند تا پارچه سیاه شود در اثنای طبخ بچوب این پارچه را
همین گرداننده بسته و از آتش فرود آورده آن دیگ را تمام شب بدارند و صباح بر آورده
به آب بشویند تا رنگ صاف بماند و پوست انار اگر نباشد باک نیست رنگ طوسی [illegible]
نیم پاو [illegible] نیم پاو کسیس [illegible] جوشانید رنگ [illegible] تدبیر [illegible]

باب فی ازالة الخط من الورق و غیره

کهربا نوشادر زرد [illegible] حب خروع حب قطن [illegible] اجزاء سواء سحق [illegible] به الکتاب [illegible]
فیکتب عوضها نوع آخر قلی [illegible] مسحوق [illegible] بماء حماض الاترج حتی یرق یلطخ به الکتاب و یدعه
حتی یجف فانه یمحی و لا یبقی له اثر و هو حسن ماکشف نوع آخر شب یمانی عفص کبریت
ابیض اجزاء سواء یسحق یجعل ثم حتی یصیر کالمرهم ثم [illegible] یجف فی الظل ثم یحک
بالحجر و ما اراده مس الکتابة حتی یزول و لا یبقی له اثر نوع آخر [illegible] من الکتاب
اسفیداج الرصاص [illegible] سواء یجعل [illegible] یجف فی الظل [illegible]

دیگر که بطرق قلم تم لطیلون بموضع الکتاب وتیرکون حتی یحجب خط مستور اگر از آب
نوشادر بر کاغذ سپید نویسند نامعلوم باشد مگر آنکه بر آتش نهند نوشته سرخ
ظاهر شود و از آب پیاز نوشتن بدستور و شیر آکهه بجنبان ست طریق نقش بر سنگ کردن چراغ
موم را در روغن کنجد بگدازد و بر سنگ هرچه خواهد بر نگارد و لیس سه روز بدارد و بعده
بسرکه ترش بشوید دیگر سجی لوته قسم اول سپید بیاید با شیرهٔ لیمون کاغذی زکهرل بیابد
پس بر بیضی وغیره نوشته از دور با آتش گرم کنند همه نقش در جگر او پدید آیند صید کردن مرغان
اگر خواهند که بی دام مرغ را بگیرند بیارند گندم با گوگرد سپید بجوشانند هر مرغ که بخورد بیهوش شود
چون خواهند که بهوش آید سر آن مرغ در دهن گیرند بهوش آید صید کبوتر برنج یا نخود یا
تخم معصفر در شیر آکهه ترکنند یک شبانه روز خشک نمایند و هر کبوتر که از ان بخورد بیهوش گردد
صید کردن زاغ کچله باریک ساخته با روغن خمیر کنند و نان بپزند و آن نان را ریزه ریزه کرده
بنیدازد هر مرغیکه ازان بخورد در اندک زمان بیهوش شود و از پریدن بماند طریق صید کردن کلنگ
کرم گنجاتی که در بهار برمی آید معروف ست هر قدر که خواهند بگیرند و همراه گندم بکجا کرده
در آوند نگاه دارند تا زمانیکه کرمها تمام با گندم نابود شوند پس ایام موسم کلنگ آید در
چراگاه گندم مذکور بپاشند به مجرد خوردن کلنگ سست شود و تاب پریدن از زمین ندارد

فقط والله اعلم بحقائق الاشیاء وهو علی کل شیء قدیر بالخیر

خاتمة الطبع الحمد لله والمنة که نسخهٔ شریفه مجربات اکبری مؤلفه جالینوس ثانی حکیم محمد اکبر ارزانی علیه الرحمه بزیادت حواشی مفید
در مطبع جناب منشی والا همم نولکشور صاحب واقع کانپور ماه فروری سنه ع مطبوع شد فقط

